

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به کوشش: سیدهادی خسروشاهی

بعثت

نشریه داخلی دانشجویان
حوزه علمیه قمدر سالهای

۱۳۴۲-۱۳۴۴

به قلم و همکاری:

اکبر هاشمی رفسنجانی،

سیدهادی خسروشاهی، علی

حجتی کرمانی

و سید محمود دعایی

بعثت: نشریه داخلی دانشجویان حوزه علمیه قم در سالهای ۱۳۴۴-۱۳۴۲ / به قلم و همکاری اکبر هاشمی رفسنجانی ... [و دیگران]. - قم: مرکز بررسیهای اسلامی؛ تهران: کلبه شروق، ۱۳۷۹.

سی و دو، ۳۲۲ ص. - (مجموعه اسناد نهضت اسلامی ایران / هادی خسروشاهی؛ ۱) ۲۰۰۰ ریال.

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

۱. ایران - تاریخ - پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ - نشریات ادواری. ۲. ایران - اوضاع اجتماعی - قرن ۱۴ - نشریات ادواری. الف. خسروشاهی، هادی، ۱۳۱۷ - .
مجموعه اسناد نهضت اسلامی. ۲. ب. هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۱۳ - .
ج. مرکز بررسی های اسلامی.

۳ م خ / ۴۷۰۵ PN ۲۹/۵۵

ش. ۱ [۹۵۵/۰۷۴۵۰۵]

[DSR ۱]

کتابخانه ملی ایران ۷۹-۹۵۲۴ م

کلبه شروق مرکز بررسیها اسلامی

بعثت

نشریه داخلی دانشجویان حوزه علمیه قم
در سالهای ۱۳۴۴-۱۳۴۲
به قلم: اکبر هاشمی رفسنجانی،
سیدهادی خسروشاهی، علی حجتی کرمانی،
سیدمحمود دعایی
به کوشش: سیدهادی خسروشاهی
چاپ اول: ۱۳۷۹
حروفچینی و صفحه آرایی: دفتر ویرایش
چاپ تهران: چاپخانه سوره
تعداد: ۳۰۰۰ نسخه
قیمت: ۲۰۰۰ تومان

شابک: ۲ - ۰۱ - ۷۲۵۵ - ۹۶۴
همه حقوق چاپ، برای ناشر محفوظ است
نشانی دفتر مرکزی، تهران: مقابل دانشگاه، پلاک
۱۳۷۸ (صندوق پستی ۱۹۶۱۵/۴۹۳)
دفتر قم: خیابان صفائیه - ساختمان مرکز بررسیهای

بعثت

٤

اسلامی، (صندوق پستی ٤٤٣٣/٣٧١٨٥)

مقدمه

تاریخ پیدایش بعثت

سیدهادی خسروشاهی

«بعثت»

چگونه آغاز شد؟

آنچه در این دفتر فرادید شما قرار می‌گیرد محتویات چهارده شماره نشریه بعثت است که در سالهای ۴۲ تا ۴۴ و در دوران حاکمیت وحشت و خشونت و سانسور و خفقان رژیم شاهنشاهی و در شرایطی بسیار دشوار و در شکلی کاملاً مخفی، به عنوان نشریه داخلی دانشجویان حوزه علمیه قم، انتشار می‌یافت و به سهم خود توانست در آن دوران، رسالت مبارزاتی و انقلابی خویش را براساس ایدئولوژی خالص و فرهنگ ناب اسلامی ایفا کند.

دقت در مضامین مقالات این نشریه علاوه بر اینکه سطوری درخشان و برجسته از تاریخ انقلاب خونبار و پرشکوه مردمی - اسلامی میهنمان را روشن می‌سازد، خواننده را در فضای سیاسی - اجتماعی روزهای پس از ۱۵ خرداد و ۴۲ قرار داده و او را با اهداف و آرمانهای زنده و مترقی روحانیت اصیل و جوان اسلام و تشیع آشنا می‌کند و نیز وی را در راستای شرایط دشوار و امکانات به شدت محدود مبارزاتی آن روزگار، محیط بسته و جو غبارآلود آن دوران قرار داده و به درستی درمی‌یابد که چه افرادی، با چه اهداف و آرزوهایی و در چه شرایطی و با چه امکاناتی بپاخاسته، دامن همت به کمر زده و در شب دیجور حاکمیت جهل و ستم و در آرزوی طلوع خورشید، خود را به آب و آتش زدند و تا صبح صادق و سپیده فجر از پای نایستادند! هرچند "محرران تاریخ" طور دیگری بیاندهند و بگویند و یا بنویسند که این خود نیز بر اجر و پاداش معنوی مبارزان راستین و مخلص خواهد افزود.

در صدد آن نیستم که گفتاری مطول و ملال آور عرضه دارم و سخنی به درازا گویم، اما در این مجال «جهت ثبت در تاریخ و تقدیر و سپاس از زحمات و فداکاریها و ایثارگریهای مبارزان نخستین و انقلابیون مخلص و یادآوری از جوانمردان صادقی که به حق از پیشگامان نهضت و از بنیانگذاران انقلاب اسلامی

شکوه‌مندان بودند، به ویژه برای یادبود و آموزش و شادی روح مبارز خستگی‌ناپذیر، روحانی مهذب، همکار بزرگوارمان، مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی^(۱) «رضوان الله علیه» بایدگفت که برپایه چه انگیزه‌ها و اهدافی بعثت تولد یافت و کیفیت شکل‌گیری و رشد و ادامه حیات آن از چه قرار بود؟....

پس ضروری است پیش از بررسی این دفتر، شمه‌ای از علل و زمینه‌های میلاد، تداوم حیات و بالاخره پایان کار آن را تا آنجا که به یاد دارم، مورد ارزیابی قرار دهیم:

در آستانه رمضان سال ۱۳۸۲ هجری قمری بود که جهت تبلیغ به اتفاق حجه الاسلام حاج شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی، رهسپار شهر آبادان شدیم... مدت یکماه در آن شهر منبر می‌رفتیم و اوقات فراغت و استراحت را بیشتر با هم و اغلب در تنها مدرسه علمیه آبادان «که به همت والای حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ عبدالرسول قائمی، از روحانیون فعال و خدمتگزار، بناشده بود» می‌گذراندیم. و گهگاه نیز سحرهای رمضان را سه نفری «من و آقای هاشمی و آیه الله ناصر مکارم شیرازی» در منزل آقای حاج غلامعلی خرمی «از تجار معروف آبادان» به صبح می‌بردیم....

در این اوقات که فراغت بود و فرصتی، بیشتر به مذاکره و تبادل نظر پیرامون نهضت نویناد روحانیت و چگونگی و نحوه تداوم آن می‌گذشت.

در یکی از نشستها از سازمان اطلاعات و امنیت و قدرت سازماندهی این تشکیلات مخوف و جهنمی «که سازمانهای جاسوسی-سی-آی-ای آمریکا و موساد اسرائیل تغذیه می‌شد» صحبت شد و لزوم و ضرورت مقابله به مثل، برنامه ریزی، ایجاد تشکیلات و سازماندهی، هرچند در مرحله نخست ابتدایی و اندک... در همین رابطه پیشنهاد شد پس از بازگشت به قم و حوزه علمیه در مسیر مبارزه نظام یافته‌ای با رژیم شاه و نیز بالابردن سطح آگاهی سیاسی و اجتماعی

۱- مغفوره در تاریخ ۱۶ اسفندماه ۱۳۵۹ در یک حادثه اسرارآمیز و مشکوک رانندگی، جان خود را از دست داد و پس از سالها مبارزه و تحمل درد ورنج، زندان و تبعید و شکنجه، و در این اواخر رنجی که از دست بی‌وفایی هم‌زمان خود می‌کشید، سرافراز و آبرومند به لقاءالله شتافت.
خداوند او را بامقربان درگاهش، انبیاء و اولیاء و صالحان صدیقین و شهداء محشور فرماید... و سلام الله و رضوانه و رحمته علیه یوم ولد و یوم مات و یوم بعثت حیاً....

طلاب و فضلا وحتى بسیاری از اساتید حوزه علمیه قم «که هنوز به جز تعداد انگشت شماری، غالباً در فضای درس و بحث، مطالعه و مباحثه فقه و اصول و فلسفه تنفس می کردند و اندیشه و مسئولیتی نسبت به اوضاع و احوال روز و مسایل اجتماعی و مقوله های سیاسی نداشتند» و همچنین برادشتن نخستین گام در راستای تجربه ورود به فعالیتهای تشکیلاتی و مخفی در قبال ترفندهای مزورانه و برنامه ریزی شده دشمن، طرح یک نشریه مخفی وزیرزمینی را بریزیم.

هنوز در آبادان به سر می بردیم. چند روزی بیشتر به پایان ماه مبارک باقی نمانده بود که طرح را با برادری سختکوش و مبارز^(۱) که از پیروان شهید نواب صفوی و از اعضای فعال و مخلص گروه فدائیان اسلام آبادان^(۱) به شمار می آمد» در میان گذاردم. وی که فتح الله محمدی کازرونی نام داشت، کارگر ساده و عائله مندی بود که در آن دوران روزگار را با سختی و عسرت می گذراند، امانفس گرم و قلب آتشین و ایمن و تقوای والای شهید سید مجتبی نواب صفوی از او انسانی متعهد و مسلمانی مسئول و در راه اجرای احکام خدا، از خودبی خود ساخته بود! و من همواره با مشاهده آن همه شور نشاط، هیجان و عشق، فداکاری و ایثار، صداقت و اخلاص در این مؤمن راستین، از مسلمانی خود شرمند می شدم! او شبانه روز با مابود و به دنبال ما به این مجلس و آن مجلس می آمد و به سخنان ما به دقت گوش فرا می داد و به اصطلاح جزمیدان و هواداران مابه شمار می آمد، لکن در واقع وی مراد بود و مرشد و از مصادیق بارز: "کونوا دعاة الناس بغيرالستکم..."^(۲)

۱- لازم به یادآوری است که گروه فدائیان اسلام آبادان، فعال ترین و مؤثرترین و متنفذترین هسته تشکیلاتی این حزب اسلامی (پس از تهران) بود و من از سالهای ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ بابت بسیاری از افراد این گروه مؤمن و انقلابی در تماس و ارتباط بودم و اواخر سال ۳۳ به هنگام عزیمت به نجف اشرف جهت ادامه تحصیلات (در حالیکه حامل نامه ای از سوی رهبر شهید فدائیان اسلام بودم) افراد این گروه به من مساعدتهای فراوان نمودند.

۲- سالها بود که این برادر عزیز و مسلمان نستوه را گم کرده بودم نمی دانستم کجاست و چه می کند؟ آیا زنده است یا شهید شده؟... تا این که در یکی از جلسات پنجمین یادواره علامه طباطبائی که در تاریخ آبان ماه ۱۳۶۵ در شهر کازرون تشکیل شده بود اورا یافتم، در حالیکه یک دست و یک چشم خود را در جبهه نبرد با صدامیان از دست داده بود و دو فرزند برومندش را نیز تقدیم اسلام کرده بود!

" فتح الله محمدی" که اینک مسئول تبلیغات سپاه پاسداران شهر کازرون است، در صف جانبازان و شهدای زنده انقلاب قرار داشت و آن چنان

زیبا و پرشکوه بود که نشاط و ایمان و امیدواری و درعین حال اعتدال و انصاف و بزرگواری و سماحت او من و برادرم را تحت تأثیر قرار داد که پس از جدایی از وی مدتها همراه با شگفتی پیرامون خصلتها و حالات و صفات برجسته اش سخن می گفتیم و آرزو می کردیم ای کاش همانند او بودیم و ای کاش همگان چون او بودند! خداوند او و امثال او را برای اسلام و مسلمین مستدام بدارد.

فتح الله محمدی متعهد شد ما را جهت راه اندازی یک نشریه زیرزمینی در مسیر مبارزه ایدئولوژیکی و فرهنگی و سیاسی با رژیم جبار پهلوی، از جان و دل یاری دهد.

ماه مبارک رمضان سپری شد، و مابه اتفاق آقایان ناصر مکارم شیرازی، هاشمی رفسنجانی و علی دوانی، آبادان را به مقصد قم ترک گفتیم... ماهها گذشت و ماهمچنان بادوستان مبارز خود در قم طرح مورد نظرا، موضوع گفت وگوها و مذاکرات قرار می دادیم و در انتظار ورود آقای محمدی به قم و تهیه مقدمات کار روزشماری می کردیم.

یکی از روزهای ماه ربیع الاول ۸۳ بود که پس از پایان درس و بحث وارد اطاق مسکونی خود در مدرسه خان «آیه الله بروجردی» شدم. در این هنگام برادر محمدی را مشاهده کردم که روبه قبله نشسته و مشغول تلاوت قرآن است. باخوشحالی وارد شدم و پس از سلام و معانقه و خیرمقدم اوگفت:

"آمده ام تا به عهد خود وفا کنم، مبلغی حدود ۱۵ هزار تومان سهم امام تهیه نموده و می خواهم اجازه آن را از مرجع تقلیدم کسب نموده و صرف خرید یک دستگاه ماشین تحریر و یک دستگاه ماشین پلی کپی و سایر لوازم ضروری از قبیل کاغذ و مرکب و استنسلیل نمایم".

پس از صرف نهاری طلبگی و مقداری استراحت ساعت ۴ بعدازظهر همان روز به اتفاق به منزل یکی از مراجع بزرگ، که آقای محمدی از ایشان تقلید می کرد، رفتیم و پس از درمیان گذاردن موضوع، ایشان اولاً کارما رابه شدت مورد تأیید قرار داد و مقداری هم نصیحت و ارشاد و دلالت نمود، که مواظب باشید رژیم دستتان را نخواند و باعنایت دقیق به تمام جوانب امر فعالیت خود را آغاز نموده و ادامه دهید... ثانیاً باروی گشاده اجازه داد تاوجه مزبور را صرف خرید وسایل نموده و درجریان کار بازهم اگر نیازی بود ما را یاری کند.

باتشکر از معظم له و بایک دنیا وجد و سرور، خانه مرجع تقلید مزبور را ترک کردیم. آقای محمدی خداحافظی کرد و به سوی ایستگاه راه آهن رهسپار گشت تا باقطار هرچه زودتر خود را به آبادان رسانده و ماشینها و لوازم کار را خریداری کرده و ارسال دارد. و من نیز مسرور و خوشحال به سوی دوستان و برادران همفکر رفتم تا به آنها مژده داده و از ماجرای امر آگاهشان سازم....

باعنایات والطف پروردگار وبا همت مردانه این برادر مؤمن ومقاوم، لوازم وماشین تحریر ودستگاه پلی کپی آماده شد. باشوق وذوق وامید وصف ناپذیری وبا ایمان قاطع به مسیری که آغاز نموده ایم وهمراه با آرزوها وآرمانهای طلایی نسبت به آینده ای درخشان وپرشکوه، نخستین نشست جدی را جهت تهیه وتنظیم اولین شماره نشریه مخفی درمنزل آقای اکبر هاشمی رفسنجانی، مرکب ازایشان وآقای سیدهادی خسروشاهی وآقای سیدمحمود دعایی^(۱) ومن، تشکیل دادیم وبه یاری خداوند قادر متعال توانستیم نخستین شماره را در ۲۷ رجب المرجب ۱۳۸۳ مطابق با ۲۳ آذرماه ۱۳۴۲ «مصادف با یکهزار وسیصد ونود وششمین سال بعثت حضرت ختمی مرتبت(ص)، منتشر سازیم وبه مناسبت همین تقارن میمون ومبارک بود که نام آن را بعثت نهادیم، ودرسرمقاله اولین شماره، تحت عنوان "بعثت همگانی" چنین آوردیم:

"...حضرت محمد(ص) برای نجات بشر از چنگال بت پرستی واهریمنانی که پنجه های ستم واستبداد، خود را به گلوی ملت انداخته وشیره جانشان را می مکند وهمچون بردگان دست بسته ای اسیرشان کرده وبه بیگاری می کشند وخود درناز وتنعم غوطهورند، مبعوث شده بود. وی برای ریشه کن کردن ردائل اخلاقی، زورگوییها وهوسرانیها وخودکامگیها آمد وبرای بسط حق وعدالت وقانون قیام کرد. وی برای احیای مردم وروشن کردن افکار خلق ودادن شخصیت واستقلال به آنها دست به کارشد...."

ماجشن بعثت را فقط به خاطرنام بعثت وتاریخ گذشته آن نمی گیریم. این بعثت، همه قرن وهمه سال، بلکه همه روزه وهمه ساعت وجود دارد. آیا فکر نمی کنیم که همین امروز هم فریاد پیامبر(ص) بلند باشد که بیائید بتها را بشکنیم وجزخدای واحد نپرستیم وخرافات وپلیدیهای اخلاقی را کنار گذاریم وبا ستمگران وزورگویان نبرد کنیم وبرای نجات ملت محروم هماهنگ شویم؟ این نشریه هدفی جزاحیای بعثت ورسالت تاریخی پیامبراسلام(ص) ندارد. وباتوفیق پروردگار می خواهد تاحدود امکانات محدودی که دراختیار دارد به

۱- آقای دعائی تازه ازکرمان به قم آمده بود، هنوز معمم نشده بود، سری پرشور داشت، نسبت به نهضت وامام عشق می ورزید وبه کسان وجریانات دیگر چندان اعتقادی نداشت ودرمجموع مبارزی نیرومند وخستگی ناپذیر بود.

بهبتر معرفی کردن روح بعثت و تحرک و حیات اسلامی قدمی بردارد. و فعلا هر چندگاه یکمرتبه منتشر می شود و به مناسبت روز انتشار اولین شماره آن وهم هدفی را که تعقیب می کند، به عنوان بعثت نامیده می شود"^(۱).

و به راستی هم امکاناتمان محدود بود. اما با همه این احوال تلاشمان این بود که بتوانیم گامی برداریم و کاری بکنیم و اما آنچه در آن روزگار از آرمانها و آرزوهای انسانی - اسلامی و نیات آزادیخواهانه متعالی و تجسم مدینه فاضله و یامدینه النبی که در درونمان می گذشت، اینک قابل توصیف نیست.

به هر حال به مرور ایام همکاران دیگری به ما پیوستند... مرحوم آیت الله ربانی شیرازی و نیز حجه الاسلام محمدتقی مصباح یزدی به یاری ماشتافتند و صادقانه آنچه را که از دستشان برمی آمد، انجام می دادند. استاد مصباح یزدی علاوه بر شرکت در جلسات مشاوره و تبادل اندیشه گهگاهی قلمی هم می زدند، مرحوم ربانی شیرازی نیز علاوه بر مشاوره و تبادل افکار، کم و بیش مساعدتهای مالی برای خرید لوازم نشریه می نمود.

آقای شریفی گرگانی^(۲) باکمال صفا و صمیمیت و رشادت منزل خویش را در اختیار ما گذارده بود و خود نیز به همراه همسر رشید و مبارزش^(۳) مارا در چاپ و تکثیر نشریه یاری می نمود و گهگاه تانیمه های شب و تااذان صبح مشغول پلی کپی بعثت بود.

در تهران نیز با آقایان شهید عزیز دکتر محمدجواد باهنر، جلال الدین فارسی و محمد مهدی جعفری ارتباط برقرار نموده و تبادل افکار و اخبار می نمودیم. در خصوص آقای جعفری لازم به تذکر است که وی در آن روزها در شرکت "انتشار" بود، و از اعضای فعال نهضت آزادی ایران به شمار می رفت. او پخش و توزیع نشریه بعثت را نیز در سطح تهران به عهده داشت و همچنین خود یک نشریه مخفی را که بیانگر نظرات و اهداف ملی و اسلامی جمعیت آزادی بود،

۱- بعثت / شماره اول / صفحه ۱، ۲.

۲- آقای شریفی داماد مرحوم حاج شیخ فرج الله هرسینی، از علماء رشید و مبارز باختران و از علاقمندان شهید سید مجتبی نواب صفوی بود.

۳- رشادتها و شجاعت این زن مسلمان برای مابه خصوص در آن زمان تازگی داشت و اعجاب و تحسین مارا برانگیخته بود! من و آقای دعائی بامشاهده فوق العادگی های مشارالیها به یاد یکی از زنان سیاسی و مبارز همولایتی می افتادیم و کنایه: "خدای رحمت کناد مرحوم سید جعفر اولیاء را" اختصاصاً میان مادونفر، حاکی از این یادآوری بود.

انتشار می داد.

تاین که مأمورین ساواک به شرکت "انتشار" یورش برده و ضمن دستگیری آقای محمدمهدی جعفری دستگاه تکثیر و ماشین تحریر و پاره ای از مدارک و اسناد و اعلامیه ها و نشریات از جمله تعدادی نشریه بعثت را به یغما بردند! جعفری زیر شکنجه های ددمنشانه دژخیمان رژیم شاه مردانه استقامت کرد و در باره بعثت و ناشران آن لب از لب نگشود و کلمه ای بر زبان نراند و جوانمردانه همه کارها را به خود منسوب ساخت.

بیاد دارم که همراه آقای خسروشاهی در یکی از جلسات دادگاه فرمایشی شاه که سران و اعضای نهضت آزادی را محاکمه می کرد، شرکت جسته و از جعفری نستوه و مقاوم که اگر سخنی بر زبان می راند همه ما گرفتار شده و انتشار بعثت متوقف می گشت، صمیمانه تشکر نمودم.

برادرم، حجة الاسلام محمدجواد حجتی کرمانی پیش از گرفتاری و محکومیت ده ساله^(۱) که در آن دوران میان کرمان و قم و تهران در رفت و آمد بود، کم و بیش در صف همکاران بعثت درآمد و گاه و بیگاه نیز چیزی می نوشت، از جمله سرمقاله شماره دوم سال دوم «مورخ ۱۲ دی ماه ۱۳۴۳- مطابق ۲۸ شعبان المعظم ۸۴» تحت عنوان جنبش رمضان به قلم ایشان نگارش یافت.

همکاران بی شمار و نادیده و ناشناسی نیز در تهران و قم و سایر شهرستانها به طور قهری و طبیعی پیدا شدند که عمدتاً بر اساس ایمان و احساس مسئولیت شخصی و تحت تأثیر مطالب مندرج در بعثت در توزیع گسترده آن می کوشیدند و احیاناً آنرا تکثیر می کردند. مثلاً در مشهد مقدس گروهی از طلاب جوان و مبارز، بعثت را در سطح کیفیتی به مراتب بهتر از اصل «از نظر چاپ و کاغذ و قطع» در تیراژ وسیعی چاپ و منتشر می ساختند. ظاهراً حضرت حجة الاسلام آقای سیدعلی خامنه ای هدایت آنها را به عهده داشت.

جلسات معمولاً در منزل حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی^(۲) تشکیل می شد و هر کدام مطلب یا خبری که قرار بود آماده کنیم، تهیه کرده می آوردیم و در جلسه

۱- ایشان در سال ۱۳۴۴ دستگیر و زندانی شد و در سال ۱۳۵۴ از زندان آزاد گردید، مدت توقیف در زندان که لایزال و نقل من سجن الی سجن، درست ده سال و ۲۰ روز به طول انجامید.

۲- من و آقای خسروشاهی و دعائی در آن روزگار هنوز متأهل نشده بودیم و به طور مجرد و معمولاً در حجره مدارس علمیه زندگی می کردیم.

مورد بحث و نقد قرار می گرفت و اگر با اکثریت آراء تصویب می شد^(۱) در اختیار آقای دعائی قرار می گرفت تا آماده چاپ شود. پس از جمع آوری و تنظیم همه مطالب که ۶ یا ۸ صفحه و گهگاه نیز ۱۲ تا ۱۸ صفحه از صفحات بعثت را می گرفت، بامسئولیت و مباشرت مستقیم آقای دعائی و همکاری آقای شریفی و گاهی نیز یکی دوفرد از ماها و با رعایت همه جهات و موازین امنیتی و معمولاً شبها در منزل آقای شریفی به چاپ آن مبادرت می جستیم.

جالب توجه اینکه یکی از مسئولین پخش نشریه در سطح حوزه علمیه قم، آقای شیخ علیرضا برزگر بجنوردی بود که به هیچ وجه از جریان و جزئیات ماجرا اطلاعی نداشت!

ایشان، آقای دعائی و من در مدرسه خان درسه حجره مختلف سکنی داشتیم. من و آقای دعائی در دو حجره واقع در طبقه دوم زندگی می کردیم و حجره آقای برزگر در طبقه سوم ساختمان قرار داشت. در زاویه ای کنار و به دور از انظار. پس از آن که بعثت آماده نشر می شد، تعدادی را که برای نشر در میان طلاب و اساتید حوزه در نظر گرفته بودیم، بسته بندی کرده و جلوی حجره ایشان می گذاشتیم و روی آن نامه ای خطاب به برادر برزگر با این مضمون جلب نظر می کرد:

"برادر! باتشکر و سپاس از کوششها و مبارزات صمیمانه شما، مستدعی است محتوای بسته را باشیوه ای صحیح و مراعات جوانب امر در میان طلاب و فضلاء حوزه توزیع فرمایید".

ایشان هم که گمان می کرد این نشریات از تهران و توسط برخی از گروههای سیاسی مذهبی دانشگاهی ارسال می گردد، با وجد و سرور زاید الوصفی ما را از وصول آنها آگاه می ساخت و یک شماره هم به من و آقای دعائی می داد و برای آقایان هاشمی و خسروشاهی هم ارسال می داشت! و صمیمانه در پخش آنها می کوشید، من برای اینکه وی بویی از ماجرا نبرد، در فاصله زمانی انتشار دوشماره، به ویژه اگر این فاصله به درازا می انجامید، مرتب و گاه هر روز از ایشان پرس و جو کرده و بانگرانی علت تأخیر را جویا می شدم!

۱- معمولاً آراء از آن سه نفر بود: آقایان هاشمی رفسنجانی، سیدهادی خسروشاهی، و من ... بعدها بعضی دیگر از دوستان هم حق رأی یافتند.

شایان توجه اینکه، آقای برزگر تا آخر هم متوجه نشد که ماجرا از چه قرار است؟ هرچند حالا که نمی دانم کجاست و چه می کند؟ لابد باید آگاه شده باشد. البته توزیع نشریه در آذربایجان و مدرسه حجتیه به عهده آقای خسروشاهی و در مدرسه فیضیه و دارالشفابه عهده آقای علی کاظمی بود. خوشبختانه ساواک هم علی رغم همه کوششی که کرد نتوانست عوامل انتشار نشریه بعثت را کشف و دستگیر کند^(۱).

در مجموع این نشریه با همه کم و کاستیها و کوتاهی عمر، و با همه محدودیتها و عدم امکانات مالی و مساعد نبودن شرایط و کمبود نیروی انسانی و بسته بودن فضای سیاسی کشور و حاکمیت تام و تمام سانسور و وحشت و خفقان و استبداد... توانست رسالت خود را در آن دوران کوتاه و حساس و سرنوشت ساز انجام دهد و در بالابردن آگاهی سیاسی و رشد ایدئولوژیکی افراد، به ویژه طلاب جوان مؤثر افتد، و راه و رسوم فعالیتهای زیرزمینی را برای نخستین بار آزمایش کند، و درقشرهای آماده و حساس، مسئولیت به وجود آورد و چراغی را هرچند کم سو فراراه مبارزان راستین بیافروزد...

اما با کمال تأسف مانتوانستیم انتشار بعثت را برای مدت طولانی تری ادامه دهیم. مطمئناً اگر ادامه می یافت می توانست در سطحی گسترده تر مفید واقع گردد و افراد و قشرهای فراوان تری را به سوی نهضت و انقلاب برپایه ایدئولوژی اسلامی جذب کند....

اما چه می توان کرد و چه می توان گفت که گویا فرهنگ حاکم بر جامعه ما، از روز نخست ما را برای فعالیتهای دستجمعی، همفکری و همکاری، همسازی و همیاری پرورش نداده است و خواسته و ناخواسته بیشتر ترجیح می دهیم تا حرکتهای جمعی را در راستای کوششهای فردی و ذوق و سلیقه های شخصی قربانی کنیم!

و چنین است ماجرا و سرنوشت اکثریت قریب به اتفاق نهضتهای ضد

۱- در فروردین ماه ۴۳ که توسط سرهنگ بدیعی رئیس سازمان امنیت قم دستگیر و به تهران اعزام شدم، جوانی به نام کریمی که دستیار سرهنگ مولوی جلاد (رئیس ساواک تهران) در زجر و شکنجه من بود، پس از پایان ماجرا و به هنگام بازجویی از طریق به اصطلاح مسالمت آمیز! پرسید: شمامی دانید نشریه بعثت را چه کسانی منتشر می سازند؟ طبیعی است که پاسخ من "خیر" بود... و همین. گویا از دیگران هم چنین پرسش مشابهی شده بود.

استعماری و ضد استبدادی در کشورهای جهان سوم!

متأسفانه هنوز هم که هنوز است آن رشد و ظرفیت وسعه صدر و تعالی اندیشه و تفکر گسترده تکیه کردن روی "قدرمشرکها" و تسامح و گذشت نسبت به "نقاط افتراق" معمولاً سلیقه ای و شخصی، در "شخصیت اسلامی - انقلابی ما" رشد نیافته است. هرچند که صمیمانه آروزمندیم پس از پشت سر گذاردن آن همه تجربیات تلخ و گرانقدر سالهای اخیر و تجربیاتی که به قیمت از دست دادن بسیاری از سرمایه ها و زمینه ها و امکانات و فرصتها تمام شد، دیگر زمان آن فرا رسیده باشد که همفکران و همیاران و هم‌زمان خود را از گوشه و کنار به یک همکاری گسترده براساس "کلمه سوأ" و "مبادی مشترک" فراخوانیم. و بیش از این دفع و طرد دوستان و همپیمانان دیرینه و جذب دشمنان و پیمان شکنان و فرصت طلبان را، دردمندانۀ نظاره گر نباشیم، و بیش از این اجازه ندهیم عمرگرانبهای اندیشمندان صادق و پیکارجویان اصیل در عزلهای ساکت و خاموش به هدر رود "خلأ وجودی" آنها را سفلگان، متملقان، فرصت طلبان، بی مایه گان ... و بالاخره نادانان و رفاه طلبان متظاهر به دانایی و پرهیزکاری پرکنند.

به هر صورت و با تأثیر و اندوه فراوان و علی رغم معتقدات مشترک و برداشتهای همگون و اندیشه های همسان، نسبت به اصول و مبادی مشترک، بعثت نیز قربانی سلیقه های شخصی و تفکرات و استنباطها و احیاناً توهمات و تخیلات فردی ما گردید و به بوته تعطیل سپرده شد.

هرچند خداوندگار را هزاران با سپاس که هیچ کدام از مابه اصل "نهضت" پشت نکردیم و هرکدام به سهم خود در زمینه های گوناگون تاواپسین روزهای پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی و فجر صادق ۲۲ بهمن ۵۷، به مبارزات خود علیه مظالم و مفساد رژیم مستبد و تبه‌کار پهلوی ادامه دادیم، و در همین رابطه از ماشین تحریر و دستگاه پلی کپی در مواقع مختلف و به طور پراکنده جهت چاپ و تکثیر اعلامیه ها، پیامهای امام و اطلاعیه های ضروری بهره می جستیم که یکی از موارد قابل ذکر که برای من خاطره رنج آوری رانیز در بردارد، اطلاعیه ای بود که به مناسبت شهادت جانگداز مرحوم آیه الله حاج سید محمدرضا سعیدی خراسانی در بحرانی ترین جو ترور و وحشت و اختناق ماههای نخست سال ۱۳۴۹ انتشار دادیم، اجازه بدهید در این باره به نامه خودمانی و درعین حال

دردمندانانه برادر گرانقدرم سیدهادی خسروشاهی که اخیراً و در آستانه مسافرت چند روزه ایشان به خارج از کشور، برایم نوشته است بسنده نموده و متن اطلاعیه نیز برای ثبت در تاریخ آورده و خود نیز به تشریح خاطره موردنظر آقای خسروشاهی به صورت پاورقی اکتفا کنم:

هوالحق

برادر، علی حجتی کرمانی

باسلام و درود همچنان انقلابی- اسلامی:

...روزی می گفتید که اعلامیه مربوط به شهادت آیه الله سعیدی را من نوشتم و شما و دیگر برادران همکاربعثت - نشریه مخفی حوزه علمیه قم - آن را تکثیر کردید^(۱) و برادر به حق پیوسته ای هم در همان هنگام که دستهای شما هنوز

۱- ماجرا دقیقاً از این قرار بود: پس از انتشار خبر شهادت مظلومانه و غریبانه مرحوم سعیدی سراسر حوزه علمیه را غباری از غم و اندوه و بهت فراگرفت. هیچ کس جرئت نفس کشیدن نداشت. رژیم تصمیم گرفته بود شدت عمل به خرج دهد. بغضها درگلو و نفسها در سینه ها حبس شده بود. زجرها و شکنجه های ساواک کولاک می کرد و به اوج شدت و وقاحت خود رسیده بود. اکثریت به زندگی عادی و مرگ گونه خود مشغول بودند و تعداد معدود و انگشت شماری متعهد و مبارز یا درگوشه های سیاهچالهای رژیم به سر می بردند و یا درگوشه و کنار به مبارزات مخفی و زیرزمینی خود ادامه می دادند... مرحوم شهید مرتضوی مطهری که طبق معمول هفته ای یک روز جهت تدریس در یکی از مراکز علمی آن روز حوزه، به قم می آمد، وارد قم شد. با آقایان خسروشاهی و گلسترخی سراسیمه به خدمتش شتافتیم. شهادت مرموز سعیدی در زندان او را به شدت متأثر و غمگین ساخته بود، چنان محیط وحشتی به وجود آمده بود که در محیط امن مرکز! دستور داد در اتاق را از پشت قفل کنند! و در عین حال آهسته سخن می گفت! وی در آنروز (وصدالبته آرام و بیمناک) برای مانقل کرد که: از غندی (منوچهری) جلا داد و شکنجه گر معروف ساواک آقای هاشمی رفسنجانی را سوار اتومبیل خود کرده و مدت یکی دو ساعت دور تهران گردانده و تصمیم رژیم را بر اتخاذ شیوه شدت عمل تا مرحله قتل زیر شکنجه به اطلاع ایشان رسانده است و خط و نشان کشیده و تهدید کرده و اتمام حجت نموده که خلاصه مواظب خودتان باشید و به دوستانتان هم برسانید که مادیرگر تحمل کوچکترین حرکتی را نداریم و به شدت عکس العمل نشان خواهیم داد و ضمناً سوگند یاد کرده است!! که ما آقای سعیدی رانکشتیم. وی در زندان سکنه کرد و مرد؟!!

افسرده خاطر و غمناک از پیش آقای مطهری بیرون آمده، در راه با آقای خسروشاهی گفتیم: در عین حال باید کاری کرد. این برای ما ننگ است که روحانی برجسته و عالیقدری را ددمنشان باکمال قساوت زیر شکنجه به قتل برسانند و حوزه علمیه را خفقان بگیرد و از هیچ کس صدایی بلند نشود! وی نیز هم عقیده من بود و بر این که باید کاری کرد اصرار ورزید. پس از گفتگو و تبادل نظر قرار شد آقای خسروشاهی به مناسبت این فاجعه اسفناک و کم نظیر اعلامیه ای بنویسد. که به سرعت و همراه با شور و درد و احساس مسئولیتی (که مخصوص خودش در چنین مواقع حساسی بود)، نوشت و من نیز دستی در آن بردم و چند کلمه ای را اصلاح کردم آن طور که آماده چاپ و انتشار گشت. حال از همکاران بعثت جز من و آقای خسروشاهی کسی در قم نیست. آقای رفسنجانی مدتی است که به تهران مهاجرت کرده و در آنجا مبارزات خویش را با پایمردی و استقامت و شور و امید ممتازی ادامه می دهد، و آقای سید محمود دعائی نیز به نجف اشرف مهاجرت کرده و در جوار مرقد مولی الموالی، امیرالمؤمنین علی(ع) رحل اقامت افکنده و سازمان روحانیت مبارز خارج از کشور را پی افکنده و علاوه بر سخنرانی های مهیج و مؤثر و سازنده خود بر ضد رژیم سفاک پهلوی از رادیو عراق که به عقیده من در آن موقعیت زمانی (که به آقای هاشمی رفسنجانی هم در همان زمان گفتیم): بهترین بهره‌وری از بهترین فرصت مناسب بود، به یک سلسله فعالیت‌های مبارزاتی بایاری تعدادی از روحانیون انقلابی و مسئول دست یازیده بود... آقای شریفی گرگانی نیز در مسافرت بود و آقای ربانی شیرازی و مصباح یزدی نیز فعالیت‌های دیگری داشتند و لذا به تنهایی و با کسب اجازه

از جوهر پلی کپی پاک نشده بوداز "ما" انتقاد می کرد که گویا مبارزه نمی کنیم و... باشد، اورفت، ماهم می رویم واز بندگان خدا هم پاداشی نمی خواهیم که وظیفه ای انجام داده بودیم... و برای آن برادرهم از خدای بزرگ طلب رحمت و مغفرت می کنیم.

نمونه ای از اعلامیه مزبوردر "آرشیو" من بود که به پیوست تقدیم می کنم. سالگرد مرحوم سعیدی ۲۱ خرداد است وتاریخ اعلامیه ماهم ۲۲ خرداد. یعنی دربحرانی ترین جواختناق وتروار که شب می گرفتند ودوهفته بعد جنازه را تحویل می دادند!

پس مادرآن شرایط مبارزه می کردیم، نه حالا، وچه نیکوخواهد بود که "خاطره" خود را دراین زمینه بنویسید وهمراه متن اعلامیه دراطلاعات منتشر کنید، تاانقلابی نمایان جدید! حقایق را بیشتر ازاین تحریف نکنند. گرچه من شخصاًبراین باورم که این گونه تحریفها هیچگونه ارزش واهمیتی ندارد ونزد حق تعالی مسئله ای را تغییر نمی دهد، ولی این را هم قبول دارم که دفاع از "حق" یک امر طبیعی بل یک تکلیف الهی است.

وبه هرحال اگر می خواهید برای ثبت درتاریخ «آنهم هالک» - که کل شیئی هالک الاوجهه دراین باره مطلبی بنویسید، سندآن به پیوست تقدیم می شود تابه

ازهمسر آقای شریفی گرگانی با وجود عدم تخصص درامرتایپ وپلی کپی، هرطور شده به چاپ اعلامیه مبادرت ورزیدیم...

مدت متجاوز از نصف روز تایپ آن توسط آقای خسروشاهی وپلی کپی آن توسط من بالطایف الحیل ویدبختی فراوانی به طول انجامید ونظربه اینکه همسرآقای شریفی درمنزل تنهابود ترجیح دادم دستهای سیاه ومملو از مرکب خود را درمنزل ایشان نشویم. ازاین رو متجاوز از هزارنسخه ازاعلامیه های مزبور را درمنزل آقای شریفی باقی گذارده وخود خسته وكوفته وباعصابی فرسوده متجاوز ازساعت یک بعدازظهر ازینخچال قاضی راهی منزل درکوچه کاظمی واقع درخیابان صفائیه (که راه چندان نزدیکی هم نبود) شدم. دروسط خیابان صفائیه بامبارز نستوه مرحوم حجة الاسلام ربانی املشی برخورد نمودم. ایشان بلافاصله براساس عرق دینی واحساس تعهد مرشدیداً به باد انتقاد گرفتند که چرا مبارزه را ترک گفتید، چرافعالیت نمی کنید، آقای سعیدی را دراین کشور زیرشکنجه به شهادت می رسانند وشمامشغول درس وبحث ومقاله وکتاب نوشتن خود هستید ککتابان هم نمی گزد و...؟! چه می توانستم بگویم! درآن موقع کافی بود دستهای مرکبی خود را (که زیرعبا پنهان نموده بودم وبیمناک ازاینکه نکند درهمین حال وموقع دستگیر شوم وهمین دست های آلوده بهترین سند مجرم بودنم بشمار آید) بیرون آورده وبه ایشان نشان دهم، اماچنین نکردم. بلکه سخنان انتقادآمیز مغفوره را با حوصله وصبر فراوانی گوش دادم وباعجله ازایشان جداشدم. به امید اجر وپاداش فراوان تر ازسوی خداوند عالم - السروالخصیات - امامخفی نماند که دلم شکست وبغض گلویم را فشرده واحتمالاً یکی دوقطره اشک هم برگونه هایم غلطید! خوشبختانه اعلامیه درسطح گسترده ای انتشار یافت وبه خارج ازکشور ارسال شد وعین آن به طور مستقل ویادریاره ای ازنشریات فارسی زبان خارج ازکشور نیز تجدید چاپ وتکثیر گردید. البته این اعلامیه نیز، مانند بسیاری دیگر از اعلامیه ها، امضای حوزه علمیه قم را داشت ولی نشریه بعثت را به عنوان ارگان دانشجویان حوزه علمیه قم منتشر می ساختیم.

موقع اقدام کنید... ولی براین باور هم استوار باشید که: ورضوان من الله اکبر... و معاند ربک خیر وابقی... بگذار تاریخ را تحریف کنند که این سرنوشت همیشگی خود تاریخ است - بگذار حقایق را وارونه جلوه دهند، تاوقتی علی در محراب عبادت به شهادت رسید، باور نکنند که او هم نماز می خوانده است!... و بگذار آنچه دل تنگشان می خواهد بگویند و بنویسند و من به شما اطمینان می دهم تا ۵۰ سال دیگر، نه از آنها نامی هست و نه نشانی. و در نزد حق تعالی «اگر باورش دارند» هیچ اجر و منزلتی نخواهند داشت.

باتبریک سال جدید، چون عازم مأموریتی چند روزه در خارج هستم، بدین وسیله عرض ادب می شود که امیدوارم پذیرا باشید

علی نگهدار

سیدهادی خسروشاهی ۱۳۶۶/۱/۵

اِنَّالله وَاَنَاالله راجعون

شهیدی از روحانیت

آیت الله حاج سیدمحمد رضا سعیدی خراسانی در زندان کشته شد.

مردم مسلمان ایران!

جلادان دستگاه جبار جنایت بزرگ دیگری را مرتکب شده و یکی از وفادارترین و مخلص ترین افراد روحانی و مبارز را پس از ۱۵ روز شکنجه ضد انسانی و وحشیانه بقتل رسانیدند.

آیت الله سعیدی که از فارغ التحصیلان حوزه علمیه قم بود، در سالهای اخیر در تهران اقامت داشت و ضمن ارشاد مردم و نشر اصول اسلام، بمبارزه روحانیت علیه جنایات و فجایع دستگاه جبار ادامه می داد.

آیت الله سعیدی در سالهای اخیر چندین بار توسط مأمورین و دژخیمان دستگاه دیکتاتوری دستگیر و مدتها زندانی شده بود و سرانجام بخاطر نشر اعلامیه ای علیه طرح استعماری سرمایه گذاری بیگانگان استثمارگر آمریکائی و یهودی در ایران، ۱۵ روز پیش دستگیر و در زندان تهران زیر شکنجه های قرون وسطائی قرار گرفت و کشته شد.

جنازه این شهید عزیز روحانیت را مأمورین و دژخیمان دستگاه شبانه به "قم" آورده و در گورستان قم دفن کردند... ولی بلافاصله جنایت جلادان دستگاه فاش شد و موج اعتراض روحانیت و فضایی قم بالا گرفت و مجلس ترحیم از طرف طلاب برپا شد...

بدنبال این فاجعه بزرگ روحانیون عالیمقام دیگری مانند آیت الله منتظری، حجه الاسلام ربانی شیرازی و خطبائی چون آقای مروارید و آقای کلانتر و گروهی از طلاب مجاهد قم چون آقای سالاری و سلیمانی دستگیر و زندانهای تهران اعزام شدند...

ما ضمن تقبیح این جنایات جدید و ضد انسانی طبقه حاکمه، از مراجع تقلید خواستاریم که هرچه زودتر اعلام کنند و بخواهند که مسببین و عاملین شهادت آیت الله سعیدی به مجازات

قانونی برسند.

ماآزادی فوری علماً وروحانیون بزرگ را خواستاریم وعلیرغم فشار واختناق موجود به مبارزه خود علیه اقدامات ضدقانونی دستگاه ادامه می دهیم.
شهادت آیت الله سعیدی زیر شکنجه، توقیف و تبعید و شکنجه دیگر روحانیون بزرگ حوزه علمیه قم و تهران، ما را از ادامه راهی که در راه رفاه و آسایش مردم مسلمان ایران و مبارز برضد توطئه های استعماربین المللی درپیش داریم، باز نمی دارد.

دروود بروان پاک شهدای راه حق

سلام برزندانیان بی گناه

حوزه علمیه قم

جمعه ۴۹/۳/۲۲

.*.*.

درخاتمه این "پیشگفتار" فراهائی از اظهارنظرهایی که پس از انقلاب درباره نشریه بعثت شده است باذکر مدرک و شخصیتها و افراد اظهارکننده، می آوریم:
امجله نورعلم، ارگان جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در شماره ۴ خردادماه ۱۳۶۳، می نویسد:

"جامعه مدرسین به شکل گروهی و تشکیلاتی مبارزات را دنبال می کرد، باملاقات با آیات و مراجع و گرفتن اطلاعیه از آنان، تنظیم اطلاعیه هائی از خود در فرصت های مناسب، تهیه و پخش جزواتی منظم از قبیل بعثت و انتقام «این جزوات به شکل نشریه مرتب باشدیدترین لحن و مخفیانه پخش می شد» که دوره آنها موجود است".

۲- گردآورنده کتاب بررسی و تحلیل نهضت امام خمینی در ایران^(۱) / جلد اول / صفحه ۶۳۲ تحت عنوان نشریه ای از حوزه علمیه قم آورده است:
 "از تاریخ ۲۷ رجب ۸۳ که مبعث رسول اکرم (ص) می باشد، نشریه ای بنام بعثت از طرف محصلین حوزه علمیه قم آغاز به کار کرد که در راه انقلاب فکری اسلامی، نقش مؤثری ایفای کرد.

آغاز این نشریه ماهانه^(۲) که نمایانگر شکل گرفتن مبارزات جامعه روحانیت بود، رژیم شاه و دستگاه جاسوسی اورانگران ساخت و به تکاپوی همه جانبه ای جهت یافتن و سرکوب کردن گروهی که نشریه مزبور را کارگردانی می کردند واداشت. لیکن علی رغم کارشکنیها، تضییقات و یورشهای پی در پی، نشریه مزبور بطور مرتب و منظم منتشر می شد و مواضع روحانیت و حوزه علمیه قم را در امور مختلف به صراحت مشخص می ساخت و نقشه ها و توطئه هائی که علیه اسلام و استقلال ایران از طرف رژیم در دست طرح بود، برملا می کرد.

آیه الله طالقانی که در آن هنگام در دادگاه فرمایشی تحت محاکمه قرار داشتند، وقتی شماره اول بعثت را دریافت داشتند، بابهجت فوق العاده اظهار نمودند که ما انتظار داشتیم تا پنجاه سال دیگر بتوانیم روحانیون قم را روزنامه خوان کنیم، ولی خوشبختانه اکنون می بینیم که آیه الله خمینی آنان را در ظرف چند ماه روزنامه نویس کرده اند....

گفتنی است که نشریه ماهانه بعثت که از قم منتشر می شد، از طرف روحانیون مبارز و انقلابی مشهد با وسایل اولیه که از مرکب سیاه، کاغذ استنسیل و یک قطعه شیشه صاف تشکیل می یافت به طرز زیبا و جالبی تکثیر می گردید...."

۳- حجه الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی ایران، در

۱- این کتاب دارای اشکالات فراوانی است که نشأت گرفته از روحیه نویسنده آن می باشد، از متأسفانه نتوانسته است بی طرفی خود را در نگارش وقایع و رویدادهای تاریخی که شرط اصلی یک مورخ وارد و منصف می باشد حفظ کند، و لذا در جای جای آن اندیشه ها، برداشتها و موضعگیریهای صحیح یا نادرست نویسنده و اغراض و نیات وی نسبت به افراد و گروه به چشم می خورد... که نمونه بارز آن نقل تهمت و گزارش دروغ فاسقان سفاک در مورد یکی از همکاران است که این امر، با هیچ یک از موازین اخلاقی، شرعی، تاریخی و... سازگار نیست تاریخ نگاری با "عقده گشایی" باید فرق داشته باشد... و البته این قبیل امور، جزآنکه کتاب را بی اعتبار سازد تأثیر دیگری ندارد و حیف است که نیروها هدر رود...

۲- نشریه بعثت ماهانه نبود و همان طور که ملاحظه خواهید فرمود بر اثر کمبود امکانات هر چندگاه یکبار منتشر می شد.

یک مصاحبه مطبوعاتی بانشریه عروه الوثقی / شماره ۶۸ / سال سوم / مورخ ۲۲ بهمن ماه ۱۳۶۰ / صفحه ۳۸ درمورد نشریه بعثت چنین می گوید:

"...کارمهمی که شروع کردیم در این موقع، ایجاد یک نشریه مخفی بود که خیلی مؤثر بود. تا به حال هم تاریخ این نشریه روشن نشده برای مبارزین، من فکر می کنم اگر بتوانید نسخه های این مبارز^(۱) را از آرشیو ساواک بگیرید، جالب باشد، یک نشریه به نام بعثت که من و آقای دعائی و آقای باهنر و آقای سیدعلی خسروشاهی^(۲) این نشریه را راه انداختیم، دوستان دیگر هم کمک می کردند، نشریه سیاسی - اجتماعی بود...."

۴- حجه الاسلام سیدهادی خسروشاهی در فروردین ماه ۱۳۶۱، آنگاه که به عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران در وایتکان، در رم اقامت داشت، پس از انتشار مصاحبه آقای هاشمی رفسنجانی، نامه نسبتاً مشروحی در این رابطه برای مجله عروه الوثقی^(۳) می نویسد که پاره ای از فرازهای آن به شرح زیر می باشد:

"...برای تکمیل مطالب فوق و آشنایی بیشتر با مبارزه فوق و کیفیت آن به طور خلاصه و خیلی فشرده، افزودن نکات زیر، ضروری بنظر می رسد:

در نشریه بعثت که در حوزه علمیه قم و به عنوان "ارگان دانشجویان حوزه علمیه قم" در افشای رژیم منتشر می شد، علاوه بر آقایان هاشمی، باهنر، دعائی و اینجانب که ذکر رفته است، آقای علی حجتی کرمانی و آقای شریفی گرگانی نیز شرکت داشتند و مرحوم ربانی شیرازی هم هزینه آنرا تأمین می کردند^(۴).

آقای شریفی گرگانی در آن شرایط بحرانی سخت منزل خود در یخچال قاضی را (نزدیک منزل امام) در اختیار ماگذارده بود که شبانه، و بیشتر اوقات بعد از نصف شب به آنجا می رفتیم و به کارهای بعثت می رسیدیم....

همان طور که برادرمان آقای هاشمی اشاره کرده اند، ساواک از کشف محل

۱- این "نشریه" باید صحیح باشد.

۲- مراد آقای "سیدهادی خسروشاهی" است که سهواً یا عمدتاً بجای "هادی" نام "علی" چاپ شده است و یا اسم همکار دیگری که "علی" نام داشته نیز برده شده است، اما سانسورچی ناشی تنها نام فامیل را سانسور کرده و "علی" سر اسم آقای خسروشاهی قرار گرفته است!؟

۳- البته این نامه را "عروه الوثقی" ارگان دانش آموزان حزب جمهوری اسلامی سابق چاپ نکرد... و من خلاصه آنرا از روی نسخه دوم نامه، از آرشیو آقای خسروشاهی در "ایتالیا" یادداشت کردم.

۴- توضیح اینکه: مرحوم آیت الله ربانی شیرازی از نظر فکری نیز مساعد مابودند و پیرامون محتوای نشریه هم گهگاه اظهار نظر می کردند و از نظر هزینه هم کم و بیش کمک می کردند و در برخی از مواقع مجبور بودیم هزینه بعثت را از مرجع تقلید آقای فتح الله محمدی کازرونی بگیریم و گهگاه نیز از دیگران.

این نشریه و اعضا آن عاجز ماند و حتی توزیع آن طوری توسط طلاب انجام می گرفت که خود توزیع کنندگان آشنایی با ناشرین آن نداشتند. تا آنجا که من به آقای برزگر که تاچندی پیش دادستان یکی از شهرهای مازنداران بود و در مدرسه خان زندگی می کرد، سپرده بدم که هر وقت نشریه به دستش رسید، حتماً یک نسخه برای من نگهدارد!

در صورتی که برادرمان آقای حجتی کرمانی که در همان مدرسه زندگی می کرد، همیشه یک بسته پنجاه عددی به اطاق او- وقتی که نبود- می نهاد تا توزیع کند! و جالب اینکه یک نسخه هم به خود آقای حجتی کرمانی می داد! این نشریه تا اعدام انقلابی "منصور خائن" ادامه داشت. بعد از آن مرحوم ربانی شیرازی و آقای هاشمی رفسنجانی دستگیر شده و به قزل قلعه برده شدند. و بعد هم مرا دستگیر کردند، به بهانه رهبری تظاهرات طلاب در ۲۵ شوال و حمله به مأمورین پلیس و شهربانی در جلو حرم، که البته من رهبری آن تظاهرات را به عهده نداشتم.

در قزل قلعه معلوم شد که آقای هاشمی را به بند انفرادی برده اند و شکنجه سختی را در ارتباط با هیئتهای مؤتلفه تحمل کرده است.

من یک روز در جلو پنجره بند انفرادی ایشان که به حیاط قزل قلعه مشرف بود، ایستادم و شروع به خواندن شعر عربی کردم. آقای هاشمی متوجه شد و نزدیک پنجره آمد و ایستاد، ضمن احوالپرسی از ایشان به عربی و با آهنگ شعر! گفتم: آیامسئله بعثت هم در بازجویی مطرح شده یانه؟ و ایشان اعتراف کرده اند یانه؟ اما در بازجویی "جرم" را فقط بگردن ایشان نگذاریم!

آقای هاشمی هم با صدای بلند و به بهانه قرآن خواندن، به عربی گفت: من هیچ چیزی نگفته ام، شما هم اعتراف نکنید، اینها خیلی "خنک" هستند و از هیچ چیز اطلاع ندارند. شعر عربی خواندن من تمام نشده بود که سرباز نگهبان آمد و گفت: حق نداری اینجا روضه بخوانی!... من هم رفتم جلو پنجره سلول انفرادی آیت الله انواری ایستادم و آنجا هم به قول سرباز به روضه خواندن پرداختم. از آنجا هم ردم کرد...

...در اینجا از برادر شریفی گرگانی که عکس او را اخیراً در میان رزمندگان جبهه دیدم و نمی دانم تاکنون شهید شده یا همچنان به نبرد ادامه می دهد، باید از

نو یاد کنم که در آن شرایط حساس یکی دو اطاق منزل کوچک خود را با وجود ناراحتی همسر و فرزندانش بی دریغ در اختیار بعثت قرار داد و خود نیز عاشقانه وبدون تظاهر در نشر آن می کوشید...^(۱).

آقای خسروشاهی پیش از نگارش این نامه، در سال ۱۳۵۹، ضمن نوشتن یک مقاله در پاسخ آقای احمدعلی بابائی نوشته بود:

"...من به اعتبار ۲۸ سال از بخش زندگیم، می توانم پاسخگوی شما باشم، من از روزی که به قم آمدم با "فدائیان اسلام" و در تهران در مسجد هدایت با آیه الله طالقانی و انجمن اسلامی دانشجویان همکاری کردم و سپس در دوره مقاومت ملی به تصدیق برادرانی چون چمران و رضوی و طاهری و... در کنار آنها بودم. و بعدها "نهضت آزادی" و بعد در "نهضت روحانیت"....

در همین رابطه دو سال تمام^(۲) نشریه مخفی بعثت را در افشای رژیم به همراهی برادرانی چون هاشمی رفسنجانی، دعائی و حجتی کرمانی چاپ و منتشر کردیم...^(۳).

وی در سرمقاله نخستین شماره بعثت (دوره سوم - شماره ۱ و ۲ - صفحه ۳) نشریه مرکز بررسیهای اسلامی - قم نیز در همین رابطه چنین می نویسد:

"نشریه بعثت تاریخ درخشان و پرافتخاری را پشت سر دارد. دوره اول آن سال ۴۱-۴۲^(۴) در عهد شاهنشاهی پهلوی از "قم" منتشر می شد و برادران و یاران عزیز و ارجمندی چون: هاشمی رفسنجانی، دعائی، حجتی کرمانی، شریفی گرگانی و شهید باهنر و مرحوم آیه الله ربانی شیرازی، هر یک به نحوی با آن همکاری داشتند و نشر آن - که دو سال طول کشید^(۵) - در آن شرایط اختناق و دیکتاتوری سیاه، نقش خاصی در روشنگری طلاب حوزه علمیه و دانشجویان دانشگاههای ایران (که خوانندگان عمده نشریه بودند) به عهده داشت. در واقع می توان گفت

۱- اوسریاز گمنامی بود که همیشه در هر جبهه ای حضور فعال داشت... در نبرد بادشمنان انقلاب نیز باهمان صفا و خلوص قبلی شرکت می کند و از آن فرزندان کوچک که بزرگ شده بودند، یکی شهید شد، و دیگری مدتیست در بیمارستان به عنوان "مجروح جنگی" بستری است... تقبل الله منه.

۲- بعثت دو سال تمام عمر نکرد. بلکه سال اول آن از شماره ۱ تا شماره ۱۱ ده ماه به طول انجامید (از ۲۳ آذرماه ۴۲ تا ۳۱ شهریور ۴۳) و سال دوم آن از شماره ۱ تا شماره ۵ هفت ماه طول کشید (از ۱۱ آذرماه ۴۳ تا ۱۰ خرداد ۴۴) که مجموعاً می شود شانزده ماه.

۳- روزنامه اطلاعات/ دی ماه ۱۳۵۹

۴- نخستین شماره بعثت در آذرماه ۴۲ انتشار یافت.

۵- قریب دو سال.

که بعثت در آن تاریخ، تنها نشریه سازمان یافته ای بود که مشعلدار بسط و تکامل اندیشه انقلابی-اسلامی در جامعه مابیه حساب می آمد و علی رغم فشار از هر طرف، و خفقان بی رحم حاکم، توانست نقش سازنده و ارزنده ای را در دگرگونی افکار نسل جوان ایران و ایجاد آمادگی های مقدماتی ایفا کند...^(۱)

آقای خسروشاهی در همان نشریه، تحت عنوان "صفحه ای از تاریخ معاصر" آورده است:

"پس از قیام ۱۵ خرداد و با اوج گرفتن فشار و اختناق رژیم ستمشاهی و ادامه یافتن حبس غیر قانونی آیه الله العظمی امام خمینی در سال ۱۳۴۲، مبارزات مانیز در حوزه علمیه قم و در دانشگاه های ایران اوج گرفت و در ابعاد گوناگون گسترش یافت. علاوه بر کار علنی و آشکار که از راه تألیف و نشر کتب و نوشتن مقالات و روشنگری توده ها که تقریباً همه مابیه آن مشغول بودیم^(۲) در حوزه علمیه قم برای آگاهی دادن به طلاب جوان و در واقع برای استمرار راه امام در افشای رژیم تبهکار پهلوی، نشریه ای به نام بعثت را پایه گذاری کردیم که هم به دلایل امنیتی و هم به دلایل مالی هر چند بار یک بار منتشر می شد و جمعاً در دو سال ۱۴ شماره «سال اول ۹ شماره و سال دوم ۵ شماره» از آن چاپ و منتشر شد که علی رغم کوشش همه جانبه ساواک قم و دیگر عمال رژیم، انتشار آن تادستگیری ما ادامه یافت...."

۵- آقای خسروشاهی در ادامه گفتار فوق، مصاحبه حجه الاسلام هاشمی رفسنجانی و فرازهایی از پاسخگویی خود به آقای احمدعلی بابائی در روزنامه اطلاعات نقل کرده^(۳) و این طور ادامه می دهد:

"یکی دیگر از همکاران این نشریه، برادرمان علی حجتی کرمانی هم در یک

۱- نقل از سرمقاله شماره اول و دوم بعثت / نشریه مرکز بررسی های اسلامی / صفحه ۳ چاپ قم رمضان ۱۴۰۷ هـ - خرداد ۱۳۶۵.

۲- منبر و سخنرانی هم در مساجد و تکایا و هیئتهای مذهبی و عزاداری پس از ۱۵ خرداد و ۴۲ تا ۲۲ بهمن ۵۷ یکی از مهم ترین پایگاه های افشای جنایت و مظالم رژیم شاه بود. سخنرانان شجاع مذهبی در این پانزده سال علی رغم محدودیتها و محرومیتها و ممنوعیتها و زندانها و شکنجه های فراوان، بزرگترین و والاترین خدمات را در تسریع پیروزی انقلاب اسلامی ارائه دادند، که متأسفانه به حرمت آنان آن طور که سزاوار بود قدرنهاده نشد و باکمال تأثر و تأسف هنوز هم بسیاری از آنان در محرومیت به سر می برند. آنها که حتی یک سخنرانی بر ضد رژیم شاه نکردند و یک روز رنج زندان را تحمل نمودند، اینک انقلابی ترازها و بیش از سابق نیز مأمون و محفوظ و بهره مندند؟! مهم نیست! عمده اینست که خداوند اسلام و مسلمین را پیروز گرداند و به همه ما حسن عاقبت عنایت فرماید.

۳- مصاحبه آقای هاشمی و پاسخگویی آقای خسروشاهی را قبلاً نقل کردیم.

مصاحبه مطبوعاتی بامجله سروش درباره این نشریه چنین می گوید.

"به طور کلی مبارزات ما به دوشکل تقسیم می شد: اول مبارزاتی علنی شامل نوشتن و سخنرانی که منجر به زندان و شکنجه و تبعید می گردید و دوم مبارزات مخفی و زیرزمینی. درخصوص شکل دوم که بیشتر برنشر موضوعات ایدئولوژیکی متکی بود. اولین اقدام انتشار نشریه ای بود با نام بعثت و با همکاری آقای ربانی شیرازی، آقای هاشمی رفسنجانی، آقای سیدمحمود دعائی، و آقای سیدهادی خسروشاهی. باحدود پانزده شماره ای که ازاین نشریه منتشر شد، عملاً ما به این نتیجه رسیدیم که انتشار نشریه بعثت درسطح جامعه توانست به کاری بنیادی و روشنگر تبدیل شود و هنوز هم برای ما جای تأسف است که نتوانستیم انتشار آن را ادامه دهیم. چرا که این نشریه نه تنها درزمان خود که درزمان حاضر هم می توانست درزمینه آگاهی دهندگی و سازندگی نقش مؤثری داشته باشد..."^(۱).

آقای سیدمحمود دعائی نیز درسال ۵۸، آنگاه که بعنوان نخستین سفیر جمهوری اسلامی ایران درعراق، عازم بغداد بود، دریک مصاحبه مطبوعاتی مشروح بامجله سروش، دراین رابطه چنین می گوید:

"وقتی به جمع طلبه های قم پیوستم مبارزه روحانیت درنقطه اوج خود بود و یکسال از واقعه ۱۵ خرداد می گذشت، اما آن ایام من "آقا" را ندیده بودم. فقط شنیده بودم که ایشان را بازداشت کرده اند، باتمام علاقه ای که به شرکت درفعالیت های مبارزاتی داشتم اما نمی دانستم کار را باید ازکجا و باچه کسی شروع کنم.

مبارزین قم هرچند تشکیلاتی منظم نداشتند، باین همه درعمل فعالیتشان دقیق و حساب شده بود. آنها خیلی زود تشخیص داده بودند که من به فعالیت های مبارزاتی علاقه مند هستم. ازمن خواستند برای شرکت درفعالیت انتشاراتی شان وارد عمل شوم و من درهسته ای که به شکل زیرزمینی برای تهیه نشریه ای کار می کردم، به فعالیت پرداختم. تشکیلات مزبور برای اینکه اعضای تهیه کننده نشریه از هر نوع صدمه ای مصون بمانند ترجیح دادند که ما را حتی الامکان از

۱- بعثت/ شماره ۱ و ۲/ صفحه ۶ به نقل از مجله سروش / شماره ۹ تیرماه ۵۸/ صفحه ۶.

فعالیت‌های علنی محروم کنند...»^(۱).

واینک پس از گذشت ۲۲ سال و چهارده ماه و ۷ روز^(۲) از انتشار نخستین شماره، و پس از گذشت ۲۰ سال و ده ماه و ۲۰ روز از انتشار چهاردهمین و آخرین شماره^(۳) نشریه بعثت «نشریه داخلی دانشجویان حوزه علمیه قم»، مجموعه کامل آن «۱۴ شماره که از آرشیو حجه الاسلام سیدهادی خسروشاهی» سخاوتمندانه فرادست آمد^(۴) در یک مجله تقدیم علاقه‌مندان نهضت روحانیت شیعه و کلیه نهضت‌های آزادی‌بخش و ضد استعماری جهان، و مشتاقان تاریخ انقلاب اسلامی مردم ایران، می‌گردد.

بدین امید که گامی هرچند کوتاه در مسیر بیداری و آگاهی و رشد و تعالی هرچه بیشتر توده‌های به‌پا خاسته، انقلابی، مظلوم و مقاوم و ایثارگرمیهن عزیزمان برداشته باشیم.

اللهم وفقنا لما تحب وترضى واجعل عواقب امورنا خيرا

۲۹ فروردین ۱۳۶۶ - مطابق با ۱۹ شعبان المعظم ۱۴۰۷ (۱۸ آوریل ۱۹۸۷)

تهران - علی حجتی کرمانی

۱- مجله سروش / شماره مورخ ۱۷ خرداد ۱۳۵۸ / صفحه ۲۰.

۲- بهنگام نوشتن مقدمه!

۳- نخستین شماره بعثت در روز شنبه ۱۳ آذرماه ۱۳۴۲ مصادف با ۲۷ رجب المرجب ۱۳۸۳ (که ۱۳۹۶ سال از بعثت حضرت ختمی مرتبت، نبی رحمت محمدبن عبدالله (ص) می‌گذشت، و نیز درحالی که شش ماه و ۱۵ روز از ماجرای اسفبار و فاجعه‌انگیز ۱۵ خرداد ۴۲ و توقیف غیرقانونی مرجع تقلید آیت الله العظمی امام خمینی گذشته بود) در روزگار حکومت وحشت و خشونت و خفقان و سانسور تمام عیار رژیم ستمشاهی و در شرایط بسیار دشوار و با امکاناتی به شدت محدود و در شکلی کاملا مخفیانه، انتشار یافت.

۴- آخرین شماره بعثت (شماره‌های ۴ و ۵ سال دوم) در روز دوشنبه ۱۰ خرداد ۱۳۴۴ (مطابق با ۲۹ محرم الحرام ۱۳۸۵)، منتشر گردید.

۵- آقای خسروشاهی در گزارش کوتاهی که تحت عنوان صفحه‌ای از تاریخ معاصر در این زمینه انتشار داده است، این چنین می‌نویسد:

"...خوشبختانه علی‌رغم مرور زمان و فشار از هر طرف، مابه‌یاری حق توانستیم یک دوره کامل از آنرا در آرشیو اسناد خصوصی خود (که هیچوقت در منزل خودم نگهداری نمی‌شد) از دستبرد شیاطین زمان دور نگهداریم. و امیدواریم به زودی برای اجابت درخواست بسیاری از برادران و همفکران، مجموعه کامل آن در یک مجلد، به‌طور مستقل چاپ و منتشر گردد. تا "میراث خواران انقلاب" و کسانی که امروز با سؤاستفاده از موقعیت، قلم به دست گرفته و به خیال خود "تاریخ نویس" شده‌اند، و متأسفانه پاره‌ای از حقایق را تحریف یا پنهان نموده‌اند، بدانند چه کسانی و در چه شرایطی برای خدا مبارزه می‌کردند و چه کسانی و در چه شرایطی امروز "طلبکار" شده‌اند؟!".

بعثت

شماره اول (سال اول)

شنبه بیست و هفتم رجب ۱۳۸۳ هـ ق.

مطابق با ۱۳۴۲/۹/۲۳ هـ ش.

بعثت همگانی، نهضت حوزه، ماهیت
حاکمه را استیضاح می‌کنیم، بررسی
امکان سازش، علم گفت، نکته‌ها، سیاست
از دین جدانیست، یک روایت، اخبار.

بعثت همگانی

امروز ۲۷ رجب مصادف با بعثت حضرت ختمی مرتبت (ص) است، یک هزار و سیصد و نود و شش سال قبل، مثل چنین روزی پیغمبر اسلام رسالت عظیمی پیدا کرد که دامنه این رسالت تمام بشریت را در قرون و اعصار برای همیشه و در همه جا شامل گردید.

فقط برای آن روز نبود که وی برانگیخته شد، بلکه از آن روز دامنه این وظیفه، و این قیام و بعثت، وسیع ترمی شد و حتی از همان روزهای اول دورنمای امپراطوریهای ایران و روم و بالاتر از آن صدها هزار سال بعد راهم می دید.

وی برای نجات بشر از چنگال بت پرستی و اهریمنانی که پنجه های ستم و استبداد خود را بر گلوی ملت انداخته و شیره جانشان را می مکند و همچون بردگان دست بسته ای اسیرشان کرده و به بیگاری وامی دارند و خود در ناز و تنعم غوطهورند مبعوث شد. وی برای ریشه کن کردن رذائل اخلاقی و زورگوییها و هوسرانیها و خودکامگیها آمد. وی برای بسط حق و عدالت و قانون قیام کرد و برای احیای مردم و روشن کردن افکار خلق و دادن شخصیت و استقلال فراموشی شده شان دست بکار شد. این بعثت همیشه زنده است و این فریاد نهضت اسلامی لایزال از حلقوم پیغمبر اسلام (ص) بلند است. این خون حیاتبخش اسلامی همیشه باید در عروق ملت اسلامی بجوشد.

ما جشن بعثت را فقط به خاطر نام بعثت و تاریخ گذشته آن نمی گیریم، این بعثت، همه قرن و همه سال، بلکه همه روز و همه ساعت وجود دارد. این مسئولیت، این وظیفه، این انگیزه آسمانی و نجاتبخش و این تحریک و تحرک اسلامی باید زنده شود. این سرخوردگی و ضعف و زبونی و ذلت فراموش گردد و این عید مبدأ حرکت نوی در تاریخ اسلام باشد.

اگر باید ملت اسلامی سربلند باشد، اگر باید ملت توحید با بردگی و اسارت بجنگد و با آن چه سد راه ترقی و سعادت ملت است نبرد کند، اگر مسلمان باید همیشه در حال تلاش و فعالیت یک زندگی انسانی باشد، و اگر تفکر اسلامی باید

درافکار وارواح ما روشن بینی ومآل اندیشی صحیحی به وجود آورد، پس امروز را که مبدأ ظهوراسلام باید الهام بخش خود گرفته وزنده ومتحرک شویم وحساسیت بیشتری نشان دهیم ودر راه دفاع از دین وجامعه خود تلاش کنیم. آیا فکر نمی کنیم که همین امروز هم فریاد پیغمبر بلند باشد که بیایید بتها را بشکنیم وجز خدای واحد نپرستیم وخرافات وپلیدیهای اخلاقی را کنار گذاریم وبا ستمگران وزورگویان نبرد کنیم وبرای نجات ملت محروم هماهنگ شویم؟ بیایید به ندای آسمانی پیغمبراسلام(ص) جواب مثبت دهیم ودراین راه قدری غیرت نشان داده وفداکاری واز خودگذشتگی کنیم.

این نشریه هدفی جز احیای بعثت ورسالت تاریخ پیغمبراسلام(ص) ندارد وبا توفیق پروردگار می خواهد تا حدود امکانات محدودی که دراختیار دارد به بهتر معرفی کردن روح بعثت وتحرک وحیات اسلامی قدمی بردارد، فعلا هرچندگاه یک مرتبه منتشر می شود وبه مناسبت روز انتشار اولین شماره آن وهم هدفی را که تعقیب می کندبه عنوان "بعثت" نامیده می شود.

نهضت حوزه

از چند ماه قبل مراجع عالیقدر وعلما وپیشوایان دینی یک چند دور طولانی فترت وسکوت را پشت سر گذارده وچنین تشخیص دادند که باید درباره محیط خود وانچه برآنها می گذرد بیشتر فکر کنند وبه دنبال این فکر مطالعه وعمل نمایند. مافعلا کار به گذشته ها نداریم ودرصد نیستیم که جهات وعلل سکوت سابق را بررسی کنیم ودرباره آن به گفت وگو وقضاوت بپردازیم. گذشته ها باهمه آن چه که با خود داشته اند گذشته اند وموقعیتها وامکانات گذشته هم همراه با زمان از دست رفته اند. مافقط می توانیم دروضع موجود خود فکری کنیم وانذکی هم برای آینده ای که خواه ناخواه باآن مواجه ایم طرحی بریزیم.

محیطی که مراجع درآن سکوت را شکسته اند، محیطی است «متأسفانه روز به روز هم بدترمی شود» که دستگاه حکومت به کلی قانون اساسی واصول منشور ملل متحد را زیر پا گذارده وآزادی مردم را توسط مأمورین خود سلب کرده است. قانون به طور خلق الساعه توسط چند نفر دست نشانده جعل می شود. مصالح ملت زیرپا گذاشته شده است وحقوق انسانی واولیه افراد مورد

نظر نیست. اسلام علی رغم موقعیت عمیقی که از نظر قانون اساسی در دستگاه حکومت وقانونگذاری باید داشته باشد مورد تجاوز قرار می گیرد. حکومت به دست مردم نیست و نه تنها ملت حق شرکت در مقدرات خود را ندارند. بلکه حق نظارت و اظهار نظر هم از آنان سلب شده است.

دستگاههای تبلیغی یکپارچه بلندگوی بلااراده دستگاه حکومت و خواسته های وی گردیده و همه چیز و همه چیز برای حمایت دستگاه به کار افتاده است. سهم مردم فقط شکنجه های قرون وسطایی، گوشه های زندان، محرومیتها، ورشکستگیها، بیکاریها، بالا رفتن سطح هزینه... و بالاخره اختناق و بدبختی است.

شاید هیچ عقل و عاطفه انسانی اجازه ندهد که در چنین محیطی بازهم سکوت ادامه یابد، تاچه رسد به مراجع عالیقدر. از این رواز چند ماه قبل تذکرات و نصایح و راهنماییهای آقایان شروع شد، اما متأسفانه دستگاه نه تنها به تذکرات آقایان احترامی نگذارد، بلکه روزبه روز بر شدت سختگیری و فشار و رفته رفته هتاکتی و پرده دری خود افزود. اعلامیه ها و نوشته های مراجع تقلید، قاجاق شناخته شد!! صاحبان چاپخانه ها و ناشرین این اعلامیه ها گروه گروه به زندان و شکنجه سوق داده شدند. اتهامات و فحاشیهای دستگاه شروع شد و روزبه روز پرده از روی ماهیت دینداری و ملت خواهی دستگاه! بهتر برداشته می شد.

حضرات مراجع تذکرات خود را صریح تر و شدیدتر کردند و دامنه فعالیت توسعه پیدا کرد. طبقات مختلف مردم به این نهضت پیوستند و علمای بزرگ و وعاظ شهرستانها هماهنگی کردند و موج عظیمی از انتقاد و اعتراض قانونی مردم توأم با ناراحتی و تأثر شدیدی که از شرایط قرون وسطایی مشاهده می کردند، بلند شد. در مقابل، دستگاه حتی یک لحظه هم فکر نکرد: ببینیم این همه فریادها برای چیست؟ این ملت چه می خواهد؟ دردشان چیست؟...ابداً. فقط در این باره فکر می کرد که چگونه باید این فریادها را در هم شکست و این هیجانات را خاموش کرد و این صداها را در سینه خفه نمود تا منافع ما و اربابانمان محفوظ بماند، تا این سرزمین در تیول ما و بیگانگان بماند. تا این مردم خود از گرسنگی و بیکاری جان بدهند و عقب مانده و توسری خور باشند و سفره مستشاران رنگین باشد.

آری شدت عمل به خرج دادند تا آنجا که بزرگترین جنایت و بی شرمی را

مرتکب شده و مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی خمینی و آیه الله ... و آیه الله محلاتی و جمعی از بزرگان و وعاظ و خطبا و صدها نفر از طبقات مختلف مردم را به زندان انداخته و فاجعه عظیم ۱۵ خرداد (۱۲ محرم) را به وجود آوردند و هزارها نفر مردم بی پناه را به خاک و خون کشیدند و هرآنچه را که دیدیم و شنیدیم به وجود آوردند، و بالاخره هم در حالی که حضرت آیه الله العظمی خمینی در محاصره بودند و سایر مراجع به شدت تحت نظر و کنترل قرار داشتند و جمع کثیری از شریف ترین مردم این مملکت، از اساتید و دانشجویان دانشگاه و محترمین بازار و اصناف و غیره هم در زندان بودند و هیچگونه آزادی تبلیغاتی وجود نداشت، جمعی را به عنوان نماینده مجلس منصوب کرده و مجلس کذایی را افتتاح کردند و بعد از آن هم محاکمات و اعدامها و صدها عمل دیگر...

روحانیت در تمام این جریانات ساکت نشست، حداقل نظر خود را ولو به وسیله اعلامیه به گوش مردم رسانید. در هر حال حوزه های علمیه و به طور کلی روحانیت دوران جدیدی را شروع کردند و در این صحنه مسئولیت وسیعی به عهده گرفتند «که البته این مسئولیت همیشه بوده ولی در این اواخر به آن توجه شد» مفسد محیط اکنون به طور روزافزون ادامه دارد و ما همیشه در مقابل رسالتی که به عهده گرفته ایم مؤاخذ و مسئولیم و اکنون باید دید چگونه و از چه راه می توان وظیفه خود را انجام داد و باین وظیفه سنگین و بحرانیهای موجود چه باید کرد؟

"سکوت در مقابل تجاوز جرمی نابخشودنی است."

ماهیت حاکمه را استیضاح می کنیم

درست شش ماه ونیم از بازداشت غیر قانونی مرجع تقلید شیعه حضرت آیه الله العظمی خمینی می گذرد، بازداشتی که سند قطعی محکومیت هیئت حاکمه قانون شکن ایران است.

دستگاه جبار با توقیف آیه الله خمینی خیانتی را مرتکب شد که در تاریخ حکومتهای شیعه و مسلمان ایران اصلا سابقه ندارد. خیانتی غیرقابل جبران. دستگاه قانون شکن یکی از قوانین محکم مملکت را بازندانی کردن این مرجع عالیقدر زیر پا گذاشت و کثیف ترین لکه ننگ را بردامن هیئت حاکمه ایران چسبانید. لکه ننگی غیرقابل تطهیر و شستشو.

دولت قانون شکن گویا فراموش کرده که در رأس مملکتی قرار دارد که قانون آن به صراحت حق بازداشت و توقیف و محاکمه و زندانی کردن "مراجع تقلید" را از هر مقام و منصبی سلب کرده و مرجع تقلید را بدون قید و شرط بر تمام مقامات و مناصب حکومتی و غیر حکومتی قرار داده، حکومتی مقدس و آسمانی.

این زندانی عزیز کسی ست که همه آیات و حجج ایران و عراق با کمال صراحت مرجعیت او را تصدیق و اعلان نموده اند، باین که مأموران ابلیس صفت و جادوگر دستگاه باهمه قوا بدنبال تهیه دست آویز و بهانه توقیف ایشان به تکاپو هستند، نتوانستند کوچک ترین نقطه ضعف که مجوز دستگیری این پرچمدار رشید شیعه باشد به دست بیاورند.

تنهادست آویز این دیکتاتورها این است که حضرت آیه الله خمینی بدون پروا قانون شکنی و خیانت‌های به دین و ملت را که توسط زمامداران و طنفر و ش صورت می گیرد محکوم می کنند، و وظیفه مقدس نظارت بر هیئت حاکمه و زمامداران فاسد را درست انجام می دهند.

اینها طبق الهامی که از اربابان استعمارگر خود گرفته اند میل دارند که آیه الله العظمی از حریم مقدس قرآن و منافع و مصالح ملت دفاع نکنند، و بر تمام این جنایات و خیانتها و تجاوزات آنها صحنه گذارند، در مقابل خرابکاریهای ایادی استعمار و عاملین صهیونیسم ساکت و آرام و مهر بر لب بنشینند، و خلاصه به تمام معنی راهبی دیرنشین یا کاهنی صومعه نشین باشند!

ولی این هوس بی جا و آرزوی خام را دیگر باید به گور ببرند. آیه الله خمینی و آیات عظام دیگر عصر مهر سکوت را شکستند، از این به بعد جمعیت علمای اعلام مانند کوه عظیمی در مقابل اجرای اغراض شوم استعماری مقاومت می کنند و عوام فریبیها را رسوا می کنند و احساسات پاک ملت ایران را علیه ریاکاران دغل می شورانند و رفته رفته مردم را به وظیفه خویش آشنا می کنند.

اکنون ما از طرف تمام مسلمانان ایران و جهان دستگاه حاکمه را با سئوالات ذیل استیضاح می کنیم و یقین داریم که جوابی برای آنها نخواهند داشت که:

چرا مأموران خبیث سازمان امنیت به پشتیبانی ارتش و پلیس نیمه شب به منزل آیه الله العظمی خمینی ریخته و ایشان را جبراً به تهران جلب کردند؟

چرا مدت شش ماه و نیم مقام محترم مصون مرجع تقلید و ریاست مذهبی را

که باید روزانه صدها گرفتاری را از مردم برطرف کنند درزندان نگاه داشته اید؟
 چرانی گذارید حرفها وخواسته ها ونظریات "آیات عظام" درجراید رسمی
 کشور ویاحداقل توسط اعلامیه هاآزادانه پخش شود؟
 چرا مردم را به جرم تقلیدازآیه الله خمینی به محاکمه می کشید وشکنجه
 می دهید، ومأموران شما مزاحم مردمی که دل خود رابه همراه داشتن عکس مرجع
 تقلید خود خوش کرده اند، می شونند؟
 چرا مانع دعاکردن وحتى اسم بردن آیه الله خمینی درمجامع ومحافل
 می شوید؟

چرانی گذارید مردم به پیشوای خود اظهارارادت کنند؟
 چرا مانع رسیدن سیل تلگرافات ونامه هاو...که به طرف منزل آیه الله
 سرازیراست، می شوید؟
 شما چه بخواهید وچه نخواهید مردم ارادت دارند واز هیچ فداکاری در راه
 تعقیب هدف پیشوای خود دریغ ندارند. اگر گاهی سکوت می کنند برای این
 است که دستور صریح ندارند. بروید برای خود فکر دیگری کنیدباعمل خلاف،
 خلاف دیگررا نمی توان جبران کرد.این که شش ماه است، اگر آیه الله خمینی
 شصت سال هم در زوایای زندان بماند، باز زوایای قلوب مردم را دراختیار
 خواهند داشت.

بررسی امکان سازش

گروهی از کوه فکرا ن به خیال خام خود در فکر ایجاد حسن تفاهم بین جامعه
 روحانیت مبارزایران «ودررأس آنان مراجع تقلید قم ونجف ومشهد» ودستگاه
 جبار برآمده اند ودراین راه به کوششهای بی ثمری برخاسته اند!
 درتعقیب این تلاشهای مذبحخانه توأم باتهدید وارعاب، مردم مسلمان ابراز
 نگرانی کردند وخوشبختانه جوابهای قاطع وکوبنده مراجع تقلید امکان تحقق این
 افسانه را باطل ساخت. البته نه تنها مراجع قم ومشهد، بلکه مراجع عالیقدر نجف
 نیز هرگونه سازشی را محکوم کرده اند مثلاًآیه الله خوئی درمصاحبه خود که
 اخیراً منتشر شده است درجواب سؤال ازامکان سازش با دولت می فرماید:
 "مانمی توانیم درحقوق دینی ومصالح عمومی ملت ایران باکسی معامله کنیم.

گذشت کردن ما از شرایط خود معنایش از دست دادن دین و ملیت و درحقیقت سازش کردن باحکومت جور و ظلم، و شرکت درسرکوبی و خونریزی ملت بی دفاع ایران است. این تنها مانیستیم که با این وضع مخالفیم بلکه حوزه علمیه و علمای اعلام قم باهماهمکاری می کنند و دراین مبارزه نقشی مؤثرتر از ما داشته اند، و عملاً باخون خود مبارزه ملت ایران را رنگین و از مقدسات کشور تاپای جان دفاع کرده اند".

آری ما ایمان داریم که مراجع تقلید شیعه هرگز حاضر نمی شوند با دستگاہی که جنایات یک ساله اخیر آن را هنوز ملت فراموش نکرده است صلح و سازش کنند. هنوز خون محصلین و دانشجویان که در مدرسه فیضیه به دست مأمورین دستگاہ «که روحانیت و علما را مورد حمله قرار دادند» ریخته شد، خشک نشده است.

هنوز صدای گوشخراش حملات رادیویی دستگاہ که مراجع و علماً را اعمال فتوایسم و مخالف اصلاحات معرفی می کردند در گوشهای مردم طنین انداز است!

هنوز جوهر قلمهای زهرآگین مطبوعات ضدملی وابسته به دستگاہ که ناجوانمردانه ترین حمله را علیه علمای بزرگ کردند خشک نشده است.

هنوز ورق پاره های ننگین و شرم آور عامل کثیفی بنام هیئت مصلحین چاپ و مجاناً در سراسر ایران شبانه بخش می شود و در آن زننده ترین و بی شرمانه ترین تهمت‌ها و حمله ها به علماً و مراجع می شود.

هنوز "کشتار وحشیانه ۱۵ خرداد" در تهران و شیراز و قم و "کشتار دوم فروردین" در تبریز و کشتار "مسجد فیل" در مشهد فراموش نشده است.

هنوز آیه الله العظمی آقای خمینی و آقای قمی توقیف و تحت نظر مأمورین دولتی هستند.

هنوز آیات الله و علمای تبریز در زندانهای دولت بسر می برند.

هنوز آیت الله طالقانی و رفقای با ایمانش محاکمه می شوند.

هنوز مجلسین قلابی و تحمیلی به کارهای مضحک خود ادامه می دهند و لایحه

مربوط به ۶۰۰ تصویب نامه غیر قانونی دولت را تصویب می کنند!

هنوز زندانهای دستگاہ مملو از جوانان مسلمان و بازاری و دانشگاهی است.

هنوز بسیاری از طلاب حوزه علمیه قم و تبریز و دانشجویان دانشگاه به جرم مبارزه در سربازخانه ها بسر می برند!
 هنوز نفوذ صهیونیسم و یهود از مملکت ماقطع نشده است.
 هنوز فقر عمومی، وضع ناهنجار بازار، وضع اسف انگیز فرهنگ و دانشگاه اصلاح نشده و ادامه دارد....

و در چنین شرایطی امکان صلح و سازش و حتی تصور آن از هر مقامی که باشد غیر عاقلانه، غیر منطقی و ضد ملی است و تاروژی که همه خواسته های مشروع و قانونی ما عملی نشود، حکومت مردم بر مردم رسمیت نیابد، قانون اساسی احیا نشود و تصویب نامه های ضد ملی و ضد اسلامی لغو نگردد، هرگونه سازشی از طرف علما و ملت طرد خواهد شد.

سازش با دولتی که حاضر نیست حقیقت را بپذیرد، حاضر نیست حقوق اساسی مردم را رعایت کند، حاضر نیست به افکار عمومی احترام بگذارد، حاضر نیست به خواسته های قانونی و منطقی و شرعی و انسانی مراجع تقلید جواب مثبت دهد، هرگز معقول نیست و در صورت ادامه این وضع برای همیشه معقول و متصور نخواهد بود.

ملت این سازش را به هیچوجه نمی پذیرد، مراجع و علما هرگز تن به این سازش نمی دهند و سرانجام.

" پیروزی از آن حق و حقیقت است "

عَلَمِ گُفْت

چند روز قبل آقای علم در مصاحبه به اصطلاح رادیویی! و مطبوعاتی خود به مناسبت " پانزدهمین سالگرد اعلامیه حقوق بشر! " نخست خود را " مسلمان! " نامید و سپس آرزو کرد که در آینده نزدیک مسئله مذهب و... حل شود! و " فرزندان ایشان " آن را در " صفحه ای از تاریخ " گذشته بخوانند و " جز افسانه های کهن قرون " بدانند!

مادر آینده درباره اعلامیه حقوق بشر و کیفیت اجرای آن در ایران سخن خواهیم گفت. ولی در اینجا یادآور می شویم که بسیار شرم آور است که آقای علم مدعی اسلام و مدعی نخستوزیری مملکت اسلامی، آرزو کند که مسئله مذهب در آینده جز

افسانه های تاریخی باشد. آیا ملحدین و کمونیستها که سنگ مخالفت با آنها را به سینه می زنند، و غیر از اینها حرف دیگری دارند؟
 البته آقای علم و هرکس دیگر که همچو آرزویی دارد باید فقط در خواب ببیند که آرزویش تحقق یافته است... اسلام به حکم قرآن برتر از همه مذاهب است و این برتری تا ابد حفظ خواهد شد، خواه فرزند "شوکت الملک امیرقائات" بپسندد یا نپسندد!....

نکته ها

آقای علم پس از فاجعه ۱۵ خرداد در ضمن مصاحبه خود مطالبی بیان داشت که قسمتی از آن شماره ۸ و ۹ ژوئن روزنامه نیویورک هراالدترینون ترجمه و نقل می شود:

"علم امروز گفت پانزده نفر از بزرگترین پیشوایان مذهبی که در آشوب ضد دولتی این هفت در شهرهای مختلف دست داشته اند تسلیم محکمه نظامی خواهند شد".

او گفت:

"محکمه نظامی ممکن است معنی مجازات اعدام را داشته باشد".

وی افزود:

"ملاها مانند موش در دست ماهستند. آنها در نتیجه اصلاحات ارضی مبالغ هنگفتی از عایدات خود را از موقوفات از دست داده اند، همه ملاها معیوب نیستند ولی بسیاری از آنها فاسد و کثیف می باشند".

حاشیه: این آقای علم اکنون مدافع اسلام و حامی علمای اسلامی و "ملایان"

شده است!- آیا عقل سلیم این را باور می کند؟

.*.*.

نکته دیگر: واشنگتن - ۸ سپتامبر - یونایتد پرس:

"منابع کاملاً موثق واشنگتن دیروز گفتند تیپ مخصوص ارتش ویتنام جنوبی

به فرماندهی سرهنگ له کوانک تانک مرد نیرومند نظامی ویتنام هنوز هم کمکهای سری خود را از اداره اطلاعات آمریکا "سیا" دریافت می دارد. همین منابع گفتند: سرهنگ له کوانک تانک سالانه سه میلیون دلار به طور سری از

"سیا" برای تربیت دوهزار نفر سربازان تحت فرماندهی خود از آمریکا دریافت می کند. تیپ مخصوص حمله کننده به معابد بوداییان ماهیانه ۲۵۰ هزار دلار از "سیا" دریافت می کند. سربازان تحت فرماندهی این سرهنگ نقش مهم و درجه اولی در حملات اخیر ضد بودائی داشته اند."

«نقل از: اطلاعات»

حاشیه: بادر نظر گرفتن تشابه رفتار استعمارگران در ایران و ویتنام این سؤال پیش می آید که آیا مأمورینی که به مدرسه فیضیه قم حمله کردند و طلاب بی سلاح را به سخت ترین وجه مضروب و مجروح و مقتول ساختند آیا از "سیا" و یاسازمان دیگری شبیه "سیا" پول نگرفته اند؟!

سیاست از دین جدانیست

یکی از فقرات سخنرانی آیه الله العظمی شریعتمداری در روز بیستم جمادی الاول ۱۳۸۳، پس از مراجعت از تهران این است:

"استعمارگران برای اغراض استعماری خود مشهور کرده اند سیاست ازدیانت جداست، و این غلط است. زیرا اگر سیاست به معنی تقلب و تزویر و پشت هم اندازی است، البته ضد دین و مخالف دین است. ولی اگر سیاست به معنی تدبیر امور و دخالت در مصالح مردم باشد درجایی که گفته اند "مجاری الامور بیدالعلماء بالله الامناعلی حرامه و حلاله" تمام جریان روز به دست علماست. اگر کسی به مذهب شیعه و اسلام عقیده داشته باشد، باید یقین کند که مجاری امور به دست علماً و مجتهدین است. مذهب مامثل مسیحین نیست که بگوید: "کار قیصر رابه قیصر واگذارید و کاری به امور دیگر نداشته باشید". بنابراین علماً از هر کسی اولی هستند که در این قبیل مصالح مداخله کنند. درجایی که به یکنفر دهاتی بی سواد که می گویند امضای خودش را بلد نبوده و سه چهار روز مشق امضابه او می دادند، بگویند بیائید و در مصالح مملکت دخالت کنید، ببینید باچه دولتی صلح و با چه دولتی جنگ کنیم. درجایی که اینها حق دارند درمهام امور مملکت دخالت کنند که نه موضوعش را می فهمند و نه محمولش را می دانند و پنجاه سال دیگر هم اگر برود نخواهند فهمید. چگونه ممکن است مجتهدین بزرگ که در راه اسلام سالیان دراز تحصیل کرده اند و سردوگرم دنیا را

دیده اند، اگر یک کلمه بگویند دخالت در سیاست است؟!"

یک روایت

اذکان امرائکم اخیارکم واغنیائکم سمحائکم وامرکم شوری بینکم فظهرالارض خیرلکم من بطنها واذاکان امرائکم اشرارکم واغنیائکم بخلائکم وامورکم الی النساء فبطن الارض - خیرلکم من ظهرها. پیامبر اکرم(ص).

ترجمه: "وقتی که زمامداران شما افرادی صالح و خیراندیش و پاک باشند و ثروت شما به دست مردان سخاوتمند و بزرگوار باشد و کارها بامشورت انجام گیرد، آن روز شما لایق زندگی بر روی زمین هستید. ولی وقتی که زمام امور شما به دست مردم ناپاک و شرور بیفتد و ثروت در دست مردانی بخیل و پست قرار گیرد و زنهای شما در اداره امور جامعه دخالت کنند، آن روز شما سزاوار زندگی نیستید و همان بهتر که چنین ملتی در شکم زمین برود و روی زمین را برای مردمی صالح و لایق بگذارد."

اخبار

تبریز: شب چهارشنبه ۱۷ رجب مأمورین مسلح هیئت حاکمه به خانه علما و وعاظ محترم تبریز حمله کرده و شبانه آیة الله آقاسیداحمد خسروشاهی، آیة الله حاج سیدمحمدعلی قاضی طباطبائی، حجة الاسلام حاج سیدمهدی دروازه ای و ۱۵ نفر دیگر از علما و وعاظ را دستگیر و گروهی را به تهران اعزام و گروه دیگری را در سیاه چالهای زندانهای تبریز زندانی ساخته است. ماسک دستگاه قانون شکن برای صدمین بار از رخسارش افتاد و برای بار دیگر ملت مسلمان ایران به ماهیت آن پی بردند.

به همین مناسبت حوزه علمیه قم روز شنبه بیستم رجب را تعطیل عمومی اعلام داشت و تمامی دروس تعطیل گردید و اعلامیه ای بدین مناسبت از طرف حوزه علمیه منتشر گردید.

*دو سه روز قبل اعلامیه ای از طرف حوزه علمیه قم منتشر گردید و در آن اعلام شد که بر اثر ضربه هایی که به دست دولت برپیکر اسلام وارد آمد و به علت این که مراجع تقلید حضرت آیة الله العظمی آقای خمینی و آیة الله قمی و

روحانیون تبریز و صدها نفر از شریف ترین افراد مسلمان در زندانند، روحانیت امسال عید مبعث را جشن نخواهد گرفت.

*تهران: دانشگاه تهران به مناسبت ۱۶ آذر و بنخاطر بزرگداشت خاطره مرگ جانگداز چند دانشجو مراسمی برپا داشت. ولی این مراسم با عکس العمل شدید مأمورین دولتی مواجه گردید و دانشجویان مورد ضرب و شتم قرار گرفته و گروهی دستگیر شدند.

*قم: اعلامیه ای از طرف حضرت آیه الله العظمی آقای سید شهاب الدین نجفی درباره اوضاع روز و گرفتاری علمای تبریز و ادامه توقیف آیه الله العظمی آقای خمینی منتشر گردید، و رسماً اعلام فرمودند که از انجام مراسم عید مبعث خودداری می کنند.

*تهران: آقای احمد نفیسی شهردار سابق تهران و رئیس کنگره به اصطلاح آزادزان و آزادمردان! و کارگردان انتخابات رسوای دوره بیست و یکم به اتهام اختلاس پس از ده ساعت بازجویی بازداشت شد و به زندان رفت.

آقای نفیسی که به قول اطلاعات سوار ماشین شماره یک تهران می شد و کلید طلایی تهران را در جیب داشت، امروز به اتهام دزدی دستگیر می شود و حتی به زنش بانو نزهت نفیسی هم که به اصطلاح نماینده مجلس به اصطلاح شورای ملی است! اجازه ملاقات نمی دهند.

رفیق نیمه راه وی دکتر پیراسته به مخبرکیهان انترناسیونال گفت: با وجود ۷۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال بودجه شهرداری برای اسفالت، وضع اسفناک اسفالت شهر تهران را همه مردم می بینند! البته هیچ بعید نیست که فردا خود آقای دکتر پیراسته هم به جرم شرکت در انتخابات قلابی معزول و به دادگاه برود! باش تا صبح دولت سازنده! بدمد، که این هنوز از نتایج سحراست».

*آمریکا: مقامات رسمی آمریکا اعلان کردند از این به بعد از کمک به سازمانهای دفاعی غیر نظامی ممالک خارجی کاسته خواهد شد. این خبر برای تشکیلاتی از قبیل سازمان امنیت و... بسیار گران آمده و نیز در محافل که از مظالم و جنایات چنین سازمانهایی به ستوه آمده اند با خوشوقتی تلقی گردید.

*چند روز قبل در اثر شکایت شخص معلوم الحالی عده زیادی از طلاب مدرسه حجتیه قم به دادگستری احضار شدند، و متعاقب آن مأموران دولتی به

مدرسه ریختند و ۹ نفر از طلاب بی گناه را از مدرسه بیرون کردند. مقامات عالی روحانی برای این آقایان منزلی تهیه کردند و آنان را در آنجا سکونت دادند.

*مشهد مقدس: مدتی قبل دانشمند محترم آقای سید عبدالکریم هاشمی نژاد که بایاناتی مستدل و متین از خلافکاریهای هیئت حاکمه پرده برداشت، مورد خشم دستگاه واقع گردید و باحمله قوای انتظامی و یک ستون نظامی به مجلس مهمی که در "مسجدفیل" منعقد بود و کشتن چند نفر مسلمان و زخمی نمودن دهها نفر دیگر، معظم له دستگیر و تاکنون در زندان لشکر مشهد زندانی هستند.

این عمل نشان داد که در مملکت ما به جرم حق گوئی، ملت را به مسلسل می بندند و می کشند و توقیف می نمایند.

بعثت

شماره دوم (سال اول)

چهارشنبه پانزدهم شعبان المعظم ۱۳۸۳ هجری قمری.

مطابق با دی ۱۳۴۲ هجری شمسی.

پانزدهم شعبان، نکته ها، اعتراف در مورد
ادارات دولتی، انتخابات، هدف روحانیت،
حزب جدید، بحث فکری، درود به
شلتوت، اخبار.

پانزدهم شعبان

بافراسیدن پانزدهم شعبان بار دیگر خاطره ولادت با سعادت امام زمان (عج) در دلها زنده می شود. این خاطره شور و حساسیت خاصی را ایجاب می کند. مگر نه این است که معروف ترین القاب آن حضرت لقب "قائم" است و وی برای یک قیام وسیع ساخته شده؟

اوبرای برقراری عدالت و حکومت جهانی می آید. برای همبستگی ملتها، ریشه کن کردن جنگها، تجاوزات، خودسریها، دیکتاتوریهها، جاه طلبیهها، جنایات، دروغپردازیها، حقه بازیها و...

اوبرای نجات ملتها از چنگال طواغیت جهان و جباران و سرکشان عالم می آید. اومی خواهد به فریاد باطنی و فطری که خواستار صلح عمیق و همزیستی مسالمت آمیز واقعی و حفظ منافع تمام انسانهاست جواب مثبت گوید. ریشه های فساد و اختلاف را بکند و نهال عدل و صمیمیت را بنشانند و جهانی را آباد و آزاد و سربلند سازد.

عقیده به امام زمان ضرورت چنین مبارزه وسیع و دامنه داری را ایجاب می کند و یک فرد شیعی مذهب را آن چنان سرسخت و بیدار و خواستار صلح و عدالت می سازد که دائماً وی را به قیام و مبارزه وامی دارد. او با این عقیده نمی تواند حکومتهای متجاوز و خائن را امضاً کند. نمی تواند تن به مذلت و اسارت دهد. نمی تواند قانون شکنیها و یغماگریهای زمامداران را تحمل کند... می کوشد تا با عوامل فساد و مذلت مبارزه کند و پایه های لرزان حکومتهای جور را درهم ریزد. تا مگر از این رهگذر در راه هدف مقدس امام زمان (عج) قدمی بردارد.

نکته ها

رادیو پیک ایران! وابسته به حزب منحل شده در شب پنجشنبه بیست و هشتم آذرماه ۴۲ تحت عنوان "روحانیون ایران با مردم باشید" به نقل از روزنامه لوموند

مورخه دوازده دسامبر، نخست روحانیون ایران را به دوگروه: "طرفدار مالکین و ارتجاع" و "مبارزومترقی" تقسیم کرد، و سپس از آنان خواست که بامردم باشند. مادر جواب می گویم: قبل از آن که شما برای روحانیون تعیین تکلیف کنید، روحانیون ایران از مردم، درکنار مردم و دردل مردم بودند و هستند. روحانیون ایران چه آن زمان که شمادرصدای رادیوهای دولتی ایران «سال گذشته» به آنان حمله می کردید و شعارهای تندی برضد آنان می دادید، و چه حالا که به آنان "تهنیت" می گوئید، طبق خواست اسلام و تعلیمات قرآن بامردم و درکنار مردم بودند و تاابد نیز خواهند بود.

روحانیون ایران قبل از شهریور بیست و بعد از آن، در روزگاری که "آذربایجانین دمکرات فرقه سی!" مردم مسلمان را تیرباران می کرد، و در آن زمان که شما باقوام السلطنه ها هم پیاله شده و ائتلاف کرده بودید و در کابینه او وزیر داشتید! و در آن وقتی که با استفاده از فرصت در کتابها و روزنامه های خود بی شرمانه ترین حملات رابرضد آنان می نمودید و در آن روزگاری که نهضت ملی ایران به رهبری روحانیون بزرگ بااستعمار مبارزه می کرد و شما آن را نهضت ضد ملی می نامیدید و در سرمقاله شماره ۱۳۷ روزنامه به سوی آینده، ملی را "نقاب سیاسی چهره های داغدار و ننگین و آخرین تیرترکش استعمار دردنیای ما" معرفی می کردید ... و پس از ۲۸ مرداد که شما به پناهگاههای ماوراً مرزها فرار کردید و ... همیشه و در همه وقت بامردم بودند و در رنج و درد و مبارزه با مردم شریک و سهیم بودند.

اعتراف در مورد ادارات دولتی

اطلاعات در سرمقاله روز سه شنبه سوم دی ماه می نویسد:

"...مردم نمونه های بسیار از این ریخت و پاشها سراغ دارند. مردم تعجبشان از این است که چرا همین که سازمان به خصوصی از اعتبار افتاد این قبیل پرونده ها از قفسه ها و کشوها و بایگانی های آن بیرون می آید. در صورتی که دست روی هر کدام از دستگاهها بگذارید می بینید در شکم آن از این قبیل پرونده ها زیاد خوابیده است."

و سپس در سرمقاله روز پنج شنبه پنجم دی ماه در جواب وزیر دادگستری می نویسد!

"ماپای حرف خود ایستاده ایم، فقط دستگاه شهرداری نیست که در این مملکت عضو مفتخور دارد و اگر با عینکی که درباره شهرداری تحقیق می شود، در سایر سازمانها هم تفحص شود، عضو مفتخور وزائد و کسی که خودش در اروپا و آمریکا می چرخد و حقوقش از خزانه دولت حواله می شود، یادرهمین شهر تهران راست راه می رود و حقوق می گیرد زیاد پیدا خواهد شد".

حاشیه : آیادولت سازنده، فکری برای این مفتخورهای دولتی نکرده است؟ و چرا فقط مفتخورهای سازمانهای از نظر افتاده! به دادگاه می روند؟ و دیگران....

حمایت از صنایع داخلی!

دراجماع کامیونداران گفته شد:

"در تمام مدت سال ماکار می کردیم و می ریختیم به جیب کمپانیها... ما این راه را بروی کمپانیها بستیم و حالا که ماباد دنیا وبا قیمت بین المللی لاستیک آشنا شده ایم، به این اندیشه افتاده اند که بیایند کارخانه درست کنند و به نام حمایت از صنایع داخلی جلو ما را بگیرند و به همان طرزى که در گذشته اسیرشان بودیم، بدبخت بودیم، مجدداً گرفتار شویم. زمینه را فراهم کرده اند پروانه هم گرفته اند و شروع به ساختمان کرده اند. آن دکان بسته شد و حالا بایک وضع جدید و فریبنده تری آمده اند... مازدولت پول و کمک مالی نمی خواهیم، فقط درخواست داریم ما را برابر کمپانیهای غارتگر کمک معنوی کنند".

"اطلاعات پنج شنبه پنجم دی ماه"

حاشیه ناطق سپس افزود که :

"افرادی که در گذشته در سراسر طول زندگی خود به مردم اجحاف کرده اند تحت عنوان "حمایت از صنایع داخلی" دام خود را از نو گسترده اند".

راستی دولت سازنده به کامیونداران چگونه کمک معنوی! خواهد نمود؟ و چگونه پروانه کمپانیهای غارتگر را که مشغول ساختمان هستند لغو خواهد کرد؟

انتخابات!!

پس از دو سال ونیم که رسماً مجلس تعطیل بود وقوانین توسط چند نفر معلوم الحال تصویب می شد، بالاخره انتخابات دوره بیستویکم انجام شد،

بگذریم که انتخابات براساس آئین نامه ای انجام شد که خود آن هم از تصویب نامه های کذایی بود، و آیا چنین مجلسی می تواند در تصویب نامه موگد خود نظر دهد و اگر فرضاً آن را رد کرد، آیا چنین مجلسی خود بخود تعطیل نمی شود؟

اما خوشبختانه جریان کار طولانی بود که کار به این بحثها نمی رسید، چه مسئله انتخابات نبود تا ببینیم براساس چه آئین نامه ای است، انتصابی بود که روی انتخابات دوره های سابق را سفید می کرد. کنگره مرکب از چند نفر مأمورین سرشناس دستگاه و جمع کثیری از مأمورین مخفی سازمان امنیت و یک عده مردم که حتی معنی کنگره و منظور از این نشست و برخاست را نمی دانستند به ریاست آقای "احمد نفیسی" شهردار سابق تشکیل شد.

آری در این کنگره - کنگره آزادزان و آزاد مردان! - پس از مقدار زیادی مدیحه سرایی و زنده بادهای بی مزه مأمورین، لیست تنظیم شده دستگاه که در آن نام منصوبین دوره بیستویکم قانونگذاری نوشته شده بود به جمع حضار محترم رسید!

انتخابات در محیط صدرصد آزادی انجام شد به طوری که در تاریخ مشروطیت بی نظیر بود! مردم حق نفس کشیدن نداشتند، سیل سیل بسوی زندانها روانه می شدند. پخش یک اعلامیه کوچک انتخاباتی از طرف علمای مذهبی و افراد ملی مساوی بازندان و شکنجه و حشیانه بود. به مجرد اعلام یک اجتماع از طرف ملت، گرداگرد منطقه مورد نظر حصری از پلیس مسلح و تانک و زره پوش کشیده می شد. روزنامه های جیره خوار و دستگاه دروغپرداز رادیو، تلگرافات قلابی مأمورین را به نام طبقات مردم بازگو می کردند... در سایه سرنیزه حکومت نظامی حتی اجتماعات چند نفری ملت هم ممنوع بود. مراجع بزرگ تحت نظر بودند و جمع کثیری از اساتید دانشگاه و طبقات مختلف مردم در گوشه های زندان به سر می بردند.

در چنین شرایطی مراجع تقلید و دستجات ملی و طبقات دیگر انتخابات را تحریم کردند، اما دستگاه باکمال وقاحت صندوقها را پر کرد و اینک باید منتظر بود که تصویب نامه ها خروار خروار از یک در مجلس وارد شده و از دردیگر به سلامتی خارج شود. ملت ایران این مجلس قلابی را به رسمیت نمی شناسد

وانحلال آن را هرچه زودتر خواستاراست.

هدف روحانیت

در مبارزه اخیر روحانیت علیه هیئت حاکمه غیرقانونی ایران، روزنامه‌ها و دستگاه‌های تبلیغاتی مزدور سعی کردند که این مبارزه مقدس و صددرصد ملی و اسلامی را، یک مبارزه ارتجاعی و ضد اصلاحات قلمداد کنند و جهش‌های غیرقانونی دستگاه حاکمه را علیه مصالح اسلامی و ملی زیرماسک الفاظ فریبنده به خورد مردم سیاه روز این مرزوبوم بدهند و در نتیجه بتوانند به ثروتهای مادی و معنوی ملت اسلام به نفع "استعمار سیاه" مانند سابق ناجوانمردانه تجاوز کنند! مادر این ستون برای روشن شدن هرچه بیشتر "هدف روحانیت" از اصل طبیعی "انگیزه پدیده‌ها و حوادث را باید از آفرینندگان آن پدیده‌ها جویاشد" پیروی کرده و نکته‌ها از متن اعلامیه‌ها و احیاناً گفتار مراجع عالیقدر تقلید "رهبران مبارزه" که مشخص واقعی هدف روحانیت است، بدون توضیحات و اضافات نقل می‌کنیم.

حضرت آیه الله العظمی آقای خمینی مدظله در اعلامیه‌ای که به مناسبت چهلمین روز فاجعه مدرسه فیضیه منتشر کردند، چنین می‌نویسند:

"...جرم ماحمایت از احکام اسلام و استقلال ایران است. دستگاه جبار گمان کرده است باین اعمال غیرانسانی و فشارهایی تواند مارا از مقصد خود که جلوگیری از ظلم و خودسری‌ها و قانون شکنیها و حفظ حقوق اسلام و ملت و برقراری عدالت اجتماعی که مقصد بزرگ اسلام است منصرف کند."

حضرت آیه الله العظمی آقای میلانی

"در نیایی که سالهاست قدرتهای فردی جای خود را به قدرتهای اجتماعی و ملی می‌دهد این مملکت شیعه و اسلامی ماست که نمونه حکومتهای قرون وسطای غرب در آن جلوه گر است و شاید از آنها وحشت انگیزتر است. در این مملکت وکلا و دولتها تعیین شده ملت نبوده و حکومتها بانحصار و سایل تبلیغاتی هر حقیقتی را تحریف کرده، هزارها مردم بی گناه را که برای اعتراض به مظالم موجود قیام کرده اند می‌کشند و می‌گویند جمعی مرتجع برای حمایت از مالک و یامبارزه علیه آزادی پول گرفته و سرکوب شدند. من به دنیا اعلام می‌کنم این

قیام و نهضت به هیچوجه صورت ارتجاعی ندارد، بلکه نهضتی است که ملتی مسلمان برای مقابله با حکومت‌های جابرانه با پیشوایی مقامات عالیه روحانی تعقیب می‌کند. هدف ملت مسلمان ایران این است که بیش از این به مصالح دنیایی و دینی آنان تجاوز نشود. باید حکومت مردم را به مردم سپرد و حق مردم را به خودشان واگذار کرد..."

حضرت آیه الله العظمی آقای گلپایگانی

"جای بسی تأسف است که دستگاهی که خود رامستول حفظ امنیت معرفی می‌نماید به این اقدامات مبادرت نماید. مصادر امور مطمئن باشند که اگر به بازداشت دسته جمعی علما و مراجع هم اقدام کنند، فتاوی آنان همچنان نافذ و برهر مسلمانی واجب الاتباع است، حریم احکام شرعیه مقامی نیست که بتوان بازور و تهدید در آن نفوذ کرد. تسکیت ملت شیعه ایران که از دین و مذهب خود دست بردار نیست به وسیله کشتار و ایجاد محیط حاصل نخواهد شد."

حزب جدید!

حزب جدیدی به نام "ایران نوین" تأسیس شد و لایه جدیدی که نمونه کامل محصول کارخانه دستگاه سازندگی پس از انتخابات رسواست به بازار آمد و برای یک میلیون ایرانی بیکار که قرار بود پس از سه ماه کار پیدا شود، پس از ده ماه کار خوبی پیدا شد...!

در نیم قرن اخیر هیئت حاکمه ایران از خانها و مالکان بزرگ و فئودالها تشکیل می‌یافت و اکنون همان خانها و فئودالها و اربابها با تغییر ماسک بر ما حکومت می‌کنند. این را همه می‌دانند، ولی خنده دار است که برای خلع سلاح ایدئولوژیک کمونیسم بین المللی طبقه حاکمه یا هیئت حاکمه روزی به رهبری آقایان تقی زاده و خواجه نوری حزب عدالت می‌سازد و روز دیگر به رهبری آقای سید ضیاءالدین حزب دیگری درست کرده و در روزنامه شرق و رعد و برق ارگانهای حزب! برای مردم از فوائد سوسیالیسم سخن می‌گوید و "اسلام را به جنبه های سوسیالیستی از همه نزدیکتر" معرفی می‌کند و روزی هم قوام السلطنه حزب دموکرات می‌سازد «که دکترینهای پادوی آن بودند» و با حزب کمونیست

ایران همکاری می کردند و روزی هم دکتر اقبال کسی که پاک آمد و پاک رفت و پاک هم برگشت و رئیس شرکت ملی نفت شد. و امیراسداله خان علم فرزند امیرشوکت الملک امیرقائات، حزب "ملیون و مردم" به راه می اندازند و امروز هم حسن علی منصور رئیس گروه مترقی و رهبر فراقسیون نهضت ششم بهمن پرچمدار حزب جدید می شود!

آیا کسانی که تادیروز عامل اصلی ادامه سیستم خان خانی و مالکیت های بزرگ بودند و امروز هم نتوانسته اند حوادث و واقعیت های قرن ما را ارزیابی کنند و ایمانی به هدفها و کارهای حزبی ندارند، می توانند باتراژدی بزرگ قرن باکمونیسم و سوسیالیسم بجنگند؟

آیا واقعاً حزبی از قماش "ایران نوین" می تواند خلأ فکری و سیاسی مملکت را پر کند؟

ما طرفدار وجود احزاب ملی و مترقی هستیم، ولی معتقدیم که اگر حزبی ایدئولوژی اصیل و ریشه دار نداشته باشد، اگر رهبران ملی و باایمان نسبت به هدفهای حزب نداشته باشد، اگر افراد آن به خاطر مقام و پستهای دولتی عضو حزب شده باشند و در راه هدفهای آن صمیمانه نکوشند و تشکیلات آن از طرف مردم پشتیبانی نشود، هرگز پیروز نخواهد شد و "عدمش به وجود است".
آقای خواجه نوری که مدت سه سال است دبیر "حزب عدالت" بود در مکتوب شماره ۱۸۶ می نویسد:

"دموکراسی بدون حزب، عیناً مثل اتومبیل پنجر یا چرخهای بی باد می ماند و پیشرفتش کند و مشکل، لاستیکش به زودی پاره پاره می شود و چرخهای رونده اش کج و کوله می شوند و اگر هم به دره هولناک استبداد سقوط نکند، حتماً از کار می ایستد و برای یک قدم جلو رفتن محتاج کمک دیگران می گردد".

وی سپس رهبری حزب و اداره امور آن را منحصر به ایمان افراد و خوب جلوه دادن یک ایدئولوژی جالب می داند!

وی سپس رهبری حزب و اداره امور آن را منحصر به ایمان افراد و خوب جلوه دادن یک ایدئولوژی جالب می داند!

ما در هر دو قسمت بانویسنده موافقیم ولی از ایشان می پرسیم: آیا "حزب ایران نوین" می تواند دارای یک ایدئولوژی جالب و رهبران باایمانی باشد؟ در این که

حزب جدید واحزاب مشابه آن فاقد هرگونه ایدئولوژی هستند خود رهبران آنها هم شکی ندارند، ولی درمورد ایمان افراد حزب باید بگوییم که بسیاری از اعضای آن حزب جدید قبلاً عضو احزابی نظیر مردم و ملیون بودند، چون درب آنها تخته شد به این حزب روی آوردند و شاهد ماعلامیه حزب مردم بود که باکمال تعجب از کسانی که عضو آن هستند و اکنون از حزب جدید سردرآورده و جزو مؤسسين آن شده اند خواست که لااقل " وضع خود را درحزب مردم روشن سازند!"

بدون شک احزابی نظیر حزب "بعث عراق، حزب جمهوریخواه خلق ترکیه" که تکیه گاهی درین مردم ندارند پیروز نخواهند شد و سرنوشتی بهتر از احزاب دولتی قبلی نخواهند داشت.

اکنون که حزب جدیدی به وجود آمده مایپدایش و برنامه و نتیجه این قبیل احزاب را درسطوری چند ارزیابی می کنیم باشد که مورد توجه عمیق طبقه حاکمه قرارگیرد:

چندصد مؤسس پولدار، سرشناس، وزیر، وکیل، بامشینهای آخرین سیستم، کلپهای بزرگ مفروش، فرشهای عالی برای تشریفات، و سازمان وشعبه های مفصل تر و پرخرج تر از وزارتخانه ها... و بودجه های سنگین و کمزشکن از بیت المال مسلمین... چنین است وضع پیدایش حزب!

چاپ نشریات رنگارنگ به نام ارگان حزب که هرگز خواننده ای نخواهد داشت. فعالیتهای حزبی باحضور استانداران و رجال دولتی و مأمورین ادارات و تعطیل اجباری کارخانجات و دبیرستانها و جمع آوری سپورها و حمل و نقل دهقانها با ماشین آلات وزارت راه و تشکیل متینگهایی که کسی بامیل و رغبت خود در آن شرکت نخواهد کرد و مسافرتهاى پرخرج با هواپیماها و اتومبیل ۱۸۶۴... چنین است برنامه آینده حزب! دلسردی و بدبینی مردم نسبت به کوششهای دسته جمعی و حزبی، نفله شدن بیت المال، سؤاستفاده افرادی نظیر احمد نفیسی و دکتر اقبال انتخاب چند وکیل و وزیر به نام حزب، انحراف و خوردشدن شخصیتها و افراد درمقابل حزب و به خاطر ترفیع رتبه اداری و اضافه حقوق و مصالح مادی زودگذر دیگر... و دوری و نفرت مردم از هیئت حاکمه و عمال شناخته شده آن... و چنین است محصول و نتیجه یک حزب دولتی! مابرای اثبات مدعای خود

شاهدی از آقای امیرانی مدیرمجله خواندنیهاکه خود وارد معرکه است و اوضاع را از نزدیک می بیند! می آوریم: وی در شماره ۲۴ مورخه ۲۴ آذرماه درباره حزب جدید چنین می نویسد:

"بااعلام موجودیت حزب ایران نوین، یکی دیگر از نواقص مهم ومؤثر مشروطیت سراپا کمال ما که فقدان حزب بود جبران شد و مادر علیل و عقیم دمکراسی طی زایمانی مصنوعی فرزندی بفرزندان ناقص و ناخلف و علیل و کم رشد به رکن اول و چهارم مشروطیت که مجلس و مطبوعات باشند افزود و بدین وسیله یک عده نان خور جدید به اسم دایه و پرستار و لله و مربی برعهده مفت چران کشور اضافه گردید...".

چنین است واقعیت انکارناپذیری که امیرانی و مردم همه آن را درک کرده اند و فقط طبقه حاکمه، آن را هنوز مانند مسائل اجتماعی دیگر عصرما درک نکرده است.

مادرشماره آینده درباره لزوم تشکیل یک حزب قانونی و اسلامی در چهارچوب قانون اساسی برای احیای مشروطیت و تحقق نظریه مراجع بزرگ تقلید کنونی در این زمینه باشما سخن خواهیم گفت.

بحث فکری

منظور اساسی ما از این نشریه مطرح ساختن بحثهای فکری و عقیدتی و نشان دادن یک مکتب اجتماعی جامع در مقابل کمونیسم و کاپیتالیسم است، و بنابراین قرار بود که از این شماره بحث فکری و تئوریک اسلامی خود را شروع کنیم، ولی متأسفانه به علت تراکم مطالب در این شماره چاپ آن مقدور نشد. امید آنکه از شماره آینده شروع کنیم.

دروود بر شلتوت

مردی که سد لجاج و تعصب را شکست، واقعیتی بسیار ارزنده را آشکار کرد و به امیدی که قرنهای افکار مردان روشن بین اسلامی را مسخر کرده جامه عمل پوشانید، اوصریحاً و رسماً فتوی داد که مذهب شیعه مثل مذاهب اهل سنت و نظر فقهای شیعه همانند فتوای مجتهدین عامه برای تمام مسلمانان جائز العمل و قابل اجراست.

از این فتوای تاریخی نتیجه ای به دست آمد که اگر به امیدتحصیل آن صدها نویسنده و گوینده فعالیت می کردند، دهها مجلس و محفل و کنگره به وجود می آمد و میلیونها ریال خرج می شد و هزارها ساعت وقت مصرف می گردید، بجا و به موقع بود.

قرنهاست که افکار عده زیادی ازسران شیعه و سنی برای تحصیل این نتیجه بکار افتاده و فعالیتهای سری و علنی بسیارصورت گرفته و حتی مرحوم سیدمرتضی بافعالیتهای فراوان و وعده پول هنگفتی به حکومت وقت تاملر نتیجه پیش رفت. ولی بالاخره نتیجه ای به دست نیامد. سرانجام این طلسم بدست علامه شلتوت شکسته شد وباتوجه به خطری که ازناحیه جهال متعصب متوجه ایشان بود، پرده تعصب و لجاج را درید و گوشه ای از واقعیات را برای مسلمانان غفلت زده اهل سنت روشن نمود.

اگر در سراسر دوران زندگی این رادمرد نقطه درخشانی غیراز ابراز همدردی و تأثر که در مبارزات اخیرمسلمانان ایران به روحانیت و مسلمانان ایران نمود وجود نداشته باشد، برای اثبات عظمت روح و روشن بینی ایشان کافی است، زیرا این همدردیها می رساند که نظر بلند ایشان تنها درمرزهای مصر و حدود ممالک اهل سنت متمرکز نبوده، بلکه آماده دفاع ازحریم مقدس اسلام هرکجا که مورد خطر واقع شده، بوده است.

ما ضمن این که فاجعه درگذشت وی را به عموم مسلمانان دنیا تسلیت می گوئیم از مقامات مسئول مذهبی انتظار داریم که باتعقیب این هدف مقدس، این خدمت اساسی را تکمیل نمایند.

اخبار

مشهد: تلگرافی از طرف حضرت آیه الله العظمی آقای میلانی به علمای مبارز و به بند کشیده شده تبریز به زندان قزل قلعه تهران مخابره شده که قسمتی از آن بدین شرح است:

"...خبربازداشت...عموم مسلمانان بالخصوص جامعه روحانیت را فوق العاده متأثرکرد، گرچه این پیش آمد برای خودآقایان مزید عزت و شرف است. تأسی به اولیای خدا وائمه اطهار کرده ودرراه احقاق حق و دفاع از مصالح امت اسلامی

توقیف وزندانی شده اید".

*قم: تلگرافات و نامه های زیادی از طرف مراجع تقلید و حوزه علمیه قم به مناسبت مرگ علامه شلتوت به دانشگاه اسلامی الازهر و استاد شیخ محمدتقی قمی دبیرکل دارالتقریب مخابره و ارسال گردید که جواب آنهانیز واصل شد. آیه الله العظمی شریعتمداری بدین مناسبت یک روز درس خود را تعطیل و پیرامون شخصیت و خدمات برجسته شیخ شلتوت سخن گفتند. شایع است متن این سخنرانی چاپ و منتشر خواهد شد.

امروز به مناسبت نیمه شعبان از طرف حوزه علمیه قم جشن باشکوهی در مسجد اعظم برقرار گردید. در این جشن نسبت به زندانی بودن "پیشوای عالیقدر شیعیان" شدیداً ابراز تنفر گردید. در پایان اعلامیه هایی به طرز بسیار جالب پخش شد شهربانی قم سه نفر از طلاب را به همین جرم! جلب و توقیف نموده است!؟

*مشهد: اخیراً حضرت آیه الله العظمی میلانی نامه اعتراض آمیزی به سازمان ملل متحد فرستاده اند، در این نامه ماهیت هیئت حاکمه ایرن، تجاوزات، خفقان و سلب آزادی و آنچه که بر مردم سیاه روز این مملکت می گذرد و بالاخره به قید و بند و محاکمه کشیدن رجال دین و دانش تشریح گردیده است.

درود بخمینی، مرجع شیعیان، زندانی قهرمان

بعثت

شماره سوم و چهارم «سال اول»

سه شنبه بیست و پنجم شوال ۱۳۸۳ هجری قمری.

مطابق با اسفندماه ۱۳۴۲ هجری شمسی.

به مناسبت ۲۵ شوال

خونهایی که می جوشد، حزب
جماعت اسلامی، هیئت حاکمه جواب
می دهد، چند خبر، مکتب مبارزه، سازمان
روحانیت پیام دانشجویان قم، هدف
روحانیت، هیئت مفسدین، بازهم قانون
شکنی، سقوط دولت، شهدای فیضیه.

خونهایی که می جوشد

بیست و پنجم شوال سال گذشته یک پرده سیاه و خون آلود از جنایات دستگاه حکومت در معرض نمایش گذارده شد. تماشاکنندگان بیش از بیست هزار جمعیت بودند که از شهرستانهای مختلف در قم اجتماع کرده بودند... و مرکز این حادثه مدرسه فیضیه بود، مدرسه ای که ساختمان قدیمی و فرسوده اش در جوار مرقد مطهر حضرت معصومه علیها سلام شاهد سوابق طولانی علمی آن می باشد، مدرسه ای که سالها مرکز تعلیم و تعلم فقه آل محمد(ص) بوده و بسیاری از علمای بزرگ و فضیله دینی در آنجا پرورش یافته و از آن مرکز برخاسته اند. سقف و در و دیوار و حجره ها در طول اعصار صدایی جز قرآن و حدیث و فقه و بحث علمی منعکس نکرده و فضایش چیزی جز حق و فضیلت به خود ندیده است. آری در این کانون علم و دین روز وفات امام صادق(ع) هزارهائیز طالب از مردم شهرستانها اجتماع کرده بودند و به استماع فضایل امام بزرگوار خود مشغول بودند.

ناگهان دژخیمان حکومت، مأمورین پلیس مخفی و ارتش و افراد گارد بالباس مبدل و احیاناً رسمی به این مرکز علی هجوم کردند و با وحشیگری و درندگی به میان طلاب بی پناه افتادند... مأمورینی که از خون دل مردم ارتزاق می کنند، خونها ریختند، دست و پاها شکستند، کتابها سوختند، دروینجره های مدرسه را شکستند، اموال و اثاثیه را غارت کردند، صدها نقطه مدرسه با خون شاگردان امام صادق(ع) رنگین شده بود و مدرسه به گورستان خاموشی تبدیل شد. معلوم نبود جنازه کشتگان در کجا دفن می شود و ابدان کشتگان در کدام دره و دریاچه گم و گور می گردد؟ مجروحین را برخلاف تمام اصول انسانیت از بیمارستانها اخراج کردند و بیماران را در حالی که قدرت حرکت نداشتند و هر آن انتظار مرگشان می رفت بیرون کردند.

خفقان و وحشت عجیبی سایه انداخته بود و حتی داغدیدگان مصیبت زده حق نداشتند مجلس تذکری برای شهدای خود ترتیب دهند و به یاد آنان قطره اشکی

بریزند.

آری تمام این جنایات توسط دستگاه به وجود آمد که خود را حامی دین و مرتبط با عالم غیب می داند، دستگاهی که با حقه بازی و فریب خود را طرفدار ملت معرفی می کند، حکومتی که با صرف میلیونها تومان از بودجه این مملکت دستگاههای تبلیغی داخل و احیاناً خارج را برای پوشاندن کثافتکاری های خود استخدام می کند.

آری همین دستگاه ریاکار و متظاهر، جمعی دزد و درنده و وحشی را که به عنوان مأمورین پلیس و ارتش در اختیار دارد به مراکز علم و دین می ریزد و تربیت یافتگان امام صادق(ع) را به خاک و خون می کشد، این خونها می جوشد و این جنایات فراموش نمی شود. سینه های مردم از وحشیگریهای هیئت حاکمه به تنگ آمده و داغ دلهای عمیق و جانفرسا مرحم پذیر نیست. آنها که بر روی ویرانه های مدرسه ها و حوزه های علمی و بدنهای قطعه قطعه و اجساد کشتگان مردم مسلمان و طلاب بی گناه و آه و ناله مادران خون جگر و پدران داغ دیده می خواهند حکومت کنند، بدانند که پایه های حکومتشان بسی لرزان است. شعله های خشم و تنفر عمومی دیربازود زبانه می کشد و تاروپود وزر و زورهای آنان را می سوزاند. آری آنان به دست خود گور سقوط و رسوایی خود را کنده اند و دیری نخواهد پائید که به این جهنم دره سرازیر شوند.

حزب جماعت اسلامی

"جماعت اسلامی پاکستان" غیرقانونی اعلام گردید و معلوم شد که سیاست غلط کوبیدن گروه های اسلامی به طور یکنواخت در همه سرزمینهای اسلامی اجراً می شود. این سیاست غلط قبل از هر چیزی حاکی از عدم درک واقعیتهای قرن ما از طرف سردمداران این حکومتهاست. سازمانها و گروه های اسلامی در جهان اسلام خواستار تجدید زندگی دینی و احیای انترناسیونالیسم اسلامی و هوادار سرسخت استقلال اقتصادی و سیاسی، برقراری حکومت مردم بر مردم، ملی ساختن منابع عمومی ثروت بوده و در این راه به مبارزه سرسختانه و آشتی ناپذیری برخاسته اند.

در مقابل اینها زمامداران غرب زده برای دوام و بقای چند روز بیشتر، باتمام

قوانین را می‌کوبند و تازه قیافه حق به جانبی هم به خود می‌گیرند و هزار و یک تهمت و افترا نثار رهبران مسلمان احزاب اسلامی می‌کنند.

در نتیجه اجرای این سیاست غلط و استعمارپسندانه از اندونزی گرفته تا پاکستان و ترکیه و مصر و... سازمانهای اسلامی منحل و غیرقانونی اعلام شده‌اند. ولی باید پرسید که راه آینده و مکتب فکری شما برای نجات نسل جوان چیست؟ آیا بدین ترتیب آنها را دست بسته تحویل کمونیسم و امپریالیسم نمی‌دهید؟

.. .

"حزب جماعت اسلامی" که طبق تصریح اعلامیه دولتی پاکستان به سال ۱۹۴۲ میلادی یعنی ۲۲ سال پیش به وجود آمده و از آن وقت تا امروز فعالیتهای علنی داشته و امروز متهم می‌شود که با تأسیس دولت پاکستان سخت مخالف می‌ورزید!

حزب "ماشومی" «مشارکت اسلام» اندونزی پس از نیم قرن مبارزه برضد استعمار هلند، امروز متهم می‌شود که با استعمار رابطه دارد و باصدها هزار عضوی که داشت کوبیده می‌شود. "اخوان المسلمین" پس از نیم قرن مبارزه برضد استعمار بریتانیا و فرانسه در کشورهای اسلامی عربی و پس از جهاد فداکارانه در جنگ فلسطین و اقدامات مثبت و ملی در داخل مصر به اتهام همکاری با استعمار! سرکوب می‌گردد. چنین است وضع سازمانهای اسلامی در عراق، سوریه، لبنان، ترکیه، ایران و افغانستان... و جرم آنها فقط آن است که با استعمار به مبارزه آشتی ناپذیر می‌پردازند. ولی باید گفت که این سیاست، سیاست غلط و ناجوانمردانه ایست اگر نگذارند جمعیتهای مترقی اسلامی به راه خود ادامه دهند و مکتب فکری جهانی اسلامی را به آنان عرضه بدارند، راه را برای احزاب ضدملی باز گذاشته‌اند و سرانجام این راه هم بسیار روشن است. راه ترکستان شوروی!...

هیئت حاکمه جواب دهد

تاکی باید حضرت آیه العظمی آقای خمینی و آیه الله قمی در توقیف غیرقانونی به سربرند؟

هر روز که می‌گذرد صفحه ای بر صفحات تاریخ ننگین دولت افزوده می‌گردد.

چندخبر

خطبه عید فطر: روز عید فطر هزار نفر در "مدرسه حجتیه قم" اجتماع کردند و به خطبه تاریخی آیه الله العظمی شریعتمداری گوش دادند، در این خطبه تاریخی حقایقی افشا و مسائلی مطرح شد که مورد نیاز اجتماع فعلی ماست. این خطبه ضبط شده، به متن آن گوش فرادهید و انتظار داریم که معظم له یا مردم مسلمان به چاپ مستقل آن اقدام کنند.

..

در سالروز رحلت "آیه الله العظمی آقای بروجردی" مراسمی در مسجد اعظم قم برپا شد، در این مراسم علیه دستگاه جبار شعارهایی داده شد و تراکتهایی به وسیله طلاب علوم دینیه پخش گردید و پس از آن چند نفر از طلاب به وسیله شهربانی قم توقیف شدند. ولی طلاب قم و نجف خود را برای بزرگداشت سالروز مدرسه فیضیه آماده کرده اند تا هیئت حاکمه بدانند که: مبارزه برضد خودسریها و ظلم و ستم و قانون شکنی و حکومت سرنیزه ادامه دارد.

مکتب مبارزه

آیه الله العظمی آقای خمینی مانند مراجع دیگر معاصر ایران و عراق مرد خداست، اواز نابسامانیهای اجتماع منحل و استعمارزده ما رنج می برد و برای اصلاح اساسی و تحول بنیادی به پا می خیزد و پشتیبانی همه ملت در راه حق گام برمی دارد و پیش می رود. دستگاه جبار با توقیف غیرقانونی او و با اعمال زور و فشار، که شباهت تام و تمامی به اعمال نگودین دیم در ویتنام جنوبی داشت، خیال کرد می تواند نهضت ملی و اسلامی توده های میهن ما را سرکوب کند. اما همزمان او "آیه الله العظمی شریعتمداری و آیه الله العظمی میلانی" و مراجع دیگر قم و نجف به مبارزه سرسختانه و آشتی ناپذیر خود ادامه داده و هیئت حاکمه قانون شکن را رسوا ساختند.

اکنون نیز مبارزه در شکل جدید خود ادامه دارد و مانبرد خود را تا پیروزی نهایی ملت و احیای قانون اساسی و اجرای عدالت اجتماعی عمومی ادامه می دهیم، زیرا این راه راه خداست، راه اسلام و قرآن است، مکتبی است که

محمد(ص) وعلی(ع) وپیشوایان دیگر مادر این راه گام برداشتند و سپس در عصر ما مراجع بزرگ تقلید و در رأس آنها حضرت آیه الله العظمی خمینی به راه آنها ادامه دادند.

مکتبداران ما به ما آموخته اند که تا سرحد پیروزی هدفهای مقدس اسلامی و تانابودی استعمار و برچیده شدن بساط ظلم و ستم باید به پیکار مقدس خود ادامه دهیم و ماعلی رغم تلاشهای مذبحخانه هیئت حاکمه که خواستار صلح و آشتی! است به رهبری مراجع عالیقدر به راه خود ادامه می دهیم. آشتی با هیئت حاکمه قانون شکن و ضد اسلامی و عامل استعمار غربی که میهن ما را حتی برای مرغداران اسرائیل تیول ساخته است و منابع سرشار ما را به غارت می دهد هرگز امکان پذیر نیست.

مراجع تقلید رهبران بزرگ "مبارزه نو" برخلاف همه انتظارها و آرزوهای دستگاه، حاضر به سازش نیستند همان حرفی را که روز اول گفته اند می گویند: باید قانون اساسی اجرا شود، عدالت عمومی گردد، دست دزدها از مراکز حساس کوتاه شود، بیگانگان به هر شکل و رنگی که باشند از میهن ما بیرون روند، مجلس قلبی منحل گردد، احترام مذهب طبق قانون حفظ شود، عاملین کشتار مدرسه فیضیه، کشتار ۱۵ خرداد مجازات گردند، به ملت آزادی داده شود تا درسرنوشت خود دخالت کنند... و چنین است راه ما و چنین است هدف نهایی ما.

سازمان روحانیت

آیه الله العظمی شریعتمداری درسخرانی های ۲۰ جمادی الاول و چهارشنبه ۲۲ شعبان ۸۳ خود به یک نکته اساسی و حیاتی اشاره فرمودند: "لزوم اصلاح و تصفیه حوزه علمیه قم".

البته ما می دانیم که ایشان و سایر زعمای عظیم الشان به نحوئی از این نابسامانی همه جانبه و بی نظمی زیان آور در رنجند و با آن دید وسیع و نظر بلندی که به مقتضای تعالیم اسلام و توجه به اوضاع و تحولات جهان دارند، این بی تشکیلاتی و بی سروسامانی را محکوم می دانند و معتقدند هرچه زودتر باید تحولی عمیق و ریشه دار ایجاد گردد و این مرکز بزرگ علمی و اسلامی که با سرنوشت دنیای شیعه بستگی دارد از خطر سقوط نجات یابد.

اماتانجا که ما اطلاع داریم از زمان مرحوم آیه الله حائری مؤسس حوزه، این مسئله حیاتی مورد بحث و گفتگو بوده و از قالب لفظ و سخن قدمی فراتر نگذارده است.

اکنون ماصمیمانه از مراجع بزرگ وزعمای عالیقدر حوزه می خواهیم تا وقت گذشته است از مرحله لفظ تجاوز کرده، علی رغم موانعی که اغلب آنها خیالی است، باشهامت هرچه بیشتر عملاً دست به کار اصلاحات شوند، اصلاحاتی وسیع و دامنه دار در زمینه های تحصیلی، تبلیغی، رشته های تخصصی، تجدید لباس، امتحان ورودی، رسیدگی کامل به وضع طلاب، تحدید غیبتها، تعیین وقت منظمی برای شروع و تعطیل دروسها، بنای ساختمانهای مجهزی به منظور تدریس، تغییر کتابهای درسی، رسیدگی به وضع اخلاقی محصلین، تراکم بودجه در یک جا، توزیع شهریه به وضع مطلوب و متناسب، طرد اشخاص نالایق و گاهی مخرب و مفسد، و صدها مسئله دیگر...

ما به یاری خدا در شماره های بعد بایک تجزیه و تحلیل کامل و نشان دادن راههای مثبت و عملی پیرامون هر یک از این مسائل بحث خواهیم کرد و مطمئنیم که اگر آقایان به پیشنهادات مصادقانه توجه نموده و شجاعانه وارد عمل شوند توده طلاب و کلیه مسلمانان بیدار و روشنفکر طرفدار و پشتیبان آنها خواهند شد.

پیام دانشجویان قم

دراوایل ژانویه کنگره ای از طرف انجمنهای اسلامی دانشجویان ایرانی در اروپا در "هایدپارک لندن" تشکیل گردید و پیامی از طرف آیات الله العظام میلانی، نجفی، شریعتمداری و دانشجویان حوزه علمیه قم به آن ارسال گردید و اینک متن پیام دانشجویان حوزه علمیه قم برای استفاده عموم در اینجا چاپ می شود:

"بنام خدا

رفقا، برادران، همکاران عزیز و ارجمند! بسیار خوشوقتیم که کنگره سالانه انجمنهای اسلامی دانشجویان را در لندن تشکیل می دهید این اقدام شما به ما امید نو و الهام تازه ای می بخشد، امید به آن که اداره امور میهن اسلامی ما در آینده به دست فرزندان برومند و فداکاری و باایمانی مثل شما خواهد بود و الهام به این که علی رغم فشار همه جانبه ای که دستگاه هیئت حاکمه بردانشجویان حوزه علمیه

قم «دانشگاه اسلامی ایران» وانجمنهای اسلامی دانشجویان دانشگاههای ایران دارد، نهضت نجات بخش ملی اسلامی مادرخارج از ایران اوج می گیرد و نشان می دهد که باید در راه اشاعه طرز فکر جهانی اسلام و جهان بینی زنده و خدایی خود بیش از پیش بکوشیم و مأیوس نگردیم و نبرد فکری و عقیدتی خود را وسیعتر و پی گیرتر نمائیم.

ما بسیار خوشوقتیم به اطلاع شما برسانیم که: ملت مسلمان ایران به رهبری علمای بزرگ و مراجع تقلید از یکسال پیش به این طرف به مبارزه وسیع و دامنه داری دست زده و با تمام قوا در راه پیشبرد هدفهای ملی و اسلامی مردم زجر کشیده و استعمار شده مامی کوشند و مبارزه می کنند.

البته دانشجویان حوزه علمیه قم همانند دانشجویان دانشگاههای ایران در این مبارزه مقدس و آشتی ناپذیر سهم مؤثر و به سزایی دارند و در این راه گروهی از آنان در حمله ناجوانمردانه کماندوها و مأمورین دولتی به مدرسه فیضیه کشته شدند، و گروهی از آنان مانند رفقای دانشگاهی به جرم مبارزه و حقگویی به سربازخانه ها کشیده شدند، و گروه دیگری در زندانهای دولتی به سر می برند و همه روزه هم در معرض تهدید و حمله و هجوم ایادی و عمال دستگاه هیئت حاکمه قرار گرفته می گیرند.

رفقا- برادران!

مطالب گفتنی و حقایق افشانشده بسیار است و گوشه ای از آنها را در پیامهای مراجع عالیقدر دیده اید و مانیز به صورت کلی به مسئله ای اشاره می کنیم:

هدف روحانیت شیعه و علمای بزرگ ایران از مبارزات خونین یک ساله اخیر علی رغم همه تهمتها و افتراها و افسانه بافیهای دستگاه حاکمه ایران، برای منظورهای ارتجاعی نیست. هدف بزرگان و رهبران ما پیروزی خواستهای مشروع و قانونی ملت محروم و ستمدیده ما است. روحانیت به پیروی از تعلیمات مترقی و ارجدار اسلام هرگز نمی تواند هدف ارتجاعی داشته و یا مخالف اصلاحات باشد، بلکه روحانیت به حکم خواست قرآن و اصول اسلام خواستار برقراری عدل و داد، مساوات و برابری، اجرای قانون اساسی و به دست آوردن آزادیهای فردی و اجتماعی و استقلال سیاسی و اقتصادی است.

متأسفانه مطبوعات خارجی وابسته به گروه های ارتجاعی و استعمارطلب

غرب بالهام از منابع دولتی و ضدملی، قیام علما و نهضت ملت را ارتجاعی قلمداد کرده اند. ولی شمایه مردم آزاده دنیا برسائید که علما و مراجع شیعه هدفی جز هدفهای قانونی و انسانی ندارند و خواهان استقرار حکومت مردم بر مردم و تعمیم عدالت اجتماعی و اقتصادی هستند. علمای اسلامی و رهبران دینی با قانون شکنیهای هیئت حاکمه و تصویب نامه های غیرقانونی و اجحاف و تعدی مخالف است. روحانیت می خواهد مردم درس نوشت خود دخالت کنند، انتخابات آزاد شود، مشروطیت مفهوم واقعی خود را به دست آورد، آزادیهای فردی و اجتماعی تأمین گردد، اصلاحات از مرحله حرف و مصاحبه بگذرد و به مقام عمل و تحقق برسد، دهقانان، زحمتکشان و کارگران ایرانی به طور مشروع صاحب ملک و زمین و اختیار گردند. دست مالکان بزرگ و فئودالها و عمال امپریالیزم از منابع قدرت و ثروت عمومی کوتاه گردد و ایران با استفاده از منابع طبیعی و ثروتهای خدادادی «که اکنون به غارت می رود» یک کشور نمونه، آزاد و مستقل باشد.

روحانیت برای همین هدف مقدس قیام کرده و برای همین منظور کشته داده است و برای همین مقصد انتخابات را تحریم کرده و مجلس فعلی و مصوبات آن را غیر قانونی و غیر مشروع اعلام و معرفی نموده است. البته مامی دانیم که نتوانسته ایم هدفهای مقدس خود را آن طور که خود می خواهیم در دنیای آزاد و در میان دانشجویان عزیز منعکس سازیم و تصدیق می کنید که با وجود خفقان و سرنیزه و سانسور مطبوعات و روزنامه ها، بیش از این نمی توان کاری انجام داد. ولی با مراجعه به بیانیه ها و اعلامیه های مراجع تقلید روشن می شود که هدف نهایی و اساسی روحانیت از این مبارزه انجام اصلاحات عمیق اجتماعی و برقراری یک حکومت ملی و قانونی در چهار چوب قانون اساسی است....

متأسفیم که امکانات و شرایط نامساعد فعلی به ما اجازه نمی دهد که نماینده ای به کنگره شمایبفرستیم، ولی امیدواریم که در آینده بتوانیم با آشنایی و همفکری و همکاری بیشتر و بهتر همه باهم در راه نشر طرز فکر جهانی اسلام و اشاعه هدفهای مقدس ملت ایران و انجام رسالت تاریخی اسلام و رهایی همه توده های زجر دیده و محروم آسیا و آفریقا بالخصوص ملل مسلمان گام برداریم.

دروود گرم و صمیمانه ما را بپذیرید و به همه اعضای کنگره برسائید. خجسته باد نخستین کنگره سالانه انجمنهای اسلامی دانشجویان اروپا.

سلام بر مردان خدا، برخمینی بزرگ، بر همه زندانیان ایران".
 "دانشجویان حوزه علمیه قم"

هدف روحانیت

حضرت آیه الله العظمی شریعتمداری می نویسند:
 "مادرهدفهای دینی، درهر فرصتی که ممکن شود خودداری نخواهیم کرد
 واز تمام امکانات موجود استفاده خواهد شد. اگرچه دستگاههای تبلیغاتی هنوز
 بیهوده تلاش می کنند که به مبارزات اصولی و عمیق جامعه روحانیت در راه حفظ
 مقدسات اسلام و احیای قانون اساسی رنگ ارتجاع و مخالفت با اصلاحات را
 بدهند، ولی بحمدالله این تلاشها بجایی نرسیده، و افراد چه در داخل و چه در خارج
 مملکت متوجه این هدف مقدس شده و می دانند که روحانیت هدفی جز حفظ
 احکام اسلام و احیای اصول آزادی و جلوگیری از هرگونه تجاوز به حقوق مردم
 ایران که در قانون اساسی پیش بینی شده ندارند".

حضرت آیه الله العظمی آقای میلانی می نویسند:
 "مردم مسلمان وظیفه دارند در راه رفع این اختناق و مطالبه یک حکومت
 مشروع و قانونی کوشیده و اجازه ندهند بیش از این به حریم مقدس اسلام و حقوق
 ملت مسلمان تجاوز شود.

تحمل هر نوع حبس و رنج برای تحقق دادن به مقاصد عالیه اسلامی و رهاندن
 مجتمع اسلامی از ظلم و فساد، مورد توجه خاص صاحب شریعت بوده و روزی به
 ثمر خواهد رسید و ملت مسلمان درسایه آن استفاده ها خواهند برد".
 در شماره های دیگر قسمتهای دیگری از بیانیه های مراجع تقلید و علمای
 بزرگ ایران و عراق را که نشان دهنده هدف روحانیت می باشد، نقل و درج
 خواهیم نمود.

هیئت مفسدین

ورق پاره جدیدی از طرف عامل کثیف و شناخته شده دستگاه جبار علیه یکی
 از مراجع بزرگ تقلید از نو منتشر شد. این ورقه پاره که تحت عنوان مصلحین
 حوزه علمیه قم منتشر می شود، به وسیله عنصر خائن و معلوم الحالی در قم
 نوشته می شود. «و توسط دستگاه چاپ و بهوسیله مأمورین آن در شهرستانها

پخش می گردد». همین عنصر نفرت انگیز پس از توقیف غیرقانونی آیه الله العظمی آقای خمینی مدظله به وسیله هیئت حاکمه، ناجوانمردانه ترین و بیشرمانه ترین زشت گوییها را در ورق پاره ای علیه این مرد بزرگ منتشر کرد. مادر آینده نقاب از چهره ننگین این فرد خائن و بی عرضه که در حوزه علمیه قم و در میان مردم مسلمان ایران مانند اربابانش آبرو و حیثیتی ندارد برمی داریم و ماهیت واقعی و پست و پلید او را همراه اعمال دوران مرحوم پدر بزرگوارش و سوابق زندگی در قم و تهران و شمیرانش را افشا می کنیم و هشت نفر اطرافی او را که همه مأمور مخفی هستند، معرفی می نمائیم تا همه مردم مسلمان این عامل کثیف و نوکر جیره خوار را بهتر بشناسند و قیافه منحوس و بدون ماسک او را ببینند.

اصولاً این قبیل افراد خائن خیال می کنند که دستگاه جبار همیشه از آنان پشتیبانی خواهد کرد و زندگی سرتاپاننگ آنان را اداره خواهد نمود در صورتی که حتی تاریخ معاصر نیز به ما نشان می دهد که دستگاهها و طبقه حاکمه همیشه پس از استفاده از این آلت‌های بلااراده و از این مهره های ارتجاعی استعمار سیاه آنان را مانند کهنه های زنان بدور می اندازد. ولی این احمق‌های کوردل نه از تاریخ خبری دارند و نه از واقعیت‌های زندگی و نه از فردای تاریک خود! دنیا و سیر زمان و جبر تاریخ در آینده نزدیک به آنها و اربابان آنها خواهد فهماند که سرانجام به رسوایی تمام سقوط کرده و از جامعه مسلمانان برای ابد طرد خواهند شد و داغ ننگ و نفرت و انزجار عمومی در صفحه تاریخ بر چهره سیاه آنان برای همیشه نقش خواهد بست.

باز هم قانون شکنی

حکومت قانون شکن ایران با کشانندان طلاب حوزه علمیه مشهد به سر بازخانه یکبار دیگر خود را مفتضح و رسوا نمود. نص صریح قانون مملکت محصلین علوم دینی را از خدمت سربازی نظام معاف داشته و حدود بیست سال است که بر طبق همین قانون رفتار شده و همین ادارات نظاموظیفه که اکنون عامل این جنایت هستند با مهر و امضای رسمی برگه معافیت برای طلاب صادر می کردند. همه می دانند که این عمل زشت هیئت حاکمه برای چیست و چرا چنین

ظلمی را نسبت به این طبقه شریف مملکت رومی دارند. این بدبختها خیال کرده اند که با ایجاد ناراحتی و گرفتن چند نفر طلبه جامعه روحانیت دست از مبارزات خود برمی دارد و نمی دانند که این خلافکاریها خود باعث می شود که روحانیت و ملت، زمامداران فاسد و نالایق را بهتر بشناسند و نتیجتاً در مبارزات خود جدی تر شوند. برای سربازان امام زمان (عج) محیط مدرسه و خانه و سربازخانه تفاوتی ندارد زیرا آنها مثل نورچشمیهای رؤسا و زمامداران مملکت باناز و اسراف و اتراف و با پول ملت به سرنبرده اند که محیط سربازخانه برای آنان غیرقابل تحمل باشد. اگر روحانیت و طلاب مظلومی که به ناحق به سربازخانه ها جلب شده اند، از این عمل اظهار تأثر می کنند برای این است که می بینند مردمی فاسد و بی شخصیت زمام امور مملکت را به دست گرفته اند و قوانین مملکت را بازیچه قرار داده اند و بدون پروا و شرم علناً مرتکب خلاف قانون می شوند.

در میان طلابی که اخیراً از شهر مشهد اعزام شده اند و محصلینی که سابقاً از قم و اصفهان و تبریز و رضائیه و سبزوار و یزد از کلاسهای درس به پادگانهای نظامی منتقل گردیده اند افرادی وجود دارند که دارای زن و چند فرزند هستند و عده ای برگه دیپلم یا کارت دانشجویی دانشگاه تهران را در دست دارند، جمعی بعضی برادرانشان فعلاً در خدمت نظام به سر می برند، عده ای سن آنها بیش از سی سال و یا کمتر از هیجده سال است، جمعی متکفل مخارج پدر یا مادر یا برادر و خواهر و یا هر سه هستند چند نفری در اثر کسالت، مرض و ضعف از خدمت معافند و عده ای هم از چند جهت می توانند از خدمت معاف شوند.

عجب این است که هریک از اینها به مقامات مربوطه شکایت می کنند و پرونده بامدارک لازمه آماده رأی می شود، دادگاه مربوطه باصراحت می گوید ماجرات نداریم که رأی معافی صادر نماییم. راستی اگر این طبقه از خدمت نظام معاف نبوده اند چرا مدت بیست سال هیئت حاکمه ایران بدون جهت و برخلاف قانون به آنها برگه معافیت داده است؟ و اگر عمل بیست سال گذشته صحیح بوده است چرا اکنون مرتکب چنین عمل غلطی می شود؟ وای بر مملکتی که دادگاه و پزشکی و اداره پلیس و کارمند و کارگر آن چشم بسته و بی اراده دستور خلاف قانونی را بدون چون و چرا اجرا می کنند.

اگر روزی در این مملکت قانون قدرتی به دست آورد و حکومتی حامی

ومجری قانون به وجود آمد مسببین وعاملین این جنایت به دیوان کشور کشیده می شوند وبه مجازات وخیانت به ملت وبه قانون خواهند رسید وراستی برای مردم خیلی گران است کسانی که باید خود حافظ وحامی قانون باشند، تااین اندازه درشکستن مرز قانون وتجاوز به حریم آن بی پروا ودریده باشند.

درحاشیه:

کشته شدن دانشجویان دینی به دست مأمورین دولتی وسپس توقیف "آیه الله العظمی خمینی" مدظله داغ ننگینی برپیشانی سیاه عمال استعمار سیاه است.

.. .

عاملین کشتار وغارت وویرانی "مدرسه فیضیه" هنوز به پای میز محاکمه کشیده نشده اند.... چنین است وضع عدالت درایران...وچنین است برگشت دوران بربریت ووحشیت درقرن بیستم....

.. .

کسانی که طلاب قم را کشتند، کسانی که مردم را به گلوله بستند، آنهایی که لباس وکتاب دانشجویان دینی را سوزانیدند، آنهایی که مدرسه فیضیه راغارت کردند، باید درپیشگاه عدالت محاکمه شوند.

.. .

۲۵ شوال روز شهادت امام صادق(ع) پیشوای شیعیان وروز ویرانی دانشگاه شیعه درقم وکشتار وحشیانه دانشجویان حوزه علمیه است. خاطره این روز را باید بزرگ داریم.

.. .

تادنیادنیاست وتاتاریخ وجود دارد شهادت امام صادق(ع) وکشتار شاگردان وی درقرن بیستم وبه دست مأمورین دولت به اصطلاح مسلمان ایران به موازات همدیگر یادآوری خواهدشد.

سقوط دولت

دولت قانون شکن عَلم درسایه مبارزات آشتی ناپذیر علمای مجاهد ومردم مسلمان ایران سرانجام سقوط کرد. ودرصفحات تاریخ حیات خود چیزی جزبیدنامی، رسوایی، آدمکشی، قانون شکنی ازخود به یادگار نگذاشت.

مادرآینده درباره بیلان اعمال حکومت علم شرحی نوشته و نظر خود را درباره دولت جدید اعلام خواهیم داشت.

شهدای فیضیه

روزشهادت امام صادق علیه السلام بود، برای بزرگداشت سالروز شهادت آن پیشوای بزرگ و برای ابراز نفرت و انزجار مدام تاریخ و بشریت ازدستگاه ظلم و ستم بنی عباس، مجلس باعظمتی با حضور متجاوز از بیست هزار نفر در مدرسه فیضیه تشکیل یافته بود.

سخنرانان مجلس ظلم و ستم بنی عباس را تقبیح و محکوم می کردند و شعارهای ضداسلامی کماندوها و مأمورین دولتی در میان امواج صلوات، شعار جاویدان اسلامی خاموش می گشت.

مجلس علی رغم کوشش مأمورین بدون حادثه ای پایان یافت. ولی نخست یک سکوت و سپس یک دستور نظامی! و بعد حمله چتربازها شروع شد... حمله ناگهانی به افرادی که آماده دفاع نبودند و به طلابی که این جنایت را باور نکردنی می دانستند کار خود را کرد.

۱۲۰۰ نفر کماندو و چترباز به همراهی پلیس در عرض یک ساعت مدرسه فیضیه را به ویرانه ای تبدیل ساختند. گویی که لشکر مغول و ارتش آلمان هیتلری به خاک دشمن حمله کرده است.

سراسر آن ویرانه را خون طلاب و شهیدان رنگین ساخته بود و ناله مجروحین در دل سنگ قداره بندها اثری نمی کرد. دهها کشته، صدها زخمی، عمامه ها و کتابها سوخته، محصول این حمله وحشیانه که در تاریخ سابقه نداشت بود. و جنازه شهدا را شبانه مدفون نمودند...

فیضیه ویران داغ ننگی بر چهره سیاه عمال استعمار سیاه بود تا آن که آن را به صورت ظاهر تعمیر کردند... "اما خاطره آن فراموش نشده نیست".

همه باهم خاطره شهادت عزیزان خود را بزرگ می داریم و همه ساله این روز را روز عزای دو خاطره جانگداز ملی و عمومی اعلام می نماییم.

درود به سربازان گمنام که در فیضیه شربت شهادت نوشیدند.

سلام به شهدای عزیزی که قبر آنان نیز ناشناخته ماند.

نفرت وانزجار برعمال استعمار سیاه.
ننگ ابدی برقاتلین طلاب و مردم مسلمان.
**.*.

دروود به قمی، فقیه مجاهد
سلام به علماء بزرگ تبریز

بعثت

شماره پنجم «سال اول»

شنبه بیستم ذی‌قعدة ۱۳۸۳ هجری قمری.

مطابق با ۱۳۴۳/۱/۱۵.

دولت جدید، عیدما، دادگاه تجدیدنظر،
 جواب یک نامه، سازمان روحانیت، عوامل
 شکت، رپرتاژی از: بزرگداشت سالروز
 حمله به دانشگاه اسلامی قم در زیر برق
 سرنیزه‌ها، کابینه سیاه، تاریخ
 تکرار می‌شود، اخبار، کشتار وحشیانه.

دولت جدید!

"اسدالله خان علم" سرانجام سقوط کرد و همه وعده‌هایی که داده بود دروغ
 از آب درآمد. او در مقابل ملت و تاریخ روسیاه شد و برای ابد جز افراد بدنام
 قرار گرفت....

پس از آن آقای منصور کابینه به اصطلاح حزبی و تکمیل کننده انقلاب! خود را تشکیل داد.

آقای منصور برخلاف علم لاقبل سخنرانی بلد است و با آب و تاب فراوان درباره نقشه های جدید و برنامه حزب ایران نوین صحبت می کند.

ولی ما چنانکه در شماره دوم پیش بینی کرده ایم، آینده این حزب نیز بهتر از دو حزب مرده "مردم" و "ملیون" نخواهد بود و برنامه اصلاحاتی این دولت سرانجامی بهتر از برنامه های دولتهای قبلی نخواهد داشت. ما اصولاً معتقدیم که اصلاحات اجتماعی - بنیادی و تحولات اساسی در جامعه ما هرگز امکان ندارد که به دست طبقه حاکمه و کاریکاتورهایی به نام دولت و نخستوزیر جدید انجام یابد.

در هیچ کجای دنیا سابقه ندارد کسانی که خود عامل فساد و پرچمدار ظلم و ستم هستند، بتوانند منشا اصلاحاتی بشوند یا با فساد مبارزه کنند. تشکیلاتی که خمیرمایه فساد را در خود ذخیره دارد، همیشه فسادپرور خواهد بود. و کسانی که خود بنیانگذار مثلاً رژیم ارباب و رعیتی هستند و دهها سال خو دهقانان ایرانی رامکیده اند، چگونه می توانند اصلاحات ارضی بکنند؟!

هرگونه تحول عمیق و ریشه دار، هرگونه اصلاح اجتماعی بنیادی و هرگامی به نفع توده مردم فقط به فقط در سایه اسلام و اجرای عدالت اجتماعی اسلام و برقراری یک حکومت قانونی امکان پذیر است و بس.

آینده ثابت خواهد کرد: نه دولت جدید و نه دولتهای غیرملی بعدی از این قماش، هرگز نخواهند توانست مشکلات اجتماعی ملت و میهن ما را برطرف سازند، ولو آنکه خیلی هم پرمدها باشند.

عیدما؟

نوروز آمد و رفت، سیزده نیز به درشد!

ولی امسال هم مانند سال پیش بهار طراوت و زیبایی همیشگی خود را نداشت و شکوفه های نو و سبزی چمنزارها نتوانست با دلمردگی و اختناق موجود هماهنگ باشد.

سال نو با شهادت عزیزان و اسارت بزرگان و زندانی بودن مرجع شیعیان هرگز

نمی تواند عید نامیده شود.

ولی مرد مسلمان ایران نیز سرانجام عیدی خواهد گرفت:
عید برافکندن بساط ظلم و فساد، سرنگونی قدرتهای موهوم استعمار و استثمار،
عید آزادی و رهایی ملت از بندهای اسارت استعمار سیاه و عمال صهیونیسم
بین المللی، عید حاکمیت ملت در زیر پرچم اسلام، عید فکرو عقیده، عید عدالت
اجتماعی و اقتصادی در سایه یک حکومت ملی و اسلامی....
آن چنان عیدی دور نیست "انهم یرونه بعیدا ونراه قریبا...الیس الصبح بقریب؟
صدق الله العظیم".

دادگاه تجدیدنظر!

دادگاه تجدیدنظر نظامی برای بررسی پرونده ساخته شده علیه آیه الله طالقانی
و آقایان مهندس بازرگان و دکتر سحابی و یاران و هم‌زمان با ایمانشان در پادگان
عشرت آباد شروع به کار کرد.
هیئت حاکمه می خواهد با تشکیل محاکمه های فرمایشی صدای ملت
و روحانیت را خاموش سازد، غافل از آن که مبارزه تاپیروزی نهایی و برچیده شدن
بساط ظلم و فساد ادامه خواهد داشت.
طبقه حاکمه ایران بداند که ملت ماقضاوت خود را درباره کسانی که اکنون
در چهار دیواری دادگاه نظامی محاکمه می شوند، از مدت ها پیش کرده است. مردم
مسلمان ایران هم آنها و هم کسانی که آنها را به بند کشیده اند به خوبی
شناخته اند و رأی خود را نیز درباره هر دو طرف صادر کرده اند.
"این رأی قاطع ملت با خطوط برجسته ای در تاریخ معاصر ایران برای ابد
ضبط خواهد شد".

جواب یک نامه

پس از انتشار شماره سوم و چهارم، نامه ای از تهران رسید و در آن از این که
ماضمن انتقاد از انحلال جمعیت های اسلامی در جهان اسلام از مصرواندونزی نیز نام
برده ایم انتقاد شده بود.
ماضمن تشکر از نویسنده نامه بی امضاً، توضیح می دهیم که مراد ما در آن مقاله

انتقاد یا بحث درباره وضع داخلی فعلی یا چگونگی پیشرفت مصر و اندونزی که به قول نویسنده محترم هر دو در قبال امپریالیسم غیر متعهد هستند و سیاست مستقلی دارند، نبود. ما خود نیز نیک می دانیم که اندونزی و مصر از نقطه نظر سیاست خارجی بی طرف بوده و وابسته به پیمانهای تجاوزکارانه غربی و شرقی نیستند! و بازمی دانیم که مصر هواپیما ساخته، موشک به فضا فرستاده، کانال سوئز را ملی کرده و در قبال تجاوز سه جانبه امپریالیسم غربی مردانه جنگیده و اخیراً منابع نفت خود را نیز ملی کرده است. و می دانیم که اندونزی نیز پیشرفتهایی در زمینه های گوناگون دارد و علیه نقشه خائنانه امپریالیسم انگلیس در " برنی شمالی " و فدراسیون قلابی مالیزیا می جنگد.

و بازمانند نویسنده محترم می دانیم که در هر دو کشور فعالیتهای گروههای کوچک و گوناگون اسلامی ادامه دارد، ولی انتقاد ما فقط و فقط در مورد انحلال جمعیت اخوان المسلمین و حزب مشارکت اسلام - ماشومی- بود که هر دو جمعیت از نیرومندترین و ضد استعمارترین جمعیتهای اسلامی در آسیا و آفریقا بودند. پیشرفتهای و هدفهای ضد استعماری این دو کشور هرگز نمی تواند از نظر طرز فکر اصولی ما مجوز آن باشد که ما انحلال قوی ترین و مبارزترین جمعیتهای اسلامی این دو کشور را ندیده بگیریم و یا فراموش کنیم.

البته از کار نیک باید تقدیر کرد و از عمل بد باید انتقاد نمود، ولی حب و بغضهای خاصی نباید ما را از بیان حقایق باز دارد. مکتب مابه ما می گوید که حق را ولو بر ضرر خودمان باشد باید بالصراحه اظهار کنیم و مابا توجه به این نکته بود که انحلال جمعیتهای اسلامی را کار غیر عاقلانه ای نامیدیم و گرنه همه می دانند که کشورهای وابسته به استعمار سیاه غربی و استعمار سرخ شرقی هرگز قابل مقایسه با کشورهای آزاد و مستقل نیستند و نمی توانند باشند. امیدواریم که این توضیح مختصر برای نویسنده نامه بی امضای کافی باشد.

سازمان روحانیت

تحدید لباس!

در شماره گذشته اجمالی از بی تشکیلاتی و نابسامانی حوزه را شرح دادیم و گفتیم این مطلب را ادامه داده و پیرامون هریک از نواقص تشکیلات روحانیت

«که هرکدام به منزله تیشه ای است که دارد کم کم به ریشه روحانیت و اساس دیانت لطمه می زند» تا آنجا که صفحات این نشریه و اوضاع و احوال اجازه دهد، بحث کنیم.

اکنون توجه مراجع عالیقدر و زعمای بزرگ حوزه های علمیه و مسلمانان بیدار را به مطالب زیر جلب می کنیم:

تحدید لباس. یک نظام پوشیده و بی رویه هرچند هم که افرادی صالح و خوش فکر در آن باشند قابل بقا و دوام نیست. اولین قدمی که روحانیت برای حفظ حریم دیانت باید بردارد و در این کار هیچ گونه تردید و ضعف به خود راه ندهد عبارت است از محدود کردن لباس مقدس روحانیت و اختصاص دادن آن به افرادی لایق و واقعاً روحانی....

عمامه به سرهای نالایق و مضر. همه می دانند که عده ای گدا، شیادبی سواد، لامذهب و بالاخره مأمور سازمان امنیت در لباس روحانیت هستند "یعنی عمامه به سر دارند و قبای بلند پوشیده اند" شاید در میان خوانندگان کمتر کسی باشد که به این قبیل دزدان عمامه به سر، که لباس روحانیت را هم دزدیده اند، برخورد نکرده باشد.

نویسنده اکنون مشغول نوشتن این سطور است افراد زیادی را می شناسد که از لباس روحانیت سؤاستفاده می کنند. من بسیاری دیده ام افرادی در لباس روحانیت در خیابانها و بازارها و احياناً بالای منابر گدایی می کردند. من افراد زیادی را می شناسم که بدون هیچ گونه لیاقت علمی و اخلاقی منبر می روند و اسلام عزیز را با پیرایه ها و خرافات به مردم بیچاره معرفی می کنند.

همین فرد خائن "هیئت به اصطلاح مصلحین!" که علیه بزرگان اسلام به دستور دستگاه اعلامیه منتشر می کند، پارچه سیاهی به سردارد و همه افراد حوزه از کوچک و بزرگ او و یادیش را می شناسند. و بالاخره امروز عده ای از همه جا و اخورده و نالایق که متأسفانه تعداد آنها هم کم نیست، ملبس به لباس روحانیت هستند. اینها یابی سواداند و یابی دین و یاهر دو، در هر صورت خطرشان برای اسلام و مسلمین و روحانیت قابل تردید نیست.

در اینجا ممکن است منفی بافان پیدا شوند و بگویند این مطلب را نباید علناً گفت و پرده ها را بالا زد.

در جواب این عده منفی باف و کوتاه فکر لازم است گفته شود که همین مجامله‌ها نگفتنها بود که ما را به این روز سیاه نشانده. اگر از همان روزهای اول مابه وضع خود رسیده بودیم و منطق غیر عاقلانه "نظم دربی نظمی" را کنار گذاشته و مانند همه جمعیت‌های عاقل دنیا حدودمرزی برای خود قائل شده و طبق نظم و تشکیلات کار کرده بودیم، امروز هیئت حاکمه نمی‌توانست برای کوبیدن دین و ملت از آیه‌الله‌های قلابی استفاده کند! امروز روزی نیست که ما این واقعیتهای تلخ را نادیده گرفته و بامجامله و منفی بافی از آنها بگذریم. امروز مردم روشن شده‌اند و دیگر نمی‌توان این رجاله‌های روحانی نما را از نظر آنها دور نگاه داشت.

امروز دیگر با عنوان کردن مسئله فرسوده "نظم دربی نظمی" نمی‌توان سر مردم شیره مالید، بنابراین باید حقایق را بی‌پرده در میان گذارد و نواقص را گوشزد کرد. حالامامی گوئیم یکی از نواقص روحانیت همین عدم تحدید لباس است و باید زعمامی حوزه‌های علمیه و مراجع شیعه «حضرات آیات الله العظام خمینی، حکیم، خوئی، شاهرودی، میلانی، گلپایگانی، نجفی و شریعتمداری» برای رفع این نقیصه بزرگ و زیان‌آور هرچه زودتر با همفکری و تبادل نظر مشغول فعالیت گردند و اجازه ندهند بیش از این از راه آزاد بودن لباس روحانیت، دشمنان اسلام به اسلام و روحانیت ضربه بزنند. البته تحدید لباس باید طبق یک برنامه عقلانی تنها به دست مراجع تقلید بامقداری مجاهده و فداکاری انجام گردد و ما مطمئنیم که قاطبه ملت در راه تحقق دادن به این آرزو بازعمای روحانی همگام خواهند بود. در شماره آینده باز در این باره بحث خواهیم کرد.

بحث فکری:

عوامل شکست؟

در هر نهضتی برای پیروزی شرایطی باید باشد، چنان‌که برای شکست هرجنبشی نیز عواملی باید دست به دست هم بتوانند یک نهضت مقدس را شکست دهند....

در شرایط کنونی که ملت مابه رهبری علمای بزرگ و مراجع عالیقدر تقلید قم

ونجف ومشهد وشركت رهبران مذهبی ووعاظ شهرستانها به مبارزه آشتی ناپذیری برضد استعمار سیاه وعمال آن برخاسته اند، ناجوانمردانه ترین وخائنه ترین روشها آن است که فهمیده یانفهمیده اعمالی انجام داده شود که به شکست نهضت منجر گردد. ایجاد اختلاف، شایعه پراکنی، دروغپردازی، تهمت وافتراء، بی بندوباری، غرضورزی، اعمال نظریات خصوصی و... از عوامل مؤثر در شکست هر نهضتی می تواند بود.

كوشش كنیم كه نقشه های معرضین وایادی دستگاه جبار را خشتی سازیم واجازه ندهیم كه معرضین به بزرگان ورهبران مبارزه جسارت ورزند وزبان به دشنام وتهمت باز كنند. برای دستگاه جبار هیچ عاملی خوشحال كننده تر از ایجاد اختلاف بین رهبران مبارزه وایجاد یأس وبدبینی دربین مردم وجود ندارد. کسانی كه می كوشند در تهران وشهرستانها افرادی را كه درمبارزه اخیر ملت ما به نحوی از انحاسهمی داشته اند و دارند، کنار بگذارند ودانسته یاندانسته شایعاتی درباره آنان نقل كنند، ندانسته به دستگاه جبار كمك می كنند.

علما ووعاظ شهرستانها كه با بیانات خود فكر وذهن مردم را روشن ساخته اند، هرگز نباید باكوچكترین بهانه ای لكه ارتباط با دستگاه به آنان زده شود، این خود بزرگترین پیروزی دشمن واساسی ترین عامل شكست ماست. همیشه بكوشیم کسانی را كه درصف مبارزه نیستند با خود هم صدا سازیم نه آن كه آنهايي را كه تاكنون با ما بوده اند، از خود دور كنیم یا دلسرد ومأيوس سازیم.

رپرتاژی از:

"بزرگداشت سالروز حمله به دانشگاه اسلامی قم درزیر برق

وسرنیزه ها"

قبلا اعلام شده بود كه سالروز حمله كماندوها به دانشگاه اسلامی ایران درقم وكشتار وحشیانه محصلین علوم دینی ومردم مسلمان درآنجا وغارت وآتش زدن كتابها ولباسهای طلاب به دست مأمورین دولت با شكوه هرچه تمامتر درحوزه علمیه قم برگزار خواهد شد.

قرار بود كه آیه الله العظمی شریعتمداری مجلسی بدین مناسبت درمدرسه فیضیه برپا كنند، ولی مأمورین دستگاه جبار از دو روز قبل پلیس را مأمور

ساختند که از ورود مردم به مدرسه فیضیه جلوگیری کند و سپس نماز جماعت در صحن و مساجد اطراف را ممنوع ساخت و چند نفر از طلاب را به عنوان پیش مقدمه دستگیر نمود، سپس از تهران پلیس امدادی خواست و درب مسجد بالای سر را بست و اعلام کرد که در صورت برگزاری سالروز شهادت شهیدان فیضیه همان برنامه سال قبل را تکرار خواهد کرد!

سربازان کلاه مسی و سرنیزه به دست دستگاه به محض آن که به قم رسیدند، نخست در جلوی مدرسه فیضیه رژه رفتند و سپس در اطراف آن مدرسه موضع گرفتند تا در موقع مناسب! حمله را شروع کنند. ماشین شهربانی بابلندگو در شهر اعلام کرد: هیچ کس حق ندارد بدون اجازه مخصوص «که تحصیل آن محال بود» مجلس عزاداری برای امام صادق (ع) برگزار کند و حرکت دستجات عزاداری را در خیابان و بازار ممنوع کرد و رسماً اعلام نمود که هرگونه تظاهراتی به شدت سرکوب خواهد شد!

در واقع این خیمه شب بازی مسخره نخستین قدرت نمایی مدبرانه! دولت جدید الولاده و به اصطلاح حزبی فرزند آقای منصورالملک بود! ولی علی رغم برق سرنیزه های مأمورین کلاه مسی تازه نفس! که برای فتح مجدد مدرسه فیضیه آمده بودند و علی رغم همه مأمورین مخفی پلیس و ساواک، در منزل آیه الله العظمی آقای گلپایگانی و آیه الله العظمی آقای نجفی و آیه الله روحانی مجالسی بدین مناسبت تشکیل گردید و گوشه هایی از جنایت هیئت حاکمه ایران توسط سخنرانان دانشمند و ارجمند و از جمله آقای علی حجتی کرمانی برای مردم تشریح گردید.

مجلس پرشکوهی نیز در مسجد مدرسه حجتیه از طرف آیه الله العظمی شریعتمداری برپا شد و سخنران مجلس حجة الاسلام آقای حاج میرزا علی مشکینی که از مدرسین حوزه علمیه قم می باشند مطالب لازم را به سمع حضار رسانیده و به ادامه توقیف غیرقانونی آیه الله العظمی آقای خمینی مدظله و آیه الله العظمی قمی سخت اعتراض نمود. حضار مجلس با صدای صلوات و شعار حق طلبی و آزادگی و بانگ اتحاد و اتفاق، گفته های معظم له را تأیید کرده و بامشتهای گره کرده یکبار دیگر به هیئت حاکمه نشان دادند که علی رغم همه تهدیدها، کشتارها، زندانها و سرنیزه هایی که دارند، صدای ملت خاموش

نشدنی است.

حجۀ الاسلام مشکینی سپس توسط شهربانی دستگیر و چند روزی در سازمان امنیت زندانی شدند.

بعد از ظهر همان روز در مدرسه فیضیه از طرف دانشجویان حوزه مجلس دیگری برپا شد و حمله ناجوانمردانه چتربازان بی وجدان هیئت حاکمه به آن مدرسه شدیداً تقبیح شد. ماهر سال روز فیضیه را بزرگ خواهیم داشت و هر سال خیانتها و جنایتها و آدمکشیهها و قانون شکنیهای دولت بی عرضه اسدالله خان علم و هیئت حاکمه زورگو و غیرقانونی را فاش خواهیم ساخت تا تاریخ بداند که در قرن بیستم در کشوری که میگویند تمدن هفت هزار ساله دارد! چه جنایاتی رخ داده و چگونه رذل ترین افراد، شریف ترین طبقات تحصیلکرده مملکت را مقتول و مضروب ساختند و خانه آنان را ویران نمودند.

درود به علمای بزرگ و مراجع تقلید ایران و عراق. سلام به آیه الله العظمی خمینی عزیز، زندانی شکست ناپذیر، افتخار به شهدای فیضیه و ۱۵ خرداد.

کابینه سیاه

روزی که "علم" عروسک بی عرضه و آلت بلااراده حاکمه روی کار آمد گفت:

"امسال، سال زندگی است!" مادر این مقاله کوتاه کارنامه سیاه کابینه سیاه خان بزرگ بیرجند را فهرستوار ارزیابی می کنیم تا معنی سازندگی در قاموس سردمداران ایران را به طور صحیح بدانید!

۱- جنجال لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی.

۲- فراندنم قلبی با شش میلیون رأی!

۳- کشتار مردم در دوم فروردین ۱۳۴۲ در تبریز.

۴- مضروب و مجروح و دستگیر ساختن طلاب مدرسه طالبیه تبریز در سوم فروردین «پلیس پس از آنکه در نیمه شب درهای مدرسه را بست طلاب را از اطاقهای خود بیرون کشید و پس از آن که آنها را مضروب و مجروح ساخت گروهی رابه زندان و گروهی را به سربازخانه برد».

۵- حمله به دانشگاه اسلامی ایران و کشتار مردم مسلمان و دانشجویان دینی

وویرانی مدرسه فیضیه در ۲۵ شوال.

۶- سربازگیری درحوزه علمیه قم، مشهد، اصفهان، آذربایجان که هم اکنون متجاوز از صدو پنجاه نفر از طلاب در سربازخانه ها به سر می برند.

۷- سربازگیری دانشجویان شریف دانشگاه تهران و حمله به دانشگاه.

۸- دستگیری حضرت آیه الله العظمی خمینی در قم.

۹- بازداشت آیه الله العظمی قمی و آیه الله محلاتی و حجه الاسلام دستغیب از مشهد و شیراز.

۱۱- کشتار دسته جمعی هزاران نفر از مردم مسلمان تهران، قم، شیراز، ورامین، کاشان و... در دوازدهم محرم «پانزدهم و شانزدهم خرداد».

۱۲- تشکیل کنگره قلبی به اصطلاح آزادزان! و آزادمردان! که رئیس آن هم اکنون به اتهام پانصد میلیون ریال دزدی در زندان است.

۱۳- محاکمه آیه الله طالقانی و مهندس بازرگان و دکتر سبحانی و یارانشان در دادگاه نظامی.

۱۴- ایجاد غائله مشهد و کشتار مردم بی گناه در مسجد فیل و دستگیری دانشمند محترم آقای هاشمی نژاد.

۱۵- دستگیری آیه الله قاضی، آیه الله خسروشاهی، حجه الاسلام دروازه ای و ده نفر از وعاظ و دهها نفر از مردم مسلمان تبریز در هفده رجب.

۱۶- فحاشی و زشتگویی مستقیم و غیرمستقیم علیه مراجع و علمای بزرگ ایران و مأمور ساختن عضو کثیف و خائنی در قم برای این کار.

۱۷- تصویب ۶۰۰ لایحه غیرقانونی و ضد ملی.

۱۸- دستگیری دهها نفر از وعاظ و طلاب در ماه مبارک رمضان و بعد از آن در تهران و قم و تبریز و زاهدان و کاشان، و ممنوع ساختن وعاظ از سخنرانی مخصوصاً خطیب دانشمند آقای فلسفی که هنوز هم ممنوعند.

۱۹- واردات بنجلهای غربی پنج برابر صادرات «حتی از اسرائیل برای ما کالا وجوده و تخم مرغ وارد کردند».

۲۰- اعزام جبری و غیرقانونی مراجع عالیقدر آیات الله العظام میلانی، نجفی و شریعتمداری و علمای تبریز، همدان، رشت و... به شهرهای خودشان «علمابرای اعتراض به جنایات دستگاه به تهران آمده بودند».

۲۱- رکود اقتصادی، ورشکستگی صنایع ملی، ۶۰۰ میلیون تومان کسر بودجه، افزایش میلیونها دلار بروامهای خارجی، عدم تعادل در بازرگانی خارجی، عدم پرداخت سیصد تومان سود رباخواران غربی که در دولت جدید برای حفظ آبروی کشور «به قول آقای منصور» پرداخت شده ... چنین است نمونه ای از سازندگی کابینه سیاه!

۲۲- کابینه سیاه در مدت بیست ماه عمر ننگین خود از راه عواید نفت و قرضهای خارجی و مالیات بر مردم، صدها میلیون دلار عایدی داشت که معلوم نشد در کدام چاه ویلی سرنگون شد و از بین رفت؟

۲۳- فرزند امیر شوکت الملک در کارنامه سیاه خود پنجاه کلنگ به زمین زده شده دارد، که در اثر این کلنگها هیچ بنایی به وجود نیامد و باید این کلنگها را به مثابه کلنگ برای ویرانی شناخت.

۲۴- "علم" به دروغ وعده داد که سه ماهه برای همه بیکاران کار تهیه خواهد کرد، ولی روزی که سقوط کرد می گویند بیش از یک میلیون ایرانی بیکار است. شهردار او احمد نفیسی نیز در یک سخنرانی گفت:

"باید کارکنان نادرست شهرداری را بیرون ریخت و من در شهرداری راههای دزدی را بسته ام!" ولی بعد معلوم شد که خود شهردار کابینه سیاه دزدی کرده است!

۲۵- انتخابات قلابی و انتصاب مأمورین دستگاه به عنوان نماینده مردم «این انتخابات از طرف مراجع تحریم شده و مصوبات این مجلس ارزش قانونی ندارد». در تاریخ مشروطیت ایران کابینه ای سیاه تر، ننگین تر، بی عرضه تر از کابینه علم وجود ندارد. ما امیدواریم که هرگز عکس علم را در جرگه نخستوزیران نصب نکنند.

تنها نتیجه ای که از حکومت بیست ماهه سیاه علم عاید ملت ما شد، روشن شدن کامل چهره واقعی و ضدملی و ضداسلامی طبقه حاکمه ایران بود. باین همه فجایعی که در این مملکت انجام شد، هنوز بودند کسانی که به طبقه حاکمه خوشبین باشند ولی بانهضت نجات بخش روحانیت ایران مردم مسلمان بیدار شدند و ماهیت پست و طبقه حاکمه را به خوبی شناختند. خوشبختانه سخنرانی های سردمداران دستگاه علیه علما و مراجع تقلید و اصول مسلم اسلامی

در جراید ضبط شده که هرگز نمی توانند آنها را تکذیب کنند.
نکته ای که قابل توجه است این است که این کارها و جنایات را علم به تنهایی انجام نداد، بلکه این اعمال ناشی از خصلت ذاتی نظام اجتماعی موجود ایران است... و تغییر افراد و کابینه ها هیچ گونه اصلاحی را به وجود نیآورده و نمی آورد، زیرا قوام السلطنه ها، زاهدیها، علاها، اقبالها، علمها، همه و همه از یک قماشند و به اصطلاح، سروته یک کرباس! و مادامی که قانون اساسی در این مملکت اجرا نشود و مشروطیت احیاً نگردد وضع به همین منوال خواهد بود...

تاریخ تکرار می شود!!

می گویند تاریخ تکرار می شود... در ایران روزی فلان الملکها و السلطنه ها و بهمان الدوله ها و خانها حکومت می کردند و امروز فرزندان همان ملکها و سلطنه ها و دوله ها و خانها، باماسک دفاع از کارگر و دهقان برملت ماحکومت می کنند. بیست و چند سال پیش آقای منصورالملک استاندار آذربایجان بود «سپس نخستوزیر شد!» علما و مراجع بزرگ آذربایجان آیات الله حاج میرزاصادق آقابتبریزی، میرزا ابوالحسن انگجی، سیدمرتضی خسروشاهی، حاج سیدمحمدمولانا، سیدهاشم خلخالی، حاج میرزا عبدالعلی و چندین نفر دیگر دستگیر و به "سمنان" تبعید کرد و امروز فرزند همین آقای منصورالملک با ادامه توقیف آیه الله العظمی آقای خمینی و آقای قمی و بازداشت علمای بزرگ تبریز در تهران، سیاست پدر را ادامه می دهد.

آری چنین است ماهیت سیاست واحدی که طبقه حاکمه ایران عهده دار اجرای آن می باشد. ولی بدون تردید این سیاست ضدملی و ضداسلامی قابل دوام و بقاء نیست.

اخبار

بیانات تاریخی آیه الله العظمی شریعتمداری در روز عیدفطر چاپ و منتشر شد.

*به مناسبت بیست و پنجم شوال روز فاجعه مدرسه فیضیه در قم و تهران و تبریز و... مراسمی برپا شد.

*در مسجد جمعه تهران زدو خوردی بین مردم و پلیس رخ داد و سخنران آن روز دانشمند گرانمایه آقای محمدجواد باهنر دستگیر شد که تا امروز در زندان دستگاه به سر می برد.

*تلگرافی از طرف آیة الله العظمی آقای خوئی مدظله به نخستوزیر جدید ایران مخابره شد که در آن روش ضدملی دستگاه تقبیح شده و خواستار برقراری عدل و داد شده و به ادامه توقیف آیة الله العظمی آقای خمینی و آیة الله قمی اعتراض نموده اند. و اخیراً این تلگراف چاپ شده است.

*عیدنوروز را روحانیت ایران و مراجع تقلید قم و مشهد برای اعتراض به دستگاه جشن نگرفتند و بدین مناسبت جلوس نداشتند.

* اعلامیه ای به امضای "حوزه علمیه قم" درباره عیدداشتن ملت و روحانیت در روز اول فروردین در قم منتشر شد، و به همین مناسبت ۸ نفر از دانشجویان حوزه علمیه قم به نامهای آقایان کیانی اصفهانی، کاظم پور، گیلانی، نصرتی، ایمانی، عاصی لاهیجانی، فاضلی، عباسی، مهدی پور تبریزی دستگیر و در سازمان امنیت زندانی شدند.

*پیام دانشجوی نشریه ارگان دانشجویان دانشگاه و شماره مخصوص نشریه داخلی حزب مردم ایران و نشریه تعلیماتی نهضت آزادی ایران زیر عنوان مبارزات سیاسی و مبارزات مذهبی منتشر شد. مبارزه همه طبقات علیه دستگاه هیئت حاکمه همگام روحانیت مبارز ایران ادامه دارد.

*روزنامه خبرها چاپ اروپا در یکی از شماره های خود از انتشار بعثت اظهار خوشوقتی نموده و شرحی درباره آن نوشته است.

*۲۹ اسفند، روز ملی شدن صنعت نفت ایران و روز خلع ید از عمال شرکت سابق انگلیسی بود. در این روز ملت ما یکی از درخشان ترین کارهای اجتماعی خود را انجام داد... اما امروز عامل اصلی خلع ید، آقای مهندس بازرگان به اتهام قیام علیه امنیت کشور! به بند کشیده شده و آقای دکتر اقبال! مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران شده است! تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

*تلگرافی از طرف فضلا و علمای حوزه علمیه قم به آقای منصور مخابره شده و در آن به ادامه توقیف غیرقانونی حضرت آیة الله العظمی خمینی مدظله و آیة الله قمی و آیة الله طالقانی و دیگران اعتراض شده است. این تلگراف با امضای

۵۰ نفر از فضلا و علمای حوزه علمیه قم مخابره شده است.

*اسدالله خان علم فئودال بزرگ بیرجند و کدخدای قائنات طبق نوشته جراید یا پیشکار ولیعهد خواهد شد! یا رئیس دانشگاه! شغل نخستین، کاری است که "علم" از روز اول زندگی ننگین خود داشته است. ولی ریاست دانشگاه شیراز مسئله ای که باید مورد توجه دانشجویان عزیز و مبارز قرار گیرد. کسی که تابدنیا آمده غلام خانه زاد و چاکر بوده حق ندارد رئیس یک مرکز علمی کشور گردد و به شاگردان درس چاکری بیاموزد! ومانتظار داریم که دانشجویان مجاهد شیراز اجازه ندهند که تکنسین بی سواد کشاورزی کرج به عنوان رئیس دانشگاه شیراز بر آنها تحمیل شود.

کشتار وحشیانه

اخبار وارده از هند، کشمیر، یمن، قبرس، سومالی، برنئی شمالی، زنگبار و... نشان می دهد که درهمه جا عمال استعمار سیاه غربی به کشتار وحشیانه مردم مسلمان مشغولند.

درهمن چند روز قبل دوهزار نفر مسلمان را درهند کشتند. درهمن یک ماه اخیر متجاوز از هزار نفر مسلمان را درقبرس به گلوله بسته و دو مسجد بزرگ را ویران ساختند.

سربازان کشوراسلامی سومالی را به وسیله سربازان حبشه به گلوله می بندند. در کشور یمن هنوز سیل خون جاری است وهمچنین... ما ضمن ابراز همدردی با برادران مسلمان خود وضمن تسلیت گویی به خانواده های آنان کشتار غیرانسانی ووحشیانه مسلمانان را به شدت تقبیح کرده و از سازمان ملل متحد وشورای امنیت می خواهیم که هرچه زودتر راهی برای جلوگیری ازاین جنایات ضدانسانی پیداکنند وبه مورد اجرا بگذارد.

ملت خواستار آزادی فوری زندانیان سیاسی و ملی است.

حوزه علمیه قم: سنگر تسخیرناپذیر مبارزات ضداستعماری ملت مسلمان ایران است.

مبارزه در راه پیروزی ملت و برقراری یک حکومت ملی و اسلامی و اجرای قانون اساسی کشور ادامه دارد.

هیئت حاکمه بداند: ادامه توقیف غیرقانونی حضرت آیه الله العظمی آقای خمینی و آیه الله قمی و بازداشت علمای بزرگ تبریز در تهران ماهیت ضداسلامی طبقه حاکمه را نشان می دهد و نقاب از چهره منحوس آن برمی دارد. درود و افتخار به ۱۵۰ نفر از دانشجویان دینی قم، مشهد، تبریز و اصفهان و... که به جرم مبارزه علیه عمال استعمار سیاه به سربازخانه ها کشیده شده اند. روحانیت ایران پرچمدار خروش پرخشم و توده زجر دیده ایران است. افتخار به آیه الله طالقانی، مهندس بازرگان، دکتر سحابی و یاران باایمانشان.

بعثت

شماره ششم «سال اول»

جمعه هیجدهم ذیحجه سال ۱۳۸۳ هجری قمری.

مطابق با ۱۳۴۳/۲/۱۱ هجری شمسی.

تکرار اشتباه، سازمان روحانیت، وزارت
اطلاعات، آیه الله العظمی خمینی در قم،
مطبوعات ضد ملی، ماهیت حزب بعث، راه
چیست، ۱۲ محرم یا ۱۵ خرداد، دیانت
وسیاست، تذکار، اخبار.

تکرار اشتباه!

سیاست غلط مقاومت درمقابل ملت و آثار شومی که به بار آمد نتوانست درس اساسی برای هیئت حاکمه ایران باشد، نزدیک دو سال است که حکومت ایران با کمال پرویی و لجاجت درمقابل خواسته های مشروع و قانونی ملت ایران که از حلقون روحانیت می شنود قیافه منفی به خود گرفته و حاضر نمی شود که به وظیفه اصولی خویش که تسلیم درمقابل ملت و قانون است عمل کند.

دردورانی که افتخار دولتهای زنده و مترقی جهان این است که درجهت خواسته های ملتها قدم برمی دارند و رضایت آنها را جلب می کنند. حکومت فاسد ایران می کوشد که خود را درمقابل اراده ملت غیرقابل انعطاف و سرسخت جلوه دهد. اینها نزدیک دو سال است که برای سرگرم کردن ملت و پرده پوشی وضع سیاه مملکت «با تظاهر» به نمودن اصلاحات، بوق و کرناهای خود را آن هم روی کارها و مطالبی که تناقض آشکار بامتون قانونی و اصول اساسی کشور و مخصوصاً قانون مقدس اسلام دارد به صدا درآورده اند، واز همان اول با مخالفت شدید پیشوایان مذهبی و مراجع عالی مقام که خیلی زود به نقشه ضدملی و ضددینی آنان پی بردند مواجه شدند. درمقابل منطق محکم و خلل ناپذیر روحانیت، با حربه وحشیانه سخت گیری، گرفتن و بستن، به زندان کشیدن و شکنجه دادن، به میدان آمدند و سودی نبردند. روحانیت هم دست از خواسته های خود برداشت، به مدارس علمی و مجالس مذهبی و اجتماعات ملی و دانشگاه حمله کردند و عده ای را به خون و آتش کشیدند و طرفی نیستند.

آیه الله العظمی خمینی و سایر علما و وعاظ و سران جمعیتها را به زندان بردند، آتش خشم ملت تیزتر شد. درپانزدهم خرداد هزارها مسلمان پاک و آزاده ورشید را به خون و آتش کشیدند و روی خود را سیاه کردند و نتیجه ای نگرفتند. سپس با ادامه توقیفهای غیرقانونی و ایجاد خفقان و سانسور و اعمال استبداد، یک سال سیاه و ظلمانی ملت ایران را سپری کردند. غیراز نفرت و بغض ملت بلکه استبداد سیاه درصحنه بین المللی بهره ای به دست نیاوردند.

اخیراً تحت فشارهای احساسات ملت حضرت آیه الله العظمی خمینی را آزاد کردند که شاید بتوانند مختصراً برویی که «به خیال خودشان» باقی مانده حفظ شود. اگر این عقب نشینی طلیعه پشیمانی از استبداد و دیکتاتوری و مقاومت در مقابل ملت محسوب می شود، شاید هم تاحدی از خطر سقوط کلی این دستگاه فاسد جلوگیری می کرد. ولی این سیاستمداران نادان و ناپخته، ناشیانه یکبار دیگر ماهیت شوم خود را به مردم اعلام کردند.

آقای منصور درنطقی که بمناسبت حرکت اولین کاروان حجاج در فرودگاه مهرآباد ایراد نمود، خیلی ناشیانه اشتباهات دولت منفور ضدملی و بی شخصیت سابق را «گرچه خود نیز از همان قماش است» تکرار کرد و مثل همان خان بی شخصیت رجز خوانیش گل کرد و گفت:

"ما هرکس در هر لباس و هر مقام بخواهد با کارهای اصلاحی! ما مخالفت کند به شدت سرکوب می کنیم..."

یک نفر باشعور در این دستگاه پیدا نمی شود که به این نادانها بگوید شما از آن همه توپ و تشر و ظلم و ستم و سرکوبی و شدت عمل، غیر از بی آبرویی و نفرت چه نتیجه ای گرفتید که باز هم عربده کشان مبارز می طلبید. مگر در نیمه دوم قرن بیستم عربده کشیدن و "هل من مبارز" گفتن در مقابل ملت دلیل بر بی شخصیتی و ضعف از راضی کردن ملت نیست؟ و درنطق دیگر طوطی وار دیکته هایی که در حکومت سابق برای آن خان بی سواد نوشته شده با پرویی تمام برای ملت قرائت کرد.

این مرد که خود یکی از استوانه ها و از استوانه زاده های پوسیده رژیم کهنه استبداد و دیکتاتوری و دست نشانده استعمار است، با پرویی مخالفان جنایت و اعمال خلاف قانون هیئت حاکمه فاسد را که در رأس تمام نیروهای ملی قرار دارند به عنوان افکار پوسیده مورد حمله قرار داد.

صبر کنید تا ملت ایران و تاریخ خود قضاوت کند و کهنه پرستها و پوسیده فکران و نوکران استعمار و دژخیمان استبداد را رسوا نمایند. کهنه پرست و پوسیده فکر کسانی هستند که در نیمه دوم قرن بیستم به روش حکومتهای استبدادی قرون وسطی، با مردم رفتار می نمایند.

سازمان روحانیت

ماهروز شاهد صحنه ای از آثار شوم این بی بندوباری و این تشکیلات دروازه ایم و هرروز میوه ای تلخ از این درخت ناموزون می چینیم افراد ناب و نامناسب فقط به دلیل داشت لباس درقسمتی از شئون مقدس روحانیت دخالت می کنند و از این رهگذر ضربه های گرانی برپیکر جامعه شیعه و روحانیت وارد می آورند.

در همین ماه محرم که درپیش داریم مردم به امیدهای زیادی مجالس و محافلی تشکیل می دهند، خرج می کنند و زحمت می کشند و وقت صرف می نمایند و ما می دانیم و می بینیم که عده زیادی افراد بی سواد و گاهی بی دین، لباس بقالی و عطاری و فلاحی را کنار می گذارند و به لباس شریف روحانیت درمی آیند، و باتمرین مخارج حروف: "حأ وعین وض وظ..." فقط به حفظ چند مرثیه و قصه و روضه و شعر که برای تحریک عواطف نועدوستی و انفاق مال مؤثراست، به جان مردم می افتند و به نام دین و قرآن و امام حسین (ع) و... از مردم اخاذی می کنند. پیداست غیر از این آثار شوم، افراد فاضل و لایق و عقیف و آبرومند که تاب و تحمل چنین صحنه هایی را ندارند و در مقابل چنین مردم تردست و حيله باز و بی ملاحظه و بی بند و بار نمی توانند مقاومت کنند، میدان را برای آنان خالی می گذارند و ناچار با تحمل بزرگ ترین ضربات روحی شاهد این صحنه های جانکاه هستند.

نه تنها در اطراف و اکناف و دوردستها این مظاهر بی بندوباری به چشم می خورد، بلکه در داخل حوزه های علمیه و حتی خانه های مراجع و... هم این مصیبت گریبانگیر ماست. اگر لباس مامحدود و مشروط بود نه تنها از این مفسد و توالی فاسد راحت بودیم، بلکه شور و شغف و شوق و ذوق ما هم در راه انجام وظایف به مراتب بهتر و بیشتر و استقبال مردم از عموم ما خیلی زیادتر و عمیق تر بود.

اکنون ما از جمیع مراجع مخصوصاً آیه الله العظمی آقای خمینی تقاضا داریم که برای رفع این نواقص دست به کار شوند و بدانند که در این راه اساسی از پشتیبانی طلاب و مردم برخوردارند.

وزارت اطلاعات!

وزارتخانه ای بروزارتخانه ها اضافه شد تا درنوسازی ایران شرکت نموده و برای ما "ایران زمین" درست کند! دستگاه های فرستنده کشور زیرنظر این وزارتخانه جدیدالولاده اداره می شوند، مادر این شماره قبل از آنکه درباره برنامه های استعمارپسندانه فرستنده های رادیویی ایران بحث کنیم، می خواهیم از وزیر اطلاعات پرسیم که: آیا شما به رادیوهای کشورهای اسلامی گوش داده اید یا نه؟ رادیوهای همه کشورهای اسلامی در ۲۴ ساعت چندین ساعت برنامه پخش قرآن دارند.

علاوه بر کشورهای اسلامی، حتی رادیوهای خارجی از قبیل رادیو لندن، برلن و غیره هم در برنامه های خاصی که برای کشورهای اسلامی پخش می کنند، نخست برنامه پخش قرآن را اجرا می کنند. ولی ایستگاه رادیویی ایران «مرکز میهن اسلامی ما» که برنامه ۲۴ ساعته دارد، در غیر ماه رمضان و ایام سوگواری برنامه پخش قرآن ندارد و تنها در شبهای جمعه قبل از سخنرانی مذهبی فقط سه دقیقه قرآن پخش می کند! ما می پرسیم که آیا ایستگاه فرستنده یک کشور اسلامی که از بودجه مردم مسلمان اداره می شود باید این چنین باشد؟ مامنظر جواب وزیر اطلاعات هستیم تابعاً نظریات کلی مردم مسلمان ایران را درباره فرستنده های ایران و مرکز و سایر شهرستانها اعلام داریم.

آیه الله العظمی خمینی در قم

بالاخره تحت فشار احساسات و مبارزات پی گیر ملت مسلمان ایران دستگاه حاکمه ایران مجبور شد که به بازداشت غیرقانونی مرجع عالیقدر شیعه حضرت آیه الله العظمی خمینی پایان دهد. دندان روی جگر گذاشتند و ایشان را آزاد کردند. آزاد کردند در دل شب برای این که کسی مطلع نشود و ملت تظاهراتی به راه نیندازد، باماشین سازمان امنیت «ایشانرا» به قم آوردند.

در همان دل شب و فردای آن روز و روزهای بعد تابه امروز اجتماعات بی سابقه ای برای زیارت ایشان و ابراز ارادت به روحانیت و انزجار از هیئت حاکمه فاسد در منزل ایشان تشکیل شده و می شود. باین که کم و بیش از طرف دستگاه حاکمه جلو تظاهرات و ابراز ارادت و احساسات مردم گرفته می شود،

مع ذالک اجتماعات بسیار عظیم و بی سابقه ای در قم و سایر شهرستانها به این مناسبت تشکیل شده و می شود.

مدرسه مرحوم آیه الله بروجردی و بعضی از مدارس علمی دیگر، مجالس باشکوهی ترتیب دادند. خیابانها و بازار قم غرق در چراغانی و شور و شعف بود و مردم به شکرانه ورود حضرت آیه الله هزارها فقیر را اطعام کردند، در خیابان ایستگاه قم جشن باشکوه و بی سابقه ای از طرف عموم طبقات برقرار گردید. مدرسه فیضیه در شب و روز جمعه شاهد بزرگترین و پرشورترین مجالس و محافل جشن با حضور دهها هزار نفر در تاریخ خود بود.

باین که تمام در و دیوار مدرسه به طرز بسیار جالبی بافرشهای عالی و چراغهای فراوان مزین شده بود، ولی شعارها و تراکتهای مهیج و پرشوری که به اطراف دیوارها و میدان آستانه نصب شده بود و مخصوصاً شعارهایی که مرتباً از بلندگو پخش می گردید، صورت جلسه جشن را مبدل به یک صحنه مبارزه آن هم همراه تأثر شدید از جنایات و فجایع دستگاه نموده بود، سخنرانیهای جالب آقایان خزعلی و مروارید و مخصوصاً قطعنامه جالب دانشجویان حوزه علمیه قم که توسط آقای علی حجتی کرمانی قرائت گردید، شور و نشاط فوق العاده به جلسه داد و مخصوصاً مواد جالب قطعنامه سیاست مرموز دستگاه را که به دروغ روحانیت را همراه و همگام خودشان معرفی کرده بودند سخت کوبانید و در مقابل آن جمعیت انبوه اثبات کرد که روحانیت به مبارزات خود ادامه می دهد.

تشریف فرمایی حضرت آیه الله خمینی که پس از روز عاشورا برای اولین بار به این مدرسه می آمدند شور و هیجان را به اوج خود رسانید.

ضمناً سخنان روح افزای حضرت آیه الله العظمی آقای خمینی در روز جمعه در منزل خودشان و بیانات حیاتبخش معظم له در روز چهارشنبه در مسجد اعظم در حضور هزار نفر جمعیت از نو نشاط تازه ای به مردم مبارز ایران داد و صفوف ملت را در مقابل دستگاه فاسد کاملاً تهیج و پرنشاط نمود.

در اطراف صحن مدرسه، نوارهای سبز رنگ بامضامین بسیار جذاب توجه حضار را به خود جلب می کرد که ذیلاً چند نمونه آن از نظر خوانندگان محترم می گذرد:

الفتح لاهل القبله، فتح و پیروزی از آن راهروان حقیقت است.

مبارزات روحانیت علیه ظلم و بی دینی گاهی به صورت جشن وشادمانی و زمانی به صورت سوگواری و غیره جلوه گراست. مصوبات ضددینی و ضدقانونی هیئت حاکمه از نظر ملت ایران مردود است. کوتاه شدن دست بعضی اقلیتهای رسوا از مقدرات مملکت خواست ملت اسلام است.

درود بر روح پاک شهدای فضیلت در راه هدف اسلامی. در این جشن باشکوه از نقاط مختلف کشور مردم مسلمان برای اظهار پشتیبانی و هماهنگی با حوزه علمیه قم شرکت داشتند و از دانشگاه تهران انجمن اسلامی دانشجویان با شور و احساسات فراوان در حالی که پلاکاردهایی را حمل می کردند وارد مجلس شده، طبق بزرگی از گل درپیشاپیش آنها بود که به عنوان اهدا به این جشن همراه داشتند، روی یکی از پلاکاردها چنین نوشته بود:

"انجمن اسلامی دانشجویان مقدم مجاهد کبیر و مرجع عالیقدر شیعیان حضرت آیه الله خمینی را گرامی داشته، برای ایجاد جامعه ای اسلامی به رهبری مراجع بزرگ آیات الله خمینی، میلانی و شریعتمداری پیکار عقیدتی خود را ادامه خواهد داد."

مطبوعات ضدملی

مطبوعات ایران که بالجمله خود را تسلیم دستگاه حاکمه کرده اند، وظیفه ای جز نشر مطالب مبتذل دیکته شده هیئت حاکمه را ندارند و همیشه درباره سردی و گرمی هوا بحث کرده و به چاپ عکسهای سفارشی می پردازند. اصولاً افرادی بی عرضه و بی شخصیت نمی توانند هرگز از خود استقلالی داشته باشند و مطالبی از خود و به نفع توده مردم و طبق خواست مردم بنویسند و منتشر سازند.

پس از آزادی حضرت آیه الله العظمی آقای خمینی و حضرت آیه الله قمی که هیئت حاکمه در زیر فشار افکار عمومی مجبور بدان گردید اطلاعات و کیهان باکمال پررویی فقط نوشتند:

"آیه الله خمینی و آیه الله قمی پس از چند ماه اقامت در تهران به قم و مشهد برگشتند."

این چنین بی شرمی و وقاحت را فقط مطبوعات ضدملی می توانند مرتکب شوند. از این رسواتر وبی شرمانه تر دروغ شاخدار بود که اطلاعات در سرمقاله روز هیجدهم فروردین ماه خود درباره اتحاد مقدس! نوشت و باکمال بی شرمی اعلام کرد که:

"روحانیت بادستگاه تفاهم کرده و در راه برنامه های دولت همگام شده است!"

هنگامی که مراجع بزرگ به نشر این دروغ شاخدار که از نظر قانون مطبوعات به عنوان نشر اکاذیب قابل تعقیب است اعتراض کردند، مدیر اطلاعات باکمال پرویی جواب داد که:

"وزارت اطلاعات و آقای معینان سرمقاله مرا که در چاپ اول روزنامه خود نپسندیدند و موضوع همکاری روحانیت را باخط خود نوشته و به دفتر روزنامه دادند که در چاپ دوم ضمیمه شود و اکنون عین آن جمله باخط خود معینان در پرونده موجود است."

این اعتراف فساد مطبوعات ضد ملی ایران را به طور وضوح نشان می دهد و روشن می سازد که حتی مدیر روزنامه در نوشتن سرمقاله اختیاری از خود ندارد. خوشبختانه حضرت آیه الله العظمی آقای خمینی در خطبه تاریخی خود در مسجد اعظم قم این دروغ شاخدار را رسماً تکذیب کرده و اعلام نمودند که:

"تفاهم با ظلم و ستم هرگز امکان ندارد."

همچنین آیه الله قمی در اعلامیه مورخه ۵ ذیحجه ۸۳ که از مشهد مقدس صادر کردند، صریحاً نوشتند که:

"سرمقاله اطلاعات کذب محض و به کلی عاری از حقیقت و بزرگ افترا بی روحانیت است. روحانیت شیعه هیچ گاه اهل سازش نبوده و نخواهد بود."

اطلاعات و کیهان هر دو از یک قماشند و هر دو در موارد حساس علیه روحانیت مقالاتی منتشر ساخته اند و هر دو نیز ضد ملی هستند و ما امیدواریم که مردم همیشه مطالب و مقالات و اخبار آنها را باشک و تردید بخوانند.

ماهیت حزب بعث!

دردنیای اسلام چه می گذرد؟

حزب فاشیستی "بعث" و افراد گارد ضدملی آن پس از آن همه جنایات وفجایع، آدمکشیها و وحشیگریها درعراق اکنون درسوریه به کشتار وحشیانه ای دست زده است. طبق اخبار منتشره دراطلاعات وکیهان "سازمان اخوان المسلمین" برای مبارزه باتجاوزات وقانون شکنیهای حزب بعث درشهرهای حمات، دمشق، حمس و حلب، از مردم خواست که دست به اعتصاب عمومی بزنند ودرمساجد اجتماع کرده وبه جنایات حکومت استعماری بعث اعتراض کنند.

مردم مسلمان سوریه درمساجد اجتماع کرده وبه سخنان وعاظ وخطبا و علمای دینی گوش می دادند. وعاظ وخطابا با صراحت تمام جنایات و تجاوزات دستگاه بعثی وابسته به استعمار سیاه غربی مسیحی را افشا می ساختند. ولی عکس العمل آن از طرف کمیته رهبری به اصطلاح جمهوری دمکراتیک توده ای سوسیالیستی بعثی عربی! چنین بود که: افراد ضدملی وابسته به حزب فاشیستی بعث به همراهی ارتش حمله خود را شروع کردند. شهر حمات را به آتش و خون کشیدند. صدها نفر از مردم بی گناه را درچهاربخش شهر کشتند و خانه های مردم را به توپ بستند. پنج مسجد بزرگ شهر حمات را از جمله مسجد سلیمان را با خاک یکسان کردند که هنوز هم جنازه دهها نفر از مردم مسلمان و وعاظ و علمای دینی درزیر آوار مسجد شهر حمات مدفون است. افراد گارد آدمکش بعثی با زور سرنیزه می خواهند اعتصاب عمومی مردم سوریه را بشکنند و برای همین منظور دهها مغازه مردم مسلمان را غارت کردند و برای اجرای نقشه سوسیالیستی خود دارایی آنها را بین رهبران و افراد گارد ضدملی تقسیم نمودند. رادیو دمشق و دستگاه تبلیغاتی بعث باکمال بی شرمی علما و روحانیون سوریه را متهم کرد که علیه اصلاحات ارضی قیام کرده اند! ولی نتوانست اعتصاب دسته جمعی مردم رانیز متهم سازد. رادیو دمشق گفت:

"ارتجاع و فئودالیسم از خارج پول گرفته اند تاجلوی سوسیالیسم و اصلاحات ارضی عربی! رابگیرند."

وازاینجا برای بار دیگر روشن شد که برای کوبیدن اسلام و علمای دینی و سازمانهای اسلامی ضد استعماری درهمه جا نقشه یکی است!... ما بدون اینکه درباره علل اختلاف کشورهای عربی بحث کنیم، همینقدر می گوئیم که: بعثیهای

فاشیست و رهبر مسیحی آن میشل عفلق با این تجاوزات وحشیانه برای ابد تاریخ حزب بعث را سیاه کردند و ماهیت ننگین و ضد اسلامی خود را به دنیای اسلام نشان دادند.

کشتار بی رحمانه مردم بی گناهی که در مساجد اجتماع کرده اند، ویران ساختن مساجد و منازل مردم و اعمال خشونت ضد انسانی قرون وسطایی، خاطرات حمله مغول و چنگیز و یورش پیراهن سیاهان فاشیسم هیتلری را تجدید می کند. علمای عراق و کشورهای اسلامی دیگر این کشتار وحشیانه را تقبیح کردند. مانیز به نوبه خود این اعمال شرم آور و تجاوزات ضد انسانی را به شدت تقبیح می کنیم و به عمال استعمار سیاه غربی، به رهبری حزب دمکراتیک توده ای سوسیالیستی عربی! خاطر نشان می سازیم که بازور سرنیزه دیگر نمی توان در نیمه دوم قرن بیستم، قرن آزادی ملتها، قرن شکست قطعی امپریالیسم از بسط مبارزات و نهضت‌های رهایی بخش ملتهای اسلامی آسیا و آفریقا جلوگیری کنند. پیروزی نهایی از آن ملتهای قهرمان و مبارزاست.

بحث فکری:

راه چیست؟

مبارزه یا خواب و خیال!

متأسفانه گاهی در بعضی از محافل دیده می شود که به جای بحث درباره مسائل اساسی و حیاتی روز، درباره خواب‌هایی که دیده شده صحبت می کنند و هر کسی تعبیری از رؤیای دیده شده می نماید!

مجالس دیگری نیز دیده شده که به جای بررسی راه و روش اصولی و ارزیابی تاکتیک‌های جدید مبارزاتی برای وارد ساختن ضربت‌های کافی در مواقع مناسب بردشمن، درباره شایعاتی از قبیل این که استعمار غربی و زمامداران آنها بر طبقه حاکمه ایران غضب کرده و یا کمک مالی را قطع خواهند نمود! به بحث پرداخته می شود.

ما اصولاً معتقدیم که مردم را با خواب و خیال و تعبیر رؤیاهای دیده شده و شایعاتی بی اساس و بحث در اطراف آنها هرگز نباید سرگرم ساخت و وقت را تلف نمود.

این عاقلانه نیست که مابه امید صحت و تحقق خودبه خود شایعات، به امید نوشتن یا گفتار فلان روزنامه یارادیوی خارجی وبه امید و انتظار غضب خارجیها بر طبقه حاکمه ایران! بنشینیم و دست روی دست بگذاریم، و یا درباره خوابها و شایعات بی اساس، احتمالات مدرسه ای! بدهیم. ماباید ابتکار عمل را بامبارزات پی گیر خود در دست بگیریم و اجازه ندهیم که خارجیها به هر شکل و رنگی که باشند، در اوضاع داخلی مداخلت کنند و برای ماتعین تکلیف نمایند.

باعث بدبختی ملت‌های ماهمین استعمارگران خارجی و امپریالیست‌های مسیحی غربی هستند و از اینجاست که انتظار کمک آنان احمقانه است.

ماباید خودشرایطی به وجود بیاوریم که هیئت حاکمه را مجبور به عقب نشینی در قبال خواست‌های ملت بنمائیم، وگرنه سرگرمی باخواب و خیال و تلف کردن وقت درباره این قبیل موهومات مستقیماً به سود دستگاه جبار است. به طور کلی باید در نظر داشت که خواب دیدن یا انتظار فرصت احتمالی و موهوم کشیدن و بحث درباره شایعات بی اساس نمودن، کاملاً غیرعاقلانه و غیرمنطقی است.

در هیچ کجای دنیا پیروزی ملت محصول انتظار قطع کمک خارجی و کمک اجنبی و کنار رفتن خودبه خود هیئت حاکمه و دولت‌ها نبوده است، بلکه تنها راه اصلی و اساسی: مبارزه پی گیر، بی امان، وسیع، دامنه دار و کوبنده است که پیروزی نهایی را به ارمغان آورده است و می آورد. برای پیروزی نهایی و پیشبرد هدف‌های مقدس اسلامی خودمان فقط یک راه داریم و آن مبارزه و نبرد فکری و عقیدتی و اجتماعی همه جانبه است.

خوشبختانه مراجع عالی‌قدر تقلید و رهبران بزرگ دینی هم اکنون پرچمدار و پیشقدم این مبارزات ضد استعماری گشته اند و ما امیدواریم که همه طبقات و گروه های اصیل و شرافتمند و مسلمان ایران تحت رهبری دسته جمعی مراجع بزرگ شیعه، به مبارزه خود با سرسختی بیشتری ادامه دهند. و در این صورت پیروزی قطعی از آن ملت خواهد بود.

۱۲ محرم یا ۱۵ خرداد؟

خاطره دردناک سالروز کشتار دسته جمعی مردم بی گناه مسلمان در تهران، قم،

شیراز، ورامین و غیره که به نام فاجعه ۱۵ خرداد معروف شده است، باید هر سال یادآوری گردد.

برای آنکه این فاجعه تاریخی هرگز فراموش نشود بسیار بجاست که یادبود سالروز آن را همه ساله در ۱۲ محرم الحرام بزرگ داریم، زیرا ماه محرم ماهیست که همه ساله به مناسبت شهادت گلگون کفن کربلا، رهبران بزرگ اسلام، مراسمی در سراسر ایران برپا می شود و اجتماعات پرشکوهی در همه جا بوجود می آید. بسیار مناسب و بجاست که یادبود شهدای ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ هجری شمسی مطابق ۱۲ محرم الحرام ۱۳۸۳ هجری قمری را همه ساله در دوازدهم محرم بزرگ داریم تا همه مردم بتوانند در مراسم آن شرکت کنند.

دیانت و سیاست

حضرت آیه الله العظمی شریعتمداری در بیانات تاریخی روز عید فطر ۸۳ خود درباره دین و سیاست چنین فرمودند:

"عقیده ما این است که اسلام نظر به قوانین و برنامه کلی که دارد، برای اداره عالم کافیهست. گوییم که بعضی از نادانها یا اهل غرض این زمزمه را میان مردم انداخته اند که سیاست از دیانت جداست. ولی این دروغ است، دین از سیاست جدا نیست، جنبه اجتماعی دین همان سیاست است، غیر از سیاست چیزی نیست. البته چون در زمان ما سیاست بیشتر در حقه بازی، گول زدن مردم، فریب دادن ملتها، نقض پیمانها و این نوع چیزها اطلاق می شود، پس دین از اینها مبرا است، نه این که دین از سیاست جداست. معنی دین این است که این کارها نباشد، اسلام حتی بامخالفین و با دشمنان خود ظلم نکرده است، احسان کرده است، به عهدهی که بامشركین داشته به آن وفا کرده است. پس اگر سیاست به معنی تدابیر امور باشد، دین در این خصوص برنامه هایی دارد. شما در زیارت جامعه می خوانید "وساسه العباد و ارکان البلاد" یعنی ای امامهای ماکه سیاسیون و بندگان خدا و ارکان ممالک اسلامی بودید و هستید. غیرممکن است که خداوند متعال پیغمبرانی بفرستد و برای هرکاری حکمی معین کند، ولی آقایان سیاسیون از این احکام مستثنی باشند و برنامه دینی نداشته باشند، هر کسی این حرف را بزند یا نادان است یا مغرض. بنابراین چون دین ما این جنبه را دارد، این جنبه احتیاج به

تعاون دارد، احتیاج به این دارد که مردم شرایط کارهای اجتماعی را پیدا کنند. رشد اخلاقی و رشد عقلیشان به آن پایه برسد که بتوانند نسبت به یک هدفی فداکاری کنند، تشخیص بدهند یا از تشخیص دهندگان و متفکرین قبول کنند."

تذکار

بعضی از دوستان گیلانی ماتذکر دادند که در دوران حکومت کابینه سیاه اسدالله خان علم، علمای استان گیلان و وعاظ آن سامان نیز دستگیر و زندانی شدند و ماز یادآوری آن در شماره قبل غفلت کردیم. ماضمن تشکرازاین تذکر دوستانه توضیح می دهیم که استان گیلان و مردم مسلمان و علماً و وعاظ ارجدار آن سامان نیز مانند همه استانهای ایران در نهضت روحانیت سهم بسزایی داشتند و ماهرگز فراموش نمی کنیم که آیه الله بحر العلوم و آیة الله ضیابری و علمای دیگر استان گیلان در این راه مقدس ماههادر زندان دستگاه جبار به سر بردند و متحمل زحمات و مشکلاتی گشتند. تاریخ همه اینها را ضبط می کند و در صفحات خود برای ابد نگه می دارد و البته پاداش نیک و جاودانی همه در نزد پروردگار بزرگ است.

اخبار

حضرت آیه الله العظمی آقای خمینی و آیه الله قمی پس از ده ماه و نه روز زندانی بودن در شب ۲۱ ذیقعدة الحرام ۸۳ از زندان آزاد شدند و در قم و مشهد مورد استقبال پرشور مردم مسلمان قرار گرفتند.

*هیئت هایی از طبقات مختلف از دانشجویان، بازاریان، کارگران برای زیارت حضرت آیه الله العظمی آقای خمینی و آیه الله قمی و عرض تبریک به مقام شامخ روحانیت از تهران، شیراز، اصفهان، کاشان، مشهد، تبریز، و خمین به قم و مشهد آمده و پشتیبانی خود را از مبارزه روحانیت علیه استعمار و عمال آن اعلام داشتند و هنوز هم آمدن جمعیتها و هیئتها ادامه دارد.

*مجالسی در حوزه علمیه قم به مناسبت آزادی حضرت آیه الله العظمی آقای خمینی برپا شد که مفصل ترین آنها مجلسی در مدرسه فیضیه با شرکت دهها هزار نفر از مردم سراسر ایران بود. در این مجلس که از طرف طلاب حوزه علمیه قم برپا شده بود چند نفر از فضایی حوزه آقایان مروارید، خزعلی و حجتی کرمانی

صحبت کرده و هدفهای مقدس و ملی و مراجع بزرگ را بیان کردند.

*قطعنامه ای از طرف دانشجویان حوزه راجع به خواسته های آنان بوسیله آقای علی حجتی کرمانی قرائت شد و عموم حضار اعم از روحانی و غیرروحانی همراه اظهار احساسات مواد آن را تأیید کردند. متن این قطعنامه و تراکتهایی که چاپ شده بود در همان مجلس پخش گردید و از قرار اطلاع متن قطعنامه در شهرستانها هم تجدید چاپ و در منابع برای دهها هزار نفر خوانده شد.

*حضرت آیه الله العظمی آقای خمینی به مناسبت اوضاع روز، در چهارشنبه دوم ذیحجه بیانات بسیار ارزنده و جامعی در مسجد اعظم قم ایراد فرمودند که هر قسمت آن و در هر موضوعی کمال اهمیت را داشت ما انتظار داریم که هرچه زودتر به چاپ و نشر آن اقدام شود تا هدف مقدس روحانیت کاملاً برای همه روشن گردد، و ضمناً در روز جمعه که جمعیت دانشجویان دانشگاه تهران به منزل ایشان رفته بودند، ضمن بیانات جامعی سیاست ضددینی و ضدملی هیئت حاکمه را سخت مورد حمله قرار دادند.

* در چند روز اخیر سازمان امنیت قم گروهی از وعاظ دانشمند و مبارز آقایان: علی اصغر مروارید، علی حجتی کرمانی، صادقی، طبسی، سید عبدالرضا حجازی (از تهران) دستگیر و به تهران انتقال داده است. دستگاه هنوز خیال می کند که می تواند بازور و فشار به حکومت جابرانه خود ادامه دهد و صدای ملت را خاموش سازد.

*هنوز علمای بزرگ تبریز آیه الله خسروشاهی، حجه الاسلام دروازه ای و وعاظ ارجمند آقایان ناصرزاده و انزابی در تهران به طور غیر قانونی بازداشت هستند و اجازه بازگشت به تبریز به آنان داده نشده است. ولی مبارزه در تبریز علیه استبداد و زورگویی و قانون شکنی همانند سایر شهرهای ایران ادامه دارد. آقای شیخ عبدالرحمن بخشایشی و اعظ جوان و مبارز نیز هفته پیش در تبریز دستگیر گردید.

صدها نفر از مردم مسلمان و دونفر او دانشمندان روحانی و مبارز آقایان سید مرتضی جزایری و محمدجواد باهنر هنوز در زندان قزل قلعه زندانی هستند.

*اعلامیه ای از طرف آیه الله قمی به تاریخ پنجم ذیحجه ۸۳ از مشهد مقدس صادر شده که در آن چنین می خوانیم:

"روحانیت شیعه و علما و مراجع بزرگ همه در یک صف دوش به دوش یکدیگر هدف عالی و اسلامی خود را تعقیب خواهند کرد. ما برای حمایت از اسلام و قرآن و اجرای احکام و تعالیم مقدس آن و بسط عدالت اجتماعی به معنای حقیقی و واقعی خود و رفع خفقان و فشار و ریشه کن کردن ظلم و فساد و جلوگیری از چپاول بیت المال مسلمین که از دسترنج این ملت فقیر جمع آوری شده و تأمین آزادی فردی و اجتماعی در حدود مقررات اسلامی و قطع ایادی اجانب و عمال اسرائیل که بزرگترین دشمن دین و اسلامند و اصلاح امور اقتصادی مملکت و رفاه حال جامعه به راه مقدس خود همچنان ادامه خواهیم داد."

نامه ای از طرف حضرت آیة الله العظمی آقای میلانی به آیة الله طالقانی و آقایان مهندس بازرگان و دکتر سبحانی ارسال و از مجاهدات آنان و هم‌زمان با ایمانشان تقدیر و تقدیس شده است.

* حجة الاسلام والمسلمین آقای دستغیب شخصیت بارز و مجاهد و مبارز فارس شبانه مورد حمله مأمورین قرار گرفته و از منزل خودشان در شیراز دستگیر و زندانی شده اند.

* روز جمعه یازده ذیحجه آیة الله قاضی درمیان استقبال پر شور مردم تبریز وارد این شهر شدند، و پس از نیمه شب همان روز مأمورین سازمان امنیت به خانه ایشان ریختند و ایشان را دستگیر نمودند!!

* طبق اطلاعات واصله آقای علی حجتی کرمانی پس از بازداشت، مورد ضرب و هتک مأمورین قرار گرفته و اکنون در زندان قزل قلعه محبوسند.

* در جهرم حجة الاسلام حاج سیدحسین آیة اللهی به جرم انتقاد از اعمال خلاف قانون و دین هیئت حاکمه بازداشت شدند و به زندان قزل قلعه تهران اعزام گردیدند.

**. **

عید سعید غدیر را به شیعیان مبارز و فداکار جهان، به امید پیروزی نهائی تبریک میگوئیم.

«هیئت تحریریه بعثت»

بعثت

شماره هفتم «سال اول»

بیست و پنجم محرم الحرام ۱۳۸۴ هجری قمری.

مطابق با ۱۳۴۳/۳/۱۶ هجری شمسی.

خونهایی که می جوشد، سازمان
روحانیت، امتیاز نهضت های دینی،
جراید خارجی و نهضت روحانیت، جهاد
در عدن، مکتب محرم، اخبار، مردوخ مظهر
کامل ارتجاع، انعکاس انتشار بعثت
در محافل اجتماعی و ملی، جبهه واحد.

خونهایی که می جوشد...!

خونهای مقدس و شریفی که در اثر حس مذهبی و دادخواهی در عروق و شریان مردمی شریف و از خود گذشته به جوش آمده بود، یک سال قبل در روز ۱۲ محرم و ۱۵ خرداد به دست دژخیمان حکومت سیاه ایران به زمین ریخت و لکه های ننگ ابدی بردامن هیئت حاکمه ایران و نقطه های درخشان جاویدان در تاریخ مبارزات مذهبی و ملی مسلمان علیه استبداد و ظلم ایجاد کرد.

دورانی طولانی مردم ستمدیده ایران در سخت ترین شرایط از نظر حکومت به سر بردند. قانون شکنیها و زورگوییها، سؤاستفاده ها، وطن فروشیهها، دزدیها و اخیراً رفتارهای ضد دینی دستگاه حاکمه را تحمل کرده و دندان روی جگر گذاشته و عکس العملی بروز نمی دادند.

بالاخره روحانیت آزاده و شریف ایران این سکوت مرگبار را شکست و برای این که به این همه جنایت خاتمه دهد، با هیئت حاکمه فاسد به مبارزه برخاست و تا آنجا که مقدور بود آنان را رسوای خاص و عام کرد. در ماه محرم سال قبل و به خصوص در چند روزی که احساسات مذهبی ملت اوج گرفته بود و روح فداکاری و حمایت از دین در آنها به یاد فداکاریهای شهدای کربلا و خونهای مردم به یاد خونهای به ناحق ریخته حسین(ع) و یارانش سخت به جوش آمده بود، این مبارزه مقدس بسیار شدید گردید و می رفت که در سراسر ایران انقلابی همگانی برای احقاق حق ملت و حفظ قرآن به وجود آید.

در چنین وضعی حکومت قانون شکن ایران حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی را شبانه دزدید و به زندان فرستاد، و سپس بسیاری از علمای اعلام دیگر و وعاظ ارجمند را از مرکز و شهرستانها توقیف و به زندان فرستاد. این جنایت و جسارت بی سابقه آتش خشم افروخته ملت را شعله ور کرد و مردم عصبانی را آتشین ساخت.

خبر توقیف جنایت بار آیت الله العظمی خمینی همانند بمبی که در سراسر ایران منفجر شود، مملکت را سخت متشنج و به آستانه انقلاب کشاند، ملت دست از

کار برداشتند و به خیابانها و میدانها و مساجد ریختند.

مخصوصاً در قم و تهران که مرکز انقلاب بودند طنین فریادهای "یامرگ یا خمینی" درودیوار رابه لرزه درآورده بود و جمعیت زنان همصدای بامردان باهیجانی هرچه بیشتر رفع توقیف مرجع تقلید خود و سایر مردان مبارز را خواستار و عمل خیانت بار دستگاه را محکوم می کردند.

این قیام، این نهضت، این غوغا، این هیجان، این شور، انگیزه ای به جز عواطف پاک و مقدس مذهبی نداشت، خواسته های این مردم تنها خاتمه دادن به اعمال ضددینی و ضدملی دستگاه حاکمه بود. آیا جواب این مردم و وظیفه حکومتی که خود را خادم ملت معرفی می کرد، چه بود؟

دستگاه مستبد و دیکتاتور ایران به جای این که مثل همه دول دموکرات جهان باراضی کردن آنان و پاسخ دادن به خواسته های مشروع ملت آنها را آرام و انقلاب را خاموش نماید، مرتکب فجیع ترین جنایات گردید. ابتدا برای آلوده کردن این قیام پاک عده ای از مأمورین پست و بدبخت سازمان امنیت را داخل جمعیت فرستاد که با پودر حریق که انحصاراً تحت اختیار مقامات دولتی است، بعضی از اماکن عمومی را به آتش کشیدند و به چند بی گناه حمله بردند و تعدادی مغازه را غارت کردند و در این موقع از همه نیرو و قدرتی که از شیره جان ملت فقیر ایران برای دفاع از منافع خودشان به دست آورده بودند، برای کوباندن ملت به میدان کشیدند. تانکها، خمپاره اندازها، توپها و مسلسلها را به خیابان کشیدند و مردم بی سلاح و بی دفاع را زیر آتش گرفتند. سربازان مسلح، کماندوهای گرگ صفت و چتربازان سنگدل مردم شریف و آزاده وطن خویش را به رگبار گلوله بستند. جتهای جنگنده برای ارباب بیشتر مردم در آسمان تهران و قم غرش کنان به پرواز درآمدند.

رگبار گلوله مردم شریف رنج دیده و ستم کشیده را به جرم حمایت از قانون و مخالفت با وطن فروشی و قانون شکنی درو می کرد و مثل برگ درختان در پاییز به زمین می ریخت.

سه روز متوالی صدای گلوله که برای از پای درآوردن ملت لاینقطع شلیک می شد و تهران و بعضی از شهرستانها را می لرزاند و جوانان مسلمان کشور را به آتش و خون می کشید، در تمام این مدت این مدت کامیونهای ارتش، اجساد

شهدا و زخمی نیمه جان را بار بار به طرف گورستانها که توسط افراد ارتش شاهنشاهی محاصره شده بود، حمل کرده وفوج فوج مرده و زنده را به زیر خاک می کردند و تعداد زیادی از کامیونهای دولتی هم مردم بی گناه را بدون سابقه و اتهامی مشخص بار کرده و به سیاهچالهای زندانها می ریختند و روی هم رفته در این روز زمامداران جلاد ایران روی خون آشامان مغول را سفید کردند. هنوز که یک سال از این حادثه اسفبار می گذرد آمار صحیح شهدای این انقلاب مقدس در دست نیست و ما نمی دانیم که چند هزار خانواده بی سرپرست و داغدار شده اند.

به یاری خدای منتقم روزی که به پرونده جنایات این حکومت سیاه رسیدگی شود، تعداد واقعی شهدا و زنده به گور شدگان این حادثه روشن می شود. هیئت حاکمه خونخوار بداند که ملت ایران لحظه ای فکر انتقام این خونهای مقدس را که تا پیروزی نهایی ملت می جوشد، از فکر «سر» خود بیرون نخواهد کرد.

سازمان روحانیت

یکی از هدفهای اساسی و اصولی بعثت انتقاد صحیح و منطقی از وضع نابسامان تشکیلات روحانیت برای اصلاح و تحول بنیادی در آن است. ما از روز اول انتشار این نشریه لزوم یک تحول اساسی در سازمان روحانیت را متذکر شده ایم و اکنون باکمال خوشوقتی مژده تأسیس "مدرسه المبلغین" را که گامی بزرگ در این راه است به شما می دهیم. طبق اطلاعاتی که به دست ما رسیده حضرت آیه الله العظمی شریعتمداری در نظر دارند در حوزه علمیه قم مرکزی برای تربیت مبلغین اسلامی تأسیس کنند و سپس شعبه آن را در تهران، در زمین وسیعی که در اختیار دارند ایجاد نمایند.

آیه الله العظمی شریعتمداری در روز عید غدیر نخستین کلنگ مرکز دارالتبلیغ اسلامی قم را به زمین زده و بیاناتی نیز در لزوم تحول همه جانبه که خواست همه طلاب و مردم مسلمان است ایراد فرمودند که مستقلاً چاپ و منتشر شده است. معظم له شریعتمداری در ضمن بیانات خود چنین فرمودند:

"...اکنون می خواهیم مدرسه ای برای تربیت و آماده ساختن مبلغین ساخته شود و انشاءالله در آینده براساس یک برنامه صحیح و موافق احتیاج روز، مبلغین

والامقامی تربیت شوند که بتوانند اسلام و تشیع را در داخل و خارج مملکت نشر دهند. جایی که مسیحیان از آن طرف عالم می آیند و در مملکت شیعه به خود اجازه می دهند که باتشکیلات منظم و پولهای فراوان مشغول تبلیغات باشند، آیا وقت آن نرسیده که ما مسلمانها هم بیدار شویم؟..."

آیه الله شریعتمداری سپس درباره لزوم تأسیس کتابخانه جامع و چاپ نشریات گوناگون و ایجاد چاپخانه مجهز سخن گفته و ساختمان مدرسه مبلغین را قدم اول برای اقدامات آینده نامیدند.

بعثت ضمن ابراز خوشوقتی کامل از این اقدام اصلاحی خداپسندانه آمادگی خود را برای همه گونه کوشش و کار و طرح و برنامه و نقشه برای این امر اعلام می دارد و از رفقا و برادران خود در شهرستانهای خواهد که در این جهاد مقدس بامراجع بزرگ و عالیقدر قم همکاری نزدیکی ابراز دارند.

بحث فکری:

امتیاز نهضت‌های دینی

قیامهایی که در اجتماعات بشری علیه حکومت و وضع موجود انجام می گیرد همیشه در اثر ناراضی بودن یک یا چند طبقه مردم است، خواه عدم رضایت آنان در اثر محرومیت از حقوق مشروع ایشان باشد، و خواه در اثر قانع نبودن به حقوق حقه ای که به حکم عقل و منطق برای ایشان منظور شده است. بدیهی است در صورت اول قیام صحیح و انسانی و مفید به حال جامعه و در صورت دوم غلط و حیوانی و مضر به حال اجتماع خواهد بود.

در قیامهای صحیح گاهی محرک اصلی تنها به دست آوردن حقوق فردی و اجتماعی است و در این صورت قیام "سیاسی" نامیده می شود و گاهی محرک دیگری نیز وجود دارد و آن عبارت از انجام وظیفه الهی است و در این صورت قیام "دینی و مذهبی" نامیده می شود.

منظور ما در این جا، بیان امتیاز نهضت‌های دینی بر انقلابات سیاسی است. مبارزات و فداکاریهایی که در انقلابات سیاسی انجام می گیرد غالباً تا حدودیست که احتمال شکست و نابودی دشمن قوی باشد و رزمندگان امید کامل به پیروزی و نائل شدن به هدفهای مادی خود داشته باشند و نادراً افرادی دیده می شوند که

در مبارزات سیاسی با قطع به ناپودی خودشان به مبارزات ادامه دهند و راز روانی فداکاری این افراد یا تحریک فوق العاده احساسات است و یا خوشدل بودن به نام نیک و شهرت جهانی، و یا این که خود را در معرض هلاک قطعی می بینند و در این صورت ناپودی در راه هدف را ترجیح می دهند. ولی از نظر منطق عقلی دلیلی وجود ندارد بر این که کسانی که حیاتی برای خود جز همین زندگی چند روزه قائل نیستند، با قطع به ناپودی خودشان مبارزه نمایند. مخصوصاً در صورتی که اطمینان داشته باشند که با دست کشیدن از مبارزه منافع شخصی ایشان تأمین می شود.

بنابراین در قیامهای سیاسی احتمال فرار از جنگ و تسلیم شدن در برابر دشمن و خیانت به ملت و مصالحه کردن مصالح عمومی با منافع شخصی زیاد است. اما مبارزه مذهبی چون بر اساس انجام وظیفه الهی و به عنوان جهاد مقدس دینی می باشد چنین عیوبی را نخواهد داشت. شخص متدین که به مبدأ و معاد و حساب و پاداش معتقد، است هیچ گاه در اثر این که جان و مال و سایر حیثیات مادیش به خطر می افتد از میدان در نمی رود و همیشه یک ضامن معتبر برای ادامه مبارزه در درون وجود خود دارد و آن همان نیروی عظیم ایمان و اعتقاد به خدا و روز جزاست و به همین دلیل تا آخرین قدم و آخرین نفس دست از مبارزه نمی کشد. قرآن شریف می فرماید:

"قل هل تربصون بنا الا احدى الحسنین"

ای کسانی که با مسلمانان می جنگید آیا جز این انتظاری دارید که مابه یکی از دو امری که در نهایت خوبی است، برسیم. یا پیروز شویم و دشمن را نابود سازیم و یا کشته شویم و رخت از این سرای زودگذر به جهان ابدی کشیم و به نعمتهای جاودانی متنعم گردیم و در هر دو صورت ماکامیاب شده و شما زیانکار خواهید بود.

پس امتیاز نهضت‌های دینی به این است که شکست ندارد، زیان ندارد، باختن ندارد، مغلوبیت ندارد، نبردی است که شکستن پیروزی است، چه رسد به پیروزی.

این منطق رزمندگان دینی را طوری تربیت می کند که از همه معایب و خطرات مبارزین سیاسی مصون می ماند.

به علاوه چنان روحیه افراد را قوی و نیرومند می سازد که از هیچ پیش آمدی نهراسند و به هیچوجه روی از مبارزه برنتابند. پیشوای بزرگ فداکاری راه حق علی علیه السلام می فرماید:

"اگر همه قبایل عرب بایکدیگر متفق شوند و علیه من قیام کنند، من یک تنه به جنگ ایشان می روم و هیچ گاه از نبرد با آنان روی گردان نخواهم بود".

جراید خارجی و نهضت روحانیت

یکی از مهمترین روزنامه های آمریکایی شرحی درباره ایران نوشته که قسمتی از ترجمه آن را در این شماره درج می کنیم:

"...نخستوزیر جدید، جوان است و عده ای جوان تحصیل کرده اروپا و آمریکا را وارد کابینه کرده است و به نظر می آید که منظور عمده تعمیر و تجدید صورت ظاهر حکومت است که اخیراً درانظار کهنه و مخروبه می آید.

عالم از سلفهای خود و نخستوزیران سابق در اصلاح اوضاع تاریک اقتصاد ایران موفق تر نبود. اصلاحات ارضی و هیاهویی که درباره آن به راه افتاده است تأثیرش خیلی کمتر از آن است که ادعا می کنند.

علم خیلی منفور بود، چون افکار عمومی این را که حکومت او حکم تیراندازی و کشتار واقعه ۱۵ خرداد را داده فراموش نمی کند. از حوادث و اغتشاشات خردادماه سال گذشته به این طرف در روابط تیره بین دستگاه و روحانیون اسلام تسکین بسیار ناچیزی حادث شده است و قرائن موجود دلالت دارد که انتقاد بسیاری از علمای دینی امثال آیات الله: خمینی، میلانی و شریعتمداری از دستگاه را ممکن نیست به نظریات ارتجاعی حمل کنیم، بلکه مخالفت آنها عموماً علیه سیاست فشار و زورگویی دستگاه است. بعضی از مطلعین خیال می کنند که آقای منصور بعضی از اقدامات و تشبثات برای نزدیکی با این راهنمایان دینی بعمل خواهد آورد و همچنین این تشبثات در مورد اشخاص غیرروحانی هم که مخالفت آنها بادستگاه، آنها را به جبهه ملی منکوب و خسته شده می کشاند به عمل آمده است. ولی روحیه هر دو دسته، یعنی روحانیون و غیر روحانیون درچنین حال است که هراقدام و تقریبی را که از طرف دولت به عمل آید رد خواهند کرد".

دردنیای اسلام چه می گذرد؟

جهاد در عدن

مردم مسلمان عدن عمان و شیخ نشینهای عربستان جنوبی برای پایان دادن به دوران استعمار سیاه بریتانیا به پا خاسته اند. قشرهای وسیعی از توده مردم انقلابی در کوههای "رادفان" موضع گرفته و علیه نیروهای اشغالگر می جنگند و خواستار آزادی و استقلال واقعی فدراسیون عربستان جنوبی هستند. مردم مسلمان آن سامان می خواهند به عمر حکومتهای قرون وسطایی شیخ ها و امیرهای دست نشانده که زیر نظر هیئتهای مشاور انگلیسی اداره می شود پایان دهند. مردم رنجیده و محروم عربستان جنوبی می خواهند که منابع زر خیز آنان را "پترولیم کمپانی" به غارت نبرد. و در این راه به مبارزه مقدسی برخاسته اند.

ولی طبق نوشته روزنامه های عصر تهران: در مقابل خواست مشروع مردم، هواپیماهای شکاری انگلستان از ارتفاع ۳۰ متری مواضع قبایل شورشی و "گرگهای سرخ" را زیر رگبار مسلسل و موشک گرفتند. طبق اطلاعیه رسمی نیروهای هوایی بریتانیا فقط یک هفته ۴۴ بمب هزارپوندی بر کوههای "رادفان" و بر روی قبایل عدن ریخته اند و هیوم نخستوزیر انگلستان در مجلس عوام آن کشور رسماً اعلام داشت که: "دستور بمباران قبایل شورشی در جنوب عربستان را من داده ام".

این عمل ضد انسانی مورد تقبیح همه مردم مسلمان جهان است و مانیز به نوبه خود کشتار دسته جمعی مردم آن سامان را تقبیح می کنیم.

کمیته مخصوص ضد استعمار سازمان ملل در قطعنامه خود خواست که از کشتار مردم بی دفاع جلوگیری به عمل آید، ولی آمریکا، انگلیس، استرالیا به این قطعنامه رأی مخالف دادند! و برای بار دیگر ثابت کردند که بلوک سرمایه داری، برای حفظ منافع پست مادی خود از هیچ جنایتی روگردان نیست.

خوشبختانه در خود بریتانیا نیز این اعمال ضد انسانی از طرف مردم انساندوست آن سامان به شدت تقبیح شد و هنگامی که وزیر دفاع انگلستان در یک میتینگ انتخاباتی از سیاست بریتانیا دفاع می کرد، انبوه جمعیت فریادکنان او را "قاتل مردم" خطاب کردند. و وقتی نوبت طرح سئوالات رسید یکی از مردم

فریاد زد: "شما بمب هزار پوندی را روی بچه ها و زنهای مردم انداخته اید". آری چنین است راه وروش استعمار و امپریالیسم، ولی باید گفت مبارزه رهایی بخش نیروهای ملی، و اسلامی برای نجات و استقلال سرزمینهای استعمار شده و برای نجات عربستان جنوبی و فلسطین، تا پیروزی نهایی ادامه دارد.

مکتب محرم

هلال محرم، شروع تبلیغات مکتب انقلابی سالار شهیدان و پیشوای فداکاران راه حق را باخط زرین بر صفحه مینایی آسمان نگاشت، شاگردان این مکتب به نقاط مختلف رهسپار و برای انجام وظیفه به اقطار کشور پراکنده شدند تادرس فداکاری و جانبازی را به مردم بیاموزند و سرقیام حسینی وانگیزه نهضت ابی عبدالله علیه السلام را برای همگان بیان کنند. و آنان را به وظیفه خطیری که به عهده دارند آشنا نمایند. گرچه پیش بینهای کافی برای جلوگیری از تبلیغات دینی وعزاداری حضرت خامس آل (ع) درسراسر کشور شده واقدمات احتیاطی از طرف دولت انجام گرفته است وبسیاری از مجالس ومحافل دینی تعطیل وبسیاری او خطبا ووعاظ وگویندگان مذهبی محبوس ویااز سخن گفتن منع شده اند.

نکته ای که لازم است تذکر دهیم این است که حضرت سیدالشهدا علیه الصلوة والسلام یک تکلیف انحصاری واستثنایی که باموازین فقهی اسلام وفق ندهد نداشت ویک وظیفه خاص از جانب خدا برای شخص او تعیین نشده بود وبیاناتی که از نبی اکرم(ص) درباره شهادت آن حضرت رسیده بود اشاره به یک قضای حتمی الهی بود نه یک حکم تشریحی استثنایی.

بنابراین باید از ملاک ومبنای قیام آن حضرت جستوجو کرد تا آشکار شود که مسلمانان درچه صورتی موظف به چنین قیامی هستند. البته بحث واقعی از خصوصیات این قیام ومقتضای قواعد مختلفه فقهی احتیاج به نوشتن کتاب مستقلی دارد که امید است دانشمندان توانای حوزه به نوشتن آن مبادرت نمایند وادله وجوب حفظ موجودیت اسلام وفریضه امر به معروف ونهی از منکر» به معنی وسیعی که در اخبار ذکر شده» را بررسی نمایند ونسبت آنها را باادله تقیه وحديث رفع ومانند آنها بسنجند، به طوری که ادله شرعی این قیام از نظر بحث

فقهی روشن گردد و نقطه ابهام و اشکالی برای کسی باقی نماند. مادر اینجا فقط به ذکر چند جمله از کلمات خود آن حضرت که در آنها به سرّ قیام خویش اشاره فرموده قناعت می کنیم.

در خطبه ای که امام حسین علیه السلام در منزل "ذی یسع" خوانده فرمودند:
"الأترون ان الحق لا يعمل به وان الباطل لا يتناهى عنه":

"مگر نمی بینید که به حق عمل نمی کنند و از باطل باز نمی ایستند".

در این خطبه «تا آنجا که نقل شده» توضیحی داده نشده که عمل نکردن به حق و دست برداشتن از باطل به چه حدی که می رسد چنین قیامی را ایجاب می کند ولی از خطبه ای که امام در منزل "بیضه" انشا فرمود، پرده از این راز برداشت و رفع ابهام آنرا نمود. در آنجا فرمود:

"ايهاالناس ان رسول الله قال: من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرام الله ناكثاً لعهدالله مخالفاً لسنة رسول الله يعمل في عبادالله بالاثم والعدوان فلم يغير عليه بفعل ولاقول كان حقاً على الله ان يدخله مدخله الاوان هؤلاء قد لزموا طاعة الشيطان وتركوا طاعة الرحمن واطهروا الفساد و عطلوا الحدود وحلّلوا حرامه وحرّموا حلاله وانا حق من غير".

"ای مردم جدم! رسول خدا فرمود: کسی که سلطان بیدادگری را ببیند که به نوامیس الهی تجاوز می کند و حرام خدا را حلال می شمرد و پیمان خدا را نقض می نماید و با دستورات پیغمبر مخالفت می ورزد و بایندگان خدا به گناه و ستم رفتار می کند، چنین کسی اگر در برابر این سلطان ظالم قولاً و عملاً قیام نکند و جلوی او را نگیرد و رویه او را تغییر ندهد، برخداست که این شخص را هم به جایگاه آن سلطان ستمگر داخل کند".

"ای مردم بدانید که اینان «یزیدیان» به طاعت شیطان چسبیده و از فرمان خدا سرپیچیده اند و فساد را از جامعه آشکار ساخته و حدود الهی را تعطیل نموده اند و بودجه ملت و بیت المال مسلمین را به خود اختصاص داده و حرام خدا را حلال و حلال او را حرام شمردند، من به تغییر دادن این روش و قیام کردن علیه شان از هر کس سزاوارترم".

این بیانات طلایی امام علیه السلام که باید بادانه های زمرد و برلیان بر صفحات زرین نقش و در موزه های جهان نگهداری شود، مشت محکمی بر دهنهای کسانی

که فهمیده و یا نفهمیده، تحت تأثیر تعلیمات استعماری قرار گرفته اند، بدون توجه به اینگونه فرمایشات پیشوایان دین و اصول قطعی مذهب می گویند: "حساب امام از حساب ما جداست!" و "امام حسین تکلیف دیگری داشت" به خوبی روشن می کند که نهضت امام حسین علیه السلام روی یک اصل کلی اسلامی بود که حدیث نبی اکرم (ص) آن را بیان می کند و اگر این وظیفه منحصر به ایشان می بود، لازم بود که مردم را روشن کنند و بایان صریح بفرمایند که این وظیفه ای است مختص به من «و یا به من و امام دوازدهم» و مبادا شخص دیگری به چنین عملی اقدام کند. لازم بود در مقام پاسخ به مردم «از علت قیام» به وظیفه شخصی خود «که پیغمبر اکرم از طرف خدا برای شخص آن حضرت تعیین فرموده» متمسک شود، نه به یک حدیثی که دلالت بر یک معنای کلی و عمومی دارد.

اخبار

زندانیهای هیئت حاکمه ایران که ریاکارانه خود را طرفدار قانون و مسلمانان معرفی می کند هنوز مملو از زندانیان مسلمان و مخصوصاً طبقه جلیله علما و وعاظ و فضلا و دانشجویان ارزنده کشور است.

هم اکنون علمای عالیقدر و وعاظ ارجمند آقایان: قاضی تبریزی، دستغیب شیرازی، آیه الله جهرمی، سیدصدرالدین بلاغی، حاج شیخ عباسعلی اسلامی، سیدمرتضی جزائری، محمدجواد باهنر، علی اصغر مروارید، سیدعبدالرضا حجازی، حاج شیخ محمدآقا تهرانی، علی حجتی کرمانی، محمد صادقی قمی، محمدرضا طبسی خراسانی، شیخ جلال آل طاهر کرمانشاهی، حاج شیخ محمدمهدی ربانی گیلانی، صفدری خرم آبادی، شیخ یدالله رحیمیان اصفهانی، شیخ غلامعلی خلدی نسب اصفهانی، شیخ حسین هاشمیان نوقی، حاج شیخ مهدی حق پناه، مجتهدزاده، محامی خراسانی و عده ای دیگر که همه آنها از دانشمندان بافضیلت و بنام ایرانند و پس از عمری تحصیل و تمرین که بایستی ملت از وجود آنان بهره مند شود، ماههاست که به جرم حقگویی و دفاع از دین مقدس اسلام در سیاهچالهای زندان به سر می برند و خانواده های آنان بدون سرپرست و با خاطری مضطرب در فراق آنان می سوزند و علاوه بر صدها نفر از مردم پاک

بازاری و کاسب و کارگر، به جرم همکاری با روحانیت در راه دفاع از قرآن در زندانها در زیر شکنجه وبا سخت ترین شرایط به سر می برند.

* ماه محرم و حوادثی که در آن رخ داد باز پرده از روی مقاصد شوم و ضد دینی دستگاه حاکمه ایران بالا زد و همه کس فهمید که اینها بامجالس و محافل دینی و تظاهرات مذهبی سرچنگ دارند، زیرا تا آنجا که شرایط به آنان اجازه داد مجالس دینی را محدود و گاهی تعطیل کردند، در سراسر ایران برخلاف صریح قانون از صاحبان مجالس تعهد گرفتند که در مجلس آنها گویندگان درباره مسایل اجتماعی مملکت صحبت نکنند و کاری به خلاف کاری هیئت حاکمه نداشته باشند و از این رهگذر بسیاری از مجالس عزاداری ابا عبدالله الحسین (ع) تعطیل گردید و بار دیگر خاطره جنایات متوکل عباسی و... زنده و تجدید شد.

* در شهرستان اراک مجالس باشکوه عزاداری آیه الله فرید توسط شهربانی و سازمان امنیت در روز چهارم محرم باکمال گستاخی و بی شرمی برچیده شد. وعاظ اراک به عنوان ابراز تنفر از این عمل بی شرمانه اعتصاب کردند و مأموران پلیس شهر عده ای از آنان را دستگیر و بالا جبار در مجالس شهر به منبر می فرستادند.

* به مناسبت سالروز شهدای دوازدهم محرم اعلامیه ای از طرف زعمای عالیقدر شیعه حضرات آیات الله العظام: خمینی، میلانی، نجفی و قمی، منتشر شد و روز دوازدهم محرم را عزای ملی اعلام داشتند و در طی آن به خلافکارها و رفتار ضد دینی و ضد ملی هیئت حاکمه و ارتباط دولت با اسرائیل غاصب اعتراض کرده و سکوت در مقابل دستگاه جبار را جرم و ابراز مخالفت با خلافکارهای آنان را لازم معرفی کردند.

* روز عاشورا در تهران علی رغم تمام پیش بینی هایی که از طرف هیئت حاکمه برای جلوگیری از تظاهرات ضد دولتی به عمل آمده بود، چندین هزار جمعیت پس از پخش تراکتهای کوچک و جالبی در حالی که پلاکاردهایی متعدد باشعارهای ضد دولتی و ضد استعماری و ضد صهیونیسم و تأیید و پشتیبانی از نهضت مقدس روحانیت و عکسهای زیاد و بزرگی از آیات الله العظمی خمینی بر سردست حمل می کردند، دموستراسیون عظیمی به راه انداختند. تمام این جمعیت انبوه با کمال نظم و در حال سکوت و فقط در پشت سرهم پرچم و شعاری

قرآن می خواندند و به طرف مجلس شورای ملی به حرکت درآمدند و هرآن بر تعداد آن جمعیت کم سابقه افزوده می شد، گویی که جنوب تهران یک پارچه به طرف شمال می خزید.

وقتی که اول جمعیت مقابل مدرسه سپهسالار رسید، ناگهان مورد حمله وحشیانه پلیس و کماندوهای جلاد واقع شدند. دهها نفر زخمی و حدود پنجاه نفر دستگیر و زندانی و پس از مدتی زدوخورد بالاخره پلیس قصاب تهران با توسل به تیراندازی مردم را متفرق نمود.

*به مناسبت سالروز شهدای دوازدهم محرم اعلامیه ای از طرف زعمای روحانیت حضرات آیات الله العظام خمینی، میلانی، نجفی و قمی منتشر شد و روز دوازدهم محرم را عزای ملی اعلام کردند و در طی آن به کارهای ضد ملی و ضد دینی هیئت حاکمه و ارتباط آن با اسرائیل غاصب اعتراض کرده و صریحاً اعلام داشتند که سکوت در مقابل جنایات دستگاه جایز نیست و همه مردم موظفند با خلافت‌فکریهای دستگاه مخالفت نمایند.

*روز دوازدهم محرم در منزل حضرت آیت الله العظمی خمینی و آیت الله نجفی برای شهدای دوازدهم محرم مجلس فاتحه ای برقرار بود و آقای سید مرتضی برقی واعاظ، درباره این جنایت بی سابقه دستگاه صحبت‌های جالبی ایراد فرمودند و ضمناً از عده ای از بازماندگان شهدا که در منزل حاضر بودند، دلجوئی به عمل آمد.

*شب سیزدهم محرم مأموران شهربانی قم به مجلس فاتحه ای که برای یکی از شهدای دوازدهم محرم که در مسجد پایین شهر منعقد بود حمله کردند و مجلس را به هم زدند و عده ای را مضروب نمودند.

*عده زیادی از کارکنان شرکت واحد تهران برای اغراض شومی به عنوان عزاداری به قم آورده شدند. و جالب این است که اعلامیه ای به امضای کارکنان شرکت واحد مبنی بر طرفداری از منویات روحانیت و ابراز تنفر از عملیات غیرقانونی هیئت حاکمه منتشر گردید.

مبارزه در اصفهان!

طبق معمول سنواتی برای بزرگداشت خاطره نهضت حسینی اعلامیه ای از طرف طبقات اصیل مردم اصفهان به امضای آیات الله: خادمی، زندکرمانی،

روضاتی، طیب زاده، ابطحی و آقایان دکترریاحی رئیس اسبق دانشگاه اصفهان، دکتربلیغ استاد دانشکده پزشکی، دکتربدری، دکترحکمتیان و آقای حاج میرزا حسن کلاهدوزان منتشرشد تادر روز عاشورا به دمنستراسیون پرشکوهی جلوگیری به عمل آوردند وچندین ساعت بامردم مسلمان اصفهان که قصدی جز عزاداری نداشتند به زدوخورد پرداختند. گروهی را مضروب ساختند و سپس عده ای را دستگیر نمودند. چنین است روش جائرانه مأمورین دولتی درشهرستانها، وچنین است نمونه ای از استقامت ومبارزه وفداکاری مردم مسلمان درشهرستانها.

درود بر مردم غیور اصفهان

*شماره ۱۷ نشریه داخلی مردم ایران درده صفحه بامطالبی جالب وارزنده منتشر شد، دراین شماره شرحی درباره بعثت نوشته شده که قسمتی از آن رابرای اطلاع از انعکاس انتشار بعثت درمیان گروه های مترقی و بیدار مملکت نقل می کنیم:

"شماره پنجم بعثت نشریه داخلی دانشجویان حوزه علمیه قم بامنطق ملی واسلامی خود به مبارزات با ارزش روحانیون ایران شکل می بخشد و باافکار امیدبخش ومترقی که درنوشته های این نشریه منعکس است ما را بیشتر از پیش به آینده مبارزه همه جاگیر مردم ایران خوشبین وامیدوار می سازد. ما انتشار منظم بعثت را به هیئت تحریریه آن ومردم مسلمان ایران تبریک می گوئیم".

*شماره اخیرپیام دانشجو ارگان دانشجویان مبارز وفداکار دانشگاه تهران بامطالبی لازم وارجدار درباره لزوم تحول درسازمانهای ملی در ۱۲ صفحه منتشر شد. مایروزی دانشجویان عزیز ومردم ایران را در راه هدفهای ملی واسلامی خواستاریم.

مردوخ مظهر کامل ارتجاع

محمدمردوخ کردستانی که از طرف برادران سنی ما مدتها است که طرد شده، اخیراً ورق پاره های کثیفی علیه تشیع وقوانین اسلامی منتشر ساخته وحتى درجزوه ای به پشتیبانی ازطبقه حاکمه برخاسته وبه علمای بزرگ ومراجع تقلید شیعه وقیحانه حمله کرده است.

گروهی از جوانان مسلمان از انتشار ورق پاره های مسموم این عامل کثیف دستگاه که همانند هیئت به اصطلاح مصلحین قم درمقابل جیره خواری فحش و دشنام می دهند، شدیداً ناراحت شده اند. ولی ما به آن برادران اطلاع می دهیم که سرنوشت مردوخ مطرود هم بهتر از سرنوشت "مصلحین"! نخواهد بود. جناح ارتجاعی طبقه حاکمه همیشه از این قبیل آلت‌های بلااراده و بی شخصیت استفاده می کند و سپس مانند کهنه زنان، آنان را به دور می اندازد، و از طرفی محمد مردوخ سالهاست که سمپاشی می کند و به شیعه و اصول تشیع فحش و دشنام می دهد و این وظیفه استعماری به دست او «بایجاد اختلاف بین شیعه و سنی در ایران» عملی می شود و اکنون طبقه حاکمه به خیال خام خود از این عنصر شناخته شده و کثیف می خواهد برای مبارزه با روحانیت شریف شیعه استفاده کند، غافل از آن که مردم مسلمان به ماهیت عناصری کثیف چون "کمره ایها" و "مردوخها" و "هیئت مصلحینها" و نظایر آنهایی برده اند و کوچکترین ارزشی برای یاهو سرائیهای آنان قائل نیستند. مردوخها و کمره ایها و افرادی از این قماش مظاهر کامل ارتجاع و استبدادند و البته مانند کف روی آبی بیش نیستند که زود در میان امواج خروشان نهضت روحانیت و ملت محو و نابود می شوند.

انعکاس انتشاربعثت در محافل اجتماعی و ملی

نقل از صفحه ۶، شماره ۱۷، نشریه داخلی مردم ایران

در سالی که گذشت

«...در طول یک سالی که از واقعه دردناک کشتار دانشجویان و روحانیون مدرسه فیضیه قم گذشته است و در فاصله زمانی که از جنبش ۱۵ خرداد می گذرد قشری بزرگ وانبوه و متنفذ از ملت ما به صورت رزمندگان به نبرد آزادیبخش مردم ایران پیوسته است. به بیان بهتر باید گفت که بخشی از مبارزه بالقوه به مبارزه بالفعل تغییر شکل داده و قسمتی از نقص بزرگ نهضت ملی را جبران کرده.

پیوستن این نیروی بزرگ اجتماعی که سالها در کنار میدان نبرد تماشاگر صحنه بوده است به سایر نیروهای در حال پیکار به مبارزه در حال رشد ملت ماتکامل بخشید و اکنون در سال نو شاهد سازمان نسبتاً منظم و نقشه و برنامه مشخص در این

کانون بزرگ هستیم و به جای مبارزه بی شکل و انبوه پراکنده، مردمی متشکل و منضبط دست به کار سازمانی بزرگ شده اند که بعثت نشریه داخلی دانشجویان حوزه علمیه قم می تواند مبین و شاهد این تحول و تکامل باشد. و به همراه این پیروزی بزرگ در راه منطقی شدن مبارزه، آزادی پیشوای عالیقدر روحانی حاکی از قدرت و نیرومندی واقعی نهضتی است که هیئت حاکمه را با همه قدرت پوشالی خود و ادار به تسلیم کرده است. ما این گسترش مبارزه و منطق محکم و رهبری قدرتمند را به فال نیک می گیریم.»

جبهه واحد!!

آقای احمدآرامش دبیرکل جبهه ترقی خواهان، در مصاحبه اخیر خود که در مطبوعات چاپ شد خواستار وحدت و نیروی اصلی و اساسی ملی و مذهبی کشور که بزرگترین و اصیل ترین ضامن برای بقا و استقلال ایران است، شده است. ایشان می گویند:

"جبهه ترقیخواهان ایران از جامعه روحانیت و پیشوایان مذهبی نیز استمداد می نماید که در چنین موقعیت خطیری یا با نشر اعلامیه و یا به وسیله وعظ و خطابه قاطبه ملت ایران را به اتحاد دعوت کرده و آنان را متشکل فرمایند."

ایشان سپس مدعی هستند که عده ای از بعثی ها را در مساجد سوریه کشته اند و همچنین خود ایشان و یارانشان جز محرومیت و ناکامی نصیبی نبرده اند! و از همه بالاتر آن که همه مردم ایران در منافع سرشار خوزستان سهیم و شریکند!

مابدون این که در ماهیت مسئله و عامل اصلی این مصاحبه و علل و عوامل به وجود آورنده این اختلافها و ناراحتیهای خاورمیانه که قبل از هر چیزی اسرائیل و آشنایی با اسرائیل است، از آقای آرامش و گروه وابسته به ایشان می پرسیم:

شماکه نیروی مذهبی را بزرگترین و اصیل ترین عامل بقای استقلال ایران می دانید چرا در یک سال گذشته که روحانیت و نیروهای ملی و مذهبی زیر چکمه های هیئت حاکمه و کابینه سیاه کوبیده می شدند اعتراض نکردید؟

شماکه جز طبقه حاکمه و هزار فامیل این مملکت هستید و دارای حزب و تشکیلات برای خود می باشید و در مواقعی که دستگاه می خواهد اعلامیه چاپ و مصاحبه می نماید! چرا به قانون شکنیهای دستگاه جبار در یک سال گذشته

کوچکترین اعتراضی نمودید؟ شما که امروز خواستار اعلامیه روحانیون علیه جمال عبدالناصر رئیس جمهوری متحده عربی هستید چرا دیروز از اعلامیه های پیشوایان مذهبی علیه ظلم و فساد طبقه حاکمه ایران پشتیبانی نکردید؟ شما که به خیال خودتان جز محرومیت و ناکامی نصیبی نبرده اید!! «لابد برای این که تاکنون نخستوزیر نشده اید» و به ادعای خودتان طرفدار حق و حقیقت و واقعیت هستید، چرا در مصاحبه خود به دروغ می گوید بعثی ها را در مساجد کشتند؟ باین که همه در روزنامه کیهان خوانده اند که این بعثیها بودند که مردم مسلمان را در مساجد به گلوله بستند و ۱۱ نفر را فقط در یک مسجد کشتند. شما ملت ایران را سهم درمنافع خودشان می دانید، ولی همه می دانند که منافع زرخیز ایران را کنسرسیوم استعماری نفت به غارت برده و ملت در محرومیت و بدبختی کامل به سر می برد.

..*

آنچه مسلم است بدون قضاوت و بحث در ماهیت مسئله مورد نظر آقای آرامش، تاروژی که ایران با اسرائیل همکاری دارد و عمال صهیونیسم در مملکت ما آزادی دارند، علاوه بر آن که وضع کشور ما با کشورهای عربی و اسلامی چنین خواهد بود، اختلافهای موجود هم هرگز رفع نخواهد شد. روحانیت شیعه همکاری با اسرائیل را محکوم و بالصراحه اعلام می دارد که تا با اسرائیل قطع رابطه نشود، از پشتیبانی آن برخوردار نخواهد بود.

از طرف دیگر، آقای آرامش خوبست بدانند که پیشوایان مذهبی دیگر گول دینداری! واشک تمساح! طبقه حاکمه را هرگز نخواهند خورد. در یک سال گذشته حقایق بروحانیت و ملت مسلمان ایران روشن شد که اگر کمونیسم بین المللی نیم قرن می کوشید نمی توانست آن را این چنین بر ملت ما روشن سازد!

البته این یکی از آثار درخشان! کابینه سیاه سازندگی! غلام خانه زاده امیراسدالله خان علم کدخدای بزرگ قائنات بود. و نیک و بد آن به عهده ریاست فعلی دانشگاه شیراز است! مابالصراحه اعلام می داریم که آقای آرامش و طبقه حاکمه بهتر است که در این جبهه ملی و اسلامی! خود از روحانیونی از قبیل کمره ایها، مردوخها و حجتها و نظایر آنها استفاده کند! زیرا تاهیتت حاکمه راه

وروش غیرقانونی خود را عوض نکند، تا قانون اساسی به معنی واقعی کلمه اجرا نشود، تا عدالت اجتماعی و اقتصادی عمومی نگردد، تا خواسته‌های مشروع ملت و روحانیون برآورده نشود، روحانیت از همکاری با طبقه حاکمه مطلقاً به دور و برکنار خواهد بود.

البته روحانیت چنان که آیت الله العظمی آقای خمینی و آیه الله العظمی شریعتمداری و دیگران اعلام فرموده اند، از استقلال و تمامیت ارضی میهن اسلامی ما درقبال هر تجاوزی دفاع خواهند کرد، ولی نه به خاطر بقای حکومت طبقه حاکمه جابر... و نه به خاطر منافع شخصی! خود، بلکه به خاطر هدف، به خاطر شرف و انسانیت، به خاطر وظیفه حتمی اسلامی و خدایی.

و از همین جاست که روحانیت برخلاف طبقه حاکمه، با حزب توده ایران، کابینه ائتلافی تشکیل نمی دهند! وزیر و وکیل توده ای را به خانه ملت راه نمی دهد و دشمن آشتی ناپذیر هر خارجی، به هر رنگ و شکلی که باشد، بوده و هست و خواهد بود.

روحانیت با "کمونیسم و صهیونیسم و کاپیتالیسم و استعمار" به هر شکل و عنوانی که باشد، مخالف است و با تمام قوا علیه آنها و علیه عمال و ایادی آنها مبارزه می کند. مبارزه پی گیر و بی امان روحانیت و ملت سرانجام طبقه حاکمه را به خود خواهد آورد و آنها خواهند فهمید که معنی دفاع از استقلال و منافع توده محروم و زجر دیده ایران چیست و چگونه تواند بود.

.. .

پیروز باد مبارزه علیه استعمار سیاه و عمال آن

درود بر سربازان مجاهد اسلام که در سیاهچالهای زندان به سر می برند.
درود بی پایان به روان پاک شهدای پانزدهم خرداد که با پیام جوانمردانه و شهادت مظلومانه، دستگاه حاکمه را رسوا و محکوم کردند.

بعثت

شماره هشتم «سال اول»

پنجم ربیع الاول ۱۳۸۴ هجری قمری.

مطابق با ۱۳۴۳/۴/۲۴ هجری شمسی.

عقب نشینی یا حیلہ گری، نوسازی
در ایران، پیراسته درقم، درجنگل
دلارگلدواترها پیروز می شوند، استقلال
بحرین یاسند رسوایی هیئت حاکمه، قدم
به پیش، رأی دادگاه تجدید نظر، اخبار.

عقب نشینی یا حيله گری

به دنبال شایعاتی درمورد این که هیئت حاکمه ایران بنادارد با تغییر دادن احکام قطعی مقدس اسلام در ارث و طلاق، باردیگر به حریم مقدس قرآن تجاوز کند "طرح قانون خانواده" در صورت ظاهر به قلم خانم منوچهریان به اصطلاح سناتور! در چند شماره از مجله اطلاعات بانوان که از ارگانهای شناخته شده بی ارزش دستگاه حاکمه است و بعضی جراید دیگر از قبیل مرد مبارز منتشر شد. همان طور که انتظار می رفت این طرح سبک و خام که خیلی ناشیانه حدود صدحکم از احکام اسلام و قانون مدنی را نسخ! کرده بود، در محافل مذهبی و مخصوصاً حوزه علمیه قم که سنگراساسی و مرکز جامعه تشیع است علاوه بر ناراحتی ناشی از جنایات سابق حکومت فاسد، خشم جدیدی ایجاد کرد.

حضرت آیت الله العظمی خمینی توسط دکتر پیراسته برای متجاوز از صدمین بار، خطر این گونه جسارات را گوشزد فرمودند و به دنبال آن آیت الله حائری یزدی در مجلس فاتحه مرحوم حاج سید احمد روحانی در مسجد امام حسن در حضور هزاران نفر با ایراد یک سخنرانی بسیار جالب سخت به دستگاه حاکمه ضد دینی ایران حمله کردند.

شورای عالی مراجع قم تصمیم گرفت که طبق معمول باید هیئت حاکمه را تذکر داد و نصیحت کرد و اگر نتیجه به دست نیامد، فصل مبارزه شدیدتی بر مبارزات سابق افزود و بنا به تصمیم شورا هر یک از آقایان علما جداگانه توسط نماینده ای که از عمال خود دستگاه انتخاب فرمودند به حکومت فاسد ایران اعلام خطر کردند. دیری نپائید که روزنامه اطلاعات مصاحبه وزیر دادگستری را که صریحاً دولت را از دخالت در این طرح «طرح خانواده» تبرئه کرده بود، با عباراتی بسیار ماهرانه و استادانه پخش کرد، و بار دیگر با کمال پرویی دم از دینداری دستگاه رسوای حکومت زد و بحث از "عابد شدن گربه" کرد. این بود خلاصه ماجرای "طرح خانواده" و فعل و انفعالاتی که در ظرف این چند روز به وقوع پیوست.

مسئله قابل توجه این است که دیگر نباید این حادثه را آن طور که دستگاه جلوه می دهد صد درصد طبیعی و ساده بدانیم، زیرا که از کجا این هم مثل کارهای دیگر عمل استعمار نباشد که ابتدا به طور غیر مستقیم بذریک هدف شومی را در افکار مردم بپاشند و کم کم فکر مردم را با آن آشنا کنند و هرچند روز یکبار در اطراف آن هیاهویی به راه بیندازند؟ و سرانجام که موضوع کاملاً عادی شد و از آن شور خود پایین آمد کار خود را بکنند. همان طور که در نقشه های ضد دینی آنان کراراً مشاهده کردیم.

یا از کجا این حمله و عقب نشینی به منظور این نباشد که در موقعی که آبروی هیئت حاکمه از صدر تا به ذیل، در اثر کارهای ضد دینی و ضد ملی آنان رفته است و مارک مخالفت باقرآن به آنان خورده است، بخواهند به دروغ ادعا نمایند که اگر در کارهای سابق هم بر ما معلوم می شد که برخلاف دین است! از عقب نشینی باک نداشتیم و یا آن که از کجا بدانیم که این صحنه برای مشغول کردن فکر مردم مبارز ایران که فعلاً صفوف خود را منظم و متشکل کرده اند و روز به روز مبارزات پی گیر و بی امان خود را که علیه هیئت حاکمه مزدور ایران شروع کرده اند وسیع تر و اساسی می کنند، صورت نگرفته است؟

راستی از کجایی توان اطمینان داشت که این گروه برای این نبوده که به دروغ وانمود کنند اگر در موضوعات سابق هم آقایان علما نرم نرم! تذکر داده بودند و دولت را متوجه اشتباه خود کرده بودند، دستگاه طبق وظیفه ای که در مورد پذیرفتن فرمان مراجع دارد تسلیم نظرات آنان می شد و از این رهگذر و باین حيله رهبران مبارزه مقدس روحانیت را ملکوک کنند و کسانی را که در جریان مبارزات خاموش بودند، عاقل و خیراندیش جلوه دهند. اینها خیال می کنند که ملت آن همه نصایح و تذکرات و پیغامها و نامه ها و تلگرافها و حتی التماسهای علمای اعلام را قبل از شروع مبارزات فراموش کرده اند.

تجربه به ما نشان داده است که هیئت حاکمه ایران در حمله ها و عقب نشینها و در تعریفها و تکذیبها و به طور کلی در جهات متخالف و متضاد، ابداً حسن نیت ندارد و نباید از شر او در امان بود و به وعده ها و نویدهای دستگاه اطمینان داشت.

ما باید صفوف خود را متشکل و فشرده کنیم و برای مبارزه بابدعتهای وطن فروشها به حال آماده باش باشیم و بعد از آن همه فریب خوردنها دیگر گول

حیله گریها و ماسک عوض کردنهای این دغل بازان را نخوریم.
رفتار نیم قرن این حکومت فاسد و پرونده قطور جنایات و حیله گری های آنان می تواند برای ما درسی غیر قابل نسیان باشد.

نوسازی در ایران!!

دولت جدید روزی که روی کار آمد، وعده داد که در راه نوسازی ایران در چهارچوب قانون اساسی گامهای وسیعی برمی دارد، اکنون پس از ماهها، از آثار نوسازی درسراسر ایران فقط افتتاح حزب فرمایشی ایران نوین به چشم می خورد، آقای دبیرکل حزب در مشهد ضمن سخنرانی «برای دهاتیهایی که آنان را مثل گوسفند باهمان شال و عمامه مخصوص دهقانان مشهد در کامیونها ریخته و در میدان مشهد پیاده کرده بودند» بازباکمال پررویی صحبت از آزادی ودموکراسی به میان آورد وبالحن بسیار ناشیانه و خامی، همان حرفهای دیکته شده برادر خود! اسدالله خان علم که دهها بار تکرار کرده بود، باز بر زبان آورد، بعد از مشهد شعبه های دیگر حزب در کرمانشاه و اصفهان و... افتتاح گردید و می گردد آقای دبیر کل خیال می کنند باحزب سازی و نطقهای مکرر می توان دردهای اجتماعی مردم را برطرف کرد، غافل از آن که این برنامه های تکراری جز سؤزن بیشتر و دوری هرچه بیشتر طبقات اصیل اجتماع از طبقه حاکم، نتیجه دیگری نخواهد داشت.

مادریکی از شماره های قبل ضمن بحث از حزب سازی در ایران اعلام کردیم که عاقبت حزب ایران نوین که بچه نامشروع همین طبقه حاکمه لابیالی است، سرنوشتی بهتر از سرنوشت دو برادر مرحومش! دو حزب "ملیون مردم" نخواهد داشت.

اکنون نیز چند سطری در این زمینه از مکتوب شماره ۲۲۹ آقای خواجه نوری سناتور که از بانده خودشان می باشد نقل می کنیم، اومینویسد:

"برای کشت برنج و... باید زمین را آماده کرد و شرایط خاصی ایجاد کرد تا محصول صحیح بدهد. متأسفانه این موضوع بدیهی درباره حزب سازی در ایران ما مراعات نمی شود و بهمین دلیل است که هربار تخم حزبی را کاشتیم، محصولی جز علف هرزه و خار و خاشاک به دست نیاوردیم. ضرر بزرگ این کار

علاوه بر اتلاف وقت و نیروهای انسانی و پول، این است که مزرعه خراب می شود. یعنی هربار که به جای حزب صحیح خاروخاشاک به دست آمد کار حزب سازی قدری دشوارتر می شود، ولی این درست همین حالتی است که در نتیجه مجاهدتهای صمیمانه! ولی ناشیانه حزب سازان گذشته به وجود آمده است.

بنده به طور روشن می بینم که اگر حزب سازی پنجاه شرط داشته باشد یکی از مهم ترین شرایطش این است که حزب ساز از اعضای هیئت حاکمه معمولی نباشد، چون دعوت شدگان به حزب عیناً همان حالتی را پیدا می کنند که در بغل سیاهی، بچه ای از ترس و فریاد وناله می کشد جای حیرت است که چگونه این حقیقت روشن و واضح از نظر خیراندیشان ما دور شده و یانمی خواهند این حقیقت را قبول کنند؟

البته کشور مشروطه حتماً حزب و مجلس شورا و سنا می خواهد ولی مسلم است که هیچ یک از این سازمانها را بامقوا نمی شود ساخت. اگر ساختید نتیجه همان می شود که منطقاً باید بشود و خودتان بارها تجربه کرده اید و خوب می دانید."

«روزنامه اطلاعات، مورخ ۴ تیرماه ۱۳۴۳»

چنین است اعترافی که یک سناتور توانسته پس از حسابهای زیادی که درموقع نوشتن مجبور است در نظر داشته باشد، بنماید و به واقعیتی که اکثریت طبقه حاکمه از درک آن عاجزند و یانمی خواهند درک کنند، اشاره کند.

مابه آقای خواجه نوری و تمام حزب سازان ایران مژده می دهیم که حزب آنان همانند اصلاحاتشان و مجلس شورا و سنا و مطبوعاتشان، در مقابل واقعیتهای زندگی و اراده ملت و مقاومتهای شایان تقدیس روحانیت به مثل مقوایی درمسیر تندبادی بیش نیست و دوامی نخواهد داشت خواه آنان بخواهند یا نخواهند و این فتوای محترم تاریخ است.

پیراسته درقم

آقای دکتر پیراسته وزیر کشور کابینه سیاه علم و سفیر جدید ایران درعراق به بهانه مذاکره در راه انجام خواسته های روحانیت به ادعای داشتن اختیارات کافی

از ساحت شریف حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی، اجازه ملاقات خواسته بود و جواب حضرت آیت الله این بوده که:

"اگر اختیارات شامل مسائلی از قبیل منحل کردن مجلسین فرمایشی و غیرقانونی و قطع روابط با دولت غاصب اسرائیل و اعطای آزادی کامل بیان و قلم و... به ملت و... باشد به ملاقات بیاید والا بدون جهت اتلاف وقت نکند."

پیراسته با یأس از اجازه، روز جمعه ۲۲ خرداد سرزده وارد مجلس عمومی حضرت آیت الله می شود و می گوید چون برای انجام مأموریت جدید عازم عراق است بدون اطلاع قبلی برای خداحافظی آمده است. در اینجا حضرت آیت الله بیاناتی ایراد فرمودند که خلاصه آنها این است:

"روحانیت در مقابل اقدامات ضد دینی دستگاه به هیچوجه ساکت نخواهد نشست و با این که مفسد و خلافکارهای گذشته هنوز جبران نشده باز زمره جنایات دیگری از قبیل تغییر قانون ارث و طلاق و... ساز شده است و با این وضع امکان تفاهم دستگاه حاکمه و روحانیت وجود نخواهد داشت.

این چه حکومت مشروطه ای است که نه قلم آزاد است و نه بیان، این چه مملکت اسلامی است که عده ای از علمای بزرگ از قبیل آقایان قاضی و دستغیب و... جمعی کثیر از فضلا و دانشمندان و وعاظ بدون جرم در زندان به سر می برند. آقای طبسی برای این که در خانه ماچند جمله صحبت کرده و آقای حاجتی کرمانی به جرم این که تقاضای مشروعی «قطعنامه دانشجویان حوزه علمیه قم» از ما نموده به زندان رفته اند و عده زیادی از مسلمانان تبعید به بندرعباس شده اند و در این گرمای جانکاه در زندان به سر می برند و تازه سازمان امنیت اصلا منکر تبعیدی می شود، در صورتی که خانواده های آنان پیش من آمده بودند و صورت اسامی یازده نفر از آنها نزد مستوفی است «آقای مستوفی خاله زاده حضرت آیت الله در مجلس حاضر بودند و تصدیق کردند».

نکته ای که لازم است تذکر دهم این است که در زمان شاه سابق وضع طوری بود که هر مأموری در هر گوشه ای از ایران هرکاری می کرد به اسم شاه تمام می کرد گرچه شاه اصلا اطلاع نداشت، امروز نیز چنین وضعی پیش آورده اند.

اگر مدرسه فیضیه را خراب می کنند می گویند شاه کرده، اگر علما را به زندان می برند می گویند شاه دستور داده، اگر مردم مسلمان را به گلوله می بندند

می گویند شاه امر فرموده... این وضع هم برای شاه وهم برای ما وهم برای مملکت خطرناک است، همه مسئولیتها را نباید متوجه شخص واحدی کرد و بایستی هرمقامی وهرپستی مسئول کار خودش باشد.

شما که بادستگاه رابطه دارید، این مطالب را از جانب ما تذکر دهید و بدانید ماجز مصلحت ملت ومملکت واجرای قوانین اسلام منظوری نداریم.

آن حرفها را دیگر کسی نمی خرد که گفتند: "خمینی باناصر توطئه کرده که وضع ایران را به هم بزنند" اینها شعراست وکسی از آنها نمی خرد. گفتند وبه ریششان خندیدند. منظور ما دفاع از اسلام ورفاه حال مسلمین است."

سپس آقای پیراسته اظهار داشت که:

"بنده شکی ندارم که اقدامات شما وسایر مراجع دین صرفاً به منظور انجام وظیفه دینی بوده وهیچ کس نمی تواند گمان دیگری داشته باشد واصلاً اختلاف بین دولت وروحانیت در اثر سؤتفاهم پیش آمده وچه بسا افرادی از طرفین نخواهند تفاهم برقرار شود. ولی این را نباید به حساب دولت گذاشت. بنده رسالتی از کسی ندارم و فقط برای زیارت حضرت معصومه والتماس دعا از حضرت عالی آمده ام! ولی فرمایشات جنابعالی را به مقامات می رسانم ودر خصوص استخلاص زندانیان نیز سعی می کنم وازجنابعالی تقاضا می کنم درباره مطلبی که به عرضتان می رسانند تحقیق بفرمایید، شاید خیلی از آنها اصلی نداشته باشد."

حضرت آیت الله فرمودند:

"ما این قدر هم ساده نیستیم."

سپس آقای پیراسته فصلی درباره دینداری! خویش و دلسوزی نسبت به زائرین عتبات وایرانیهای مقیم عراق گفت.

آقای پیراسته باآیت الله العظمی آقای گلپایگانی ملاقات خصوصی به عمل آورده بود و نیز با آیه الله العظمی شریعتمداری وحضرت آیت الله محلاتی که به قم تشریف آورده بودند ملاقات کرد وبعد به منزل آیت الله العظمی آقای نجفی رفت، ولی به زیارت ایشان موفق نگردید.

بعثت: رفتن آقای پیراسته به قم همزمان بامسافرت شاه به آمریکا واطهارات ایشان مبنی برحسب نیت وعلاقمندی به دین درمملکتی که مردم آن مرتب

وفاداری خود را به دین و اطاعت از مراجع مذهبی تا سرحد جان در حوادث اخیر به ثبوت رسانیده اند، برخلاف انتظار بود. ولی جادارد که ما از آقای پیراسته سؤال کنیم که:

این علاقه مندی به دین را چرا عملاً در زمان تصدی پست وزارت کشور ابراز نداشتید؟ چرا در لایحه ای که برای انجمنهای ایالتی و ولایتی تنظیم گردید، قید اسلام و حلف قرآن را حذف کردید؟ چرا هنگامی که آیت الله خمینی را شبانه دزدیدند و باکمال بی شرمی معظم له را مورد تهمتهای ناجوانمردانه قرار دادند، اعتقاد خود را نسبت به ایشان اظهار نکردید؟ اگر آن روز کاری از شما ساخته نبود، لااقل چرا برای تبرئه خود آن روز از عضویت هیئت فاسد دولت استعفا ندادید؟

خوب بود هنگامی که فرمان گلوله باران کردن مسلمانان در روز پانزدهم خرداد صادر شد، برای این که در خون هزاران مسلمان بی گناه شرکت نداشته باشید، استعفا می دادید.

به آقای پیراسته که خواب نخستوزیری می بیند و برای جلب موافقت مقامات روحانی ریاکارانه "عابد و مسلمانا" جلوه می نماید و برای خدمت! به اجداد طاهرینش «ویا برای خدمت به ارباب بزرگش» به عراق می رود و برای نجات دادن ایرانیان از ذلت! «ویا برای ایجاد شبکه جاسوسی» در عراق اردوی کار تشکیل می دهد و... اطمینان می دهیم که لکه های ننگ به قید و بند کشیدن مرجع جهان تشیع و کشتار وحشیانه دوازدهم محرم و تشکیل مجلس رسوای فرمایشی بیست و یکم و حبس و شکنجه و عاظ و طلاب جنایات دیگر، به دامن فرد فرد اعضای کابینه سیاه سابق و مخصوصاً امثال پیراسته های شیطان صفت باقی است و به هیچوجه قابل تطهیر نیست.

آری ملت مسلمان ایران گول این غلامان حلقه به گوش و نوکران بدون قید و شرط را دیگر نخواهد خورد و به خواست خدا در آینده نزدیکی به حساب جنایات آنان خواهد رسید.

در جنگل دلار گلدواترها پیروز می شوند

پیروزی گلدواتر بر دموکراتها در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در دوره

گذشته همزمان با دست برداشتن کمونیستها از رویه خشک استالین، جهان را به صلح امیدوار کرد. طرح لایحه الغای تبعیضات نژادی از طرف آمریکا نوید انساندوستی و عدالتخواهی رهبران جهان را می داد.

گروهی که ترور کندی را به دست عوامل خارج از آمریکا می دانستند پیش بینی می کردند که ملت آمریکا به پاس احترام این فکر رهبر فقیدشان به کسی که طرفدار این فکر باشد رأی خواهند داد. ولی موفقیت‌های گلدواتر یهودی الاصل درانتخابات مقدماتی این امید را ضعیف کرد و ثابت نمود که عناصر ارتجاعی و سرمایه داران استثمارگر اتازونی هنوز قدرت جهنمی خود را از دست نداده اند.

آری از طرف سرمایه داران بزرگ، رباخواران، صاحبان کارخانجات اسلحه سازی، کارتل های نفت، سازمان بیرج کمپانی و کولکوس کلان و افراطیون جناح دست راستی طبقه حاکمه و... گلدواترهای طرفدار جنگ اتمی «حتی دروینام» و مخالفت همزیستی مسالمت آمیز و دشمن الغای رژیم منفور تبعیضات نژادی پشتیبانی می شوند.

گلدواتر باکمال صراحت گفت که به لایحه الغای تبعیضات نژادی رأی مخالف می دهد (وداد) و بیش از پیش مورد حمایت طبقه ارتجاعی آمریکا قرار گرفت. آری بدین ترتیب درجهنم سرمایه داری و جنگل دلار گلدواترها پیروز می شوند. اکنون بایستی پیروزی گلدواتر و موفقیت او را به نفت خواران و طرفداران استعمار و استثمار ملتها تبریک و به تمام صلح خواهان و آزادی خواهان تسلیت گفت.

استقلال بحرین یاسند رسوایی هیئت حاکمه

خوانندگان محترم لابد کم و بیش از استقلال بحرین وجدایی رسمی قسمتی دیگر از خاک ایران، در این روزهای اخیر اطلاع دارند. گرچه دهها سال است که عملا این شیخ نشین ثروتمند از ما نبوده و مثل بسیاری از منافع زرخیز دیگر کشور ما به یغمای استعماری رفته است، ولی این روزها بحرین فلک زده از افتخار این که در قلمرو دولت شاهنشاهی ایران است محروم گردید!

مابدون اینکه فعلا بحثی از اصل استقلال بحرین بنماییم، نظر خوانندگان

محترم را به تفسیر سیاسی آقای بهرام شاهرخ که از عمال شناخته شده دستگاه فاسد ایران است - در شماره اخیر روزنامه هیرمند خراسان - جلب می کنیم. این زبان رسمی هیئت حاکمه ایران به اتکای نظر محافل سیاسی تهران می نویسد:

"استقلال بحرین با همه ضرری که داشت از این جهت نافع بود که از شر سیطره ناصری وافتادن به دست مصر محفوظ ماند، زیرا باکسب استقلال، عضو سازمان ملل شد وجمال عبدالناصر قدرت مبارزه باسازمان ملل را نخواهد داشت!"

مازطرف عموم علاقمندان ایران به هیئت حاکمه فاسد و بی صلاحیت ایران می گوئیم: شما با این ارتش دویست هزار نفری و بودجه کمرشکن آن که به قیمت برباد دادن ذخایر و امتیازات و استقلال کشور به دست می آورید وملت و مملکت را به بهانه تهیه قوای مدافع و نیروی دفاع به فقر و فلاکت کشانده اید، باید از خجالت و شرمندگی بمیرید. شما با آن همه تبلیغات و اظهار اندام و آن مانورهای پرخرج و بی ثمر و آن همه عربده "هل من مبارز" پس چرا این روزها مثل موشها در سوراخ خزیده اید و حتی شهادت درج اخبار مربوط به بحرین را درجراید ندارید؟

شما عملاً ثابت کردید که این ارتش بزرگ را که بودجه اش کمر ملت را شکسته وکشور را تا مرز ورشکستگی رسانده، فقط برای کوباندن ملت و خفه کردن مردم و خاموش نمودن نغمه های دادخواهی مسلمانان می خواهید و این برق سرنیزه ها، غرش تانکها و غریو جتهای جنگنده و انبارهای اسلحه و مهمات، و این سازمان عریض و طویل ناامنی، به درد ایجاد صحنه اسفبار دوازدهم محرم و به آتش و خون کشیدن طلاب مدرسه فیضیه و ویران کردن دانشگاه تهران و... می خورد.

راستی پس پیمان سنتو و مخارج کلان آن و دوستان هم عهدتان برای کی و کجای غمی از دل پردرد و باری از دوش خسته شما برمی دارند؟ لابد بعد از مرگ! مازهمان اول می دانستیم قدرت و قلدری و عربده های شما تنها برای همین ملت نجیب و رنج کشیده ایران است و درکنار مرزهای مورد تهدید کشور از آن خبری نیست. ولی باور نداشتیم که در آن مواقع خطرناک همانند موشی که مورد

حمله گریه واقع می شود، شعور خود را از دست می دهید و قدرت اظهارنظر و فریبکاری هم از شما سلب می شود.

اظهارنظر آقای شاهرخ همین امتیاز را هم از شما گرفت. آخر مگر در میان شما یک نفر عاقل پیدا نمی شود که به شما بگوید: وقتی که بنا شد بحرین از دست ما برود و از کشور ما جدا شود، برای ما چه تفاوت می کند که تحت سرپرستی انگلستان باشد یا مستقل و عضو سازمان ملل باشد و یا به دست ناصر و منصور بیفتد؟

اگر این منطق شما درست باشد پس می شود گفت: خوب باشد که افغانستان از ایران جدا شد و گرنه امروز مورد تهدید چین کمونیست بود! خدا به ما رحم کرد که قفقاز عزیز ما را بردند والا ممکن بود این روزها مثل کوبا بشود! لطف خدا شامل حال ما بود که شط العرب در دست ما نبود و گرنه این روزها مثل ناصر میانه خوبی نداریم بی خطر نبود! خوب است که خوزستان مامستقل شود که خدای ناکرده عربهای آنجا متمایل به ناصر شوند! چه خوب است مناطق کردنشین مستقل شوند، زیرا ممکن است روزی باکردهای عراق متحد گردند! چه خوب شده که همه معادن و ذخایر ما را استعمارگران غربی به یغما می بردند و گرنه شوروی دست از سر ما بر نمی داشت! راستی عجب منطق زشت و شرم آوری است. اگر شعور و فهم داشته باشند.

سازمان روحانیت

قدم به پیش

بشر هر چه بیشتر در مسیر تمدن گام بردارد، احتیاج به همکاری در راه رسیدن به مقاصد حیاتی را بهتر درک می کند. امروز در جهان متمدن اغلب شئون زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... توسط شوراها اداره میشود و دستجات مختلف به عناوین سیاسی، مذهبی اقتصادی و غیره تشکیلاتی، فراهم آورده و هر چند نفر که دارای هدفی مشترک بوده اند، تحت یک عنوان همکاری می نمایند و حتی در کشورهای عقب مانده اصناف خیلی نازل مانند جگرفروشا و سبزی فروشها سندیکا و اتحادیه و شورا... تشکیل داده و در امور مربوط به خود و دفاع از منافع

خویش همفکری می کنند و در امور عامه صنف، همه تابع دستور سندیکاهستند. اسلام در چهارده قرن قبل که خودخواهی و شخص پرستی و افکار دیکتاتورمآبانه بر مغزها حکومت می کرد، به قدری راجع به اجتماع و تقویت روابط و پیوندهای اجتماعی و مشورت در امور و تعاون در راه هدفهای عالی انسانی سفارش و تأکید و از تکروی و استبداد و اختلاف و نفاق، نهی و تحذیر فرموده که راستی مایه اعجاب و حیرت است. برای نمونه به آیات ذیل توجه کنید:

۱- یا ایها الذین امنوا صبروا و صابروا و رابطوا.

۲- و اعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا.

۳- ولا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم.

۴- تعاونوا علی البرّ و التقوی.

۵- و شاورهم فی الامر.

۶- و امرهم شوری بینهم.

انحراف حکومت اسلامی از مجرای اصلی خود و به دنبال آن انحراف بسیاری از شئون و طبقات این گونه آیات را که بامناف پست طبقه فاسد حاکمه سازگاری نداشت، به وادی نسیان فرستاد، و قرنهاست که از برنامه عمل جوامع اسلامی حذف شده است.

خوشبختانه نهضت مبارزات مقدس اخیر علیه هیئت حاکمه ایران روح تشکیلات و همکاری در کالبد خشک روحانیت دمید مخصوصاً طبقه جوان بی اندازه از کارهای اجتماعی و هماهنگی و همکاری استقبال کرد و گامهای بلندی در راه ایجاد تشکیلات مناسب با وضع روز برداشت که امید می رود به فضل خدا و کمک مراجع عظام (در آینده) نتایج ارزنده ای به بار آورد.

چیزی که بیش از همه مایه امیدواری است، توجه رهبران عالیقدر و مراجع عظیم الشان به اهمیت کارهای اجتماعی و هماهنگی افکار و اعمال عموم روحانیت مراکز و شهرستانهاست و اخیراً بنابه پیشنهاد حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی و تصویب حضرات آیات الله العظام آقایان: نجفی، گلپایگانی، و شریعتمداری شبهای یکشنبه جلسه شورای عالی روحانیت در قم با شرکت مراجع درجه یک تشکیل گردید و به دنبال آن در بسیاری از شهرستانها این جلسات شروع و یا در شرف شروع است، این اقدام مقدمه تمرکز نیروهای عظیم و کارهای

رأی دادگاه تجدیدنظر

بالاخره دادگاه فرمایشی تجدیدنظر هم نظر ناجوانمردانه دادگاه بدوی را در مورد محکومیت سران نهضت آزادی حجت الاسلام والمسلمین آقای طالقانی و جناب آقای مهندس بازرگان و جناب آقای دکتر سبحانی و سایر دوستانشان تأیید کرد، و نظر داد که بایستی عده ای از رجال مملکت که باید پرتوافکار نورانیان چراغ راه نوجوانان این آب و خاک باشد سالیان دراز درسایه مرگبار زندان به سر برند و ملت ایران از استفاده از این مفاخر اسلامی و ملی محروم باشند.

شکی نیست که محیط غم افزای زندان با همه ظلمت و تیرگی و خفقانی که دارد، برای چنان مردانی که در مقابل دستگاه فاسد قانون شکن ایران احساس مسئولیت می کردند و ناچار خود را به آتش و خون می زدند از این محیط مرگبار به اصطلاح آزاد مملکت به مراتب بهتر است، زیرا دیگر احساس مسئولیت نمی کنند. مگر از کسی که در قید و بند کشیده شده و حتی در زندانها هم آزاد نیست کسی انتظاری دارد؟

اما برای ملت ایران خیلی ناگوار است که عده ای از بهترین فرزندان اسلام و ایران را در قید و بند و در مقابل بسیاری از مردان دزد، وطن فروش و حامل استعمار از قبیل دکتر اقبالها، علمها، منصورها، پیراسته ها و... را شاغل پستهای حساس مملکت ببیند.

راستی برای ملت گران است که آقای مهندس بازرگان عامل خلع ید انگلستان استعمارگر از نفت ایران در گوشه زندان باشد و اقبال عامل استعمار و بی اقبالی مملکت سررشته دریای طلای نفت را در دست داشته باشد.

به امید روز پیروزی ملت، روزی که زنجیرها را از پای آزادگان شریف این آب و خاک برداریم و باید به جای آنان دزدان وطن فروش را به زنجیر کشیم.

اخبار

*خبرنگار ما از پاکستان گزارش می دهد که سفارتخانه ایران در پاکستان اخیراً تعطیلی پنج روز تاسوعا، ۱۹ رمضان، تولد امام رضا(ع)، وفات امام مجتبی(ع)،

وفات حضرت رسول(ص) که طبق سنن مذهبی همیشه تعطیل بوده است، ملغی گردیده و از این رهگذر عواطف شیعیان پاکستان را جریحه دار نموده است.

*آقای سرهنگ بیگلری که چندی پیش علیه دونفر از وزیران کابینه منصور، صنیعی و روحانی، که مسلماً از افراد حزب جاسوسی بهائیت هستند به استناد به مدارک زنده و گویایی درمورد سؤاستفاده های آنان اعلام جرم کرده بودند، و ضمناً چون غیرمسلمان به مقتضای قانون اساسی حق اشتغال پست وزارت را ندارد، معظم له به آقای منصور درمورد انتخاب این دونفر به وزارت سخت اعتراض کرده و اشاره نموده بودند که در اثر اعمال نفوذ سپهد ایادی طبیب مخصوص شاه که از بهائیان متعصب است تاکنون چند اعلام جرم علیه خلافاکاریها و سؤاستفاده های این دونفر بامدارک زنده، شده است که همه به نفع آنها تمام شده است!

اخیراً اطلاع پیدا کردیم که به جای رسیدگی به اعلام جرم، خود آقای بیگلری را به دادگاه معرفی کرده اند و برای ایشان به عنوان مفتی پرونده سازی کرده اند و عنقریب ایشان را به محاکمه می کشند، و گویا معظم له به دلیل این که مدافعانشان در این محاکم فرمایشی بی تأثیر است از معرفی وکیل خودداری کرده اند و فعلاً شخصاً مشغول بررسی پرونده می باشند.

بعثت: راستی باید به جای اشک خون گریه کرد، در این مملکت اسلامی عوض این که به جنایات روشن دونفربهایی رسیدگی شود و از مقام وزارت که برخلاف قانون اساسی به آنها داده شده خلع شوند، یک سرهنگ مسلمان را به جرم حقگویی به محاکمه می کشند!

*امسال اردوی تابستانی فرهنگیان مرکب از صدها پسر و صدها دختر به استان کرمان رفتند. به طوری که از کرمان گزارش می رسد، رفتار این تحصیلکرده های جوان بی بندوبار در خیابانها و اتوبوسها و باشگاهها و مجامع عمومی دیگر به قدری زننده و خلاف عفت بوده که باعث انزجار شدید اولیای این استان واقع شده و برهمگی واضح شده که غرض از تشکیل این اردو، غیر از رواج فحشا و پرکردن چشم و گوش مردم از مظاهر بی عفتی چیزی نیست.

بعثت: این است نمونه خدمات کسانی که به عنوان تعلیم و تربیت دختران پاک مردم را چنین به منجلاب فساد می فرستند و این است نمونه خدمات دولت

سازنده ایران.

*در رفسنجان پدر وکیل مجلس شفیعی پور، واعظی را که از اعضای سازمان امنیت وازطایفه شیخیه است دعوت کرده وچون این واعظ درشبهای اول از انقلاب به اصطلاح سفید ایران و... تمجید کرده است، مردم رفسنجان به بانوی وواعظ اعلام خطر کرده اند ویک مرتبه درحالی که گوینده مشغول صحبت بوده از مجلس بیرون رفته است وبه قدری به دستگاه وبانوی فشارآورده اند که روضه را تعطیل وگوینده نالایق به شیراز تبعید شده است.

بعثت: این عمل مردم رشید رفسنجان باید درسی برای مردم سایر شهرستانها وپندی به دستگاه حاکمه باشد وضمناً مقدار موفقیت انقلاب سیاه را ارزیابی کنند. *از طرف حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی اعلامیه ای منتشر شده ودرآن به رأی دادگاه تجدید نظر مبنی برتأیید حکم زندان آقایان حجت الاسلام طالقانی ومهندس بازرگان وسایر دوستان سخت اعتراض فرموده بودند و سپس به جنایات دیگر دستگاه علیه روابط نامحدود با اسرائیل جنگ طلب وغاصب وبه زندان کشیدن وزجر دادن مسلمانان شدیداًاعتراض کرده اند. این جانبداری صریح حضرت آیت الله از اعضای جمعیت نهضت آزادی درزمانیکه آنها محکوم به زندانهای طویل المدت شده اند، برای توجه بیشتر ملت ایران به این جمعیت علی رغم اراده هیئت حاکمه، عامل بسیار مؤثری است.

* پس از مدتی مذاکره ومطالعه آستانه مقدسه قم دستور داد که بساط شمع سوزی که به غیر ازاسراف ودور کردن طبقه روشنفکر از مراکز دینی اثری نداشت، برچیده شود. شخص متصدی این کار به پشتیبانی دستگاه شهربانی قم حاضر به پذیرفتن دستور تولیت آستانه نشد. قضیه به دادگستری ارجاع شد، دادگاه هم پس از مدتی معطلی دستور اخراج این شخص را صادر کرد وبه شهربانی ابلاغ نمود. شهربانی برای صورت سازی فقط برای چند ساعت این مرد را بیرون کرد و سپس با اشاره دستگاه به جای خود برگشت وهمان وضع سابق را به صورتی زننده تر ادامه داد وبدین ترتیب معلوم شد که حکومت فاسد ایران حتی از آلوده کردن عتبات مقدسه ومراکز مذهبی که ازافتخارات شیعه است باک ندارد.

*دانشمند معظم جناب آقای فلسفی به دعوت اهالی استان کرمان برای تبلیغ

و ارشاد مردم به کرمان رفتند. استقبال بی سابقه و پرشور ملت از معظم له و تشکیل مجالس بی نظیر و پرشکوه و اظهار علاقه و احساسات ملت نسبت به مذهب و آیت الله خمینی دستگاه حاکمه را سخت ناراحت نمود. راستی این اجتماعات مشت محکمی به دهان بدخواهان دین و روحانیت می کوبد. لذا سازمان امنیت کرمان برای ارضای حس انتقام و کینه جویی آقای شیخ مرتضی فهیم را که فرد لایق و ارزنده ای است دستگیر و به تهران فرستاد و یکی از طلاب راهم کتک زده و نسبت به او فحاشی نمود و شبانه عکس بزرگی از حضرت آیت الله العظمی خمینی که در مسجد جامع بالای منبر خطیب توانا آقای فلسفی نصب بود، دزدیدند!

*در مجالس آخر ماه صفر در منزل حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی و عاظ در حضور هزارها نفر جمعیت مراتب انزجار روحانیت را از اعمال ضد دینی و ضد ملی دستگاه حاکمه ابراز داشتند و بار دیگر انقلاب به اصطلاح سفید را محکوم و رسوا نمودند. مأمورین پلیس گویندگان را سخت تحت تعقیب قرار داد و یکی از آنها را به نام آقای محمودی اهوازی دستگیر و زندانی کرد.

بعثت

شماره نهم «سال اول»

پانزدهم جمادی الاولی ۱۳۸۴ هجری قمری.

مطابق با ۱۳۴۳/۶/۳۱ هجری شمسی.

شرط پیروزی، اسرائیل اردوگاه
امپریالیسم، نقشه های نو، در راه تحول،
ملاقات با آزادشدگان، مابی طرفی
می خواهیم، اصلاحات در ارتش،
امپراتورجبهه در ایران، صدای ملی
و پیک ایران، رستاخیز کبیر، حکومت
قداره بندها، جشن مشروطیت، علایم
سازندگی، اخبار.

شرط پیروزی

مبارزات آفات گوناگونی دارد که هریک به تنهایی کافی است کمر مبارزه را خورد کرده و جبهه مجاهد را از پای درآورد. از آن جمله می توان سازش، تسلیم، انحراف ازهدف، سؤتدبیر در روش کار را نام برد، که هریک به نوبه خود درشرایط خاصی ممکن است پیش آید و با کمال روشن بینی باید از آن جلوگیری کرد. شاید بتوان از بزرگ ترین آفات مبارزه آفت اختلاف را نام برد، که این درست تمام نیروی مبارزه را در خود می بلعد و لبه تیز تبلیغات و پیشروی جناحهای مبارزه را بدرون جبهه کشانده و علیه خود به کارمی اندازد.

شاید برای دشمن از این لذت بخش تر چیزی نباشد که روزی عناصر مهاجم را ببیند که درمقابل هم صف آرائی کرده ووقت ونیروی خود را علیه یکدیگر به کار می برند. دراین صورت نه تنها نیروی مبارزه به هدر رفته است، بلکه اثر معکوس داشته و توش و توان صفوف مبارزه را به کلی گرفته و دشمن با فراغ بال و خاطری آسوده توانسته به مظالم و تجاوزات خود ادامه دهد و دریک فترت مغتنم به نیرو و لاقل حیثیت از دست رفته خود سروسامانی بخشد و با قدرت بیشتری آماده پیشروی و احیاناًتهاجم گردد... این به طوری کلی درمبارزات.

.. .

امادرمبارزه اخیر روحانیت: خوشبختانه هیچ یک از آفات فوق الذکر پیش نیامده، باکمال حسن نیت فداکاری که رهبران مبارزه از خود نشان دادند، تمایل و علاقه طبقات مختلف مردم به روحانیت زیادتر شده و گذشته از علایق عمیق معنوی عملاً هم متوجه و نزدیک شده اند و از هرگونه مساعدت و همکاری دریغ ندارند، و خوشبختانه این روح علاقه و همکاری مردم به خوبی مورد توجه زمامداران روحانی است و از آن استقبال کرده و مجدداً درطریق گردآوری نیروهای اصیل و مبارز جهت تشکیل و همبستگی اصولی مردم درطریق فعالیت همه جانبه مذهبی و ملی و آمادگی برای مقابله با عناصر خائن و تجاوزکار بهره برداری می کنند. تا آنجا که ما اطلاع داریم، خوشبختانه این فعالیتها به خوبی

پیش می رود وزیربنای مبارزه با سرعت و حسن تدبیر پایه ریزی می شود و علی رغم کارشکنی ها و حملات ناجوانمردانه کارگردانان استعمار، نیروی مبارزه بر قدرت و تصمیم خود می افزاید.

در این بین دستگاه تمام کوشش خود را برای از هم گسستن و درهم ریختن این نیروی عظیم واصل به کار می برد و چنان که دیدیم تاکنون از هیچ گونه جنایتی خودداری نکرده است: کشتارهای دسته جمعی، توقیف مراجع و پیشوایان مذهبی، محاکمه و محکوم کردن رجال لایق و خدمتگزارای مذهبی و ملی، حمله و هجوم به مراکز علمی و انواع اهانتها و هتاکیها و توقیفها و تجاوزات.

خوشبختانه ملت در تمام این مراحل پایداری خود را از دست نداده و خیلی بهتر و بیشتر به ماهیت مقامات هر جایی و اصلاح طلب! پی برده است. دشمن علاوه بر تمام این حملات و حشبانه و جنایات از هرگونه سمپاشی و تبلیغات بی پایه و دروغ و شایعه پردازی خودداری نکرده است، تا شاید بتواند افکار را منحرف کرده و مبارزه را به زانو درآورد. اخیراً آنچه را که بیش از همه دستگاه به آن توجه کرده و اشاعه می دهد مسئله اختلاف بین رهبران این مبارزه است و متأسفانه گاهی دیده می شود که بعضی از دوست نماهای نادان و احياناً مغرض دانسته و ندانسته به این ماجرا دامن می زنند. آنها هم که دور از صحنه هستند فکر می کنند واقعاً چنین است. ولی کافست که شخص با خود آقایان تماس بگیرد و از نزدیک ببیند که چگونه با خلوص نیت در تعقیب هدف مشترک تلاش می کنند و تا چه حد مجدانه می کوشند تا با شور و همفکری به جمع کردن نیروهای صالح واصل مذهبی و رهبران آنان در طرق حمایت دین و ملت پردازند. ما خدای را شکر می کنیم که کمال صمیمیت بین زمامداران روحانی برقرار است و مطمئنیم که این بار هم نقش دشمن در این شایعات نقش بر آب خواهد بود.

در اینجا لازم است با برادران مسلمان خود قدری صحبت کنیم و تذکر دهیم گمان نکنند اگر خدای ناکرده روزی اختلاف سلیقه ای پیش آید، برای جامعه اسلامی ارزان تمام می شود. آن روز که در این جبهه فتوری پیدا شود و یا جناحی از آن منشعب گردد، مقدمه اضمحلال و شکست خوردن مبارزه خواهد بود. حتی اگر یک فرد عادی از دوستان شما روزی از جبهه کنار بکشد، به اندازه خود

خطرناک و مضر خواهد بود تاچه رسد به صفوف وسیع. بنابراین تمام همت باید آن باشد که افکار بیشتر جلب گردد و قدرت مبارزه توسعه پیدا کند. جبهه ها از صفوف و افراد تشکیل می شود، انحلال یک صف و یا کناره گیری یک فرد از آن و پرکردن جای آن آسان نیست. آنها که با خلوص نیت و دور او هرگونه تعصب خواستار ادامه مبارزه با مفسد و مظالم و طرد عمال استعمار و عناصر خائن هستند نایستی هدف خود را فراموش کنند، بدانند که لبه تیز تبلیغات به کدام طرف متوجه گردد. مبدا ندانسته از پشت خنجر به صفوف خود زنند و توان خود را بگیرند.

اسرائیل، اردوگاه امپریالیسم

امپریالیسم غارتگر مسیحی پس از جنگ جهانی دوم سرزمین های اسلامی را بین عمال و ایادی کثیف خود تقسیم کرد و برای هر سرزمین عامل سرسپرده ای تعیین و حاکم نمود. ولی در بعضی از سرزمینها برای آن که زمینه اختلاف و نزاع را همیشه آماده نگهدارد و در موقع لزوم از آن بهره برداری کند، حکومت های ضداسلامی را ایجاد کرد که از آن جمله فلسطین و کشمیر است که در اولی یهود را حاکم ساخت و در دومی بت پرستان هندی را.

فلسطین غصب شده که امروز اسرائیل نامیده می شود، اردوگاه امپریالیسم و پایگاه ارتجاعی غارتگران مسیحی غربی است. اسرائیل برای آن به وجود آمده است که در میان صدمیلیون مسلمان عرب همیشه اخلاص کند و پایگاه تجاوز و قلدری غرب باشد.

خوشبختانه کشورهای عربی و اسلامی حتی پاکستان که به اصطلاح همپیمان ایران است، به هروسیله که باشد تنفر و انزجار شدید خود را از حکومت یهود و پشتیبانی آمریکا و انگلیس و فرانسه از آن ابراز می دارند و در میان دهها کشور اسلامی و حکومت های به اصطلاح اسلامی فقط ایران سرزمین داریوش و کورش کبیر! و ترکیه مرکز خلافت عثمانی و بهشت! انقلاب کمال آتاتورک، پشتیبان و همکار اسرائیل است.

و از این جاست که برادران عرب و مسلمان ما، ایران و ترکیه را "دوستان اسرائیل" و حتی "اسرائیل دوم" می نامند. مسئول این وضع نفرت انگیز طبقه

حاکمه ضدملی ایران و ترکیه است. ملت مسلمان ایران و ترکیه به خاطر شرف، به خاطر اصول انسانی، به خاطر یک میلیون انسان آواره این عمل ضداسلامی حکومت ایران و ترکیه را به شدت تقبیح می کند و خواستار قطع کامل روابط با اسرائیل و برچیدن پایگاه غارتگری امپریالیسم هستند.

مردم مسلمان ایران به پیروی از روحانیت و مراجع عالیقدر، باتمام قوا علیه اسرائیل و علیه همپیمانان اسرائیل، مبارزه خواهند کرد و باهمدردی نسبت به برادران عرب خود، علیه تجاوزکاران یهود و اشغالگران صهیونیست خواهند جنگید و سرانجام فلسطین عزیز را نجات خواهند داد. مادر این زمینه باز بحث خواهیم کرد.

نقشه های نو!

دستگاه حاکمه خائن ایران برای ادامه حکومت جابرانه خود به هرگونه عمل جنایت آمیزی دست می زدند. زندان و اعدام یکی از ساده ترین طرق ادامه حکومت جابرانه است. ولی اخیراً برای آن که بهتر بتواند مردم را سرکوب کند شایعه های شایخداری را بین مردم منتشر می سازد، مثلاً از وجود اختلاف بین علما صحبت می کند و یا به صورت ظاهر از بعضی از مراجع تقلید انتقاد نموده و از بعضی دیگر تعریف و تمجید می نماید!

اخیراً تبریز که مرکز مبارزات ضد استبدادی مردم آذربایجان است، اعلامیه ای علیه یکی از مراجع عالیقدر تقلید قم منتشر ساخته و از اهانت و ناسزاگویی خودداری ننموده است. مقصود دستگاه از انتشار این اعلامیه ماشین شده آنست که آن را وابسته به گروهی از مبارزین آزاده تبریز قلمداد کند و سپس بین جناحهای مختلفه مبارزین آذربایجان اختلاف بیاندازد تا به حکومت متزلزل خود ادامه دهد.

مابه مردم تبریز و به علمای آذربایجان هشدار می دهیم که به نقشه های توطئه گرانه عمال استعمار غرب توجه کامل نمایند، و توجه داشته باشند که این قبیل اوراق فقط از طرف سازمان امنیت و شهربانی منتشر می شود تا بین گروه های متشکل مبارزین اختلاف ایجاد نماید.

بحث فکری

در راه تحول

دانشمندان می گویند: رنج و الم موجب تکامل روحی و فکری و منشأ بهوجود آمدن انواع و اقسام پیشرفتهای صنعتی در شئون مادی است. فی المثال هرچند پاپن قدرت محرکه بخار را کشف کرد، ولی اگر رنج و مشقت مسافر با وسایل نبود، هرگز بشر به فکر اختراع اتومبیل نمی افتاد و اگر ناراحتیها و تبعات دردآلود امراض صعب العلاج بشری نبود، به هیچوجه علم طب بدین درجه پیشرفت نمی کرد و فن جراحی تا به امروز قلب و مغز نمی رسید و... و...
این همه پیشرفت معجزه آسای علوم و فنون پس از یک سلسله طولانی رنج و محنت، تعب و مشقت است.

.. .

می دانیم که مراد بزرگی که توانسته اند مسیر تاریخ را عوض کنند، به طور عموم و یا اکثریت قریب به اتفاقشان کسانی بوده اند که پیوسته بامشکلات زندگی دست و پنجه نرم کرده و ناراحتیهای فراوان آنها را از جریان عادی محیط برکنار داشته و به تفکر و ادارشان کرده و بالتیجه قوای فکریشان رشد کرده و توانسته اند فوق محیط قرار گیرند و مجرای تاریخ را عوض کنند.

.. .

باتوجه به حقیقت بالا و درک موقعیت والای رنج و ناراحتی در پیشرفت همه جانبه زندگی بشر، یک نکته اساسی را در نهضت همه جانبه و وسیع اخیر روحانیت به کسانی تذکر می دهیم که احیاناً سخن از رنجها و محنتهای دوسه ساله اخیر می گویند و لطمات و سؤرفتهای دستگاه حاکمه را بامقامات شامخ روحانیت و وعاظ و طلاب و مردم مسلمان با آب و تاب ذکر کرده و زبان به گله باز می کنند.

این سخن، علاوه خطاب به کسانی است که در این مبارزه احیاناً دچار گرفتاری و زندان شده و پیش خود به اندیشه اندر شده اند که: نتیجه همه این همه رنج و مشقت چیست؟!

صرفنظر از آن همه ثنوبات اخروی که برای فداکاران در راه حق و حقیقت پیش بینی شده و مقامات عالیاتی (عالیه) که برای آنها در نظر گرفته شده، در همین

عالم مادی دنیایی هم افراد رنج کشیده و مصیبت دیده دارای طرز تفکری عالی، فکری روشن و اراده ای استوار می گردند و چه چیز بهتر از اینها؟!*

.*

اینها که گفتیم در جنبه فردی و به ملاحظه افراد و اشخاص بود. از نظر پیشرفت کلی مجتمع نیز قضیه چنین است: مبارزات اخیر و لطامات ناشیه از آن، روحانیت را در مجرای جریان روز «جریان مسائل روز» و توجه به سیاست جهانی و اطلاع بر اوضاع دنیا قرار داده و رکود و جمود سابق را از بین برده است. تا همین چند سال پیش طلاب دینی و اهل علم و تحصیل نبایستی روزنامه مطالعه کنند و اگر هم احیاناً طلبه روشنفکری می خواست از اوضاع روز مطلع باشد و روزنامه ای را مطالعه کند، مورد انتقاد "محصلین جدی"! قرار می گرفت و به همین طریق اطلاع از معلومات روز و تحصیلات رایج عصر و آموختن زبانهای خارجی عیب و ننگ و نشانه انحراف به شمار می رفت و بیچاره آن محصل دینی که این افکار را در سر

پروراند!

و اما امروز:

بر اثر لطامات برپیکره روحانیت و سؤاستفاده کامل و آگاهانه دستگاه از بی تشکیلاتی و بی سروسامانیهای موجود روحانیت، قشر وسیعی از طبقات روحانی و وابستگان به روحانیت «بازاریها و متدینین» متوجه نقص واضحی شدند که در روحانیت تابه حال وجود داشته «و هنوز هم در راه برطرف کردن آن هستند» و آن نقص عبارتست از: بی تشکیلاتی، عدم توجه به اوضاع روز، عدم اطلاع از معلومات روز و امثال آن... در عموم طبقات روحانی سخن از تجدید سازمان روحانیت و لزوم یک تحول اساسی در تمام شئون روحانیت می رود.

طلاب علوم دینی عموماً از جریانات روز دنیا مستحضرند و اکثریت دانشجویان دینی در فکر کسب اطلاعات و معلومات ضروری روز می باشند، از زبان مراجع معظم تقلید و مخصوصاً حضرت آیت الله العظمی خمینی بحث سیاسی و دخالت در اوضاع روز و سخن از طرح تشکیلات جدیدی در روحانیت به گوش می رسد. روابط روحانیت و دانشگاه بسیار حسنه شده، و روح مذهبی در دانشجویان عزیز دانشگاه تقویت می شود. این همه روزنه های امید و دریچه های پیشرفت و تحویلیست که در شئون روحانیت پدیدار گشته است.

و همه اینها راضربات محکم و ناراحتیهای جدی و فراوان چندساله اخیر به بار آورده است. پس نه تنها آنچه بروحانیت گذشته بدن بوده و نباید ما را ناامید سازد، بلکه راستی خوب و مایه کمال امید و سرفصل قطعی یک سلسله پیشرفته و تحولات بوده است. این سخن اجمالی و کوتاه را تا شماره آینده داشته باشید تا مفصل تر باشما صحبت کنیم.

ملاقات با آزادشدگان

روز چهارشنبه ۱۴ مردادماه ۴۳ بود که مژده آزادی عده ای از رزمندگان روحانی که در عصر آزادی انسانها در زندانها مخوف و سلولهای تاریک حکومت سیاه ایران به سر می بردند و به جرم حقگویی و دفاع از حریم دیانت و ملیت توده رنج دیده ایران و گام برداشتن در راه هدفهای عالی و مترقیانه مراجع عظام و رهبران عالی مقام نهضت حیاتبخش روحانیت و ملت بازداشت شده بودند، به ما رسید.

در این روز آقایان: حاج شیخ مهدی حق پناه، حاج شیخ علی اصغر مروارید، حاج شیخ محمد تهرانی، سید عبدالرضا حجازی، علی حجتی کرمانی، عباس واعظ طبسی، محمدرضا محامی، حاج شیخ مهدی ربانی گیلانی، محمودی اهوازی، مرتضی فهیم کرمانی و سید محمد کاظم قرشی آزاد شدند.

همان گونه که وظیفه برادران متدین و مبارز است، در تهران به ملاقات هریک شتافتیم و ضمناً مطالبی جالب در خلال ملاقات و از صحبتهای آنان یادداشت نمودیم که بسیار آموزنده بود. رنج دیده ترین این افراد آقای علی حجتی کرمانی بود که در محله امامزاده یحیی کوچه صابونیاها به اتفاق آقای حجازی جلوس داشتند، ایشان که نویسنده و گوینده دانشمند ولایقی است، در شب و روز جشن مدرسه فیضیه قطعنامه تاریخی و ده ماده ای حوزه علمیه را قرائت نموده بودند و به همین جرم پس او دستگیری مورد حملات ظالمانه و ضربات چکمه و بکس و طپانچه مولوی رئیس سازمان امنیت تهران واقع گردیدند.

مانمی دانیم که مطابق کدام منطق در مملکت پیشرفته و کشور آزادزان و آزادمردان! کسی را بدون جرم و محاکمه مورد ضرب و شتم قرار می دهند؟ شکنجه های قرون وسطایی نسبت به زندانیان و افرادی که جرم آنها هنوز مسلم نیست ارتجاع سیاه و برگشت به دوران بربریس است. کسانی که مدعی مخالفت با ارتجاع هستند، خود پرچمدار و پیش قراول نیروهای مرتجعین به مفهوم واقعی

کلمه هستند.

مابی طرفی می خواهیم!

طبق گزارش مطبوعات عصر تهران اخیراً در آنکارا تظاهرات آرامی صورت گرفته که در آن ۱۵ هزار نفر از مردم مسلمان ترکیه شرکت داشتند. تظاهرکنندگان شعارهایی در دست داشتند و در این شعارها چنین نوشته شده بود:

"خارجی به خانه ات برگرد"

"اتحادیه آتلانتیک برای ما مساوی با صفر است"

"ما طالب سیاست بی طرفی هستیم"

و....

تظاهرکنندگان روش شوروی و آمریکا و اتحادیه آتلانتیک را شدیداً محکوم کردند و در زیر آفتاب سوزان ناطقین با سخنان هیجان انگیز خود سیاست دولتهای فوق الذکر را به باد انتقاد گرفتند.

"روزنامه اطلاعات چهارشنبه ۱۱ شهریور"

بعثت: شعارهای تظاهرکنندگان آنکارایی، شعارهایی است که همه مردم مسلمان ایران با صدای بلند آنرا می گویند... و امیدوارند که ایران و پاکستان و ترکیه از پیمان نظامی غرب خارج شوند و با کشورهای اسلامی دیگر همه باهم متحد شده و با حفظ بی طرفی مثبت خود علیه استعمار غرب و شرق بجهنگند.

اصلاحات در ارتش

اخیراً بخشنامه ای از طرف آجودانی کل فرماندهی لجستیکی - که بر قسمتهای مختلف ارتش مانند: سررشته داری، بهداشتی، حمل و نقل، مهندسی، اردنانس ارتش نظارت دارد - برای کلیه ادارات و واحدهای تابعه این فرماندهی به این مضمون صادر شده:

"برابر شماره ۴۳/۴/۳۰-۴/۵۲۹/۶۲۸۰ اداره روابط عمومی ستاد بزرگ ارتشتاران که به اداره آجودانی کل نیروهای مسلح شاهنشاهی اعلام گردیده، در آگهی های استخدام نیاستی مذهب ذکر گردد. دستور فرمایید ضمن در نظر گرفتن مراتب فوق کلیه آگهی های استخدام را از طریق این فرماندهی ارسال تا به اداره روابط عمومی ستاد بزرگ ارتشتاران فرستاده شود و از ارسال

مستقیم آگهی استخدام جداً خودداری نمایید".

بعثت: تاکنون باین که استخدام های ارتشی زیرنظر افسران و تیمساران مسلمان انجام می گرفت و افراد نامسلمان حق اشغال پستهای ارتشی را نداشتند. عناصر خطرناکی مانند: سپهبدایادی، سرلشکرکیانی، سرتیپ مدرسی و امثال آنان از اعضای حزب جاسوسی بهائیت و عمال استعمار توانستند پستهای حساسی از قبیل: طبیب مخصوص شاه، معاون اداره یکم ستاد بزرگ ارتشتاران و ریاست دایره قوانین را اشغال کنند. اکنون که وزیر جنگ کشور یک نفر بهایی دزد و جنایتکار است. جز این نباید انتظاری داشت که قید مذهب رسماً لغو شود و سرهنگ لطیف بیگلری افسر مسلمان و وطنخواه که از افتخارات ارتش ایران است و علیه سپهبد صنیعی وزیر جنگ با مدارک زنده اعلام جرم کرده، با اشاره مقامات عالی به هیجده ماه زندان و اخراج از ارتش محکوم شود.

مامطمئن هستیم که افسران و درجه داران و سایر مسلمانان غیور و رشید ایران به چنین عناصر خطرناکی اجازه نخواهند داد که حساس ترین پستهای لشگر یگانه کشور شیعی جهان را اشغال نمایند و با اقدامات قانونی دست این عمال شناخته شده استعمار را کوتاه خواهند کرد و نخواهند گذاشت که چنین لکه ننگی بردامان ارتش شریف ایران بماند، ولی به بعضی از افراد غافلی که در گوشه و کنار هنوز هم گمان می کنند که خطری متوجه اسلام نیست، برای هزارمین بار هشدار می دهیم که اگر زیر پرده دست خائن استعمار علیه دیانت کار نمی کرد چرا باید مبارزه با مذهب در صدر برنامه های به اصطلاح اصلاحی قرار بگیرد؟ چرا باید در لایحه اصلاح قانون انتخابات قید اسلام از انتخاب کننده و انتخاب شونده حذف شود؟ چرا باید دونفر از اعضای کابینه سازندگی! بهایی باشند؟ چرا باید در آگهی های استخدام ارتش قید مذهب ذکر نگردد.

و رسماً رکن چهارم ارتش چنین بخشنامه ای را صادر نماید؟ چرا باید بزرگ ترین امتیازات اقتصادی کشور به دست عمال اسرائیل واگذار شود؟ چرا باید همه استخدامهای ارتش زیر نظر دونفر بهایی انجام گیرد؟ چرا و چرا...؟

ضمناً به افسران و وطن دوست و اولیای امور تذکر می دهیم که ورود افراد غیر مسلمان به خصوص عمال اسرائیل و اعضای حزب جاسوسی معروف به کلیه ادارات و وزارتخانه ها به ویژه ارتش که موقعیت حساس آن احتیاج به توضیح

ندارد و علاوه بر آن که خطر بزرگی برای اسلام و تشیع به شمار می رود، حاکمیت و استقلال و هستی مملکت را تهدید به زوال می نماید.

گرچه در صورت نبودن دین در دستگاه حاکمه این گونه عناوین برای ملت مسلمان ارزشی نخواهد داشت، ولی اگر افرادی هم فقط برای مقام خود ارزش قائل نباشند و همه چیز دیگر را فدای آن کنند، لاقلاً باید برای حفظ مقامات خویش از این گونه عناصر خائن که در کتابهایشان وعده حکومت جهانی به اغنام داده اند، بیمناک باشند و در روشی که پیش گرفته اند تجدید نظر نمایند و بیندیشند از روزی که چشم بگشایند و همه چیز خود را بر باد رفته ببینند و از گستاخی ها و باصطلاح اصلاحات! خودشان پشیمان شوند در حالی که پشیمانی سودی نخواهد داشت.

امپراتور حبشه در ایران

هیلاسلاسی امپراتور حبشه به دعوت دولت ایران به ایران آمد و مورد استقبال و پذیرایی گرم دستگاه قرار گرفت. لابد خیال می کنید که این همه احترام و تجلیل از هیلاسلاسی به خاطر مسلمان! بودن حضرت امپراتور قدر قدرت است و معظم له باریش و پشم ویال و کوپالش! یکی از رجال مسلمان قاره سیاه است! ولی باید برای اطلاع شما توضیح دهیم که جناب امپراتور خود مسیحی بوده و از سرسپرده های استعمار غربی تشریف دارند و درس‌رزمین حبشه که مهد اسلام بود با تمام قوا می کوشد که مسیحیت را پیش ببرد و در این راه از هیچ گونه جنایتی خودداری نمی کند.

مرکز رادیویی نیمه آمریکایی! "صوت الانجیل" که اخیراً برنامه فارسی "صدای الانجیل" نیز بر برنامه های آن اضافه شده است، در همین کشور حبشه است و برنامه های ضداسلامی این رادیو از "آدیس آبابا" پایتخت حبشه پخش می شود. جناب امپراتور مدعی است که بیشتر مردم حبشه مسیحی شده اند! ولی آمار صحیح در دست داریم که اکثریت مردم حبشه مسلمان هستند و ۶۰ درصد از مجموع جمعیت ۲۰ میلیونی آن را مسلمانان تشکیل می دهند. ولی میسیونهای مسیحی وابسته به استعمار غربی با پول و اتیکان و سرنیزه امپراتور! در مسیحی ساختن مسلمانان پیش می روند و مبلغهای الازهر را از کشور بیرون می کنند. آری

این امپراتور مسیحی و ضد مسلمان به دعوت دولت اسلام پناه! ایران به ایران آمده و خنده دار است که همین آقایان، سران بعضی از دول اسلامی را به خاطر ملاقات با اسقف ماکاریوس رئیس جمهوری قبرس مورد حمله قرار می دهند و خیال می کنند که مردم از ارتباط عمیق آنان با استعمار مسیحی غربی و اسرائیل یهودی و حکومت‌هایی از قماش امپراتوری حبشه اطلاعی ندارند! ما خواستار بسط روابط دوستانه با دول اسلامی هستیم و مجدانه طلب می کنیم که به جای دعوت امپراتور حبشه و سران ممالک مسیحی اروپایی از سران دول اسلامی دعوت به عمل آید و همکاری و همفکری همه جانبه با آنان بوجود آید.

سخنی بارادیوهای:

صدای ملی و پیک ایران

رادیو پیک ایران در شب پنج شنبه ۲۹ مردادماه و ۱۲ ربیع الثانی تحت عنوان "روی سخن با پیشوایان دینی است" بحثی را مطرح ساخت و از روحانیون ایران خواست که همیشه یار مظلومان باشند! پیک ایران جملاتی از اعلامیه های پیشوایان بزرگ ما آیات الله العظام خمینی، میلانی و شریعتمداری را قرائت کرد و سپس از این که علمای بزرگ هرگونه سازشی را محکوم می کنند تقدیر کرده و گفت: مردم از "آیات الله خمینی و میلانی و طالقانی و شریعتمداری" انتظار دارند که به مبارزه خود علیه استعمار و استبداد ادامه دهند و سپس هشدار داد که: آقایان علماً از رفتار دستگاه نسبت به دستگیری حضرت آیت الله خمینی و ادامه توقیف آیت الله طالقانی باید خط مشی کلی دستگاه را به دست آورده و دیگر گول اسلام پناه بودن حضرات را نخورند!

پیک ایران سپس از نهضت مشروطیت و نقش علما در این جنبش مقدس سخن گفت ولی متأسفانه نسبت‌های ناروایی به آیات الله شیخ فضل الله نوری، سید کاظم یزدی، سید ابوالقاسم کاشانی داد و آنان را سازشکار و ننگین نامید!

.*.*.

مشابه همین بحث را رادیوی صدای ملی! در شب جمعه ۱۳ شهریور تحت عنوان "مصاحبه با مدرس حوزه علمیه قم" پخش کرد و هدف مراجع عظام را

مبارزه بادستگاه ظلم و ستم نامید و سپس جملاتی را از اعلامیه های مراجع عظام قرائت کرد و اظهار خوشوقتی نمود که مراجع با هرگونه سازشی باطبقه ستمکار حاکمه ایران مخالف هستند. صدای ملی سپس درمورد شایعه اختلاف بین علما بحث کرد و هشدار داد: روحانیون باید نیرنگها و توطئه هیا اختلاف افکنی دستگاه را درنظر بگیرند و از هرگونه اختلاف نظری بپرهیزند.

صدای ملی مانند همکار خود سرانجام به آیت الله کاشانی حمله کرد و وی را متهم ساخت که بادستگاه سازش نمود! مابه اداره کنندگان رادیوهای پیک ایران و صدای ملی تذکر می دهیم که توجه دادشته باشند: طبقه حاکمه همیشه برای این که گروهی از علما را همکار خود و موافق اعمال خود قلمداد کند، عده ای را متهم می سازد و دربین مردم شایع می سازد که مثلا آیت الله فلانی باماست درصورتی که واقعیت اوضاع غیرازاینهاست. نه آیت الله یزدی، نه آیت الله نوری، نه آیت الله کاشانی هیچ کدام سازشکار نبوده و همگی دشمن استبداد و استعمار بودند.

البته مانمی گوئیم که آن بزرگواران اشتباهی درزندگی سیاسی واجتماعی نداشتند، ولی باید توجه داشت که اشتباه باخیانت خیلی فرق دارد. رهبران بزرگ اسلامی هرگز اهل سازش نبوده اند و به خاطر شرکت درکابینه قوام السلطنه یا امثال آن حاضر نمی شدند که هدف و اصول را زیر پا بگذارند. ولی ممکن است که درخط مشی خود مرتکب اشتباهاتی بشوند اما هرگز صحیح نیست که ما این اشتباه را خیانت، سازش، همکاری باظلم و ستم و غیره بنامیم و چهره تاریخ را عوض کنیم. تحریف حقایق و نشر اکاذیب و تهمت به رجال بزرگ خود خیانتی نابخشودنی است.

رستاخیز کبیر خلق

روزنامه ایران آزاد ارگان سازمانهای جبهه ملی ایران دراروپا درشماره هیجدهم سال دوم خود سرمقاله جالبی به مناسبت سالروز کشتار وحشیانه مردم نوشته، که سطوری چند از آن را برای اطلاع همگان نقل می کنیم:

"...کشتار پانزدهم خرداد به دنبال دستگیری جمعی از سران روحانی و از جمله افتخار تاریخ روحانیت ایران حضرت آیت الله العظمی خمینی انجام گرفت.

مطبوعات و رادیوهای غرب - این سخنگویان انحصارات بین المللی - و مطبوعات و رادیوهای کشورهای کمونیست - این ترجمانهای بی اراده سیاست همزیستی خروشچف و کندی - نقش مؤثر محافل روحانی را در این قیام بهانه قرار داده و بی شرمانه کوشیدند تا آن را به ارتجاع منتسب سازند. ولی علی رغم همه این تشبثات ضد بشری چند روزی از قیام کبیر خلق نگذشته بود که جنبش عظمت خود را به افکار جهان معرفی کرد و دنیا را به اعتراف درباره حقانیت خود وادار ساخت".

روزنامه ایران آزاد علاوه بر این سرمقاله، مقالات جالب دیگری داشت و اخبار مربوط به مبارزات روحانیت را درج کرده بود و هم چنین متن کامل بیانات حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی را که در روز جمعه ۲۱ فروردین برای دانشجویان دانشگاه و مردم مسلمان ایراد فرموده بودند، درج نموده بود. مابین وسیله صمیمانه از کارگردانان آن روزنامه تشکر می کنیم.

حکومت قداره بند

در آذربایجان شرقی و مرکز آن تبریز حکومت تیمسارهای قداره بند کولاک می کند. همه ادارت، از استانداری گرفته تا شهرداری به دست تیمسارهای قداره بند افتاده است. تیمسار سرتیپ صفاری «استاندار»، تیمسار سرتیپ مهرداد «رئیس مطلق العنان سازمان امنیت»، تیمسار سرتیپ آزموده «فرمانده لشکر»، تیمسار سرتیپ عطایی «رئیس کل شهربانیهای آذربایجان»، تیمسار سرتیپ وکیلی «شهردار» و همچنین ...!

اجتماع تیمسارهای قداره بند و قدرت نمایی آنان در تبریز موجب فشار بیشتر ظلم و ستم هرچه تمامتر، بر توده محروم در ورنجیر آذربایجان گشته است، تیمسارها در تبریز مانند دوران مرحوم خاقان ابن الخاقان! شاه قاجار برای خود حکومت خودمختاری تشکیل داده اند و هرچه دلشان بخواهد انجام می دهند! قانون در دست تیمسارها شکل مضحک و مسخره آمیزی پیدا کرده و تیمسارها مافوق قانون شده اند!

آیت الله قاضی پس از ماهها زندان بودن مانند سایر علمای مبارز تبریز: آیت الله خسروشاهی و حجت الاسلام دروازه ای به تبریز برگشتند، ولی

نیمه شب پنجشنبه بیست و نهم مردادماه و ۱۲ ربیع الثانی آیت الله قاضی را برای سومین بار دزدیدند و شبانه به تهران منتقل ساختند.

لجبازی و عناد و خودمختاری ظالمانه قداره بندهای تبریز بالخصوص آقای مهرداد موجب نفرت روزافزون مردم مسلمان و غیور آذربایجان شده است. البته سرانجام ملت روزی جواب این همه دیکتاتوری و قلداری و ظلم و فساد و زورگویی و قانون شکنی را خواهد داد و به تیمسارهای قداره بند که دربیستم شهریور از جلو دشمن فرار کردند و یا مانند سرتیپ درخشان آذربایجان را تحویل پیشه‌وریها دادند، خواهند فهماند که در قرن بیستم حکومت سرنیزه و حکومت استبدادی قاجارمنشانه دوامی ندارد!

ماجدامی خواهیم که هرچه زودتر به حکومت خودمختاری ژنرالهای قداره بند تبریز خاتمه داده شود، تا مردم را بیش از این آزار ندهند.

دروود بر علمای مبارز آذربایجان. ننگ بر ستمگران و زورگویان.

جشن مشروطیت

"این روزها به مشروطه رسیدگان با گشاده دستی تمام سرگرم برگزاری هرچه باشکوه‌تر پنجاه و نهمین سال جشن مشروطیت هستند. راستی کدام مشروطیت؟! انتخاباتی صورت گرفت که نه در آن آزادی رعایت شد و نه اصول مشروطیت و نه آن طوری که لازم بود مصلحت مملکت. من وقتی خواستم درباره مجلس چیزی بنویسم دیدم تابوده چنین بوده و هیچ یک از ادوار باجی بهم نمی دهند.

اگر قبلاً پنجاه درصد نمایندگان هدایا به حزب دادند و ۴۵ درصد دیگر پروانه جو و چای و ارز از رهبرکل گرفتند و خرج و کالت کردند، امروزیهاکوفت هم به کسی ندادند، یعنی نداشتند که بدهند. نتیجه کار ۲۱ دوره انتخابات ملی و آزاد را ۵۹ سال است که داریم می بینیم باید از خدا بخواهیم که به ما عمر بدهد که نمیریم و نتیجه کار این یکی را هم بینیم". نقل از خواندنیها، شماره ۹۱، سه شنبه ۱۳ مرداد ۴۳.

بعثت: چنین است اعترافی از یک نویسنده وابسته به دستگاه درباره انتخابات آزاد زنان و آزاد مردان! کابینه سیاه که کارگردان آن آقای نفیسی به جرم میلیونها دزدی ۸ ماه است که در زندان به سر می برد.

بنابراین محصول چنین مجلس قلبی و نمایندگان قلبی نیز بسیار روشن و آشکار است و نیازی به سه سال صبرکردن ندارد. محصول آن بله قربان و احسنت گویی و تصویب ششصد لایحه ضدقانونی کابینه سیاه و تصویب بدون چون و چرای قوانین دولت فعلی، گرفتن وام از اردوگاه کاپیتالیزم و امپریالیزم بابه‌ریه صدی شش و امتیازات بیشتر دادن به بیگانگان و خیانت به مصالح ملی، نابود کردن استقلال و شخصیت افراد، از بین بردن آبروی مجلس شواری ملی و نهضت مشروطیت ایران و رسوا ساختن هرچه بیشتر طبقه حاکمه ایران چیز دیگری نخواهد بود. و این آخری «رسوایی طبقه حاکمه» تنها حسن مجلس قلبی فعلی است و شاید هم فقط این یکی برای همه کافی باشد!

علایم سازندگی

نخستوزیر گفت: "بزودی در کرمان کارخانه ذوب آهن تأسیس خواهد شد." «جرایدکشور»

استاندار کرمان در کنفرانس فرمانداران: "تاده سال دیگر کارخانه ذوب آهن در کرمان ایجاد خواهد شد." «اطلاعات»

نخستوزیر فرمود: "دیگر سؤاستفاده و دزدی به چشم نمی خورد!"
روزنامه اطلاعات: "در جنگلهای نوشهر ۹ میلیون تومان دزدی شده!"
نخستوزیر مژده داد: "دیگر کسی سرگرسنه به زمین نمی گذارد!"
جراید: "هم اکنون متجاوز از یک میلیون بیکار در ایران وجود دارد!"
بعثت: چنین است نمونه هایی از: نوسازی، زیرسازی، شالوده ریزی، تخصص فنی!، مدیریت صحیح، در چهارچوب اصلاحات انقلاب ششم بهمین! به رهبری حزب ایران نوین و کادر سازندگی آن!...

اخبار

*روز چهارشنبه دوم جمادی الاولی حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی مدظله العالی به مناسبت آغاز سال تحصیلی بیانات جامع و ارزنده ای درباره مسائل جهانی و داخلی در مسجد اعظم ایراد فرمودند که امید است متن کامل آن به زودی چاپ و منتشر شود.

معظم له در قسمت اول، لزوم اتحاد کشورهای اسلامی و برچیدان بساط نژادپرستی و هماهنگی ممالک شرقی را در راه مبارزه با استعمار غرب توصیه فرمودند و در قسمت دوم خطر نفوذ عمال اسرائیل را در دستگاه های حاکمه از دربار و وزارتخانه ها تا ادارات گوشزد نموده و لزوم فوری قطع رابطه با اسرائیل و طرد عمال آن «حزب جاسوسی معروف» را از دستگاه های تبلیغاتی معرفی کرده و از برنامه های استعماری و ضد دینی آنان سخت انتقاد نمودند و بیشتر از بساط حزب سازی در ایران که هر چند وقت یک حزب فرمایشی از طرف طبقه حاکمه تأسیس می شود و مردم را به عناوین مختلف و ادار به شرکت در آن می کنند، شدیداً انتقاد فرمودند.

این نطق ارزنده جهانی به وسیله بلندگوهای متعدد در شبستان و صحن مسجد به سمع هزاران نفر جمعیت رسید و نوارهای آن برای استفاده عموم به شهرستانها ارسال گردید.

*یک هفته قبل مرکز مهمانخانه ارم سابق به وسعت ۴ هزار متر و ساختمان مجهز به منظور مدرسه دارالمبلغین به قیمت نهصد هزار تومان از طرف حضرت آیة الله العظمی شریعتمداری خریداری شد که از این میزان سیصد هزار تومان پرداخت شده و بقیه نیز بتدریج پرداخت خواهد شد.

*در جمهوری عراق استعمارگران غربی می کوشند بین صفوف مردم مسلمان روحانیون عظام اختلاف اندازند و به حکومت استعماری خود کماکان ادامه دهند، غافل از این که مردم بی دفاع و علمای آگاه عراق مشت محکمی بردهان دشمنان اسلام خواهند کوفت.

*مهدی کوشانفر رئیس شورای عالی اصناف که یک مؤسسه نیمه دولتی است و وابسته به ارتجاعی ترین محافل طبقه حاکمه می باشد، چندی پیش رئیس انجمن ده "قره حسنلو" را باهفت تیر کشت و دنیا فهمید که مفهوم اصلاحات ارضی دستگاه و قطع نفوذ مالکین خونخوار چیست و تا چه حد صحیح است.

*روز ۱۸ مرداد در محوطه زندان قصر جشنی به سفارش دستگاه از طرف دزدان و آدمکشان حرفه ای زندان تشکیل می شود و عده ای رجاله و جنایتکار قصد حمله و اهانت به حضرت آیت الله طالقانی و آقایان مهندس بازرگان و دکتر سبحانی و همراهان را می نمایند و معظم لهم که وضع را چنین می بینند به

سلولهای خود پناهنده می شوند.

آری ثمره جشنی که جنایتکاران زندان قصر به دستور دستگاه بگیرند، جز اهانت به رجال دینی و ملی نخواهد بود.

*جناب آقای مظلومی که از مردان شریف و مجاهد خراسان می باشند وسوابق درخشانی در مبارزه باظلم و دیکتاتوری دارند، به اتفاق چند نفر دیگر در دادگاه نظامی مشهد محاکمه می شوند والبته نتیجه این محاکمات فرمایشی قبل از شروع روشن وثابت است. همچنین واعظ محترم جناب آقای حاج شیخ عباس علی اسلامی و گروهی از مردم مسلمان و مجاهد مشهد دستگیر شدند.

*طبق اخبار واصله مردم غیور مشهد از آقایان واعظ طبسی و محامی استقبال پرشور و باشکوهی به عمل آوردند. آقای طبسی ضمن یک سخنرانی کوتاه در فرودگاه مشهد اظهار داشتند:

"واعظ طبسی، همان واعظ طبسی سابق است وزندان و محرومیت هدف اورا تغییر نداده است".

*گزارش نشریه خبری مردم اصفهان ودانشجویان کرمانی مقیم مرکز حاکی است که مردم کرمان از همشهریان غیور وزندانی خود آقایان علی حجتی کرمانی و مرتضی فهیم کرمانی استقبال گرم وبی سابقه ای بعمل آوردند. امامامورین جانی سازمان امنیت به جان مردم افتاده وبرای این که استقبال رابهم بزنند عده ای را کتک زده ودرضمن کتک جانانه ای از دست مردم نوش جان کردند.

* جوان شریفی به نام علی دادرس توسط یکی از مأمورین معروف سازمان امنیت کرمان به علت نامعلومی به قتل رسید. این قتل به طرز فجیعی صورت گرفت ومأمور مزبور ابتدا با حملات وحشیانه خود به چند ناحیه بدن مرحوم دادرس صدمات مهیبی وارد کرده به طوری که چشم وی از حدقه بیرون آمده وسپس به ضرب گلوله وی را از پای درآورده است. طبق اخبار واصله قتل درمنزل ودربرابر چشم صاحبخانه انجام گرفته ومأمور مزبور وقتی با ماشین سازمان فرار می کرده در گودی فرو می رود که پاسبانی می رسد وبالاخره با کمک مقامات انتظامی وی را دستگیر می کنند، تشییع جنازه مفصلی از مقتول به عمل آمد وچند روز است جلسات ختم ادامه دارد. دراین جلسات گویندگان مذهبی گوشه هائی از فجایع وآدمکشیهای سازمان امنیت را بیان می کنند،

در سراسر استان کرمان موجی از خشم و تنفر نسبت به این دستگاه به وجود آمده و همگان خواستار مجازات شدید این جانی کثیف می باشند.

*آیت الله قاضی برای سومین بار دستگیر و به تهران منتقل شدند، معظم له که اکنون مریض و در بیمارستان بستری هستند. عده ای از نزدیکانشان نیز دستگیر و در سازمان امنیت تبریز زندانی هستند.

نابودباد اسرائیل، پایگاه تجاوزی امپریالیسم

ننگ و نفرت برهم پیمانان اسرائیل

بعثت

شماره دهم «شماره اول، سال دوم»

چهارشنبه ۲۷ رجب المرجب ۱۳۸۴ هجری قمری.

مطابق با ۱۳۴۳/۹/۱۱ هجری شمسی.

سالگرد بعثت و تبعید حضرت آیت الله
خمینی، کمکهای بی دریغ، تجدید
کاپیتولاسیون، پست تهران، دومین سال،
عاقبت معلوم شد...، نکته ها، استقلال
ایران، زنده باد کنگو، روحانیون و
سیاست، اخبار.

سالگرد بعثت و تبعید حضرت آیت الله خمینی

باین شماره، بعثت قدمی در دومین سال انتشار خود می گذارد. مدارس گذشته هنگامی شروع به کار کردیم که رادمرد بزرگ اسلام ایران دربند هیئت حاکمه بود و اکنون هم که اولین شماره سال دوم را می نویسیم، آن رهبر عالیقدر در شهر "بورسای" ترکیه به سر می برد. ما در آن روز علی رغم موانع و مشکلات فراوان با ایمان به هدف این مبارزه و اطمینان به فواید بی شمار عمل خود، با تکای به خدای جهان آفرین دست به کار انتشار این نشریه شدیم.

روزبعثت بود، روز جشن و انقلاب، روزبرانگیخته شدن محمد(ص) به پیغمبری، روزی که مأمور شد سجاده را کنار بگذارد و از کوه حراء پائین آید، بپاخیزد، قیام کند، بتها را درهم بکوبد، بامفاسد و رذائل بجنگد و زمین را از خون کثیف ستمگران گردن کش و گردن کشان متجاوز به مال و ناموس و حیثیات یک مشت مردم بی چاره، رنگین کند.

روزی که مأمور شد بت را بشکند و افکار انسانها را از شروحدود بت پرستی خلاص کرده رشد بدهد و به مقام والا و انسانی خداپرستی برساند.

آری روز بعثت بود و ما اولین شماره نشریه خود را در آن روز منتشر کرده و به همین مناسبت نام آن را بعثت گذاردیم و این تصادف را به فال نیک گرفته بالهام از بعثت و استقامت و مبارزات پی گیر و خستگی ناپذیر رسول اکرم(ص) کار را شروع کرده و تا به امروز ادامه دادیم و استقبال زائدالوصفی که از طرف تمام طبقات ملت از این نشریه ملاحظه کردیم ما را بیش از پیش براهی که می پیماییم امیدوار ساخت و لزوم آن را برای روشن کردن افکار بسیاری از هموعان خود و سایرین بیشتر احساس کردیم.

مادر آن روز شاهد بودیم که دستگاه حاکمه ایران به مناسبت بعثت پیغامبر جشن گرفت، در حالی که نماینده و جانشین این پیغامبر رابه زندان انداخته بود.

و امروز هم مشاهده می کنیم که این مسلمان نماها که در واقع دشمن سرسخت اسلام و ملت مسلمانند، به مناسبت طلوعه تاریخ بت شکنی، مجالس سرور برپا

می‌کنند! امابت شکن عصر را از مملکت بیرون می‌نمایند. در آن روز تهمت احمقانه "ارتجاع سیاه" رواج داشت و امروز عنوان مضحک و مسخره "ستون پنجم" در آن روز شاید لزوم و اهمیت مبارزه علیه استعمار و عمال آن برای بسیاری از مردم قابل درک نبود. اما امروز خوشبختانه اکثریت قریب به اتفاق متوجه شدند که این مبارزه مقدس یک مبارزه حیاتی و انسانی است تا سرحد رسیدن ملت به خواسته مشروع و قانونی خود، باید ادامه پیدا کند.

در آن روز دستگاه‌های تبلیغاتی هیئت حاکمه ناجوانمردانه به این مبارزه صدرصد اسلامی و ملی جنبه ارتجاعی داده بود. ولی امروز داخل و خارج متوجه شدند که این مبارزه بر محور منافع ملت و کوتاه کردن دست استعمار بیدادگر و به دست آوردن حق حاکمیت ملی، دور می‌زند.

بنابراین ما در مدت این یکسال علی‌رغم نظر بعضی، علاوه بر این که در این مبارزه شکست نخوردیم، پیروزیهای درخشانی نصیب ماگشت، و بالاخره برخلاف انتظار خواننده محترم، می‌خواهیم بگوییم تبعید مرجع عالیقدر تقلید حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی هرچند که از یک نظر برای ملت ضایعه‌ایست، اما از نظرهای دیگر یک پیروزی بزرگ برای مبارزه است، چون همزمان با اخراج آیت الله خمینی از مملکت حقیقت مبارزه پیرایه‌های ناباب را از خود زدود و وصله‌های ناموزون ارتجاع و کهنه پرستی را برای خود افراد هیئت حاکمه گذارد و از مرزهای کشور خارج شد و چهره درخشان واقعی ضد استعماری و ضد دیکتاتوری خود را به ملل عالم نشان داد.

بنابراین بگذارید آیت الله خمینی را تبعید کنند و باین عمل به دنیا ثابت نمایند که مملکت در تیول استعمار است، چون رهبر بزرگ و خلل‌ناپذیر مبارزه گفته بود:

"اگر مملکت مال آنهاست، ما را از این مملکت بیرون کنید!!"

ملت مسلمان ایران! آیت الله خمینی را برای مخالفت و اعتراض شدید به مصونیت مستشاران نظامی آمریکا و آن قرضه کمرشکن ۲۰۰ میلیون دلاری تبعید کردند. آیت الله خمینی را برای ناله‌های جانسوزش در راه دفاع از حقوق از دست رفته ملت رنجیده و استعمارزده این مرز و بوم به خارج بردند تا بتوانند با خیال راحت! نقشه‌های استعمار را موبه‌مو اجراء کنند. خدای دانند که در آینده

چه ها می خواهند انجام بدهند؟! اما ملت باید بداند اگر آیت الله خمینی را موقتاً ازدست ما گرفتند، اهداف مقدس و عالی آن رادمرد بزرگ را نگرفتند. صفوف خود را فشرده کنید و با اراده ای آهنین به ضمیمه برنامه و تشکیلات، به مبارزه مقدس خود ادامه دهید و درانتشار و تکثیر بعثت با مامکاری کنید. مطمئن باشید پیروزی نهایی از آن شماست.

هیئت تحریریه نشریه بعثت

کمکهای بی دریغ!

سالیان دراز بود که کشور ما از پشتیبانها و کمکهای دولت بریتانیای کبیر! برخوردار بود و در عوض اجناس زیر خاکی بی ارزش! مانند نفت و سایر معادن! لیره انگلیسی دریافت می داشت. ولی قدر این ارباب دلسوز را ندانست و او را تبدیل به ارباب ثروتمندتر و مقتدرتری نمود، و اکنون چندین سال است که کشور ما از کمکهای بی دریغ! آمریکا بهره مند می شود و این دایه از مادر مهربانتر در مواقع بیچارگی و درماندگی به فریاد مامی رسد و بیم آن می رود اگر این دفعه قدر این ارباب راندانیم، به دره آزادی و استقلال سقوط نماییم! یا در دریای سعادت و افتخار غرق شویم. ولی گماشتگان این ارباب به قدری ماهر و دلسوزند که تا آخرین نفس از افتادن ملت در چنین دره ها و دریاهایی جلوگیری خواهند کرد. البته هنوز سایه ارباب قبلی از سرما کوتاه نشده و گاهگاهی می توانیم چند میلیون دلاری از او وام بگیریم و در عوض بیش از آن مقدار از او ماشین آلات کهنه و فرسوده بخریم، ولی استفاده های کلی را از ارباب جدید می بریم!

از دلسوزی این ارباب همین بس که گروهبانه های ارتش خود را می فرستد که در تمام شئون حیاتی ما نظارت کنند و اخیراً از مجلس غیرقانونی هم مصونیت آنها را گذرانده است که با خیال راحت با جان و مال وهستی ما بازی نمایند. یکی از کمکهای این ارباب، وام بزرگی است که برای تکمیل تجهیزات ارتش به دولت ایران داده که هر جا نفس کشی پیدا شود، تنبیهش کند و نگذارد نود و نه درصد مردم که مخالف دستگاه حاکمه دست نشانده هستند اظهار حیاتی نمایند.

برای این که قدر این کمک تاندازه ای معلوم شود و ملت حق شناس ایران

این دولت ارزنده را بهتر بشناسد، چند نکته را تذکر می دهیم:

۱- به نظر آمریکا احتیاجات صنعتی و فنی و کشاورزی و سایر نیازمندیهای اقتصادی ایران که ملت را به قحطی و دولت را به ورشکستگی تهدید می کند، اهمیتی ندارد و کشور ماهرانوز اینقدر رشد نیافته که بتواند لااقل مانند کشورهای نیمه پیشرفته، ماشین آلات و سایر نیازمندیهای داخلی خود را تأمین کند، و لذا حاضر نیست که برای توسعه صنایع ملی و از جمله کارخانجات ذوب آهن و صنایع پتروشیمی به ما وام دهد. تنها چیزی که به نظر ارباب مهم است این است که دولت ایران برای ایجاد صحنه هایی نظیر (پانزده خرداد) کم مایه شده و لازم است تجهیزات کافی برای این گونه حوادث در اختیار داشته باشد و از این جهت چنین وام سنگینی را به دولت ایران داده تا هم اسلحه های از رده دررفته خود را بفروشد و هم قدرت شگرفی برای سرکوبی ملت مهیا سازد.

۲- بهره این وام بسیار ناچیز فقط در حدود هشتصد میلیون تومان می باشد که پول نخودچی کشمش بچه ها هم نمی شود و فقط برای این که ملت ایران در برابر کمکهای بلاعوض احساس سرشکستگی و حقارت می کرده تعیین شده است. ۳- برای این که این نیروها کاملاً در مورد خودش مصرف شود و بیهوده به هدر نرود، کارشناسان آزموده نظامی که بخوبی بتوانند صحنه های خونین به وجود بیاورند و هزاران نفر جوان شریف و وطنخواه را در ظرف یک ساعت بر زمین بریزند، و برعکس برای حفظ مرزها تخصصی نداشته و بحرین ها را به آسانی وبدون گفتوگو از دست بدهند، به عنوان مستشار به کشور ما فرستاده و امتیازی را که برای ما بر سایر مستعمرات قائل شده، این است که این مستشاران از بیت المال ملت حقوقهای گزاف دریافت دارند و برای این که هیچ گونه نگرانی از جنایات خود نداشته باشند، مصونیت آنها در مجلس بیست و یکم که تنها پارلمان ملی تمام عیار است که از صدور مشروطیت تاکنون در ایران تشکیل شده به تصویب رسانیده است!

۴- برای این که مبادا دولت ایران از عهده پرداخت چنین وام پرارزش و ضروری و کم بهره بر نیاید ولکه ورشکستگی بردامان پاک او بنشیند و حیثیت بین المللی او لکه دار شود، وادارش کرده مالیاتها و عوارض گمرکی سنگینی را بر مردم گرسنه و قحطی زده ایران تحمیل نماید و نرخ اجناس انحصاری دولت به

خصوص نفت و بنزین را که فقط مصرف کننده آنها اعیان و اشراف! می باشند، به طور سرسام آوری ترقی دهد و در نتیجه بسیاری از اصناف را مستقیماً و سایر مردم را به طور غیرمستقیم به آستانه افلاس بکشاند و همچنین لایحه جدید استخدام را تقدیم مجلس کند تا برای تأمین بودجه های گزاف بی حد و حصر سازمان ناامنی در داخل و خارج در حقوق کارمندان صرفه جویی شود.

اینها نمونه ای از هزاران حکمت و اسراری است که در کمکهای بی دریغ فرزندان آزادی ایالات متحده آمریکای شمالی به کشور تحت الحمایه و نیمه مستعمره ایران وجود دارد. کمکهایی که محض انساندوستی و فقط و فقط برای رضای خدا! از اینکه دنیا به سرزمین ما سرازیر می شود و جیب نو چشمیها را پر کرده سپس دربانکهای خارجی به حساب پاره ای از مقامات واریز می گردد.

صحنه ای از پشت پرده:

تجدید کاپیتولاسیون

بعد از غلبه روسیه تزاری بر ایران طبق قراردادی که به نام "ترکمن چای" بین ایران و روسیه تزاری منعقد گردید، ایران به تبعه روس که در ایران بودند این امتیاز را داد که اگر جرمی کردند و قرار شد محاکمه شوند، محکمه های ایرانی مستقلاً نتوانند آنها را محاکمه کنند، بلکه محاکمه آنان در حضور کنسول روس انجام شود، و رفته رفته بسیاری از کشورهای دیگر هم این امتیاز را برای تبعه خود از زمامداران نالایق آن روز ایران گرفتند و بدین ترتیب اصل "کاپیتولاسیون" که اسم آن هر فرد با غیرت و وطنخواهی را بی اختیار می لرزاند و مورد نفرت عموم ملت جهان است، در ایران معمول گردید. سالها وضع چنین بود، کم کم ملت ایران مبارزات شدیدی برای الغای آن شروع کرد و سرانجام در سال ۱۳۰۷ شمسی مبارزات پی گیر و بی امان ملت، خصوصاً روحانیون که آن را منافی با دستورات قرآن و استقلال قضایی اسلام می دانستند، دولت را مجبور کرد که آن را لغو کند. مردمی که در آن تاریخ بوده اند و یا آثار و جراید آن روز را فعلاً می خوانند، خوب می دانند که الغای آن چه سروری در ملت ایران ایجاد کرده است و زمامداران آن روز چه استفاده های تبلیغاتی از الغای آن به نفع خود کرده اند، حتی تا همین نزدیکها آن را به ناحق یکی از بهترین افتخارات خاندان پهلوی به

دنیا و ملت ایران معرفی می کردند. هرچه بود رفته رفته این لکه ننگ از دامان ایران شسته شد و همه کس خیال می کرد که کاپیتولاسیون که از زشت ترین مظاهر بردگی و استعمار است، برای ابد به زباله دان تاریخ خواهد رفت. کسی چه می دانست که دولت استعمارگر آمریکا در قرن فضا و موشک، به فکر تجدید اسارت ملت‌هایی که با سالها مبارزه و دادن هزاران قربانی آزادی گرفته اند خواهد افتاد؟ و بالاتر از این کسی چه می دانست که زمام مملکت به دست مردمانی بی لیاقت و وطن فروش، نوکران خالص استعمارگر می افتد که برای ادامه حکومت کثیف خود، حاضرند تن به پست ترین مظاهر بندگی و اسارت در دهند؟ و بالاخره مردم ایران از کجا می دانستند که شخص پست و غلام بی اراده ای مثل اسداله خان علم روزی زمامدار ایران شود و در پشت پرده وبدون اطلاع ملت کاپیتولاسیون منفور را از نو می پذیرد و جاسوسان آمریکایی را بر تمام شئون مملکت مسلط می نماید؟ و چه کسی می دانست که پس از علم در ایران، مردی بی شخصیت تر و خائن تر از خان بیرجند هم وجود دارد که بعد از او نخست وزیر شود و به وسیله مجلسین قلابی، مرکب از افرادی پست تر از خودش کاری را که خان بیرجند با همه پررویی و بی شرمی از افشای آن سرباز زد و به طور غیررسمی وقاچاق به آن عمل می کرد، باکمال وقاحت و بی شرمی در مجلس مطرح کند و با فشار و تهدید و سفسطه و مغلطه از مجلس بگذراند؟

ما خلاصه جریان مجلس به اصطلاح شورا را برای ملت ایران می نویسیم تا بدانند که در داخل هیئت حاکمه و دوران نظر ملت ایران، چه فعل و انفعالاتی برخلاف مصالح ملت روی می دهد.

در جلسه روز سه شنبه ۲۱ مهرماه ۱۳۴۳ پس از تصویب چند لایحه «منجمله تصویب پرداخت حقوق گزاف ۱۲ کارشناس فروشگاه فردوسی!» قرارداد وین که مشتمل بر پنجاه و سه ماده و دو پروتکال است و به تمام مأمورین سیاسی و خارجی مصونیت قضایی و معافیت‌های گمرکی و... می دهد، مطرح گردید و با این که بسیاری از حاضرین ضررهای زیاد آن را گوشزد کردند و خطرات آن را شمردند و اشکالات اساسی نمودند، معذالک تصویب شد.

سپس در میان بهت و حیرت نمایندگان، لایحه دیگری مطرح گردید که به موجب آن مستشاران و کارشناسان آمریکا که در ارتش ایران هستند، از تمام

امتیازات که قرار داد وین برای مأمورین سیاسی خارجی شناخته بود، بهرمنند شوند. به قدری این لایحه ذلت بار و نفرت افزا و شرم آور بود که همان نمایندگان قلابی انتصابی که گویا ضمانت داده اند تمام دستورات دستگاه را بدون فصولی تصویب نمایند، طاقت نیاورند در این مورد ساکت و آرام بنشینند و یکی پس از دیگری به اعتراض برخاستند «گرچه بعضی می گویند اعتراض ها هم طبق دستور بالاترها بوده».

به محض این که لایحه مطرح شد، دکتر خطیبی نایب رئیس! گفت این لایحه یک فوریتش در جلسه روز ۱۴ مرداد تصویب شده و اینک شور نهایی آنست «معلوم می شود از این خیانت و کلاطلاع داشته اند، ولی تا آن روز یک کلمه راجع به آن به ملت ایران نگفته اند. بعثت».

آقای سرتیپ پور سخت به این لایحه اعتراض می کند و پس از آن که اثبات می نماید این لایحه با ماده ۱۱ متمم قانون اساسی و بااصل ۵۰ و ۷۱ قانون اساسی منافات دارد، می گوید:

"اگر ما تا این حد سهل انگاری کنیم، ای بسا بسیاری از اصول و قوانین اساسی که باعزت و پرچم و حاکمیت ایران مرتبط است متزلزل شود. کسی که قصد از بین بردن قسمتی از اقتدارات ما را داشته باشد اگر فردا ناخن بند کرد، از کجا سایر اقتدارات ما را از بین نبرد؟ ما ناچار باید با چنین ملتی (آمریکا) در حال دفاع باشیم (احسن! صحیح است)، مامقدماتی آسمانی و زمینی داریم که به آنها قسم خورده ایم و با خدا و ملت عهد کرده ایم که خیانت به مصالح آنان نکنیم! اگر به عهد خود با خدا وفا، نکنیم باملت هم وفا نخواهیم کرد. آقای منصور که می خواهند یک مرد اصولی باشند، خوب است از دوستان ما (آمریکا) بخواهند که به شرایط دوستی عمل کنند و ما را به فساد نکشاند و مجبور به نقض پیمان با خدا و ملت ننماید. به هر حال این لایحه را قابل طرح در مجلس نمی دانم چون مخالف قانون است".

سپس آقای صادق احمدی پس از تصویب اظهارات آقای سرتیپ پور می گوید:

"این لایحه در دستور جلسه پنجشنبه گذشته بود و بنده خدمت رئیس مجلس رفتم و گفتم چند اشکال دارد. اولاً این لایحه فرع بر قرار داد وین است و هنوز به

تصویب نرسیده است. وثانیاً چون مربوط به وزارت دادگستری و وزارت جنگ است حتماً باید قبلاً در کمیسیون دادگستری و کمیسیون نظام مطرح شود و ایشان تصدیق کرد و قرار شد فعلاً از دستور خارج شود و طبق آئین نامه عمل گردد. حالامی بینیم عمل نشده و فقط ابتدائاً قرار داد وین به تصویب رسیده. من از نمایندگان محترم تقاضا دارم که بدون مطالعه اقدامی نکنند..."

سپس آقای فخر طباطبائی رشته سخن را به دست گرفت و پس از تأیید و تأکید اظهارات سرتیپ شور و صادق احمدی گفت:

"برخلاف ادعای آقایان این لایحه یک مطلب بین المللی نیست، بلکه چون مستشاران در استخدام دولت ایرانند و از ما حقوق می گیرند کاملاً یک امر داخلی است و ما نباید مقررات خود را به دست دیگران بدهیم."

اینجا منصور برای دفاع پشت تریبون می رود و باین که خیلی حرف می زند، نمی تواند این جنایات را موجه جلوه دهد و تنها عذر اولین است که دولت سابق یعنی علم خائن آنرا پذیرفته و طی یادداشتی دستور اجراء داده شده است و خلاصه می گوید این هم ضمن سایر تصویبنامه های دوران فترت است که یک روز ششصد عدد آن را مجلس معجزنامتصویب کرد!

بعد از منصور آقای مهندس ناصر بهبودی صحبت می کند و با صراحت می گوید: حرفهای آقای منصور قانع کننده نیست و بالاخره می گوید که بگذارید لایحه به کمیسیونهای نظام و دادگستری برود و پنج روز حوصله کنید، کاری نکنید که در این مجلس پرده ها بالا رود و چیزهایی کشف گردد! (همهمه نمایندگان).

بعد از ایشان آقای زهتاب فرد به صحبت پرداخت و در ضمن صحبتهای خود با کنایه و احياناً با صراحت همراه با معذرت خواهی و گاهی تملق و چاپلوسی حقایق تلخی را گفت. در سراسر نطق وی علاوه بر اعتراضات سابق چند نکته جالب توجه می کند:

۱- اعتراض به این که چرا جریان مجلس را به جرایم نمی دهند؟ تا در معرض افکار مردم قرار گیرد و تقاضای این که نطق او را با خرج خودش در اختیار جرایم بگذارند.

۲- این که دولت نمایندگان را غافلگیر کرده و مهلت مطالعه در اطراف قضیه و ضررهای زیادی که از آن دامنگیر مملکت شود، ندادند.

۳- اگر آمریکا به ایران کمک نظامی و اقتصادی کرده یا می کند، خیلی بیشتر از آن استفاده کرده است و مستحق امتیاز جدید نیست.

۴- ناطق برای ترمیم حرفهای تند خویش اشاره به یکی از لغزشهای آقای دکتر مصدق می کند و می گوید ریشه این امتیاز از زمان اوست زیرا اصل ۴ ترومن وقتی که پس از مذاکراتی در ایران خواست عملی شود و ۲۳ میلیون دلار آمریکا کمک کرد، هیئتی به ریاست آقای وارن از آمریکا به ایران آمدند و آمریکا از دکتر مصدق (نخستوزیر وقت) خواست که این هیئت و کارمندان آن از امتیازات مأموران سیاسی و مصونیت‌های آنان بهره مند شوند و مصدق هم قضیه را در هیئت وزیران مطرح و به تصویب رسانید «ناطق در اینجا هر چه که بخواهد به منصور بگوید، به دکتر مصدق می گوید».

۵- از شصت سال قبل هیئتهای مذهبی و فرهنگی آمریکا در ایران مشغول فعالیتند. از چهل سال قبل به این طرف (از زمان شوستر) مستشاران آمریکا به عناوین مختلف در ادارات مالی، نظامی و فرهنگی، و... ایران مشاغل مهمی داشته اند و دخالت‌های نابه جایی کرده اند. و در زمان شرکت نفت سابق بیش از سه هزار کارشناس انگلیسی و غیر انگلیسی داشته ایم و در تمام این مدت هیچ حادثه ناگواری به دست ملت ایران علیه این خارجیها به وجود نیامده که دلیل وحشیگری ایرانیان یا سؤرفتار مانسبت به خارجیان باشد. حتی گاهی گروه‌بانهای آمریکایی به افسران ارشد مازلم می کنند و نجابت و گذشت می بینند. پس دلیل ندارد که آقای منصور یا آقای مصدق اجازه بدهند آمریکاییها امروز یا دیروز چنین تقاضایی از ما بنمایند.

تقاضایی که موجب سرافکنندگی ابدی ملت ایران ولکه سیاهی برای دوران زمامداری آقای منصور باشد لکه سیاهی که ایران را در عداد مستعمرات و تحت الحمایه ها در آورد «احسنت و مهممه نمایندگان» نخستوزیر فریاد کشید که ایران تحت الحمایه نیست! یک نفر از نمایندگان نعره می کشد که پشت تریبون مجلس این حرفها رانزید!

۶- دولت اگر معتقد است که این عمل خیانت نیست و برای ایران ضرری ندارد، خوب بود قبلا آن را توسط جراید در معرض افکار مردم می گذاشت و حال که چنین نکرده و در مجلس در بسته آن را به تصویب می رساند، ملت حق

دارند بدبین شوند و اعتراض کنند.

۷- اگر این امتیاز را به آمریکاییها بدهیم، فردا تمام کارشناسان خارجی از هر رشته که باشند، نظیر این را ازمان می خواهند و در این صورت ماحق نداریم که استثنایی قائل شویم «وناچار بدتر از کاپیتولاسیون را ما برملت تحمیل کرده ایم» ۲۳ میلیون دلار که سهل است، یکصد میلیون دلار، بلکه صدها میلیون دلار «اشاره به دوست میلیون دلار وامی است که درگرو اعطای این امتیازمنفور بوده و بعداً کشف شد» هم ارزش ندارد که مامملکت ایران را تا این حد تنزل دهیم وزیر بار چنین شرط ننگ آور و ذلت باری برویم. هر اقدامی که برای نجات ایران از بیگانگان بشود، در مقابل این تسلیم و این خشوع که درمقابل آمریکاییها شده است، بسیار ناچیز است.

۸- باکمال زبردستی و زرنگی می گوئید ای کاش این اقدام به نام آقای دکتر مصدق مدعی حقوقدانی تمام نمی شد، بلکه به نام مصدق السلطنه وزیر دفتری تمام می شد، زیرا این قبیل جریانها ثابت می کند که تمام سنگ ملیت که به سینه ها می زنند به نفع اجانب و استعمارگران است! و سؤزنهایی که نسبت به مدعیان آبرومند ایرانی هست، تأیید می کند!

۹- باین امتیاز به روحیه سرباز ایرانی خدشه وارد می شود. غرور ملی خدشه دار می شود، استقلال ارتش ما خدشه دار می شود، استقلال قضایی و حق حاکمیت ملی ما از بین می رود. مانمی توانیم در ارتش شاهنشاهی که پناهگاه محکم استقلال ماست، حیثیت ملی ماست! به دست خود یک عده مصونیتهایی قائل شویم.

۱۰- یکی از افتخارات ما است که خاندان سلطنتی دعاوی حقوقی و جزایی و گرفتاریهای خودشان را از راه دادگستری تعقیب می کنند. ارتشبدها و... در همین محاکمات تحت محاکمه قرار می گیرند و... حالا بنشینیم و سندی را امضاء کنیم که دادگستری ماصالح برای محاکمه مستشاران خارجی نیست. گفتند درفراکسیون حزب ایران نوین یک نفر از یکی او همکاران دلسوخته ماسئوال کرد اگر یک آمریکایی نیمه شب آمد در منزل من گلیم مرابرداشت. اگر کرایه منزل مرا نداد، من به کجا و به کی مراجعه کنم؟ اینها که می گویند مامصون هستیم!

۱۱- اگر یکی از آمریکاییها جاسوس بود و اسرار مملکت ما را درکیف مبارکش

گذاشت ویا اگر پولی از جای دیگری گرفت، یا با باندی بندوبست کرد، یاخواست خواسته ملت دیگری را درایران عملی کندها چگونه می توانیم او را کنترل کنیم؟ "چشم باز وگوش باز واین عمی حیرتم از چشم بندی خدا"... آقایان نمایندگان! لایحه ای به مجلس آمده، ما نباید بایک قیام وقعود سرنوشت مملکت واحساسات ملت را به بازیچه بگیریم. آن چنان ملتی که درآستانه جشن ۲۵۰۰ ساله سلطنت آن هستیم. اگرما به مأمورین سفارتخانه ها مصونیت داده ایم، برای این است که درمملکت دخالتی ندارند وکاری از ما بدستشان نیست تا مسئولیتی داشته باشند، ولی کارشناسان نظامی پستهای حساس دارند وبایستی مسئولیتهای سنگینی هم داشته باشند.

جالب این است که آقای منصور موقع طرح لایحه گفت من افتخار دارم که این لایحه را تقدیم می نمایم وبنابراین بایستی هرکس که برای استقلال مملکت باین لایحه مخالفت می کند، از خجالت سرش را به زیر بیندازد. ناطق درخاتمه یک رباعی که ازطرف دیگری برایش فرستاده شده می خواند که وصف الحال کامل ایران باین هیئت حاکمه فاسداست:

کس نیست که تابروطن خودگرید
برحال تباه مردم بد گرید
دی برسرمرده ای دو صد شیون بود
امروز کسی نیست که برصد گرید

(احسنت حضار)! بازنوبت نخستوزیر شد که جواب بگوید واز این لایحه جنایت بار دفاع کند. مجدداً منصور تریبون مجلس را اشغال کرد وبدون اینکه جواب قانع کننده ای داشته باشد، مقداری زیاد ازوقت مجلس را گرفت به منظور این که نمایندگان را خسته کند وخلاصه رل آن دلالان یهودی را بازی کرد که طرف را با مذاکرات وچانه به قدری خسته می کنند که اجباراً تسلیم معامله شود، مدتی دست وپازد وتهدیدوارعاب نمود وبالاخره کار به بدحرفی وفحاشی کشانده وعفت زبان را تاآنجا ازدست داد که همان نمایندگان مقوایی ضحیم الجنس دنده پهن راز جا دربرد. یک دفعه آقای رامبد فریاد کشید:

"آقای رئیس اجازه ندهید این طور صحبت کنند!"

همه نمایندگان وبعدآقای جاوید خطاب به حسنعلی منصور گفت: بادب

صحبت کنید.

منصور که دید کم کم بد می شود، لحن خود را مؤدبانه تر کرد و بار دیگر همان دلیل پوچ سابق را تکرار نمود و برای همه واضح شد که او از خود اختیاری ندارد و ارباب بزرگ چنین دستوری داده و او هم از پس آینه طوطی وار دیکته را می خواند. خلاصه نمایندگان هم مثل مرده ای که به تابوت بسته باشند خود را به کرسی پارلمان دوخته می بینند مثل "بزاخفش" باید کله بجنابند و تصدیق کنند و به مثل نوار، احسنت و صحیح است بگویند و همانند فتر موقع اخذ رأی قیام و قعود نمایند. حتی خود منصور هم درست ماجرای این عمل شوم را نمی دانست، لذا از میرفندرسکی معاون امور خارجه تقاضا کرد که توضیح بیشتری بدهد. میرفندرسکی هم با آب و تاب زیادی تاریخچه لایحه را بیان کرد و گفت:

"سفارت آمریکا طی یادداشت شماره ۴۲۳ اسفند ماه ۱۳۴۰ از ماخواست که نظامیان آمریکایی از امتیازات و مصونیت‌های مأمورین سیاسی پیش بینی شده در قرار داد وین برخوردار باشند. مذاکرات و مکاتبات ما با سفارت آمریکا مدت‌ها طول کشید تا جلسه وزیران در تاریخ ۱۳ مهرماه ۱۳۴۲ آن را تصویب کرد (در زمان دولت علم) البته با قید آن که بعد از تصویب قرارداد وین در مجلسین این هم از مجلس بگذرد، سپس لایحه مربوط در تاریخ ۲۵ دی ماه ۱۳۴۲ به مجلس سنا تقدیم شد و سوم مردادماه ۱۳۴۳ به تصویب رسید «به قراراطلاعی که از پشت پرده رسیده فقط دوازده رأی موافق در مجلس سنا داشته، معذک گفتند که تصویب شد. بعثت» و سپس به مجلس شورا آمده که آقایان وظیفه خود را انجام دهند".

و سپس مطالبی درباره مصونیت‌ها و امتیازات اعطایی می گوید که بیشتر آنها کذب محض و عوام‌فریبی است. قسمتی از حرف‌های او اینست که انظیر این امتیازات را ۳۸ کشور دیگر منجمله: انگلستان، فرانسه، هلند، بلژیک، کانادا و... «اعضای پیمان آتلانتیک شمالی» به نظامیان آمریکا داده اند «عین همین دروغها را منصور با کمال بی شرمی در جلسه ۱۹ آبان مجلس سنا پس از آن که از بیانات اساسی و پرمغز حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی مطلع شده بود تکرار کرد. این نادانها به خیال اینکه ملت ایران بعد از سالها خفقان و سانسور دیگر حتی شعور خود را از دست داده چنین لاف‌های "واضح الکذبی" می زنند و فکر نمی کنند که

همه کس می داند در انگلستان، فرانسه، کانادا و... اصلاً مستشار نظامی آمریکا وجود ندارد تا به آنها امتیاز و مصونیت اعطا شود و همه می دانند که این تنها ایران است که برای اولین بار به مستشاران و مزدوران آمریکایی مصونیت می دهد...بعثت».

بعد از میرفندرسکی یک دلچک دیگری به نام قراچورلو زحمت دفاع از لایحه را متحمل شد. از سراسر کلمات این شخص بی مغزی، پستی، تملق، چاپلوسی، جهل و تعصب خشک می بارید و ماحصل حرفهای او همان مطالبی است که مکرراً زمامداران ما از وطن پرستی خود و مجلس ملی و انتخابات صحیح ووجاهت ملی و استقلال واقعی ایران و تعیین سرنوشت ایران در خود ایران و دخالت نداشتن اجنبی در کارهای ما... برای ملت ایران گفته اند.

در اینجا عده ای پیشنهاد کردند که بقیه مذاکرات بماند برای جلسه بعد، ولی منصور و اکثریت حضار که اواز اعضای حزب ایران نوینند و بنا داشتند دست از جان مجلسیان برندارند تا تصویب شود، مخالفت کردند و هرچه ابوالقاسم پاینده و سرتیپ پور و عده ای دیگر دادگرسنگی و خستگی زدند و التماس کردند! سودی نبخشید تا آنجا که سرتیپ پور گفت:

شما در جواب ما که گفتیم لایحه بایستی به کمیسیون نظام و دادگستری برود، گفتید مربوط به خارجه است و فقط در کمیسیون امور خارجه بایستی برود و از اینطرف مطالب مربوط به امور خارجه می تواند باقید فوریت در مجلس مطرح شود! پس چرا با فوریت مطرح کردید؟ چرا تناقض می گوئید؟ و ابوالقاسم پاینده گفت: قضیه شمامثل همان عربی است که آمد شترش را دم خانه خلیل نحوی بخوابانید و با عجله پیش او آمد و گفت علوم فقه و نحو و ریاضیات را به من یاد بده! شتر من دم درآماده است و باید بروم: شماموضوع به این مهمی را می خواهید در نصف مجلس تمام کنید و فرصت مطالعه به مانمی دهید؟ و پس از مقداری زیاد پرحرفی و روده درازی بالاخره به خود جرأت داد و گفت: این لایحه مصونیت جزایی نامحدود به نظامیان آمریکا و خانواده و بستگانشان می دهد، لاقلاً بیاید این مصونیت را به خانواده و بستگانشان ندهید و سپس به صورت شوخی می گوید شاید یکی از این مستشاران در ایران به رسم خود ما چهارزن و چهل صیغه گرفت و خانواده ای با دهه نفر تشکیل داد «چون حقوق گزافی که از ما می گیرند این

امکان را به آنها می دهد!».

بعد از پانیده، رامبد به سخن پرداخت و گفت: من متأسفم که اینجا باید حقیقت تلخی را تذکر دهم و آن این که در کشور ما حتی در پارلمان ما عده ای که با اسم بردن از شاه بالقاب زیاد هر خلافتی را که می خواهند می گویند و مثل این که بانام شاهنشاه می خواهند مصونیت از هر خلافتکاری و شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت بگیرند. سپس می گوید: من فکر نمی کنم که خود دولت هم مایل باشد که این امتیازات فراوان را برای این همه افراد برای همیشه تأمین کند. پس خوب است که این مجلس فقط به دولت اجازه دهد که برای ملت یک سال فقط خودکارشناسانی که در خدمت ارتش هستند، از مواد ۲۹ تا ۳۵ قرارداد وین بهره مند شوند. دکتر مبین پیشنهاد می کند در لایحه نوشته شده مستشارانی که "به موجب موافقتنامه" در خدمت ارتش می آیند... خوب است به جای "به موجب موافقتنامه" کلمه "بموجب قانون" گذاشته شود که دست دولتها برای استخدام باز نباشد و فقط به اتکاء قوانین بتوانند استخدام کنند.

بالجاست نخستوزیر و همدستانش، این پیشنهاد هم قبول نشد.

آقای بالاخانلو پیشنهاد کرد که شرط شود که دولت آمریکا هم در مقابل به ایرانیهایی که اکنون در آمریکا به عنوان دکتری، مهندسی، استاد دانشگاه و مشاغل دیگر وجود دارند، مصونیت بدهد تا الاقل بتوانیم به افکار عمومی ایران جواب بدهیم، زیرا بدون تردید تصویب لایحه، افکار عموم ملت را ناراحت می کند. کارگردانان مجلس که می دانستند هیچ دولت دیگری زیر بار چنین ذلتی نمی رود، تاچه رسد به آمریکای استعمارگر پولدار، هو و جنجال و مسخره به راه انداختند و کاری کردند که بالاخانلو پیشنهاد خود را پس گرفت، ناگهان عده ای از نمایندگان متوجه شدند که ماده ۳۲ قرار داد وین افتاده است و درمتمنی که در اختیار مجلس گذارده اند موجود نیست. آقایان رامبد، پانیده، سرتیپ پور و دکتر مبین اعتراض کردند و خطاب به نمایندگان گفتند که چرا تا این حد مسامحه می کنید؟ این که رسم قانونگذاری نیست! چیزی که نخوانده اید و ندیده اید و نمی دانید چیست چرا روی آن این همه فشار می آورید و می خواهید رأی بگیرید؟ صحبتهای زیادی رد و بدل شد و معلوم شد که خود نخستوزیر و معاون امور خارجه (وزارت) و رئیس مجلس... نمی دانند آن ماده که

افتاده است چه بوده است! گفتند به همین صورت از مجلس سنا آمده است و غلط چاپی است! و سرانجام با سماجت زیاد گفتند که در بین اسناد وزارت خارجه آن را پیدا کردند و چند سطری را به اسم ماده ۳۲ خوانده و کسی نمی داند آیا واقعاً همان است و یا آن ماده از اسرار مگو می باشد. بعد از این آقای صادق احمدی پشت تریبون رفت و پس از اظهار ناراحتی و گرسنگی و شکایت از سردرد و دل درد و خستگی گفت: نمی دانم نخستوزیر چه اصراری دارد که عیناً لایحه وارده، بدو هیچ تغییری بر مجلس تحمیل گردد؟ «ما خوب می دانیم این دستور صریح آمریکاست و باید بدون تغییر اجراء گردد. بعثت» تعجب این است که بسیاری از نمایندگان و حتی طرفداران این لایحه نمی دانند که چه عملی انجام می دهند، یکی از نمایندگان محترم که عضو فراکسیون حزب ایران نوین است همین حالا می گفت چهل نفر نظامی از این لایحه استفاده می کنند «در صورتی که هزاران نفر از این مصونیت استفاده خواهند کرد» و تعدادشان خیلی زیاد است و بیشترشان گروهبان می باشند و مردم از این درجه داران خیلی ناراحتند و می گویند اگر فردا یک گروهبان آمریکایی متعرض زن ما شد، نمی توانیم به هیچ مقامی مراجعه کنیم و شکایت بنمائیم. همین دیروز در روزنامه ها خواندید که یک گروهبان آمریکایی سه نفر را زیر ماشین کرده، خود بنده موقعی که دادستان بودم، پرونده های فراوانی از این قبیل کارهای گروهبانان آمریکایی زیر دستم می آمد، خوب است لایحه را محدود به افسران آمریکایی کنند و مشمول درجه داران نشود. باز افسران نسبتاً مؤدب تر هستند کمتر مست می کنند، کمتر تخطی و تجاوز می کنند، کمتر پشت رل ماشین می نشینند. اگر گروهبانها مصونیت بگیرند خطرناک است. آقایان شما چگونه وجدان خود را راضی می کنید که چنین رأیی بدهید. مثلاً اگر یک آمریکایی بچه مرا زیر بگیرد و من هم حق نداشتم شکایت بکنم و دستم از همه جا کوتاه باشد، می روم و آن آمریکایی را می کشم و این خطرناک است من متأثر می شوم وقتی که می بینم آقای قراچورلو اصرار می کنند که زود باشید و کار را تمام کنید! باز هم جای خوشوقتی است که مجلس شورا لااقل این صحبتها را کرد و چند ساعتی لایحه را معطل نمود و مثل مجلس سنا بدون سروصدا و اعتراض سر بسته تصویب نکرد.

سپس آقای فولاندونند تریبون را اشغال کرد و پس از تأیید و تشکر از مخالفان

لایحه گفت: نمی دانم دولت آمریکا چه ضرورتی می بیند که برای چه کسی که می خواهد مثلاً یک پیچ الکترونیک را سفت کند مصونیت بگیرد؟ مگر در مورد تجاوزات گروهبانه‌های آمریکا ایرانیها آن قدر مسامحه و گذشت به خرج ندادند که خود آمریکا خواست گروهبانه‌ها را تأدیب کند؟ اصلاً مصونیت سیاسی برای یک نظامی که شغلش فقط رسیدگی به یک حربه جنگی است و مکانیک است چه ضرورتی دارد؟ لااقل حالا که می خواهید مصونیت بدهید خوب است متقابلاً آمریکا هم به افراد ایرنی شاغل در آمریکا مصونیت بدهد. گرچه مانمی توانیم مثل آمریکا به عنوان اجزاء سفارت یا عناوین دیگر هزاروپانصد تا پنجهزار نفر در کشور آمریکا نگاه داریم «ازاین جمله تعداد جاسوسان آمریکایی در ایران به دست می آید» مازیر سایه شاهنشاه درمجلس باید صحبتها را آزادانه بنمائیم ... ازسیمای آقای فولادوند پیدا بود می خواهد خیلی حرفها را بگوید، لذا دکتر خطیبی «لابد به اشاره حسنعلی منصور» صحبت او را قطع کرد و گفت: بیش از پنج دقیقه وقت ندارید و سپس برای ادامه صحبت او رأی گرفتند و بیشتر نمایندگان که نوکران منصور بودند با ادامه صحبت او مخالفت کردند. مهندس بهبودی باکمال ناراحتی فریاد کشید: آیا احترام به اقلیت همین است؟! وبدین ترتیب پیشنهاد استثناء گروهبانه‌ها و سرجوخه‌ها، رد شد و پشت سرهم پیشنهادهایی برای محدود ساختن لایحه مطرح می گشت و از آنجا که اکثریت مجلس فنرهای خشکی بودند که کلیدشان به دست منصور بود، بلافاصله رد می شد.

کم کم روشن شد که منصور ونایب رئیس تصمیم دارند لایحه حتماً به تصویب برسد. لذا قیافه مجلس خیلی گرفته شد و آقای سرتیپ پور با دیگر پشت تریبون رفت و گفت با این که من به کابینه دولت احترام می گذارم، ولی برای مملکت بیشتر احترام قائلم و معتقدم نباید بهانه ای به دست خارجیها بدهیم که خطرهای کلی به دنبال داشته باشد. همه کشورگشایان و تجاوزکاران اول بهانه ای به دست می آورند و سپس حمله می کنند. مابا تصویب این لایحه اعتراف کرده ایم که دستگاه قضایی ما ناقص است و این برای دیگران هم دست آویز می شود و به دلیل نقصان دستگاه قضایی ما، رأی دادگاه مارا در مورد تبعه خودشان قبول نخواهند کرد. بالاخره قبول کنید که این امکان پذیر است که یک

مستشار آمریکایی روزی جرمی از او سر بزند - چون معصوم نیستند - و این جرم امکان دارد نسبت به تبعه یک مملکت دیگری باشد، سفیر یا اعضای سفارت دیگری ... آنها هم در پناه ما هستند و آنها مجرم را از ما می خواهند ما هم نمی توانیم تعقیب کنیم چه خاکی به سر خودمان بکنیم؟

در این صورت بهانه ای به دست آن دولت داده ایم که آنجا بتوانند به ما فشار بیاورند و هر چه هم بکنند بهانه دارد! بالاخره این را بپذیرید که این دوستیها پایدار نیست. ای بسا آمریکا دشمن ما بشود و با حيله ای آتش در دامان ما بیندازد...!

این اصرار نخستوزیر بر سوژن و کلا می افزایش، مخصوصاً از این که ماده ۳۲ حذف شده بود «و شاید هم عده ای اطلاع داشتند که آن ماده مطالب خطرناکی را دارد». لذا آقای دکتر مبین گفت حالا که ماده ۳۲ نیست، خوب است که قید شود معافیهائی به استثناء مصونیهائی موجود در ماده ۳۲ اعطاء می شود که چیز ندانسته را تصویب نکرده باشیم، ولی این پیشنهاد را از ترس این که مبادا پرده ها بالا رود و اسراری کشف گردد، با شتابزدگی و عجله رد کردند و بالاخره معلوم شد که: " آنچه البته به جایی نرسد فریاد است". رأی مخفی گرفتند و از ۱۳۶ نفر نماینده حاضر ۷۴ نفر موافق و ۶۱ نفر مخالف بود و این لایحه ننگین به تصویب رسید و لکه ننگ دیگری بر ننگهای تاریخ ایران که در این اواخر وسیله زمامداران فاسد و بی لیاقت وارد آمده بود، اضافه گردید. جلسه در ساعت ۵ عصر ختم شد.

بعثت: بالاخره با همه محافظه کایهائی که کردند حوادث پشت پرده به گوش حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی و سایر مراجع عظام و روحانیت شریف ایران رسید. (ایشان) عظمت خطر را احساس کرده و سخت به هیجان آمدند و پس از تحقیقات کامل و تحصیل اطلاع کافی و مطالعه مذاکرات مجلس، آیت الله خمینی و آیه الله شریعتمداری و آیت الله نجفی و سایر مراجع قم در روز چهارم آبان ماه سخنرانی های حادی علیه این خیانت ایراد فرمودند، مخصوصاً زعیم مجاهد حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی بایک خطابه آتشین و کوبنده و اعلامیه ای قاطع و جامع اعلام خطر کردند و بانوشتن نامه ها و پیامها شروع به بیدار کردن ملت ایران نمودند، معظم له شبها تاسحر نمی خوابیدند و برای علمای شهرستانها نامه می نوشتند. دولت هم که مقاومت ایشان را برای خود سخت

خطرناک دید دستور تبعید حضرت آیت الله را صادر کرد و نیمه شب چهارشنبه ۱۳ آبان ماه باکمال گستاخی و بی شرمی، بالاترین مقام مصون مملکت به جرم مخالفت با وطن فروشی توقیف و تبعید شد. اسف بار این است که بیشتر همین نمایندگان بی شخصیت «از قبیل زهتاب فرد، فخرطباطبائی، رامبد فولادوند، پاینده و...» که باشور و هیجان بالایحه مخالفت می کردند، پس از تبعید آیت الله خمینی از ترس، حرفهای سابق خود را فراموش کردند و بی شرمانه نسبت به ساحت منزه و مقدس ایشان بی ادبها نمودند، که ملت ایران کم و بیش از آن اطلاع دارند و این دلیل بر این است که همان مخالفتها هم دستوری بوده نه هدفی و به خواسته خودشان.

پست تهران

طبق قانونی که در زمان دکتر مصدق به تصویب رسید، توهین به مرجع تقلید همان کیفری را دارد که اهانت به مقام سلطنت دارد.

طبق قانون اساسی مراجع تقلید مصونیت سیاسی دارند و هیچ مقامی حق توقیف و محاکمه آنان را ندارد. طبق قانون اساسی هیچ یک از افراد ایرانی بدون رأی محکمه قانونی نیست و عامل آن قانوناً مجرم شناخته می شود.

اما در کشوری که قانون اساسی لگدکوب شده، در کشوری که شکل جدید حکومت خان خانی ادامه دارد، در کشوری که به جای اصلاحات و پیشرفت فقط به تاریخ شش هزار ساله اش افتخار می کنند، توقع داشتن از روزنامه نویسی که گوشت و پوست و استخوان او از حرام و از بیت المال ملت برهنه و گرسنه به وجود آمده، به جنون و مسخره بیشتر شباهت دارد تا بدرک واقعیت...

اما اگر روزگاری در این مملکت قانون حکومت کند، نویسنده کتیف و بی شرم پست تهران وابسته به ارتجاعی ترین باند طبقه حاکمه، ارگان غیررسمی هزار فامیل، ناشرافکار خانها، اربابها، مالکین بزرگ، شرابخواران، قماربازان را به جرم خیانت به مردم و میهن و به جرم بازی با افکار عامه و مقدسات مذهبی، باید به پای میز محاکمه کشیده شود.

پست تهران پس از تبعید غیرقانونی حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی ناجوانمردانه ترین، بی شرمانه ترین و غیرانسانی ترین حملات احمقانه را به مقام

شامخ و منزله معظم له نموده است. ما از نقل مطالب او شرم داریم. ولی شاید روزی بیاید که مقاله او در یک دادگاه صلاحیتدار خوانده شود.

در آن روز نفرت و انزجار مردم مسلمان ایران از پست تهران و کسانی که این روزنامه را اداره می کنند، به صورت تف و آب دهن تجلی خواهد کرد.

آقایان قضات دادگستری ایران! مدیر پست تهران به جرم اهانت به مقام مرجعیت که جرمی به موازات اهانت به سلطنت است، باید هرچه زودتر به پای میز محاکمه کشیده شود. آیا شما عرضه آن را دارید؟

دومین سال

باین شماره دومین سال نشریه بعثت شروع می شود. مادر سال گذشته تا آنجا که مقدورمان بود در راه نشر این نشریه کوشش به عمل آوردیم و انتقادهای قانونی و شرعی محکمی از طبقه حاکمه نمودیم. ولی با امکانات مالی محدود، نتوانستیم آن را مرتباً منتشر سازیم.

اکنون از دوستان ارجمندی که آن را به دست می آورند تقاضا داریم به هرنحوی که مقدورشان باشد قیمت آن را بپردازند تا ما بتوانیم بودن وقفه به یاری خدا به راه خود ادامه دهیم.

بدون رتوش:

عاقبت معلوم شد...!

آقای علی اصغر خان امیرانی مدیر معلوم السوابق مجله خواندنیها پس از تبعید "حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی" در سرمقاله به اصطلاح بدون رتوشش! چنین درفشانی می فرمایند:

۱- تبعید مرجع تقلید مهم نبود و سازمان امنیت اشتباه کرد که اطلاعیه صادر کرد. می بایست خبر آن را روزنامه ها بنویسند.

۲- رادیو لندن چرا ایشان را رهبر شیعیان خوانده است؟ اولاً ما چون ایشان را گرفتیم و شبانه دزدیده ایم، مرجع تقلید نیستند، ثانیاً آنها مسیحی هستند و حق ندارند بگویند که فلان کس مرجع تقلید است! در صورتی که همه می دانند که خیمه شب بازی رادیو لندن و مجله خواندنیها هر دو برای یک هدف و یک منظور

است و آن به خیال خام خود، کوبیدن اسلام و روحانیون است.

۳- بعد از شرحی درباره ستون پنجم «یعنی رکن چهارم سابق مشروطیت که خودشان رهبری آن را به دست دارند» می نویسد: "گذشت آن روزگاری که یک نفر علامه دهر و عقل کل باشد و در هر کاری دخالت کند". آقای امیرانی! اگر به این گفته خود عقیده دارید و آن را به خاطر ماهی ۱۲ هزار تومان حق الزحمه بودن رتوشها نوشته اید، به چه حقی در کار روحانیت دخالت می کنید و دستور تفکیک دین و سیاست می دهید؟ مگر مملکت را بشما سپرده اند که هر غلطی خواستید بکنید و کسی هم حرف نزند؟

وی سپس می نویسد: اگر دولت انتقادکنندگان را سرکوب نکند مستحق استیضاح است!....

ما نیز این را می دانستیم و نیازی به تذکار آقای بدون رتوش نبود. ولی باید امیرانها بفهمند که: گذشت آن روزگاری که چهار روزنامه نویس جفنگ و چرندی امثال شما شخصیتهای بزرگ روحانی را متهم به انگلیسی بودن بنمایید. این حنای شما دیگر رنگ ندارد. اربابانتان باید نقشه دیگری بکشند و بانسبت دادن به شخصیتهای ملی به خودشان، دیگر کاری از پیش نمی رود. آقای امیرانی! شما که در سایه بدون رتوشهایتان صاحب کاخ و آپارتمان هستید و ماشین مجهز به بی سیم دارید، اینقدر دلسوزی برای مردم به خرج ندهید. مردم شما را خوب شناخته اند. آقای امیرانی! شما که امروز طرفدار سرسخت انقلاب ششم بهمن شده اید، در ۲۶ و ۲۷ مرداد از حزب توده ایران و دستگاه قوی اطلاعاتی و کشف خبرآن رسماً و علناً و باکمال بی شرمی در همین صفحه بدون رتوش، تعریف و تمجید کرده اید. شما که در طول ۲۴ سال حتی نسبت به سلطنت چندین رنگ عوض کرده اید، و شماره های مربوطه را ما در دست داریم، اینقدر هم سنگ انقلابی بودن را به سینه نزنید. مردم گذشته ها و نوشته های ننگین شمارا فراموش نمی کنند. نه فقط شما، بلکه مسعودی ها، دکتر عسکری ها، زهتاب فردها، انوشیروانی ها، مصباح زاده ها راکه نان را به نرخ روز می خورید همه مردم می شناسند. شما هم به ملت وهم به ولی نعمت های خود خیانتها کرده و نمک به حرامی ها نموده اید که از نظر منطق دستگاه الان باید اعدام شوید!

اما افسوس که شما هزاررو، هزاررنگ، هزارحقه دارید و خود را نجات

داده اید، مقاله اخیر "بدون رتوش" شمایه همه مردم فهمانید که بدون رتوشهای قبلی هم به خاطر روز مبادا بوده است، تا به خیال خود درمواقع حساس باماسک ملت خواهی به خیانت خود ادامه دهید.

آقای امیرانی! عاقبت معلوم شد کاندترین صندوق جز لعنت چیزی نبود.

نکته ها

اسدالله خان علم درزمان نخستوزیری گفت: تاسه ماه دیگر یک نفر بیکار در ایران پیدا نخواهد شد!

آقای منصور درمجلس سنا: درزمان دولت سابق یک نفر بنا فقط به خاطر یک نهار خوردن، حاضر بود کار کند وکار پیدا نمی شد.

مقامات کشاورزی: دهات ایران تبدیل به دهات نمونه شده اند.

آقای منصور درمجلس سنا: دهات ایران را باید بیغوله نامید. تاکسیرانان به خاطر گرانی بنزین اعتصاب کردند.

آقای منصور: عموم مردم از گرانی نفت وبنزین راضی هستند!

روزنامه ها: بیشتر روزنامه های شهرستانها و مرکز مقاله واحد وزارت اطلاعات را علیه روحانیت بایک عنوان ویک مطلب چاپ کردند!

آقای منصور: درمجلس سنا وشورا درچهارچوب " توسعه اقتصادی واجتماعی"، "زیرسازی" و"روسازی"، "ایران نوین" و"جهاد ملی برای پیشرفت" یعنی گرانی همه چیز شروع شده و"لوايح انقلاب" تقدیم خواهد شد! «نمایندگان درجلسه علنی: صحیح است! "صدبار" احسنت "هزاربار"».

درجلسه خصوصی - آقای منصور: صحبت ازانقلاب نکنید!....

استقلال ایران

خوزستان، کردستان، فارس، آذربایجان، خراسان وهمه استانهای فعلی ایران جزء لاینفک ایران بوده وروحانیت شیعه باتمام قوا از تمامیت ارضی واستقلال ایران دفاع کرده وخواهند کرد.

تاریخ ایران به ما نشان می دهد که درمواقع خطر وحتى پس از آن که نیروهای دولتی از برار دشمن خارجی اعم از انگلیس، شوروی وآمریکا فرار

کرده اند، روحانیون بزرگوار علیه نیروهای اشغالگر به نبرد برخاسته اند و برای دفاع از تمامیت ارضی ایران روحانیون بزرگی مانند: ثقة الاسلام به وسیله سالداتهای خونخوار روسی بدارآویخته شده اند و روحانیون دیگری تبعید یازندانی شده اند... ما از طرف روحانیون سراسرایران به دنیا اعلام می داریم که ما طرفدار سرسخت استقلال و تمامیت ارضی ایران بوده و در شدیدترین وسخت ترین مواقع نیز از ایران دفاع خواهیم کرد. هرگونه تجزیه طلبی، هرگونه عملی که نفع آن عاید استعمار سرخ و سیاه غرب و شرق گردد، به شدت تقبیح کرده و با هر دولت استعمارگری تحت هر اسم و عنوانی که باشند، دشمنی آشتی ناپذیری داریم. روحانیت خواستار برگشت سرزمین هایی است که توسط امپریالیستهای خونخوار شرقی و غربی از ایران عزیز جدا شده است. هرگونه نظر یا نوشته ای برخلاف این نظر، از طرف هر کس و در هر کجا که منتشر شود، مخالف نظر قاطبه علمای شیعه و مراجع عالیقدر تقلید است و اتهامات دستگاه جبار درمورد مخالفت روحانیون با منافع ملت! و تمامیت ارضی از ناجوانمردانه ترین و ضدانسانی ترین تهمتهای بی شرمانه است. زیرا دفاع از سرزمین های اسلامی، و وظیفه حتمی و شرعی هر مسلمانی اعم از زن و مرد است. و طبق دستور صریح اسلام در مواقع خطر و درمورد دفاع از وطن اسلامی زن و مرد همه با هم باید اسلحه بدست گیرند و از استقلال و تمامیت ارضی وطن اسلامی دفاع کنند.

و بنابراین روحانیون که رهبران اجتماعی و واقعی مردم هستند، هرگز نمی توانند از این حکم قطعی و تغییر ناپذیر اسلامی تخلف کنند.

زنده باد کنگو

امپریالیسم غارتگر بین المللی باردیگر ماهیت ننگین و ضدانسانی خود را با تجاوز مسلحانه علیه خلق کنگو نشان داد.

از روزی که مبارزه قهرمان کنگو پاتریس لومومبا به دست ایادی کثیف و عمال بی شرم امپریالیسم از قبیل چومبه کشته شد، هواداران لومومبا برای دفاع از استقلال کنگو و ادامه راه لومومبا، به مبارزه سرسختانه و آشتی ناپذیری علیه استعمار و ایادی ننگین آن به پا خاستند.

در طی چندسالی که از مبارزه شرافتمندانه ملت کنگو علیه امپریالیسم مسیحی و میسیونهای استعماری می گذرد، هزاران نفر از جوانان، زنان، کودکان کنگوی سیاه به جرم سیاهپوش کشته شده اند، ولی مبارزه همچنان ادامه دارد. سرانجام چومبه دلقک بی عرضه ای که عامل سیاه استعمار سیاه است به پشتیبانی رسمی وعلنی امپریالیسم نخستوزیر کنگو گردید تا منافع و منابع ملت محروم وگرسنه کنگو را کماکان در دست در اختیار آنان قرار دهد.

چومبه برای این کار، به همکاری اربابان خارجی و غارتگر خود سربازان سفیدپوست اروپایی و غیراروپایی را استخدام کرد تا به کمک هواپیماهای بمب افکن آمریکایی، ملت کنگو را از پای درآورد. آمریکا و بلژیک و بریتانیا همکاری کردند و ملت کنگو را زیر بمبهای آتشزا و رگبارهای مسلسل سربازان و چتر بازان سفیدپوست به طور موقت از پای درآوردند. آنان به عنوان نجات هزار انسان سفیدپوست، هزاران انسان سیاه را کشتند و نام آن را یک عمل انسانی گذاشتند.

ما به نوبه خود این عمل ضدانسانی غرب استعمارگر را بشدت تقبیح کرده و پیروزی و نجات ملت کنگو را از خدای بزرگ خواستاریم.

زنده باد کنگوآزاد

ننگ بر امپریالیسم

روحانیون و سیاست

در کشور دلار: در کتاب تاریخ آمریکا اندره مورا می نویسد:
 "...در آمریکا زندگی سیاسی و مذهبی از نزدیک باهم مربوط است موضوعات موعظه مذهبی معمولا از مطالب و حوادث سیاست داخلی اقتباس می شود، روحانیون معروف در مسائل عمده مملکتی مانند رؤسای دانشگاهها مورد مشورت قرار می گیرند".

در کشور محتاج به دلار: در چنین عصری که حتی در آمریکا دین و سیاست ازهم جدا نیست، نغمه استعماری جدایی دین و سیاست بوسیله عمال استعمار و استبداد مانند مدیر خواندنیها و غیره ساز می شود و در مجلس غیرقانونی، نماینده قلابی خواستار تفکیک دین از سیاست می گردد و روزی نامه های مزدور به

روحانیونی که درباره موضوعات سیاسی طبق وظیفه شرعی اظهارنظر می کنند، فحش و دشنام می دهند و روحانی معروف و مرجع تقلید عالیقدر خمینی بزرگ هم به جرم دخالت در مسائل عمده مملکتی تبعید می شود! چنین است راز پیشرفت کشور دلار و سر انحطاط و سقوط ایران با تاریخ به اصطلاح شش هزار ساله اش!

روحانیون طبق وظیفه اسلامی خود باید در سیاست و در مسائل روز دخالت کنند و نظریه اسلام را صریحاً و آشکارا درباره موضوعات جدید ابراز دارند.

آیه الله العظمی شریعتمداری درسخرانی روز چهارشنبه ۲۰ جمادی الاولی ۸۳

در این باره چنین بیان داشتند:

"این که بی خود مشهور کرده اند که به قول مستعمرین "سیاست از دین جداست" اگر سیاست به معنی تقلب و تزویر و پشت هم اندازی است، البته ضد دین و مخالف دین است. ولی اگر سیاست به معنی تدبیر امور و دخالت در مصالح مردم باشد، درجایی که گفته اند "مجاری الامور بیدی العماء بالله الامناء علی حرامه و حلاله" تمام جریان روز به دست علماست، اگر کسی به مذهب شیعه و اسلام عقیده داشته باشد، باید یقین کند که مجاری امور به دست علما و مجتهدین است. مذهب مامثل مذهب مسیحیت نیست که بگوید کار قیصر را به قیصر واگذارید و کاری به امور دیگر نداشته باشید. چون آن مقداری که از احکام آنها در دست است خیلی محدود است، اما عقیده ما این است که هیچ واقعه ای نیست مگر این که خداوند در آن واقعه حکمی دارد و یک مطلب مسکوت عنه نداریم، بنابراین اگر سیاست به معنی تدابیر امور و مصالح مملکت و مسلمین است، علما از هر کسی اولی هستند که در این قبیل مصالح مداخله کنند.

در جایی که به یک نفر دهاتی بی سواد که می گویند امضای خودش را بلد نبوده و سه چهار روز مشق امضاء به او می دادند، بگویند بیاید و در مصالح مملکت دخالت کنید ببینید باچه دولتی صلح و با چه دولتی جنگ کنیم!، در جایی که اینها حق دارند در مهام امور مملکت دخالت کنند که نه موضوعش را می فهمند و نه محمولش را، می دانند و پنجاه سال دیگر هم اگر برود نخواهند فهمید، چگونه ممکن است مجتهدین بزرگ که در راه اسلام سالیان دراز تحصیل کردند و سرد و گرم دنیا را دیده اند دخالت نکنند؟".

اخبار

* روز چهارشنبه ۱۳ آبانماه ساعت ۴/۵ صبح مأمورین خونخوار وجانی سازمان امنیت به خانه مرجع شیعیان جهان حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی ریخته و پس از شکست (شکستن) در وکتک زدن یکی از همسایگان و خادمها، معظم له را با طرز وحشیانه ای دستگیر نمودند.

در آن روز آستانه مقدسه و منزل همه مراجع و مدارس و مساجد محصور مأمورین مسلح بود و این حصر تا چهار روز ادامه داشت.

دستگیری و تبعید حضرت آیت الله خمینی به دنبال تصویب لایحه استعماری مصونیت مستشاران نظامی آمریکا از طرف مجلسین قلبی و غیر قانونی و اعتراض شدید معظم له و سایر مراجع صورت گرفت.

* ساعت ۹ صبح همان روز مأمورین به خانه حضرت آیت الله العظمی آقای نجفی ریختند و فرزند برومند حضرت آیت الله خمینی، حجة الاسلام آقای سیدمصطفی موسوی را دستگیر نموده و به تهران منتقل می کنند و چند روز بعد سازمان امنیت قم عده ای از دانشمندان و فضلا منجمله دونفر از اساتید حوزه علمیه آقایان ربانی شیرازی و حاج میرزا جعفر سبحانی و همچنین آقایان شجونی واعظ، شیخ غلامرضا کنی، شیخ علی کاظمی، شیخ مهدی کروب، سیدحسن لاله زاری و شیخ حیدر اصفهانی را از قم و تهران و کن دستگیر نموده و روانه زندان قزل قلعه می کنند.

* درسها و نمازهای جماعت به عنوان اعتراض به دستگیری و تبعید ناجوانمردانه حضرت آیت الله خمینی به مدت قریب ۳۰ روز تعطیل بود.

* حضرت آیت الله العظمی آقای گلپایگانی در روز ۱۶ رجب سخنرانی مفصلی پیرامون تبعید حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی ایراد نمودند و انزجار خود را از جنایات دستگاه حاکمه و پشتیبانی از اهداف آیت الله خمینی اعلام نموده و در ضمن ملت را به اتحاد کلمه دعوت کردند.

* حضرت آیه الله العظمی آقای شریعتمداری در روز سه شنبه ۱۹ رجب در ضمن سخنرانی مبسوطی اهداف روحانیت را تشریح نموده و به یاره سرائیها و تهمت های ناجوانمردانه دستگاه و جراید مزدور پاسخ گفته و همگامی خود را با

حضرت آیت الله خمینی اعلام نمودند.

* حضرت آیت الله العظمی آقای نجفی در روز شنبه ۲۳ رجب ضمن یک سخنرانی حاد و پرشور، به جنایات و قانون شکنیها و تجاوزات هیئت حاکمه سخت حمله کردند. معظم له بایک تجزیه و تحلیل تاریخی خدمات و سوابق و نقش روحانیت را در حفظ استقلال و حیثیت و تمامیت ارضی این مرز و بوم برگشودند و به تهمتها و هتاکیهای دستگاه و جراید پاسخ گفته و از حضرت آیت الله خمینی «به عنوان مرجع تقلید و مجاهد کبیر» تجلیل فراوان کردند. طبق اخبار واصله هنوز حصر حضرت آیه الله قمی در مشهد مقدس ادامه دارد.

* تلگرافاتی بین حضرت آیت الله العظمی میلانی و مراجع قم رد و بدل و متن آنها چاپ و منتشر شده است. و همچنین نامه ای از طرف معظم له به عنوان حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی گراور و منتشر شده که بسیار قابل توجه و ستایش است.

* تلگرافاتی از طرف آیات الله العظام آقایان گلپایگانی، نجفی، و شریعتمداری به ترکیه به عنوان حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی مخابره شده است که متن آنها به چاپ رسیده است و همچنین اعلامیه هایی از طرف حوزه علمیه قم نسبت به دستگیری آیت الله خمینی و قانون شکنیهای دستگاه منتشر گردیده است. * طومارها و نامه های فراوانی مبنی بر پشتیبانی از حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی از شهرستانها و طلاب حوزه علمیه قم به سفارت ترکیه در ایران فرستاده شده، ارسال این نامه ها هنوز ادامه دارد.

* نامه ای از طرف آیت الله بهبهانی مقیم اهواز به عنوان آیت الله خمینی نوشته شده و همچنین اعلامیه ای از طرف جامعه روحانیون تهران با دهها امضاء به عنوان سفارت ترکیه منتشر شده است.

* چندی است که وکلای مدافع رهبران و اعضای نهضت آزادی ایران را دستگیر و زندانی کرده اند. این جنایت در تاریخ قضایی دنیا بی سابقه است اما هیئت حاکمه سازنده و مترقی! باید به چنین رسواییها دست بزنند تا معنای سازندگی و ترقی را به دنیا بیاموزند! شایع است این آقایان که عبارتند از سرهنگ رحیمی، سرتیپ مسعودی، سرهنگ علمیه و سرهنگ غفاری محاکمه خواهند شد؟!

* عده ای از دانشجویان مبارز که اکنون در زندان قصر به سر می‌برند به محاکمه نظامی دعوت شده‌اند. ماقبل از شروع دادگاه می‌دانیم جریان محاکمه به محکومیت این جوانان وطنخواه منجر خواهد گشت. اما در حقیقت اینها که ذخائر آینده این مملکتند حاکمند نه محکوم. این دانشجویان عزیز ورزمنده عبارتند از: آقایان عباس نراقی، رضا قنادیان، مهندس مقدس زاده، مجید ضیایی، محمد مهدوی، احمد یوسفی، داریوش معراجی، محمدبسته نگار، محمدحاج سیدجوادی، سیاکزدبرلیان، دکتر مفیدی و همچنین مرد مبارز و با فضیلت جناب آقای رادنیبا.

* از اول سال تحصیلی امسال عده ای سازمانی به عنوان مأمورین انتظامی در دانشگاه گمارده‌اند تا دانشجویان حتی نتوانند نفس بکشند! این است معنای آزادی در قاموس برگزیدگان کنگره آزاد زنان و آزاد مردان!

* نشریه وزین دینی و انتقادی الاخلاق والاداب در کربلای معلا هم صدا با ملت غیور ایران فجایع حکومت ایران را به مسلمین جهان می‌رساند. این مجله به سرپرستی آقای شیخ محمدحسین اعملی که جوانی فاضل وفداکار است اداره می‌شود. ما زهمکاری ایشان صمیمانه سپاسگزاریم.

* در کرمانشاه دانشمند مجاهد آقای شیخ رجبعلی داوری بعد از یک محاکمه نظامی به سه سال زندان محکوم شدند و همچنین آقای شیخ جلال آل طاهر برای چهارمین مرتبه دستگیر و اکنون در سازمان امنیت کرمانشاه توقیف است.

* طبق اخبار واصله چندی قبل مردم مسلمان و غیور کرمان دفتر روزنامه محلی فاتح را که به ساحت منزله و مقدس مرجعیت و زعامت شیعه اهانت نموده بود، آتش زدند.

* می‌گویند شب شنبه ۹ آبان در هتل هیلتون در حدود دویست تاسیصد لژ برای تجلیل از یک نقاش ایتالیایی اختصاص داده شده بود تا تابلوهای این نقاش به معرض نمایش گذارده شود. تابلوئی به معرض حراج آمریکایی درآمد. حراج توسط قنبری هنرپیشه سینما انجام گردید و از پانصد تومان شروع شد و هرکس قیمت کمتر از آنچه که بعداً گفته می‌شد می‌گفت فوراً مابه التفاوت را طبق چک می‌پرداخت، قیمت به ۲۸۵۰۰۰ تومان رسید. آقای منصور باگفتن ۳۲۵۰۰۰ تومان فوراً چهل هزار تومان مابه التفاوت را پرداخت! تا این که قیمت به ۳۴۷۰۰۰ تومان

ختم گردید و آقای دکتر اقبال این مبلغ را چک کشید! حالا آیا ملت حق ندارد از این دزدان و جنایتکاران قرن سؤال کند که شما این پولها را از کجا آورده اید؟ آیا حق ندارد دکتر اقبالی را که لایحه از کجا آورده ای را به مجلس می فرستد و در زمان صدارت خود ادعای فقر! می کند مورد مؤاخذه قرار دهد و منصور نخست وزیر به اصطلاح زارعین ورنجبران را بازخواست کند؟! البته چنین جرئتی را کسانی دارند که حال زجر کشیدن و شکنجه و زندان و بالاخره دادگاه و محرومیت را داشته باشند.

* تلگرافی ازدانشجویان ایرانی مقیم وین مبنی بر اظهار تأسف از تبعید حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی به مراجع تقلید حضرات آیات الله العظام آقایان: شیرازی، میلانی، حکیم، خوئی و شریعتمداری و شخصیت‌های بزرگ: شیخ جامع الازهر قاهره، اوتانت دبیرکل سازمان ملل نیویورک ولرد برتراند راسل لندن مخابره شده و در آن خواستار اقدام و اعتراض به عمل وحشیانه دولت شده اند. ما ضمن اظهار همدردی، احساسات پاک آنان را می ستاییم.

***.

دست استعمار کوتاه

***.

افتخار به بزرگ رهبر شیعیان، قهرمان مبارزه با استعمار و استبداد، حضرت آیه الله خمینی.

بعثت

شماره یازدهم (شماره دوم، سال دوم)

شنبه ۲۸ شعبان المعظم ۱۳۸۴ هجری قمری

مطابق ۱۳۴۳/۱۰/۱۲ هجری شمسی

جنبش رمضان، یک قدم عقب نشینی،
ثمرات مبارزه، دانشگاه اسلامی، اسرائیل
تجاوزکار، فرهنگ واژه های سیاسی
واجتماعی، نامه آیت الله میلانی، اخبار.

جنبش رمضان

چندروز دیگر ماه مبارک رمضان فرامی رسد و هیجان مذهبی سراسر جهان اسلام را فرا می گیرد و مردم به مساجد و مراکز مذهبی رومی آورند و تبلیغات مذهبی شروع می شود.

فرارسیدن این ایام برای هیئت حاکمه ایران به صورت بلایی غیر قابل اجتناب! درآمده و چشم این هیئت پوسیده و رسوا که به نام اسلام بر مردم حکومت می کنند، از دیدن تجلیات روح بزرگ اسلام کور می شود و نمی دانند چه کنند! نه می توانند از اجتماعات عظیم مردم جلوگیری کنند و نه می توانند بیننده قشر عظیمی از ملت باشند که در تمام ایام ماه رمضان تحت رهبری و ارشاد مستقیم روحانیت قرار می گیرد و در ایام ولیالی قدر، مملکت یک پارچه و در بست و به تمام معنی در اختیار روحانیون است.

راستی فرارسیدن رمضان برای آنها که به طور خستگی ناپذیر در راه از بین بردن قدرت عظیم و اصیل روحانیت شبانه روز تبلیغ می کنند و باکمال بی شرمی و پرویی زمامداران شیعه و رهبران دین و مذهب را "ستون پنجم" بیگانه معرفی می کنند و برای سرپای این دستگاه کثیف و پوسیده که از اول تا آخر درلجنزار شهوت و رذیلت رسوایی و فضیحت فرورفته مصیبت بزرگی است.

آری فرارسیدن این ایام پاک و نورانی برای همه مسلمین ایام خیر و برکت، مودت و محبت، پیوستگی و دوستی است. ولی برای آنها نعمت و نکبت، بدبختی و بیچارگی، ناراحتی و رسوایی است. همه مردم مقدم رمضان را گرامی می دارند و اینها با اسلحه به جنگ آن برخاسته اند. در بخش اخبار این شماره می خوانید که آقایان طی بخشنامه ای سند عجز و بیچارگی و رویه ضد دینی خود را امضاء کرده و گفته اند که حتی نام حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی برای دستگاه ازهم گسیخته ماخطر دارد و باید از این خطر جلوگیری کرد.

در اینجا دونکته است که ملت مسلمان ایران و آقایان و معاظ و روحانیون و هیئت حاکمه ایران باید بدان توجه کنند.

نکته اول که باید مورد توجه ملت و روحانیون قرار گیرد این است که از فرصت فرارسیدن رمضان برای تعقیب هدف الهی و ملکوتی خود بیش از پیش استفاده کرده و با اتحاد و هماهنگی برای رسیدن به یک محیط آزاد و آباد و برقرار داشتن اساس عدالت اجتماعی اسلام کوشش کنند و بدانند که فتح قطعی و پیروزی نهایی به وعده صریح خدا از آن آنان است، ذره ای سستی و فتور به خود راه ندهند و از اربابهای هیئت حاکمه نترسند و وظیفه سنگین الهی خود را با کمال نشاط و اتکای به نیروی غیبی الهی که همواره پشتیبان آنان است به انجام رسانند.

علی رغم دستگاه فاسد، موقعیت حساس و اهداف عالی آیت الله العظمی آقای خمینی مرجع تقلید و پیشوای عظیم الشان شیعه را برای ملت روشن کنند و در راه زنده نگهداشتن نام والا و هدف مقدس معظم له و روحانیت که درست در خلاف مسیر خواسته دستگاه عامل استعمار است، دین خود را به پیشگاه اسلام و قرآن ادا کنند.

نکته دوم که باید مورد توجه هیئت حاکمه ایران قرار گیرد این است که: از فرارسیدن ماه مبارک رمضان این درس را بیاموزند که دین و روحانیت با ریشه جان مردم این سرزمین بهم آمیخته و با هیچ قدرتی نمی توان بین این دوجدایی افکند. اگر شما می خواهید مملکت را به طرف پیشرفت و کمال سوق دهید شرط اول این است که بین شما و ملت که اکنون به صورت دشمن خونین یکدیگر درآمده اید آشتی برقرار شود و این ممکن نیست مگر آن که به مظاهر دین احترام بگذارید و رهبران دینی و مراجع معظم تقلید را بزرگ شمارید و از دستورات آنان اطاعت و پیروی کنید و راستی تصمیم بگیریید خود و مملکت را از زیر یوغ اجانب و بیگانگان به در آورید و از بندگی استعمار و اسرائیل رهایی یابید و آنگاه با همکاری صمیمانه ملت و روحانیت مملکت را به کمال رسانید.

یک قدم عقب نشینی

آنقدر شور بود خان هم فهمید!

آقای منصور در سخنرانی خود در مجلس سنا گفت:

"پس از مذاکرات دولت ایران، دولت آمریکا موافقت کرد که در صورت لزوم

از نورچشمیهای مصون آمریکایی سلب مصونیت به عمل آید!"

مالزاین که دوستان! آمریکایی آقای منصور دولت ایشان را مورد تفقد قرار داده و این لطف را در حق ایشان کرده اند، بسیار خوشوقتم! ولی لازم است به ملت ایران توضیح دهیم که این عقب نشینی علام شده در مجلس سنا کوچکترین ارزش قانونی ندارد و فقط برای عوامفریبی و اسکات روحانیت و مردم مسلمان اعلام شده است.

اصولاً باید از آقای منصور پرسید: اگر این لایحه طبق ادعاهای قبلی شما بی اهمیت! و جزئی و یا به نفع توده مردم بوده و مجلسین شما هم آن را تصویب کرده بودند، چرا وارد مذاکره شدید تا در این لایحه به نفع مردم! تغییری بدهید؟ چرا آن را جزو مواد همان لایحه قرار نمی دهید؟

اگر واقعاً در لایحه نئوکاپیتولاسیون تغییری داده اید باید مطابق قانون خودتان شکل قانونی به خود بگیرید نه که آقای منصور خان آن را در یک سخنرانی برای چند پیرمرد و پیرزن از کار افتاده و از حال رفته و بی رمق بیان فرمایند. راستی خنده دار است دولتی که افتخار! می کرد این لایحه ننگین را تقدیم مجلسین کرده و این افتخار را علناً در مجلس اعلام داشت، بالاخره فهمید که ماجرا خیلی شورا است و باید تجدیدنظری بکند. آری سرانجام در سایه مبارزات روحانیت و مراجع عالیقدر شیعه بالاخره مجبور به یک قدم عقب نشینی گشت و دولت آزادیخواه! آمریکا و طرفدار حقوق ملل ضعیف! نیز از در لطف و مرحمت درآمد و موافقت فرمود که در صورت لزوم از وکیل باشی و فراش باشی نظامی آنان سلب مصونیت به عمل آید!

.. .

آقای منصور! واقعاً شرم آور است که در مملکت ظاهراً اسلامی ایران مراجع روحانی که قانوناً مصونیت دارند، عملاً نتوانند از آن استفاده کنند و مورد حمله و هجوم و افترا و تبعید و زندان قرار گیرند، بدون آن که مقامی هم از آنان سلب مصونیت کرده باشد! «باین که قانوناً هیچ مقامی نمی تواند» ولی فراش باشیهای ینگه دنیایی در پناه شما مصونیت پیدا کنند و تازه سلب آن هم موکول به موافقت دولت بشردوست آمریکا بشود. راستی شما زاین وضع خجالت نمی کشید؟ ماکه به نوبه خود بسیار شرمنده ایم!

.. .

ملت مسلمان ایران! گول تبلیغات عوام‌فریبانه هیئت حاکمه ریاکار را نخورید، مبارزه خود را به رهبری روحانیت مبارز شیعه علیه تجدید کاپیتولاسیون و اعطای مصونیت سیاسی به وکیل باشیهای نظامی آمریکا، تا لغو کامل و رسمی و علنی این قانون ضدملی و ضداسلامی دستگاه جبار، ادامه دهید.

دانشگاه اسلامی!

دستگاه جبار برای سرگرم ساختن علما و برای آن که آنان را از توجه به مسائل اساسی مملکت بازدارد، هرچندی یکبار صبحت از تأسیس دانشگاه به اصطلاح اسلامی! می‌کند و گاهی هم رسیدگی به امور طلاب را به وزارت! اوقاف حواله می‌دهد.

باتوجه به این که مراجع عالیقدر شیعه و همه علمای بزرگ سراسر ایران با تأسیس هرگونه دانشگاهی که برحوزه های علمیه شیعه لطمه ای بزند صدرصد مخالف هستند و در صورت لزوم مخالفت صریح و قاطع و رسمی خود را نیز اعلام خواهند داشت و از تأسیس همچون دانشگاهی با تمام قوا جلوگیری خواهند نمود. دیگر جای هیچ گونه نگرانی برای احدی نباید باقی بماند.

حضرات آیت الله العظمی آقای خمینی در بیاناتی که در مسجد اعظم ایراد فرمودند صریحاً اعلام داشتند:

"که ما هرکسی را که وارد دانشگاه به اصطلاح اسلامی دولتی بشود تفسیق می‌کنیم و به همه مردم معرفی می‌کنیم تا دستگاه بفهمد که نتیجه دانشگاه اسلامی دولتی چیست".

حضرت آیه الله العظمی شریعتمداری اخیراً بالصراحه اعلام داشتند که "حوزه های علمیه ایران کماکان استقلال خود را حفظ کرده و به هیچ قیمتی حاضر نخواهد شد که تحت تأثیر مقامات دولتی قرار بگیرند". و همچنین مراجع دیگر... و با این بیانات صریح اگر هیئت حاکمه عقل خود را از دست نداده باشد، هرچندی یکبار مسئله مسخره دانشگاه اسلامی! را مطرح نمی‌سازد و به دست خود گور خود را نمی‌کند!

ثمرات مبارزه

بیش از دوسال است که روحانیت مبارزه مقدسی را علیه خلافاکاریهای دستگاه حاکمه ایران شروع کرده و وظیفه ای که قرآن کریم درمقابل تجاوز و طغیان زمامداران بردوش علما و دانشمندان گذاشته انجام داده اند.

اگر فرض کنیم نتیجه این دوسال مبارزه غیراز رنج و حرمان و تبعید وزندان و ناراحتی و شکنجه و دادن قربانی و... چیزی نبوده است، همین که وظیفه ای مقدس انجام شده و از زیر بار مسئولیت شانه خالی نکرده اند، خود موفقیتی شایان توجه و سربلندی است. اما واقع مطلب این است که از این مبارزه نتایج درخشانی گرفته ایم و میوه های بسیار شیرینی چیده ایم و باین که هنوز صبح دولت ندیده است، از نتایج فراوان سحر ثمره گرفته ایم.

سالهاست استعمار در کار بود تانیروی عظیم مذهب و روحانیت را از قشرهای وسیع روشنفکران و تحصیلکرده ها و مردم ملی و مبارز مملکت جدا کنند و الحق از این تلاش نتایجی هم گرفت و روحانیت را به عنوان یکی از ارکان اصیل دستگاه حاکمه عامل استعمار، و یکی از استوانه های کاخ بیدادگری هیئت حاکمه معرفی کرد و از روابط عادی و سطحی مراجع روحانی با سران دستگاه و دعاها و مراسم اعیاد و وفیات و امثال اینها به نفع تحکیم مبانی زمامداری عمال استعمار در میان توده های طرفدار مذهب چه بهره برداریها که نشد، و در راه تفرقه میان قشرهای فعال و مبارز و متحرک مملکت با روحانیت، چه نتایج شومی که بار نیامد؟!!

دانشگاه را از مسجد جدا کردند و رابطه مدارس علوم دینی و مجامع و محافل مذهبی را با افراد ارزنده مملکت قطع نمودند، دست روحانیت را از پستهای حساس و اساسی مملکت کوتاه ساختند، راه روحانیت را به فرهنگ و دست فرهنگیان را از دامان روحانیت بریدند. اینها و دهها مصیبت دیگر از آثار شوم کناره گیری روحانیت از قسمتهای سیاسی و اجتماعی و کنار آمدن آنان بادستگاه عامل استعمار و سکوت آنان در مورد چپاولها و غارتگریهای استعمارگران است. این مبارزات در همین مدت کوتاه بسیاری از این نوع گرفتاریهای را رفع کرده و راه را برای خطرهای جدیدی که قریب الوقوع بود سخت بست و تا حدی فعالیتهای چندین ساله استعمارگران را خنثی نمود و به تمام طبقات ثابت کرد که در شرایط موجود تنها نیروی روحانیت در سایه نفوذ مذهب می تواند ملت را از این نکبت و

فلاکت نجات دهد.

باردیگر بسیاری از نیروها که سالهاست از روحانیت بریده بودند، به طرف آنان دست دراز کرده و خواهان همکاری شدند. مگر نه این است که این مبارزه پلی میان فرهنگ و روحانیت ایجاد کرده است؟ مگر روابط دانشگاه و مسجد در سایه مبارزات اخیر حسنه نشده؟ حتی مگر این دستگاه های تبلیغاتی حزب توده که تادیروز بزرگ ترین سنگر ضد دینی در خاورمیانه بود امروز برای روحانیت تلاش نمی کنند؟ مگر افکار و احساسات و عواطف هزاران دانشجوی دینی در سایه همین مبارزات از تنگنای مطالبی محدود، متوجه مصالح عالی سیاسی و اجتماعی و روابط بین المللی و اقدامات جهانی نشده است؟

مگر این مبارزه مقدس، عده زیادی از مردان مسلمان را از مسجد و بازار به میدان فعالیت های سیاسی و اجتماعی نکشیده است؟ و مهمتر از همه این که جهان اسلام که تادیروز در اثر کثافت کاری های طبقه حاکمه و سکوت علما، ایرانیان را ز اعوان اسرائیل غاصب می دانستند، در سایه این مبارزات حساب روحانیت و شیعیان را از حساب هیئت حاکمه نوکران استعمار و رفیق اسرائیل جدا کردند.

باش تا صبح دولتت بدمد

کین هنوز از نتایج سحراست

بازهم در این باره باشما سخن خواهیم گفت....

اسرائیل تجاوزکار!

روز دوشنبه ۲۳ شعبان آقای حسنعلی خان منصور، پاسدار انقلاب سفید و دبیرکل حزب فرمایشی و دولتی ایران نوین در مجلس سنا سخنرانی کرد و در ضمن جملاتی که پیوند منطقی با همدیگر نداشت، اعتراف کرد که: دولت پوشالی اسرائیل در چند سال پیش هنگام ملی شدن کانال سوئز به خاک کشور اسلامی مصر حمله و تجاوز کرد و دولت ایران در آن موقع به این تجاوز شدیداً اعتراض نمود!...

ولی آقای منصور توضیح نداد که باوجود ادامه تجاوزات اسرائیل خونخوار علیه کشورهای اسلامی عربی - که لاینقطع ادامه دارد - و اصولاً باوجود این که پیدایش اسرائیل در سرزمین اسلامی فلسطین و از طرف امپریالیسم و عمال و ایادی

صهیونیسم بین المللی، غاصبانه و ظالمانه بوده است، چرا دولت ایران اسلام پناه! اخیراً همکار و همفکر یهودیان پست فطرت مقیم اسرائیل شده است؟ آقای منصور درنطق خود توضیح نداد که چرا دولت به اصطلاح اسلامی ایران با کشورهای عربی اسلامی روابط خود را روزبه روز تیره تر می سازد، ولی روابط حسنه! خود را با اسرائیل تجاوزکار روزافزون تحکیم می کند.

.. .

آقای منصور برای آنکه دل دوستان اسرائیلی و اربابان آمریکایی و انگلیسی آنها را به دست آورد، بازرنگی خاصی گفت: اسرائیل که زائیده سازمان ملل متحد است، باید به قوانین آن سازمان احترام بگذارد!

در صورتی که همه می دانند اولاً: اسرائیل یک میلیون نفری، مولود بی پدر و بی مادری است که توسط امپریالیسم آمریکا و انگلیس و فرانسه به وجود آمده و وجود آن طبق معمول بر سازمان ملل تحمیل شده است، به دلیل آن که در سایه همین سیاست احمقانه، چین کمونیست هفتصد میلیون نفری را هنوز سازمان ملل متحد به رسمیت نشانخته است! و ثانیاً: اگر سازمان ملل برای زمامداران! کشورهای قلابی درسز مینهای دیگران به وجود آمده است، نه فقط باید به قوانین آن کوچکترین ارزشی قائل نشد، بلکه بایستی پایه و اساس آن را از هم متلاشی ساخت تا امپریالیسم نتواند اعمال ضدانسانی خود را شکل قانونی بدهد و مثلاً لومومبا را در پناه سرنیزه های نیروی صلح سازمان ملل بدست دلقک بی عرضه و خونخوار - چومبه آدمش - بکشد.

.. .

آقای منصور! اسرائیل کشور حرامزاده ای که از پدر انگلیسی و مادر آمریکایی به واسطه مامای فرانسوی به دنیا آمده، از روز نخست تجاوزکار بوسده و امروز هم نیز تجاوزکار است و تا روزی که به دست توانای مسلمانان مجاهد سراسر جهان و "سپاه بین المللی اسلامی نجات فلسطین" سرکوب نشود به تجاوزات خود ادامه خواهد داد.

اسرائیل در عرض چند سال گذشته، متجاوز از هزار و دویست با رآتش بس سازمان ملل را شکسته و به کشورهای همجوار تجاوز کرده است. در همین دو هفته اخیر، روزی نگذشته که اسرائیل به کشوری اسلامی تجاوز نکند و گروهی

از سربازان و کشاورزان مسلمان اردنی، لبنانی و سوریه ای را به خاک و خون نکشد....

اگر دولت اسلام پناه! ایران هوادار تقبیح تجاوز اسرائیل علیه مصر بوده، اکنون چرا علیه تجاوزات اخیر اسرائیل بر ضد اردن و سوریه و لبنان اعتراض نمی کند و چرا مخالفین اسرائیل را در داخل کشور ایران به زندان و محاکمه می کشد؟ و به چه دلیل و مجوز قانونی، دستور می دهد که از سخنان و عاظ علیه اسرائیل باتمام قوا جلوگیری به عمل آید؟ مگر شما با اسرائیل هم پیاله شده اید؟ در هر صورت اعتراف آقای منصور به تجاوزات اسرائیل خود سند انکارناپذیری بر ضرورت نابودی اسرائیل است و از طرفی همین اعتراف دلیل محکوم کننده ای علیه حکومت ایران است که در چند سال اخیر پیمان مودت با اسرائیل متجاوز بسته است.

اسرائیل پایگاه تجاوزات امپریالیسم ولانه فساد و جاسوسی و اخلاقلگری و مرکز تحریکات آشوبگرانه در خاورمیانه باید هرچه زودتر از صفحه زمین برداشته شود و باید هرچه زودتر " سپاه بین المللی نجات فلسطین " تشکیل گردد و فلسطین اسلامی را از یوغ استعمار صهیونیسم نجات بخشد. چنین است آروزی همه مسلمانان سراسر روی زمین که سرانجام به حکم جبر تاریخ، این آروز تحقق خواهد یافت. به امید آروز

فرهنگ واژه های سیاسی و اجتماعی

تصمیم گرفته شد که برای ازدیاد آگاهی دوستان و برادران در هر شماره معنی کامل چند واژه مصطلح را بنویسیم.

کاپیتولاسیون:

کاپیتولاسیون یعنی: قضاوت کنسولی، در ایران به علت تحمیل فصل هشتم عهدنامه تجارتي ایران و روسیه تزاری در "ترکمن چای" معروف، و مورد استعمال قرار گرفت.

در فصل هشتم این قرارداد می نویسد: چون وزیر مختار و قنصل روسیه حق قضاوت در حق هموطنان خود دارند، در صورتی که مابین اتباع روس جنایتی اتفاق افتاد رسیدگی به آن، به عهده آنان خواهد بود و اگر شخصی از اتباع روس

متهم به جنایتی شد، مورد تعقیب نخواهد شد مگر آن که جنایت ثابت گردد، در این صورت باید مأمور قنسولی در محاکمه آن حضور یابد و پس از صدور حکم باید تسلیم قنسول روس شود تا به روسیه اعزام گردد و در آنجا موافق قوانین با او رفتار شود. این ماده که نخست منحصر به اتباع روس بود، کم کم وسع پیدا کرد و دول استعمار طلب دیگر نیز از آن استفاده کردند. طبق نوشته دکتر بینا در تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران در نتیجه آن:

"در مدت یک قرن فعالیت تجارتهای ایران فلج شد، استقلال گمرکی ایران از دست رفت، و به استقلال قضایی ایران عملاً خاتمه داده شد، به طوری که در آغاز قرن بیستم نزدیک بود که ایران حتی استقلال ظاهری خود را نیز از دست بدهد...".

رژیم منحوس، قضاوت قنسولی در سایه مبارزات ملت ایران و نارضایتی عموم سرانجام توسط دولت "صمصام السلطنه" لغو گردید، در سال ۱۲۹۶ شمسی به طور یکجانبه، ولی دول استعماری آنرا نپذیرفتند. پس از کودتای ۱۲۹۹ شمسی، اقداماتی برای لغو کامل آن از طرف دولت "مستوفی الممالک" شروع شد و بالاخره در شهریورماه ۱۳۰۷ به واسطه "مخبر السلطنه هدایت" خاتمه کار به مجلس گزارش داده شد.

در سال ۱۳۴۲ در زمان کابینه سیاه نخستوزیری اسدالله خان علم لایحه نئوکاپیتولاسیون به طور غیرقانونی وبدون اطلاع مردم تصویب شد، و سپس در زمان حسنعلی خان منصور- در سال ۱۳۴۳ این لایحه ضدملی به طور مخفی در مجلس سنا و سپس شورا به تصویب رسید! نئوکاپیتولاسیون که به مراتب از کاپیتولاسیون شدیدتر و شرم آورتر است، درباره مصونیت مستشاران نظامی امپریالیسم آمریکا است و بازور سرنیزه و تبعید و زندان بر ملت ما تحمیل شده است. از نخستین روزی که علمای بزرگ ایران از آن مطلع شدند، مبارزه قاطعی را بر ضد آن شروع کردند.

مبارزات ملت به رهبری روحانیت و مرجع عالیقدر شیعه خمینی بزرگ اوج گرفت و همچنان پیش می رود و مسلماً تا روز پیروزی و لغو کامل و رسمی آن، این مبارزه ادامه خواهد داشت.

در آن روز، افتخار لغو آن نصیب کسانی خواهد شد که مشعل مبارزه را

روشن کردند و راه به ملت ایران نشان دادند و با فداکاری و جانبازی خود مقدمات لغو آن را فراهم ساختند.

نئوکلنیالیسم:

نئوکلنیالیسم یا استعمار جدید، آن شکل از استعمار غربی را گویند که اکنون در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین اجرا می شود.

نئو کلنیالیسم یا شکل تازه استعمار در واقع آخرین محصول صنعت سیاسی اردوگاه سرمایه داری جنایتبار غربی است که در تمام مختصات استثماری همانند استعمار قدیم است و از نظر ماهیت تجاوزکارانه هیچگونه فرقی باهمدیگر ندارند، بلکه شکل جدید آن، از استعمار قدیم خطرناک تر بدتر و ناجوانمردانه تر است. در کشوری که این شکل از استعمار رواج داشته باشد، اداره مملکت به صورت ظاهر به دست افراد بزرگ شده در همان مملکت است، ولی همین افراد علاوه بر این که الزاماً باید سرسپرده باشند، سرنخ کارها و امور باید در واقع بدست امپریالیسم متجاوز باشد.

اگر در قرن گذشته کشورهای مستعمره شاهد فرمانروایان چشم زاغ و موبور بودند، که از ماورای بحار و آن سوی آتلانتیک به سوی کشور مورد نظر گسیل می شدند و به رتق و فتق امور می پرداختند، در عصر ماماموران چشم زاغ و موبور وطنی! جای حکمرانان سابق را می گیرند، یا عمال سیاهی مانند چومبه سیاه به نخستوزیری می رسند و لومومبای قهرمان را می کشند و اگر منافع "اتحادیه معدنی بلژیک" و تراستهای نفتخوار اقتضاء کرد، هامرشولد رئیس سازمان ملل یا حتی شخص رئیس جمهوری را نیز فدا و قربانی می کنند، زیرا منافع کارتلها و سهامداران نفت و بانکداران وام بده در اردوگاه سرمایه داری، بالاتر از هر مقامی است!

اگر در دوران استعمار امر و نهی، عزل و نصب، رتق و فتق امور رسماً از طرف فرمانروای خارجی به عمل می آمد، در زمان ما، سفارتخانه ها و سفیرهای غربی در ملاقاتهای شبانه، در کلوپهای شب نشینی تعیین تکلیف می کنند و سرنوشت مملکت و ملت را روشن می سازند.

در آن عصر می شد که مأمور وابسته را در صورت ارتکاب جنایت به دادگاه

کشید، ولی در عصر فعلی، به مستشاران خارجی مصونیت سیاسی می دهند تا کسی نتواند معترض (آنها) شود. مگر نه این است که آنان از ما بهترند؟ البته نئوکلنیالیسم خلف مکار و خونخوار کلنیالیسم، آینده تاریک و سیاهی مانند سلف و ناصالح خود دارد و به حکم فتوای محترم تاریخ محکوم به زوال و نابودی است.

در راه برچیدن بساط استعمار جدید از آسیا و آفریقا، باید راه مبارزه پی گیر و آشتی پذیر و دامنه داری را پیش گرفت و از تمام راه های قانونی جسورانه استفاده کرد تا پیروزی و استقلال کامل را به دست آورده و نئوکلنیالیسم را در گورستان متعفن تاریخ سیاه استعمار، برای ابد مدفون ساخت.

نامه آیت الله میلانی

آیت الله العظمی آقای میلانی که یکی از مراجع عالیقدر شیعه در ایران هستند، اخیراً نامه ای به آیت الله حاج شیخ محمدتقی آملی نوشته اند و در آن به بسیاری از مسائل روز اشاره کرده اند. متن نامه معظم له اخیراً به دست ما رسید و اینک جملاتی از آن نقل می شود:

"آیا ملت اسلامی وظیفه ندارد در قبال تصویب احکام و قوانینی که مخالف اسلام و قرآن و قوانین مملکتی و منشور ملل است انتقاد کند؟ آیا نبایستی آشکارا مطالبه حقوق خود بنماید و بگوید حق مردم را به خودشان واگذار کنید؟ آیا باید بسوزد و بسازد و نگوید هر تصویبی که متصدیان امور بنمایند، مادامی که به امضای طراز اول روحانیت نرسد، مورد قبول و رضایت ملت نیست و تصویب کنندگان نماینده ملت نیستند و در موقع خود به جزای عمل خود خواهند رسید؟ آیا ملت وظیفه ندارد بگوید، این قدر از بیت المال این مملکت و قرضه های کذایی سؤاستفاده نکنید؟ آیا امت اسلامی وظیفه ندارد بگوید، این کشور مذهبی را تحت نفوذ بیگانگان و عمال آنان قرار ندهید و نگذارید درهمه شئون دخالت کنند... آیا امت اسلامی وظیفه ندارد بگوید، چرا حضرت آیت الله خمینی دامت برکاته را که یکی از مراجع تقلید است و مصونیت قانونی دارند، به خارج کشور برده اید و جمعی از علما و خطبا و دانشمندان و اساتید دانشگاه و مردم بی گناه را زندانی نموده اید؟

خواسته آیت الله خمینی، خواسته همه مجامع روحانی و دینی است و اهدافشان همان است که قدری از آنها را حضرت معظم له بیان نموده اند و بازگشت حضرتشان به این کشور مورد انتظار روحانیت و سایر طبقات ملت است. مردم مسلمان به ملاقات زندانیان بی گناه بروند و برای خدا به قدر امکان در این زمستان سرد به فکر فقرا و بینوایان باشند.

والسلام علیک ورحمة الله وبرکاته"

مشهد مقدس: محمدهادی الحسینی المیلانی

آیت الله میلانی نامه دیگری خطاب به آیت الله خمینی نوشته اند که متن آن به قرار اطلاع چاپ شده است.

اخبار

پس از یک ماه ونیم بی خبری از حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی و اصرار علمای تهران به دولت برای ملاقات با معظم له و وعده های دروغ دستگاہ سرانجام موافقت شد که حجه الاسلام آقاسیدفضل الله داماد آیت الله العظمی آقای خوانساری به زیارت حضرت آیت الله العظمی المجاهد آقای خمینی به ترکیه بروند.

ایشان باچند نامه از طرف آیات وچند کتاب و مقرداری لباس در روز نیمه شعبان از تهران به استانبول پرواز کردند و یک روز پس از رسیدن به استامبول آیت الله العظمی خمینی را هم از شهر بوسا تبعیدگاهشان به استامبول آوردند، و دونفر در دو مهمانخانه جداگانه منزل داشتند و روزها تحت نظارت مأمورین سازمان امنیت ایران با هم ملاقات می کرده اند و احیاناً به همراه مأمورین بدیدن بعضی از مراکز اسلامی از قبیل مسجد ایاصوفیه و... می رفته اند «حالا چرا آقای آقاسیدفضل الله را به همان شهر بوسا محل تبعید حضرت آیت الله نبرده اند؟ بعداً کشف خواهد شد» جالب این که روحیه حضرت آیت الله به قدری عالی و معظم له مصمم بر ادامه مبارزه بوده اند که باعث تعجب شدید ایشان گردیده است و مخصوصاً وقتی که حضرت آیت الله برای اولین بار خبر زندانی بودن فرزند رشیدشان حجه الاسلام سید مصطفی خمینی را شنیده اند خیلی

بشاش و خرسند شده و فرموده اند:

"بسیار خوبست زیرا این زندانها برای تربیت و پختگی ایشان و آماده نمودنشان برای آتیه، خوب است".

آقا سیدفضل الله پس از چند روز دیدار با چند نامه از طرف حضرت آیت الله به ایران مراجعت می کنند.

در ضمن مذاکرات معلوم شده که در تمام این مدت نگذاشته اند حتی یک نفر غیر از مأمورین، چه از ایران، چه از مردم ترکیه و... با آیت الله ملاقات کنند و راستی مایه بسی تعجب است که تبعیدی سیاسی آن هم مرجع بزرگ تقلید در کشوری بیگانه به صورت یک زندانی ممنوع الملاقات درآید. چنین است وضع دموکراسی در کشورهای اسیر استعمار شوم آمریکا از قبیل ایران و ترکیه و...

*حجة الاسلام آقای سید مصطفی خمینی آیت الله زاده پس از پنجاه و هشت روز زندانی بودن روز سه شنبه ۲۴ شعبان از زندان آزاد شدند و فردای آن روز به قم مشرف شدند. ایشان ابتدائاً به زیارت آستانه مقدسه رفتند و باین که ورودشان بودن اطلاع قبلی بود، هزاران نفر از طلاب و مردم قم از آستانه باشعارهای کوبنده ضد استعماری و عمال استعمار و تجلیل از مقام شامخ روحانیت و مخصوصاً حضرت آیت الله العظمی خمینی با ایشان تامل آیت الله خمینی رفتند.

این صحنه تظاهرات در این شرایط مختنق خیلی ارزنده و قابل توجه و برای دولت بسیار گران است. جالب این که هم اکنون برای معظم له گذرنامه ترکیه صادر شده و بلیط هواپیما برای روز دوشنبه آخر شعبان گرفته اند و گویا خیال تبعید محرمانه ای «به بهانه زیارت آیت الله خمینی» دارند. ولی مدرسین و طلاب هم از هدف شوم دولت آگاهند با اصرار از ایشان خواسته اند که فعلاً از این سفر خودداری کنند تا چه پیش آید.

*علی رغم فشارها و تهدیدات و گرفتنها و بستنها و احتیاطات نظامی و پلیسی که دولت پس از دزدیدن آیت الله خمینی در ایران به کار بسته است، مبارزات همه جانبه روحانیت و مردم ادامه دارد. در ظرف این چند روز اخیر در شهرستان قم چندین صحنه تظاهر به نفع آیت الله خمینی و به عنوان اعتراض به قانون شکنیهای دولت به وجود آمد. در مدرسه فیضیه، در مسجد اعظم، در مسجد امام، در خیابانها، در آستانه مقدس، در منزل مراجع، در جلسات درس، مجالس باشکوهی

تشکیل و مدرسین و فضیله‌ی حوزه با بیانات متین و محکم روش خائنانه دولت را محکوم کردند و به وعاظ و دانشجویان که ماه رمضان با تبلیغ به شهرستانها می روند دستور دادند که به مبارزات مقدس روحانیت بدون هراس ادامه دهند....

*همهانگ با این تظاهرات قم، در تهران مجالس باشکوهی در مسجد حاج سید عزیزالله و مسجد مقابل پیسی کولا تشکیل گردیده و خطبای ارزنده و دانشمند آقایان حاج مروارید و حاج شیخ فضل الله مهدی پور و حاج شیخ نجم الدین اعتمادی و حاج سید محمود سدهی و... با بیاناتی قاطع و محکم به قانون شکنیها و رویه ضد دینی و ضد ملی دستگاه مخصوصاً به تبعید حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی اعتراض کردند و صدای شعارهای کوبنده ملت لرزه بر اندام هر بدخواهی می انداخت. آقایان نامبرده از طرف سازمان امنیت دستگیر و در زندان قزل قلعه محبوس گردیدند و در صحنه های تظاهر شهرستان قم عده ای از فضلا من جمله جناب آقای فهیم کرمانی و جناب آقای املائی اصفهانی، توقیف و به زندان قزل قلعه رهسپار شدند.

* متن بیانات حضرت آیه الله العظمی شریعتمداری در مسجد قم در مورد اتهامات دستگاه جبار و در دفاع از روحانیت و آیت الله العظمی آقای خمینی اخیراً به شکل جزوه ای چاپ و منتشر شد.

* متن بیانات حضرت آیت الله العظمی آقای نجفی در مورد اهداف روحانیت و خدمات بزرگان روحانی در تاریخ گذشته، منتشر گردید.

* اعلامیه جامع و قاطعی از طرف آیه الله العظمی آقا حسن قمی از مشهد منتشر گشت که در آن به اعمال ضد ملی دستگاه جبار و دادن مصونیت به وکیل باشیهای آمریکایی و تبعید غیرقانونی آیت الله آقای خمینی شدیداً اعتراض شده است.

* شماره اول نشریه ای به نام انتقام به دست ما رسید که دارای مطالب جالب و ارزنده اجتماعی انتقادی و اسلامی بود. ماموقیت اداره کنندگان این نشریه را در راه ایجاد وحدت بین نیروهای مبارز ایران و نشر افکار روحانیت از خدای بزرگ خواهانیم.

* متن بیانات حضرت آیت الله روحانی در مسجد امام قم در مورد لایحه استعماری مصونیت مستشاران آمریکا و همچنین اعلامیه ای از معظم له

دراعتراض به تبعید حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی منتشر شد.

* روز دوشنبه ۲۳ شعبان به علت تعطیلات دروس حوزه علمیه قم آیه الله شریعتمداری درمسجد اعظم بیاناتی ایراد نمودند وطلاب و مسلمانان را به وحدت و همکاری و همفکری دعوت نموده و آزادی و برگشت فوری آیت الله العظمی آقای خمینی را خواستار شدند.

* ازچندین شهرستان تاکنون اطلاع رسیده که از طرف دولت به وعاظ دستور اکید داده اند که درمجالس ماه مبارک رمضان از بردن نام آیت الله العظمی آقای خمینی و از بحث راجع به: اسرائیل، مستشاران آمریکا، ضعف اقتصادی دولت، گرانی نفت و بنزین و بهایی ها خودداری کنند. این است وضع حکومتی که خود را ملی و طرفدار دین می داند!

* مردم اصفهان از آیت الله العظمی آقای میلانی راجع به وظایف ملت درمقابل خلافکاریهای دولت سؤال نموده و معظم له وظیفه همه را اعتراض به دولت و مخالفت با جنایتها و رفتار ضد دین و ضد ملت دستگاه معین فرموده اند.

* تاکنون صدها طومار و نامه و تلگراف از طرف اصناف و طبقات مختلف مردم مرکز و شهرستانها به سفارتخانه های ممالک اسلامی و سازمان ملل مبنی بر اعتراض به تبعید آیت الله خمینی و اعطای مصونیت به نظامیان رجاله آمریکا، ارسال شده است.

.. .

آزادی و بازگشت پیشوای ملت، خمینی بزرگ، خواست همه است.

بعثت

شماره دوازدهم «شماره سوم، سال دوم»

پنجشنبه ۳۰ شوال ۱۳۴۸ هجری قمری.

مطابق با ۱۳/۱۲/۱۳۴۳ هجری شمسی.

کشتار فیضیه، درباره به اصطلاح
اعلامیه آیت الله کفائی، شهدای فیضیه،
گلایه از همسایه، نکاتی درباره خواندنیها،
اخبار.

کشتار فیضیه

دوسال از حادثه دلخراش مدرسه فیضیه می گذرد و هنوز ملت ایران فرصتی پیدانکرده که شهدای مدرسه فیضیه را درست بشناسد و برآنان بگرید. هنوز مجالی به دست نیامده تا آن طور که شاید و باید، ملت ایران از عمق جنایت دستگاه در آن کشتار وحشیانه اطلاع پیدا کند. آنها که خود از نزدیک شاهد و ناظر آن صحنه هولناک بودند، خوب می دانند که چه حادثه وحشتزایی به وجود آوردند. عصر روز بیست و پنج شوال، در حالی که صدها نفر از طلاب و غیرطلاب در مدرسه فیضیه مشغول عزاداری برای شهادت امام صادق (ع) بودند، صدها افسر و درجه دار و کماندو و چتر باز مسلح با اسلحه سرد و گرم، مست و مخمور، به فرماندهی سرهنگ مولوی رئیس سازمان امنیت تهران ناگهان از هر گوشه مدرسه عربده کشان به جان طلاب بی سلاح و غافل گیر شده افتادند، در حالی که تمام پشت بام مدرسه را پلیس مسلح صف کشیده بود. همچنان گرگان مست و گرسنه، باکارد و سرنیزه و دشنه و چاقو و (پنجه) بکس (بوکس) و احياناً کلت دهها نفر از بهترین فرزندان این آب و خاک را از پادرا آوردند.

صحن مدرسه فیضیه یک پارچه خون شده بود. درودیوار مدرسه از خون پاک شاگردان امام صادق (ع) رنگین بود. بوی خون و باروت فضای مدرسه را فرا گرفته بود. شعله آتش از سوزاندن کتابها و قرآنها و عمامه ها و لباس ها، به آسمان می رفت. ناله زخمیهای مشرف به مرگ را نعره های گوشخراش آن کفتارهای مست محو می کرد و حتی از کتک زدن زخمیهای نیمه جان هم نگذشتند. وقتی که مدرسه را خلوت کردند، غارت حجره ها شروع شد. فرش و چراغ و پول و ساعت و چمدان و لباس و حتی قند و چای را از حجرات غارت کردند. در بها و شیشه ها و پنجره ها ی مدرسه را ریز ریز کردند. وقتی که تاریکی شب همه جا را فرا گرفت در حالی که کامیونهای سربازان مسلح در خیابانها می گشت و صفوف پلیس مسلح رژه می رفتند، اردوی فاتح مدرسه فیضیه، دهها جسد نیمه جان و بی جان

آغشته به خون را در مدرسه فیضیه که به صورت ویرانه ای درآمد بود پشت سر گذاشتند و با غنائمی که به چنگ آورده بودند، به استراحتگاه های خود بازگشتند. فردای آن روز هم برای نابود کردن وغارت نمودن آنچه که دیروز از زیر دستشان دررفته بود یورش دیگری بردند و اگر نقص درجنایت دیروز بود تکمیل کردند. نخستوزیر وقت علم خائن و پست و جانی و قاتل باکمال پرویی همان شب از رادیو ایران سخنرانی کرد و گفت عده ای دهقان با طلاب مبارزه کردند و دونفر دهقان و یک طلبه کشته شده! اف براین بی شرمی!

ولی نتیجه این کشتار وحشیانه، درست خلاف منظور دستگاه فاسد به بار آمد. منظور آنها این بود که بامرعوب ساختن قشر مبارز کشور، راه را برای اجرای اغراض شوم و خائنانه خویش هموار کنند، ولی روحانیت و ملت که تا آن روز باور نمی کردند این تبهکاران هرچه هم واقعاً بی دین باشند، تا این حد متظاهر به پرده دری و مخالفت علنی شوند، بااراده ای محکم و عزمی راسخ به پا خاستند و به یاری خدای بزرگ، تا سرحد پیروزی نهایی وریشه کن کردن بساط مزدوری و مخالف اسلام، از پای نخواهند نشست.

درباره به اصطلاح اعلامیه آیت الله کفائی!

در ۱۵ ماه مبارک رمضان، اعلامیه ای توسط رادیو و روزنامه های دولتی پخش و منتشر گردید که ظاهراً از طرف جناب به اصطلاح آیت الله حاج میرزا احمد کفائی "علیه تحریکات ضداسلامی" عبدالناصر بود!

نخستین نکته ای که به نظر ما رسید تا از مقام شامخ این به اصطلاح آیت الله بپرسیم این است که: شما که با اعلامیه دادن آشنا بودید چرا در طول دو سالی که از مبارزات ملت و روحانیت علیه تعدیات و تجاوزات طبقه حاکمه ایران و استعمار سیاه و عمال آن برضد اسلام، انتقادی نفرمودید؟

دومین نکته ای که در مورد اعلامیه جناب آقای کفائی به نظر ما رسید درباره جملات زیر بود:

"از قرار مسموع عبدالناصر در قبرس باسقف مسیحی پیمان و قرار داد واتحاد منعقد کرده که برادران مسلمان ترک را به قتل برساند".

البته اگر کسی چنین پیمانی بسته باشد به شدت قابل تقبیح است ولی ظاهراً جناب ایشان خود باور نفرموده اند که همچو پیمانی درکار باشد و آن را از "قرار مسموع" اعلام فرموده اند. ولی ما از مقام ایشان می پرسیم اگر جناب ایشان مخالف پیمان و قرارداد و اتحاد بامسیحیان هستند، چرا از پیمان سنتو وناتو که سرنخ آنها به دست کفار و مسیحیان آمریکایی وانگلیسی است انتقاد نمی فرمایند؟ و علاوه، اگر کشتن مسلمانان در این دنیای مادی جرم قابل تقبیحی باشد، چرا جناب ایشان کشتار طلاب در ۲۵ شوال در مدرسه قیضیه و کشتار وحشیانه در ۱۲ محرم (۱۵ خرداد) را تقبیح نفرمودند؟ آیا مفهوم این سکوت، خدای نکرده چنین است که ایشان از کشتار مسلمانان ایرانی آزرده خاطر نگشته اند؟ و یا به سمع مبارک ایشان! موضوع را معروض نداشته اند و گرن ولو از "قرار مسموع" مسئله را تعقیب می کردند؟!

سومین نکته استشهاد بسیار عمیق جناب ایشان به آیه شریفه ای که لابد به خودشان وحی شده است! بود: "اگر جمال عبدالناصر قرآن می خواند باین آیه شریفه ولاتسب الذین آمنوا... توجه پیدا می کرد" مابه جای آقای جمال عبدالناصر قرآن مسلمانان را هر چه خواندیم و ورق زدیم نفهمیدیم ایشان همچو آیه ای را از کدام قرآن نقل فرموده اند؟ لابد از قرآنی که تازه خود زمامداران ایران نازل کرده اند! در قرآن مجید آیه ای وجود دارد که خداوند می فرماید:

"ولاتسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدواً بغير علم."

یعنی: به کسانی که غیر از خدا را می خوانند، ناسزا نگوئید که آنان هم ندانسته، به ساحت قدس الهی جسارت می ورزند.

اگر مراد ایشان از آیه شریفه، همین آیه ای باشد که ما نقل کردیم، آن وقت جناب عبدالناصر حق دارد که بگوید: "حضرت آیت الله! نخست خود سرکار قرآن بخوانید تا لااقل بدانید که متن صحیح آیه چیست و تازه بدبختی اینجاست که اگر مراد ایشان همین آیه ای باشد که ما نقل کردیم، آن وقت جناب ایشان من حیث لایشعر، مقامات حکومتی ایران را کافر فرض فرموده اند و به عبدالناصر توصیه کرده اند که به کفار ایرانی ناسزا نگوئید، آیا خدای نکرده مراد جناب ایشان چنین است؟ البته زبانشان لال! خدا نکند...!"

سروته اعلامیه آیت الله! به همدیگر ارتباط نداشت، پیوند عبارات صحیح و منطقی نبود و آیه منقوله هم غلط از آب درآمد و ظاهراً جناب ایشان در نقل آیه هم به "از قرار مسموع" اکتفا کرده اند و خودشان آن را رؤیت نفرموده اند... و بیچاره هیئت حاکمه ای که برای تقویت دستگاه خود به آیت الله هابی نظیر جناب ایشان و شیخ محمد مردوخ و شیخ دکتر! مهاجرانی و سیدحسن حجت و امثالهم که مورد نفرت عموم مردم مسلمان ایران و مطرود جامعه روحانیت شیعه هستند، پناه می برد!

مگر گوش دادن به نصایح مراجع بزرگ قم و مشهد و نجف چه عیبی داشته دارد که مغزهای متفکر طبقه حاکمه ما آن را ترک کرده و به دامن آیت الله های لابد خودساخته پناه می برند؟ آیا عقل سلیم و اندیشه صحیح و تفکر منطقی این راه و روش را تأیید می کند؟ آیا تجربه های دوسال گذشته برای بازگشت طبقه حاکمه به راه راست کافی نبود؟ ای کاش بودند در دستگاه ماکسانی که واقعیت را آن طور که هست درک کنند و در ارزیابی قدرتها دچار اشتباه نشوند و از نفوذ روحانیت در راه پیشرفت واقعی مملکت استفاده کنند! البته ای کاش!....

روپرتازی از بزرگداشت خاطره:

شهدای فیضیه

۲۵ شوال سالروز شهادت امام صادق علیه الصلوٰه والسلام باخاطره دردناک شهادت شاگردان مکتب آن امام بزرگ در مدرسه فیضیه، بدست عمال استعمار صلیبی که در دوسال قبل صورت گرفت، همراه است.

محصلین حوزه علمیه قم برای بزرگداشت خاطره شهیدان و برادران عزیز خود، هر سال در چنین روزی مراسم پرشکوهی به یادبود آنان برپا می دارند.

امسال در شب ۲۵ شوال مجلس پر عظمتی در مسجد بالای سر تشکیل یافت و پس از ختم مراسم آن، طلاب حوزه علمیه باشعارهای: "عزیز ما خمینی" و صلوات برای سلامتی حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی به خیابانها قدم گذاشتند. مأمورین کلاه مسی دستگاه جبار که قبلاً آماده حمله شده بودند، با گاز اشک آور و تفنگ و باطوم به تظاهرکنندگان و مردم مسلمان حمله کرده و بازور

وسرنیزه و باروت و باطوم، طلاب و مردم را متفرق ساختند و عده ای از آنان مضروب و مجروح شدند. علی رغم این یورش بی رحمانه، در صبح روز ۲۵ شوال مجلس پرشکوه دیگری باز در مسجد بالای سر برپا گردید و خطابه ای آتشین با اشعاری جالب درباره شهدای فیضیه، از طرف طلاب خوانده شد و چون حمله کنندگان کلاه مسی دربیرون صحن منتظر بیرون آمدن طلاب بودند تا حادثه دیگری به وجود آورند، تظاهرات در صحن بزرگ انجام گرفت و ساعت ۱۲ در همانجا ختم مراسم اعلام شد.

بعد از ظهر نیز در مدرسه فیضیه مجلس دیگری برپا گردید که آقای سید رسول تهرانی در آن سخنرانی کرد و از دستگاه جبار انتقاد نمود، ولی مأمورین موفق به دستگیری وی نشدند. امامت‌آصفانه دوزخ بعد شهربانی قم چهار نفر از اساتید و دانشمندان حوزه علمیه را دستگیر کرده و پس از یک روز به تهران منتقل نمود، که گویا اکنون در زندان قزل قلعه به سر می‌برند (دستگیر شدگان) عبارتند از آقایان: حاج شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی - حاج شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی - حاج شیخ یحیی انصاری شیرازی و شیخ صادق خلخالی.

سالروز شهادت فرزندان امام صادق (ع) را باید همه ساله بزرگداشت و مسلماً نفرین و نفرت ابدی مردم مسلمان ایران و همه نسل‌های آینده حوزه علمیه قم، در چنین روزی نثار طبقه ا حاکمه ستمکار ایران و مزدورانی نظیر علم خائن و عاملین دیگرانی فاجعه بزرگ خواهد شد... چنین است فتوای محتوم تاریخ.

گلایه از همسایه!

متجاوز از چهار ماه است که یکی از بزرگ ترین مراجع عالیقدر شیعه حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی با وجود مصونیت قانونی، به جرم دفاع از اسلام و استقلال سیاسی و قضایی کشور که در قاموس هیئت حاکمه به اصطلاح انقلابی ایران! قیام "علیه امنیت و تمامیت ارضی کشور" نامیده می شود به ترکیه تبعید شده اند.

ملت ایران باین که ملجاء و مرجع صلاحیتداری که جرأت رسیدگی به این جنایت بزرگ را داشته باشد سراغ نداشت، در عین حال برای اتمام حجت، به

وسایل گوناگون تنفر و انزجار شدید خود را ابراز داشت و ارجاع فوری معظم له را از مقامات مسئول خواستار گردید. ولی علاوه بر این که به این خواست مشروع و همگانی توجهی نکردند، تضییقات و ناراحتیهای فوق العاده ای هم برای مردم و به خصوص گویندگان مذهبی قائل شدند. وعده زیادی از علما و وعاظ را به جرم بردن نام ایشان به زندان افکندند.

ما از دستگاهی که احکام ضروری اسلام را ارتجاعی می خواند و برای ارضای خاطر اربابان استعمارگر خود، از هیچ گونه جنایت و خونریزی و اعمال وحشیانه و ضد انسانی خودداری نمی کند و اعطای مصونیت به افسران و گروهبازان بیگانه را برای خود مایه افتخار می داند، چنین روشی را بعید نمی دانستیم، ولی گمان نمی کردیم که زمامداران کشوری که خود را از کشور (ما) متمدن تر می دانند و آزاده تر می خوانند! برخلاف همه قوانین جهانی و اصول دموکراسی و حقوق مسلمة انسانی، حاضر شوند که اولاً چنین شخصیت بزرگ اسلامی با چنین اتهام بی شرمانه و ناجوانمردانه ای به کشورشان تبعید شود و ثانیاً گمان نمی کردیم که بعد از قبول این امرتن به چنین شرایطی در دهند که معظم له برخلاف قوانین قضایی و بین المللی ممنوع الملاقات باشند و حتی کوچکترین اطلاعی از حال و اقامتگاه ایشان در دسترس کسانی که با هزاران زحمت و مشقت خود را به آن کشور رسانده اند، قرار ندهند. و ثالثاً برخلاف همه اصول انسانی و اخلاقی، آن همه تلگرافات (تلگرافها) و نامه ها و طومارهایی را که از طرف علما و روحانیون و سایر طبقات فرستاده شده بلا جواب بگذارند و حتی ازدادن خبر سلامتی معظم له نیز مضایقه نمایند. آیا این گونه کارها به قول آن مرد آزادمنش، شأن کسی جز ژاندارمهای استعمار است؟

گیرم که پاسخ تلگرافات (تلگرافها) و نامه ها را دولت ایران به صاحبانش رد نمی کرد، چه مانعی داشت که: اطلاعیه ای به وسیله یکی از دستگاههای تبلیغاتی منتشر سازند و بدین وسیله دین اسلامی و انسانی خود را ادا نمایند.

ما به نام اسلام، به نام روحانیت، به نام دوستی، به نام همسایگی به نام آزادی، به نام دموکراسی و بالاخره به نام انسانیت این بی اعتنائی مقامات ترک را نسبت به ملت هم کیش و هم جوار خود به شدت تقبیح می کنیم و امیدواریم که بیش از این حاضر نشوند عواطف و احساسات ملت مسلمان این کشور و سایر مسلمانان

جهان را علیه خودشان تحریک نمایند و هرچه زودتر سلامتی و محل اقامت معظم له را به اطلاع مسلمانان برسانند و نگرانی شدید عموم را که اخیراً در اثر شایعاتی درباره کسالت و تغییر اقامتگاه معظم له شدیدتر شده، مرتفع سازند و اقدامات فوری برای مراجعت ایشان و جبران بی اعتنائیهای خودشان انجام دهند.

بدون رتوش:

نکاتی درباره خواندنیها!

آقای علی اصغر خان امیرانی در شماره چهارم مجله هفته ای دوبارشان! به سراغ نشریه بعثت آمده و یک مقاله از آن را به اصطلاح حلاجی کرده اند! ایشان بدون این که کوچکترین اشاره ای به انگیزه اصلی مادرنوشتن آن مقاله که "حمله ناجوانمردانه ایشان به آیت الله العظمی آقای خمینی بود" بنمایند، فقط به دو موضوعی که مربوط به شخص مدیر بود، اشاره کرده و به دفاع پرداخته اند و با فحاشی و رجزخوانی خواسته بودند که ظاهراً به مقاله بی امضای ما جواب با امضا بدهند و به دنیا اعلام کنند که: ببینید در مملکت شش هزار ساله، تاجچه اندازه آزادی وجود دارد که مدیر خواندنیها با پشتیبانی و دستور مقامات مربوطه می تواند جواب یک نشریه به قول ایشان شبنامه و غیر قانونی را با امضاء و آزادانه بدهد!

البته ما مجبوریم علی رغم خواست قبلی خود جوابی به طور تلگرافی! به دستگاه جدید حلاجی ایشان بدهیم، تا انصاف دهند که کدام داوری بیشتر به دیوانگی ماند؟!

تلویحاً می فرمایند چرا به طور شبنامه و چرا بی امضاء گوشه ای از حقایق را می نویسیم؟ می گوئیم: برای آن که خود شما در همین مجله از یک وکیل دادگستری نیرومند و روزنامه نویس مقاله ای و نقل فرمودید که با اشاره سازمان آقای سپهدکیا (که مدتی به علت سؤاستفاده به زندان افتاد و بعد بیرون آمد و خواب نداشت!) ممکن است که چه پرونده هایی ساخته شود و چه افرادی به زندانها بروند! و ما برای ادامه کار نه فقط باید پرونده سازی سپهدکیا را در نظر داشته باشیم، از خود جنابعالی هم اطمینان نداریم که کار ما را به دادستانی ارتش حواله ندهید. آخر مگر نه این است که شما خواه مخفی بکنید یا نکنید، یکی از

مهره های اساسی دستگاه حاکمه این مملکت هستید و از نیروهای نافذ و نامرئی طبقه حاکمه به شمار می آید و با اتکا به همین قدرت است که در صورت لزوم به "الهه فساد" هم حمله می کنید و کسی نمی گوید که بالای چشم شما برویا سرشما بی موسست!....

شما به قول خودتان در سرمقاله های دوران بحرانی ۱۵ خرداد می توانید بفرمایید که: "دولت و دولتیان گناهکارترین مردم هستند" ولی وقتی ما می گوئیم که: دولت و دولتیان وابسته به مردم هستند" ولی وقتی ما می گوئیم که: دولت و دولتیان وابسته به مردم نیستند و ارتجاعی ترین باند طبقه حاکمه و فئودالها و ملاکین بزرگ هستند و اصولاً نمی توانند مفهوم انقلاب و اصلاحات را بفهمند، به اتهام قیام علیه امنیت کشور! باید محاکمه شوند و یا اگر حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی می فرمایند دادن مصونیت سیاسی به مستشاران بیگانه خیانت به مصالح ملی است، باید از کشور تبعید شوند و شما باکمال بی شرمی علیه معظم له مقاله بنویسید!

آقای بدون رتوش (ببخشید آقای حلاج!) می فرمایید که ما چرا حسود هستیم و نمی توانیم آپارتمان و ماشین مجهز و ثروت کلان شما را ببینیم؟! باید به محضر جناب اجل برسانیم که ماهرگز حسود نیستیم و در این مملکت ویران شده راه کسب مال و ثروت، ماشین مجهز و آپارتمان راهم بلد هستیم. در این مملکت نظیر سید موسوی اصفهانی، شمس قنات آبادی، شیخ مهدوی و غیر هم صاحب کاخ و ماشین آخرین سیستم شده اند و یاروژی نامه نویسهایی نظیر دکتر عسکریها و مسعودیها و... آنقدر پولدار شده اند که به قول شما تنزیل می گیرند! و در همچو مملکتی کسب مال و مقام ظاهری کار مهمی نیست، درجایی که بی سوادانی نظیر شما که انشای صحیح فارسی هم بلد نیستند صاحب آلف والوف شده اید، اگر ما هم می خواستیم، می توانستیم بالاتر از شما باشیم، ولی مانمی خواهیم ایمان و عقیده خود را به دستگاه و مال دنیا بفروشیم و در مقابل زور و ستم ساکت بنشینیم.

از این که گفتیم انشای صحیح فارسی بلد نیستید زیاد ناراحت نباشید، در همین مقاله به اصطلاح "حلاجی" که در جواب مانوشتید، در سطر اول ستون سوم می نویسید: "... بنابراین اگر از یک نوشته واحد..." که جمله غلط است و باید

یا "یک" و یا "واحد" را فقط به کاربرید، نه هر دو را در یک جمله. و درستون اول بدون رتوش شماره ۴۳ که ازگرایش به چپ همپیمانان سنتو ناله دارید و می نویسید: "با آن که فصل، فصل مکه است و زیارت خانه خدا، بعضی به عمداً راه ترکستان را درپیش گرفته اند!" توجه می فرمایید که یا باید "عمداً" بنویسید یا "به عمد" و "به عمداً" غلط است! تازه این را شما پس از سی سال روزنامه نویسی و ارتزاق از این راه می نویسید!...

در هر صورت، اشکال ما فقط به داشتن کاخ نبود، بلکه این بود که آن را از کجا آورده اید؟ شما یک ادعایی در این زمینه دارید ولی دیگران از جمله مجله تهران اکونومیست در شماره ۵۷ خود که اخیراً منتشر شده، چیزهایی می گویند که البته خود شما لابد مبسوق هستید! اشکال ما اینجاست که شما مفتخوران اجتماع که از راه مالیات مستقیم و غیرمستقیم بر مردم گرسنه و برهنه این ملت به دست می آید زندگی نکبتباری را می گذرانید، حق دلسوزی ندارید، کسی حق دلسوزی دارد که گفتار و کردار او یکسان باشد.

دلسوزی شما نظیر دلسوزی جناب دکتر ارسنجانی است که در بحبوحه کار به اصطلاح تقسیم اراضی که بعد به اصلاح اراضی تغییر ماهیت داد، باغی به قیمت پنج میلیون ریال طبق نقل اتحاد ملی خرید و سپس که از وزارت به سفارت انتقال یافت و از سفارت هم معاف شد، یکپارچه سوسیالیست گردید و هوادار سوسیالیسم دمکراتیک!

شما می فرمایید از روز تأسیس دستگاه خواندنیها تا امروز نزول می دهید، ولی همه می دانند که این حرف خیلی شباهت به گفته رفیقان آقای دکتر اقبال دارد که فرمود: در این مملکت یک وجب زمین ندارم و مالک کلوخی نیستم! و ماقصوت را به عهده خود سرکار اجل می گذاریم.

ایشان سپس می خواهند به مادرش اخلاق بدهند! و می فرمایند: نباید مانند هوچیان فحاض و کلاش مطالبی بنویسیم! اضافه می کنند که آنها را از روی حسد و غرض نوشته ایم... مادر این باره هیچ گونه توضیحی عرض نمی کنیم و ایشان رابه خواندن نوشته های همپیمانان سابقشان آقای دکتر عسکری و مقاله شماره ۵۷ مجله تهران اکونومیست درباره ایشان دعوت می کنیم، تا لاقلاً بین فحاشی و هوچیگری و نقل کی مطلب از دیگران (درباره این که ایشان حقوق گزاف بافت

بدون رتوش می گیرند) فرقی بگذارند!

ایشان که درس اخلاق می دهند، چند سطر بعد می فرمایند که طلاب از دسترنج دیگران ارتزاق می کنند!... مامی پرسیم شما و همکارانتان از چه راهی ارتزاق می کنید؟ ما اگر شرافتمندانه درس می خوانیم و زحمت می کشیم و درسایه زحمت و کوشش باحداقل زندگی می سازیم، مفتخریم ولی شما و همکارانتان که از راه تملق و چاپلوسی و تحریف حقایق و غیره ارتزاق می فرمایید، مفتخرتشریف ندارید؟ آیا این داوری به دیوانگی بیشتر شباهت دارد یا داوری ما؟

خودتان می دانید که رقم دزد و سواستفاده مثلا رئیس شهرداری سابق انقلاب سفید و بانی انتخابات کنگره آزادزان و آزاد مردان خیلی بیشتر از مخارج مجموع عمریک آیت الله بزرگ است و خودتان نیز می دانید که مخارج امثال شما در یک شب نشینی هتل هیلتون و غیره، به اندازه مجموع یک عمریک طلبه است، آن وقت باکمال بی شرمی ما را مفتخور می دانید و لابد خودتان را خادم شاه و مردم! ما اگر راه شما را می رفتیم، زودتر از شما صاحب کاخ و اتومبیل می شدیم، ولی ما زندگی شرافتمندانه را برزندگی نکبتبار شما ترجیح داده ایم. ماحتی حاضریم از افرادی امثال شما فحش بشنویم، ولی درموقعی که نفت و بنزین را گران کردند یا مصونیت به مستشاران خارجی دادند، فریاد خود ر علیه آنان بلند کنیم، نه آن که پس از آن که نفت ارزان شد، مانند سناتورهای پیر و پفنتال و قلابی بگوییم که ماهم ناراحت بودیم یا مانند شما بنویسیم که: ما هم مقاله نوشتیم ولی چاپ نکردیم!...

درمورد همکاری علمی و فکری شما با حزب توده می فرمایید که: کار ما نقل مطالب از جراید بود... و برای شما فرقی نمی کرد که این جریده بسوی آینده باشد یا چلنگر، روزنامه مردم باشد یا شورش! همچنین عکسهایی هم که چاپ می کردید، مهم نبود که از تظاهرات خیابانی باند به اصطلاح نیروی سوم خلیل ملکی برای جمهوری دمکراتیک باشد، یا از حزب توده ایران و برای همین منظور!... ولی مانه در آن زمان و نه قبل و بعد از آن، هیچوقت و هرگز تابع اوضاع روز نبودیم و حقیقت را فدای مصالح روز نمی کردیم و نمی کنیم.

بزرگان ما در زمان حکومت پوشالی "آذربایجان دمقرات فرقه سی!" برای مصلحت روز هم با آنها سازش نکردند و علیه آنها درزیر برق سرنیزه های

"وطن فدایی لری" مبارزه کردند، اما شما در پایتخت کشور، در پناه سرنیزه ارتش و قدرت دولت از ترس و یا به خاطر مقام آینده! در جمهوری دموکراتیک احتمالی، با آنها همفکری کردید....

مادربجوبحه قدرت توده ای ها، در قم با آنها چون از نظر فکر و عقیده مخالف بودیم و هستیم تن به تن جنگیدیم و در این راه عده ای مجروح و کشته دادیم. در آن روز حتی پلیس دولتی هم مانند امروز رگبار گلوله رابه روی مابازکرد و دوستان مارابه خاک و خون کشید، ولی ما دست از هدف و عقیده خود برنداشتیم... و در آینده هم برنخواهیم داشت.

آقای امیرانی! شما در سرمقاله اخیر خود نوشته بودید که: نارضاییها را نباید گذاشت به صورت عقده درآید که در عقده خاصیتی است اتموار که باتمام خردی و ناچیزی به حالت انفجار درآید، دنیایی را منفجر خواهد کرد!... این مطلبی است که شما خود درک کرده اید وای کاش می توانستید آن را به بقیه اعضای طبقه حاکمه و قدرتهای نامریی دستگاه بفهمانید، تا به جای سرنیزه و زندان، مشکلات اساسی را برطرف سازند و نارضاییهای مردم را رفع کنند و به هدف مقدس روحانیت احترام قائل شوند و گرنه سرنیزه و زندان، فحش و تهمت و تبعید، خود عامل مؤثری است در تبدیل نارضاییها به عقده های اتمی و هیچ تأثیر دیگری نخواهد داشت.

اخبار

ماه مبارک رمضان علی رغم فشار و اختناق شدید دستگاه بابترین وجه برگزار گردید. در تهران و شهرستانها صدای اعتراض و عاظ محترم به قانون شکنیهای دستگاه حاکمه بلند بود. و عاظ با اتحاد کلمه از مقام منبع مرجع شیعیان حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی تجلیل فراوان کردند. ولی دستگاه هم در این میان آرام ننشست و عده زیادی از ائمه جماعت و عاظ دانشمند و غیور را دستگیر کرده و به زندان روانه ساخت. اسامی کسانی که در ماه مبارک رمضان دستگیر و تاکنون در سیاه چالهای زندان استبداد به سر می برند، به قرار ذیل است:

از تهران: حجت الاسلام آقای شیخ غلامحسین جعفری - حجت الاسلام آقای حاج سیدهادی خسروشاهی - و عاظ دانشمند و ارجمند آقایان محمد مهدی ربانی

گیلانی - محمدجواد حجتی کرمانی - جعفر شجونی - قاسم اسلامی - احمد کافی - میردامادی - طاهری اصفهانی - مقدسیان - نورالدینی.

از شمیران: آقای سیدجمال الدین دین پرور و آقای شهاب.

از کاشان: واعظ محترم آقای حاج شیخ محمدرضا گل سرخی.

از گرگان: آقای شیخ علی اصغر زنگانه و شیخ نبی زنگانه.

از خمین: آقای سیدحسن طاهری خرم آبادی و سایر وعاظ و روحانیونی که قبل از ماه رمضان و در ماه بعد از آن دستگیر شده و اکنون در زندان های قصر و شهربانی و قزل قلعه به سر می برند، عبارتند از: آقایان حاج شیخ علی اصغر مروارید - آقانجم اعتمادزاده - مرتضی فهیم کرمانی - حسین غفاری - حسین بجستانی - محمود صالحی - ناصحی مهدوی - احمدی - سیدمهدی موحد - رضاشیخ الطایفه - ربانی شیرازی - هاشمی رفسنجانی - انصاری شیرازی - صادق خلخالی - جوادی رکعی... و بدین ترتیب ۳۵ نفر از بهترین فرزندان این آب و خاک در حبس ستم هیئت حاکمه به سر می برند! و همچنین حجت الاسلام آقای حاج شیخ جعفر سبحانی و حیدری کاشانی را از دزفول به کاشمر تبعید کردند.

*از طرف حضرت آیت الله العظمی آقای خوئی تلگرافی به آقای هویدا مخبره شده که متن آن چاپ و منتشر گردیده است و همچنین تلگرافی از طرف معظم له و علمای بغداد و کاظمین به حضرت آیه الله العظمی آقای شریعتمداری مخبره گردیده است. متن تلگراف علمای بغداد و کاظمین به قرار ذیل است:

"قم: حضرت آیه الله العظمی الحاج سید کاظم شریعتمداری مدظله ملل مسلمان ما از تبعید حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی در شدت ناراحتی و تأسف به سر می برند و این ظلم آشکارا به شدت مورد تقبیح و استنکار قرار می دهند و با کمال بی صبری منتظر دستور و نتیجه کوششهای شما و علمای بزرگ دیگر ایران هستند.

علی الزنجانی - علی نقی الحیدری - جعفر شبر - محمد طاهر الحیدری - الحسینی - اسماعیل الصدر - سید هاشم الحیدری - محمد الحیدری - السید محمد هادی المدرسی - عباس الحیدری - محمد علی - السید اسدالله الحیدری - عبدالمطلب الحیدری - حسن الحیدری - مرتضی المدرسی - مهدی المحمدی - الکاظمی - محمد حسن آل یاسین - علی الصغیر.

* همچنین تلگرافی از طرف علمای مزبور پیرامون تجلیل از مقام و موقعیت حضرت آیت الله العظمی الخمینی به مجلس شورای ترکیه مخابره گردیده است. *به قرار اطلاع حضرات آیات الله العظام: گلپایگانی - خونساری و شریعتمداری با وساطتی به اولیای امور پیغام داده اند و آنها را از نتایج ظلمها و خفگانها و جنایات بی حد و حصر بر حذر داشته اند و بازگشت حضرت آیت الله العظمی جناب آقای خمینی را خواستار شدند.

جلساتی که در روزهای جمعه در منزل حضرت آیت الله العظمی آقای میلانی مدظله تشکیل گردید از طرف سازمان امنیت منع شده و کسی در روزهای مزبور حق ایاب و ذهاب به منزل معظم له را ندارد.

*دادگاه نظامی سه نفر از اعضای برجسته نهضت آزادی ایران آقایان رادنیاء- دکتر مفیدی و بسته نگار رابه سه سال زندان محکوم کرد! به قرار مسموع دادگاه تجدیدنظر این آقایان بدون این که احدی حق ورود داشته باشد، تشکیل گردیده. *به قرار رسیده از مشهد بعد از تبعید حضرت آیت الله العظمی خمینی تاکنون منزل حضرت آیه الله قمی تحت محاصره بوده و از تشکیل اجتماعات مذهبی در منزل ایشان جلوگیری می شود. سازمان امنیت مشهد سعی دارد مردم مسلمان و علاقه مند را با وسایل گوناگون از رفت و آمد به منزل ایشان مانع گردد. اما اینها تلاشهای مذبوحانه ایست که دستگاه جبارمی کند، زیرا هرچه فشار و اختناق بیشتر باشد، عزم و اراده این رادمردان بزرگ محکم تر می شود. راستی وقتی که ملت می بیند حضرت آیه الله قمی علی رغم این فشار و سختگیری از کوچکترین فرصت به نفع هدف مقدس روحانیت استفاده کرده و در روز شروع درس با حضور طلاب حوزه مشهد و بسیاری از طبقات مختلف مردم، در اطراف و اوضاع جاری کشور و هدف روحانیت و شخصیت جهانی حضرت آیت الله العظمی خمینی سخنرانی می کنند، می توانند بخوبی احساس کنند که جبهه روحانیت یک جبهه شکست ناپذیر بوده و با ایمان و اعتقاد به آینده ای درخشان تا آخرین نفس بر ضد ایادی استعمار مبارزه خود را ادامه خواهد داد.

پاینده و جاوید باد همبستگی خلل ناپذیر مراجع تقلید و علمای بزرگ قم و مشهد و نجف.

- * خاطره شهید گمنام مدرسه فیضیه را که در سوال ۸۲ بدست عمال استعمار سیاه شربت شهادت نوشیدند، همیشه بزرگ می داریم.
- * بزرگ مرد شیعیان، خمینی قهرمان، در قلوب مسلمانان جهان جای دارد.
- * آیه الله خمینی از همان تبعیدگاه نامعلوم، بر قلوب ملت حکومت می کند.

بعثت

شماره سیزدهم و چهاردهم «شماره چهارم و پنجم - سال دوم»

دوشنبه بیست و نهم محرم الحرام ۱۳۸۵ هجری قمری.

مطابق با ۱۳۴۴/۳/۱۰ هجری شمسی.

درود به روان پاک شهدای ۱۵ خرداد،
فلسطین را آزاد کنید، رسوایی ایران،
نهضت بحرین، شکست افتضاح آمیز
آمریکا، اعتراف به خیانت، امپریالیزم
جدید، هویداگفت ، نامه ای از کمیسیون
حقوق بشر، شکنجه آقای هاشمی، اخبار،
مسئله دومینیکن، بازهم تجاوز بی شرمانه،
آمارتکان دهنده، کلنجار.

دروود به روان پاک شهدای ۱۵ خرداد

ملت مسلمان ایران بارها اثبات کرده است که در برابر تجاوز به حریم دین و پیشوایان دینی از هیچ گونه فداکاری و جانفشانی دریغ نخواهد داشت و هنگامی که دستگاههای ضددینی و ضدملی، به خواسته های مشروع و قانونی مردم توجه نکنند و باتوسل به زور و فشار بخواهند مقاصد پلید خود را تحمیل نمایند، بافداکردن جان خود، از مقدسات ملی و مذهبی خود دفاع خواهد کرد.

یکی از درخشان ترین صفحات تاریخ فداکاریهای شاگردان مکتب حسینی، برای مبارزه با ظلم و دیکتاتوری و دفاع از حریم مقدس قرآن، صفحه خونین پانزدهم خرداد است. یعنی روزی که توده های ملت در سراسر کشور علیه عمال استعمار بسیج شدند و برای احقاق حقوق انسانی و قانونی خود به حرکت درآمدند. تنها علت این بسیج همگانی بدون هیچ تردیدی هیجان! احساسات و عواطف مذهبی مردم در اثر توقیف غیرقانونی بزرگ مرجع تقلید شیعیان حضرت آیت الله العظمی خمینی بوده. مردم ایران آیت الله خمینی را مظهر آزادی و آزادگی و فداکاری در راه حفظ حقوق ملت و صیانت احکام مقدس اسلام می دانستند و جسارت به ساحت قدس ایشان را تجاوز آشکار علیه حریت و استقلال روحانیت و بالاخره تجاوز به حریم قرآن می شناختند و به همین دلیل پس از اطلاع از جنایت بزرگ دستگاه حاکمه، یعنی توقیف بی شرمانه معظم له، بی درنگ دست به تظاهرات وسیعی در سراسر کشور زدند و آزادی فوری و بدون قید و شرط معظم له را خواستار شدند. ولی دستگاه حاکمه به جای پاسخ به خواسته های مشروع ملت، متوسل به سلاحهای شد که از بیت المال ملت برای جنگ با دشمنان ایشان تهیه شده بود. در نتیجه هزاران نفر از بهترین و شریف ترین افراد غیور و باایمان کشور شهید شدند و هزاران خانواده در تهران و شهرستانها، بی سرپرست و داغدار گردیدند....

هنوز فریاد "یا مرگ یا خمینی" در گوشه های مردم طنین انداز است.
 هنوز آثریر کامیونهای ارتشی و غرش هواپیماهای جت و صدای مرگبار مسلسل

و توپ، از گوش مردم بیرون نرفته است. هنوز خاطره هولناک کشتار وحشیانه و قتل عام چنگیزی پانزدهم خرداد، از ذهنها محو نشده است. هنوز خونهای مقدسی که در این روز از مردانی حق پرست و فداکار ریخته شده، از جوش نیفتاده است. و هنوز اندیشه خونخواهی فرزندان اسلام، از سر مسلمانان غیور بیرون نرفته است...

روز پانزدهم خرداد به شام رسید، در حالی که هزاران خانواده عزیزان و سرپرستان خود را ازدست داده بودند و به طور قطع روز مسبین این واقعه جانگداز نیز به شام خواهد گرائید.

مردم حق شناس ایران به پاس جانبازیایی که فرزندان ایران و پیروان حسین بن علی (ع) در این روز کرده اند، همه ساله این روز را عزا می گیرند و به روان پاک شهدا درود می فرستند. سال گذشته حضرت آیت الله العظمی خمینی مراسم یادبود این واقعه را در منزل شخصی خود و با شرکت هزاران نفر از مردم قم و تهران و سایر شهرستانها برگزار نمودند و به امر معظم له خطابه آتشینی ایراد گردید و نیز بازماندگان شهدای پانزدهم خرداد را طلبیدند و پس از دلجویی برای خانواده های شهدا، مقرری تعیین فرمودند. ولی امسال که مردم از زیارت ایشان محرومند و فشار و اختناق هم به درجه نهایی رسیده است، مجالس یادبود به طور خصوصی و مخفیانه برگزار خواهد شد، ولی دستگاه حاکمه باید بداند که اگر این فشارها مانع تظاهر و ابراز احساسات بشود، هرگز مانع از زنده ماندن احساسات قلبی نخواهد شد بلکه برعکس احساسات سرکوب شده عقده های بزرگ روانی ایجاد خواهد کرد که عواقب وخیمی برای زورگویان و ستم پیشگان به بار خواهد آورد.

فلسطین را آزاد کنید!

بورقیه رئیس جمهوری تونس علی رغم خواست پانصد میلیون مسلمان جهان و یکصد میلیون برادران عرب ما و علی رغم یک میلیون و دویست هزاران زن و مرد آواره عرب اخیراً پیشنهاد کرده است که دول عربی با حکومت پوشالی واشغالگر

یهود در فلسطین وارد مذاکره شوند حتی آن را به رسمیت بشناسند. این پیشنهاد مورد پسند امپریالیسم غربی قرار گرفته و مطبوعات و رادیوهای وابسته به محافل ارتجاعی استعمار غربی این پیشنهاد را یک اقدام شجاعانه نامیده اند... ولی ملت‌های مسلمان جهان و از جمله مردم مسلمان ایران این پیشنهاد ننگین را کاملاً رد کرده و اقدام بورق‌بیه را به شدت تقبیح می‌کنند.

مذاکره با اشغالگران یهودی در سرزمین اسلامی فلسطین، از طرف هر کس که شروع شود، یک اقدام خیانتکارانه و ضداسلامیست و تنها راه حل این مشکل، اخراج همه یهودیان از خاک فلسطین و ارجاع یک میلیون و دویست هزار عرب و مسلمان آواره به خانه و کاشانه خودشان است.

بورق‌بیه که بالهام گرفتن از اربابان خارجی پیشنهاد می‌کند در قبال بازگشت اعراب به فلسطین، اعراب اسرائیل را به رسمیت بشناسند، از پشت به نهضت ضد صهیونیستی مسلمانان خنجر می‌زند.

بورق‌بیه با کمال وقاحت خود را "رنالیست" نامیده و گفت که راه حل مشکل فلسطین به رسمیت شناختن اسرائیل است. در صورتی که هیچ فرد واقع بینی قبول نمی‌کند که حکومت یک مشت یهودی دزد و سرگردان که به پشتیبانی امپریالیزم انگلیس، آمریکا و آلمان غربی به وجود آمده و تقویت می‌شود، به رسمیت شناخته شود.

راه اساسی حل این مشکل آن است که ایران به همراهی همه ملل اسلامی ارتش آزادی بخش فلسطین را تشکیل دهند و با جنگ‌های پارتیزانی منظم و پی‌گیر، همه نیروهای اشغالگر و همه متجاوزین یهودی را از فلسطین سرزمین عزیز اسلامی بیرون کنند. جز این راه، هیچ راه حل دیگری از طرف هر کس که پیشنهاد شود، مورد پذیرش ملت مسلمان ما و ملل اسلامی دیگر نیست و دولتهای کشورهای اسلامی اگر تن به راه‌های دیگر بدهند از نظر ملت‌های مامورد پذیرش قرار نخواهد گرفت.

بدون رتوش:

رسوایی ایران!

مجله خواندنی‌ها که اخیراً طبق دستور مقامات از نوشتن مقالات بدون رتوش

خودداری می کند و به جای آن آقای اصغرخان امیرانی به همراهی دکتر اقبال «که به قول خود جناب مدیر بدون رتوش دزد و انتخابات قلابی ساز و غیره بود» به آمریکا مسافرت می کند و... در سال ۱۳۲۵ پس از نشر دو خبر درباره اتهام قاچاق "باند منصور هویدا" در پاریس مقاله ای نیز از کیهان نقل کرده که ما در این شماره متن آن دو خبر و عین مقاله کیهان را از مجله خواندنیها به عنوان بدون رتوش! نقل می کنیم و به آقای امیرانی تذکر می دهیم که وقت بدون رتوش نوشتن حالا است که کسانی نظیر هویدا مصدر کارهای مملکت ویران شده ایران شده اند.

اینک به متن دو خبر و یک مقاله! توجه فرمایید:

۱- "در میان قاچاقچیان پاریس عده ای از ایرانیان دستگیر شدند که دونفر از آنها عضو رسمی سفارت ایران می باشند. در میان توقیف شدگان نام سرهنگ اسفندیاری افسر ارتش نیز برده می شود که ظاهراً درسویس به جرم قاچاق دستگیر شده است. نام حسنعلی منصور و یکی از وهاب زاده ها نیز برده می شود".

خواندنیها، شماره ۴۸، سال هفتم، ۱۳۲۵/۲۲/۱۵

۲- "به موجب خبر ادیو پاریس، ضمن ایرانیان توقیف شده در پاریس به اتهام قاچاق یک نویسنده، سه روزنامه نویس، سه عضو سفارت، یک سرهنگ و یک تاجر بزرگ می باشند. به موجب خبر بعدی تقریباً پنجاه نفر تاکنون دستگیر شده اند، از جمله آقایان امیر عباس هویدا دبیر اول سفارت، حجازی (مطیع الدوله)، سرهنگ اسفندیاری، گنجه ای مدیر باشمیل، وهاب زاده، منصور، صالحی. در یادداشتی که دولت فرانسه به ایران داده قید شده است که حقوق دبیر اول شما معلوم و منخارج او نیز معین است، ولی تحقیق کنید ویلای مشارالیه در خارج پاریس از چه محلی خریداری شده است؟".

در این زمینه خواندنیها برای سایرین نیز مطلبی نوشته است:

خواندنیها، شماره ۴۹، سال هفتم، ۱۳۲۵/۱۱/۲۲

رسوایی ایران در پاریس!

"نگ آمیزتر و خجالت آمیزتر از این چیزی نیست که اعضای سفارت ما را در پاریس، به جرم قاچاق و دزدی توقیف کنند. مثل این که ادارات مامکتبی است برای تقویت روح پول پرستی و ارتشا و دزدی. در این مملکت مردم سعی می کنند

وکیل، وزیر، مدیر، سفیر و قونسول شوند، تا بتوانند بهتر دزدی کنند. فراموش نمی‌کنیم که وقتی یک دست و پا می‌کرد که وزیر راه بشود و یکی از دوستان مرا واسطه کرده بود که بهوی کمک کنم، رسیدم که چرا این می‌خواهد وزیر راه بشود، چیزی که با او تناسب ندارد، وزارت راه است؟. گفت برعکس از وزارت راه رابره‌ر وزارتخانه‌ای ترجیح می‌دهد. گفتم برای چه؟ گفت برای این که وزارت راه بودجه درستی دارد و باشعباتی که پیوسته به آنجاست، می‌تواند لااقل ماهی شصت هزار تومان استفاده کند. من تصور نمی‌کنم که در هیچ جای دنیا مثل این خراب‌آباد باشد که هرکس دنبال هر مقامی که برود، حساب تجارتي و از آن بدتر حساب دزدی آن را بکند. در کجای دنیا یک سرهنگ، یک دبیر اول سفارت، یک سفیر، یک قنصل دست و پا می‌کند که تذکره و یا شغل سیاسی در خارج بگیرد برای این که آنجا برو و حیثیت و شرافت خود و کشور خود را به وسیله قاچاق قرار دهد؟ و در کدام خراب‌آباد شده، شغل یا تذکره سیاسی رابه این گونه اشخاص می‌دهند؟!!

در این مملکت دزدی و بی‌شرمی هیچ قبح نیست. اگر در کشور دیگری این اتفاق برای اشخاصی بیفتد، تمام خانواده ایشان شرمسار خواهند شد. تا چند نسل مردم به اولاد ایشان طعنه و سرکوفت می‌زنند. قوم و خویش و عشیره از ایشان تبری می‌جویند. ولی در اینجا فرداست که همینها می‌آیند و یک چیزی هم طلبکار می‌شوند. فرداست که برادرها، خواهرها، برادرزاده‌ها، خواهرزاده‌ها و پسرعمویشان به اداره این روزنامه، آن روزنامه می‌روند و از مدیران جراید خواهش می‌کنند که این قضیه را تکذیب کنند، به دولت فرانسه فحش بدهند که چرا رعایت قانون بین‌المللی و مصونیت سیاسی ایشان را نکرده است. فرداست که دستها و دستیارهای ایشان به دولت فشار می‌آورند که به دولت فرانسه اعتراض کند، اعلامیه منتشر سازد و به قضیه ماست بمالد.

از چندی قبل بود که داستان قاچاق بعضی از مأمورین سیاسی ما در فرانسه مورد گفتگو بود، می‌گفتند سفارت فرانسه رسماً به وزارت خارجه نوشته و اعتراض کرده است. می‌گفتند چمدان یکی از رئیس‌الوزراهای سابق را بین پاریس و سویس گرفته‌اند که در حدود دویست هزار تومان قاچاق داشته است. می‌گفتند روزنامه مرد امروز نوشته است، ولی بعد به او فشار آورده شده که

ننویسد و اونیز ناچار شده است که یک کلیشه روی مطلب بگذارد و آن را سیاه کند. تمام اینها را می گفتند و مردم هم باور می کردند، ولی کسی جلوگیری از آن نمی کرد، برای این که این کارها در نزد روشنفکران! ماعیب نیست. این تقصیر آنها نیست که قاچاق می کنند و مارا رسوا می سازند و تقصیر وزارت خارجه است که قاچاقچی را به مأموریت می فرستد. وزرات خارجه خوب می داند که چه کسی پاکدامن و باشرافت است، ولی درین کشور فرقی بین قاچاقچی و شرافتمند نیست. هرکس دسته اش قوی تر، بندوبستش بیشتر، دوندگی و تملق و چاپلوسیش بیشتر باشد او به مأموریت می رود، می خواهد دزد باشد یا پارسا".

خواندنیها، شماره ۴۹، سال هفتم، مورخه ۱۳۲۵/۱۱/۲۲ - نقل از روزنامه کیهان.

نهیضت بحرین

بحرین را روزگاری دولت ایران استان چهاردهم اعلام نمود، ولی بعداً به خاطر به دست آوردن دل همپیمانان امپریالیست خود، یعنی بریتانیای کبیر دیگرنامی هم از استان چهاردهم به میان نیامده! و گویا که طبقه حاکمه به خاطر دوست! از قسمتی از خاک عزیز میهن صرفنظر کرده اند، چنان که از عواید منابع ملی صرفنظر نموده و آنها را بادست ودلی بازبه آنها واگذار کرده اند. ولی برادران بحرینی ما علی رغم فشار همه جانبه و علی رغم نیروهای مسلح امپریالیسم انگلیس که مانند نگین بحرین و مردم آن را در میان گرفته اند، علیه سلطه استعمار بریتانیایی به پاخاسته اند.

نخست کارگران نفت و سپس همه ملت به عنوان اعتراض بر تسلط استعماری امپریالیسم و ادامه تجاوزات وحشیانه و غیرقانونی آن دست به اعتصاب زدند و هم اکنون هم به مبارزه آشتی ناپذیر خود ادامه می دهند.

در این مبارزات پی گیر و نهیضت ملی و ضد استعماری طبق گزارش خبرگزاریهای خارجی هزاران نفر از مردم بی پناه بحرین توسط نیروهای اشغالگر انگلیسی بازداشت شدند و دهها نفر به خاک و خون کشیده شدند.

اغلب کشورهای بی طرف و مسلمان به این تجاوزات وحشیانه اعتراض کردند، ولی دولت علیه! ایران که ناسلامتی همپیمان امپریالیسم انگلیس است، نه تنها کوچکترین اعتراضی ننمود، بلکه حتی اجازه نداد که لااقل در مطبوعات و

رادیوها به اخبار این نهضت بزرگ ضداستعماری اشاره ای بشود. همپیمان انگلستان لابد فکر کرده که مردم ایران باشنیدن شروع مبارزه خونین برادران بحرینی خود، در نبرد آشتی ناپذیر خود علیه استعمار انگلیس و آمریکا حادثه و داغ تر و پابرجاتر خواهد شد و روی این حساب حتی اجازه نداد که کم ترین اخبار این نبرد در ایران منتشر گردد. ولی مردم مسلمان ما از گوشه و کنار، اخبار این نهضت مقدس را شنیده و می شنوند و همگام برادران بحرینی خود علیه استعمار مبارزه می کنند و پیشرو بوده و خواهد بود.

مابه نوبه خود پشتیبانی کامل و همه جانبه خود را از نهضت مقدس ملی و ضدامپریالیستی مردم مسلمان بحرین اعلام نموده و خواستار قطع نفوذ استعمار از بحرین و آزادی این سرزمین اسلامی هستیم.

پیروز باد نهضت مقدس ملل اسلامی علیه استعمار سرخ و سیاه.

شکست افتضاح آمیز آمریکا

از والتر لپمن:

" علت این که اوضاع ویتنام در چند ماه گذشته تا این حد بحرانی بوده این است که این کشور در آستانه سقوط قرار دارد. چریکهای ویت کنگ آنقدر به پیروزی در جنگ و بیرون ریختن آمریکاییها نزدیک شده اند که دیگر آماده مذاکرات صلح نیستند. کار ارتش آمریکا که با چریکها می جنگد، مانند کارمردی است که بخواهد یک دسته پشه را باتور بسکتبال از خود دور سازد! ما آمریکاییها نمی خواهیم با این حقیقت نامطلوب که چریکها در آستانه پیروزی روبروشویم. مابرای آنکه از مقابل این حقیقت فرار کنیم، می گوئیم که جنگ ویتنام جنوبی داخلی نیست، بلکه حمله ویتنام شمالی به ویتنام جنوبی است. و آن دسته از هواداران این مکتب که بی فکرتر و خشن تر هستند می گویند ما از طریق بمبارانهای مداوم ویتنام شمالی می توانیم پیروزی به دست آوریم. ولی نباید فراموش کنیم که ویتنام شمالی بعد از چین بزرگترین ارتش جنوب شرقی آسیا را دارد. این ارتش زمینی می تواند به حرکت درآید و هیچ کس تاکنون راهی نیافته که از آن طریق بتوان با بمباران جلوی حرکت سربازان را روی زمین گرفت.

من گمان می کنم که علت این که کمونیستها از نوع قدرت نظامی

مانمی ترسند و یا در مقابل این قدرت از حرکت باز نمی مانند این است که معتقدند جنگ در آسیا جنگ زمینی خواهد بود و در روی زمین نیز کمونیستها نه فقط از لحاظ نفرت بر آمریکاییها برتری دارند، بلکه از حمایت مردم نیز برخوردارند. اگر آمریکا بخواهد خود را به چنین جنگی در آسیا آلوده کند، به حماقت بزرگی دست زده است."

چنین بود نظریه بزرگترین مفسر سیاسی آمریکا درباره جنگی که رهبران نظامی و سیاسی آمریکا در یکی از کشورهای جنوب شرقی آسیا به وجود آورده اند و اکنون بی مناسبت نیست که چند سطر هم از نظریه "مادام نهو" را که روزگاری رهبری ویتنام را به دستور آمریکا به عهده داشت و بعد مغضوب اربابان قرار گرفت برای شما نقل کنیم:

مادام نهو در یک مصاحبه خصوصی با روزنامه سکومو ایتالیا، ارگان جنبش نفوفاشیستهای ایتالیا گفت:

"آمریکاییهایی که اینک در ویتنام به سر می برند یک جبهه مشترک و یک اردوگاه آزمایشی دارند و باما ویتنامیها مانند حیوانات آزمایشگاهی رفتار می کنند."

وی گفت:

"در جنگ ویتنام، ما برای آمریکاییان حکم حیوانات آزمایشگاه را داریم، زیرا آنها خوب می دانند که نمی توانند با وسایلی که در اختیار دارند پیروز شوند."

وی افزود:

"خانواده نگودین دیم از آن جهت از بین برده شدند که نمی خواستند کمک این خارجیانی را که به اصطلاح خود رامشفق نشان می دهند بپذیرند. مشاوران سیاسی جانسون تصور می کنند که می توانند با پول و عروسکها و نیروهای خود ویتنام را تبدیل به یک پایگاه آمریکا سازند و برای رسیدن به این هدف هر کسی را که سیاست آنها را نپذیرد، از بین می برند..."

اعتراف به خیانت!

روزنامه اطلاعات در شماره دوشنبه ۲۰ اردیبهشت ماه تحت عنوان گناه از کیست؟ صریحاً اعتراف می کند که در بین وزرا و سفرا هستند کسانی که در سایه

تملق گویی، هنوز مقامات حساسی را اشغال کرده اند.

اطلاعات در این مقاله چنین می نویسد:

"جوانان فریب خورده به وسیله دلالتان سیاسی و افراد مشکوکی که سالهاست خود را در ردیف بزرگترین خدمتگزاران شاهنشاه و کشور وارد کرده اند، به خود اجازه خیانت داده اند... برویم آن سرپرستها و سفرای بی مسمایی را که از جاهای دیگر الهام می گیرند، بیابیم و چوب تنبیه برمغزشان فرود آوریم...."

در وهله اول فقط یک راه برای هدایت جوانان وجود دارد و آن تحقیق در اطراف وزرا و سفرا و سرپرستهای مشکوک به خیانت و سپس تصفیه و محاکمه این افراد است. مابه نام طبقه تحصیل کرده خواهان تشکیل این محکمه و تعقیب خیانتکاران بزرگ ظاهرالصلاح هستیم."

چنین است عین عبارات روزنامه اطلاعات درباره "وزرا و سفرا و خیانتکاران بزرگ" که سالهاست به خاطر تملق گویی به نان و نوایی رسیده اند و درسایه همین ظاهرالصلاح بودن و تملق و چاپلوسی مردم را غارت کرده اند و بر ما حکومت نموده اند. اگر مراد اطلاعات از این سفرای بی مسم و سرپرستها فقط آقای جهانگیرخان تفضلی باشد که تادیروز رئیس انتشارات رادیوی کشور بود و از پشت فرستنده تهران برای روحانیون خط و نشان می کشید و رجزخوانی می کرد و در روزهای اول انقلاب سفید! نخستین گام اصلاحی را با حذف اذان از رادیو تهران و با گذاشتن چند بلندگو در شهرستان مذهبی قم برای پخش موسیقی غربی برداشت.

اگر مراد از نشر این مقاله، فقط تعقیب جهانگیرخان باشد، دردی دوا نخواهد شد. چه بسیارند خائنان بزرگ ظاهرالصلاح دیگری که هنوز مغضوب طبقه حاکمه نشده اند و هم اکنون هم برای ملت ما حکومت می کنند و باعث عصیان طبقه تحصیلکرده و نسل جوان می گردند.

اگر بناست واقعاً خائنان بزرگ ظاهرالصلاح به محاکمه کشیده شوند، باید بدون تعبیض و پارتی بازی و رفیق بازی همه آنها را تحویل یک دادگاه قانونی ملی بدهند تا بدون کوچک ترین ارفاقی حکم قانون را درباره همه آنها اجراء کنند. در غیر این صورت و با تعقیب یک نفر مثلاً (جهانگیرخان) نه مملکت آباد می شود و نه سوز دل جوانان وطن آرام خواهد گشت.

درباره همکاری بین آلمان و اسرائیل

امپریالیزم جدید

امپریالیزم آلمان که دوبار جنگ وحشتناک جهانی را برپا داشته و میلیون‌ها انسان را قتل عام کرده است، اخیراً برای کمک به عمال صهیونیسم بین‌المللی، پس از آن که اسرائیل حکومت پوشالی یهود را در فلسطین به رسمیت شناخت، دهها میلیون دلار اسلحه نیز به عنوان کمک به این سرزمین گسیل داشت تا یهودیان سرگردان که تادپروز درکشتارگاههای همین آلمان غربی سوزانده می‌شدند، بتوانند مسلمانان عرب را قتل عام کنند و راه را برای بازاریابی امپریالیزم جدید و میلیتاریسم آلمان هموار سازند.

امپریالیزم آلمان چه در دوران فاشیسم هیتلری و چه پس از جنگ جهانی دوم در مورد کشورهای اسلامی روش غیر دوستانه‌ای داشته است، با این فرق که اگر در دوران هیتلر حملات استعماری رسمی و علنی بود، در عصر ما جانشینان هیتلر، از تاکتیکهای دیگری استفاده می‌کنند که نمونه آن به رسمیت شناختن حکومت یهودیان سرگردان و اشغالگر در فلسطین اسلامی و کمک بی دریغ به این گروه دزد و قطاع‌الطریق است.

سیاست میلیتاریسم آلمان هیتلری برای وصول به منافع بی‌قید و شرط قومی ایجاد می‌کرد نسبت به یهودیان باسفاکی رفتار شود، می‌خواستند آسایش مادی آلمانها را به حساب ثروت سرمایه داران یهودی آلمان و سپس اروپا تأمین کنند. برای اینکه امپریالیسم آلمان به پیروزی برسد و بر سرتاسر اروپا تسلط یابد، لازم بود یهودیان به مثابه ستون پنجم امپریالیسم انگلیس ریشه کن شوند. همین کار نیز شد.

در سالهای پس از جنگ جهانی اخیر، دولت آلمان غربی میراث بر میلیتاریزم آلمان هیتلری، کم‌کم درگور شکست تکانی به خود داد و در سایه همکاریهای بی‌دریغ فاتحین انگلیسی و آمریکایی، صنایع خود را به سرعت توسعه داد و چیزی نگذشت که قدرتش را بازیافت.

آلمان غربی به علل طبیعی نمی‌تواند جز گام نهادن در طریق استعمار اقتصادی

به حیات خود ادامه دهد و رشد و قدرت یابد. پیدا کردن بازار فروش در آسیا و آفریقا و صدور مازاد تولید صنعتی کاری است در سرلوحه سیاست این دولت. آلمان غربی برای انجام این دوکار نیازمند مطلق امپریالیستهای آمریکایی و انگلیسی بود. همینها بودند که می توانستند با سرمایه گذاری خود صنایع درهم شکسته ای را احیا کنند، دستشان را بگیرند تا از گور ویرانی برخیزند و بازار فروش کشورهای دوقاره مذکور را که بر آن تسلط سیاسی داشتند، در اختیار کالاهایش بگذارند.

البته استعمارگران آمریکایی و انگلیسی درازای این خدمت حیاتی چیزهایی از آلمان غربی می خواسته اند و همین باعث شده است که آلمان غربی به گردونه امپریالیزم جهانی بسته شود و در مدار آن به گردش درآید.

باز می بینیم که منافع ملی و طبقاتی سرمایه داران آلمان غربی موجب شده که دولت مزبور، با امپریالیستهای غربی همصدا و همگام شود و در تمام نقطه نظرهای سیاسی و از آن جمله "مسئله صهیونیسم و اسرائیل" وحدت عملش را با آنها حفظ نماید. به عبارت دیگر همان عاملی که رایش سوم را به کشتار یهودیان و مبارزه با صهیونیسم واداشت مقامات "بن" را به دوستی و همکاری با اسرائیل و کمک به بسط جنبش مخرب و ضدانسانی صهیونیسم وادار کرده است. در هر دو سیاست یک مقصد و یک انگیزه وجود دارد. امپریالیسم احیاشده و از گور برخاسته آلمان بازم در پی قدرت یابی و تسلط براروپاست.

شرکای جدید او این بار درازای همکاریهای خود از او خواسته اند تا برضد نهضت‌های آزادیبخش ملل آسیا و آفریقا و درضدیت با مسلمین با آنها همراه شود، و لازمه این سیاست، کمک نظامی به اسرائیل یعنی نوزاد استعمار و پایگاهش در قلب میهن اعراب است. امپریالیزم آلمان غربی پس از جنگ تاکنون مبلغ یک هزار و هفتصد میلیون دلار بابت غرامت و خساراتی که رژیم هیتلر به یهودیان وارد آورده به اسرائیل کمک کرده است. اخیراً دولت اسرائیل از بابت آن غرامت اسلحه خریداری کرده است و چند پارتی آن تحویل‌داری شده است.

دول غربی در عقیم نهادن نقشه امپریالیستی جدید دائر بر تقویت اسرائیل و تشویق او به تجاوز علیه آنها، جدیت خاصی مبذول داشته اند. در کنفرانس وزرای خارجه عرب که چندی پیش در قاهره به کار خود پایان داد، ده دولت عربی

مصمم شدند که:

اولاً در برابر رویه خصمانه آلمان غربی نسبت به اعراب با آن قطع رابطه کنند و چنین نیز کردند. ثانیاً در صورت تجاوز اسرائیل به یکی از دول عربی مجاورش ارتش مشترک عربی را از راه گسیل سرباز و تدارک تقویت نمایند. در این میان وظیفه همه دول اسلامی بسیار حساس و قابل دقت شده است، زیرا وظیفه آنان علی رغم خواست اربابان امپریالیست خود، آن است که هرچه زودتر به کمک ده دولت اسلامی دیگر بشتابند و از ارسال سیل اسلحه و مهمات جنگی و نظامی به اسرائیل به واسطه آلمان غربی جلوگیری نمایند. در صورتی که آنان به خاطر پیوندهای همه جانبه با امپریالیزم غربی، تاکنون گامی برنداشته اند.

ما به نام ملت ایران ضمن تقبیح مجهز ساختن اسرائیل به سلاحهای جنگی جدید، جداً می خواهیم که همه دولتهای اسلامی در این مسئله از ده کشور اسلامی و عربی پشتیبانی کنند.

هویدا گفت

اخیراً آقای امیرعباس هویدا که به جای دوست سابق خود منصور وهم پیاله او در پاریس، نشسته است در وزارت دارایی چنین گفت:

"مردم دستگاهی می خواهند که جوابگوی خواسته های آنها باشد، اگر مردم از دستگاهی شکایت داشته باشند، من شخصاً حق را به مردم می دهم و مطمئن هستم که حق با مردم است."

ایشان سپس مطالب خود را چنین تکمیل فرمودند:

"هر دستگاهی که مردم از آن ناراضی باشند از بین برده خواهد شد."

این برای نخستین بار نیست که سران حکومت غیرقانونی ایران به عوام فریبی می پردازند، سالهای متمادیست که کار وزیران و نخست وزیران دروغگویی و عوام فریبیست. همه آنها مدعی بوده اند که به اصطلاح خادم ملت هستند ولی آنچه به حساب نیامده و نمی آید، همین ملت بدبخت و محروم ایران است. اگر آقای هویدا در گفتار خود صادق هستند مگر نمی دانند که مردم از چه دستگاههایی ناراضی هستند؟ پس چرا این دستگاهها را از بین نمی برند؟ اگر قرار باشد دستگاهی از بین برده شود که مردم راضی و خوشحال شوند، نخست باید نظام غلط اجتماعی موجود از بین برده شود و شالوده جدیدی بر روی خرابه های

حکومت هزارفامیل خانها و فئودالها طبق خواست قانون اساسی برپا شود. آقای هویدا! عوامفریبی دیگر در بین مردم مسلمان ایران هواداری ندارد و هرگز نمی توان مردم را با حرف و سخنرانی راضی نگهداشت. مردمی که شب و روز در رنج و عذابند، و رهبر مذهبی آنان به طور ناجوانمردانه ای تبعید می گردد، مجالس عزاداری و سوگواری آنان بازور و سرنیزه برچیده می شود، حتی به وعاظ و سخنرانان آنها هم اجازه داده نمی شود، مردمی که از اصلاحات اجتماعی جز بدبختی و فشار و اختناق بیشتر نتیجه ای ندیده اند، این مردم را دیگر نمی توان فریب داد... کسانی که فکر می کنند با حرف و شعار و تظاهرات قلابی و طومار و اختناق و اعدام بی گناهان، می توان مملکتی را نجات داد کاملاً اشتباه می کنند و به احمقانه ترین روشهای اجتماعی پناه برده اند که کوچکترین سودی را از این روش نخواهند برد.

نامه ای از کمیسیون حقوق بشر

نامه ای از طرف کمیسیون حقوق بشر به دبیرکل سازمان ملل پیرامون تبعید غیرقانونی حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی ارسال شده که متن آن ذیلا درج می گردد:

"دبیرکل عزیز! ما توجه شما را به اعمالی که می تواند از طرف سازمان ملل متحد علیه روشهای اخیر دولت ایران در مورد پایمال کردن حقوق انسانی اعمال شده تفسیر گردد جلب می کنیم.

گزارش این حقایق در شماره پنجم نوامبر روزنامه های نیویورک تایمز- تایمز لندن و لوموند پاریس درج شده به همراه با گزارشهایی است که از سایر منابع به ما رسیده است به نظر می رسد که دولت ایران به بهانه حفظ امنیت و تحت راهنمایی نیروهای انتظامی به خصوص سازمان امنیت، رهبران مذهبی ایران را به جرم مخالفت با روشهای دولت ایران که مغایر با حقوق مصرح در قانون اساسی ایران است، اخراج کرده است. رهبران اصلی بدون محاکمه در زندان به سر می برند و بیشتر یا تمام رهبران دیگر نیز در خانه هایشان تحت نظر می باشند.

ولی ناهنجارترین این تبلیغات عبارت است از تبعید آیت الله خمینی رهبر مذهب شیعه اسلامی که نودوپنج درصد مردم ایران به آن معتقدند به ترکیه

می باشد. در تاریخ ۴ نوامبر حضرت آیت الله خمینی توسط نیروهای انتظامی به ترکیه تبعید شد و اکنون در "ازمیر" تحت نظر می باشد. این عمل نقض آشکار ماده چهارده قانون اساسی ایران است که می گوید هیچ ایرانی رانمی توان تبعید یا مجبور به ترک محل و یا اقامت در محلی نمود، مگر در مواردی که قانون تصویب کرده است. این عمل بدون انجام تشریفات قضایی و استناد به قانون انجام گرفت. حضرت آیت الله خمینی در سال ۱۹۶۲ به اتهام ایجاد شورش و آشوب در اثر مخالفت با پایمال شدن حقوق مردم ایران در قم تحت نظر به سر می بردند و در آن موقع حکومت نظامی برقرار بود و بعداً لغو شد. ممکن است تصور کرد که چگونه رهبری که تا این اندازه محدود و مقید بوده، می توانسته مجرم برای تحریک فعالیتهای بعدی باشد؟ باتوجه به همکاری دولت ترکیه در قبول و مقید کردن یک رهبر مذهبی که بدون محاکمه و اتهام وبدون هیچ رابطه بامناف دولت ترکیه گرفتار شده است، مسئله بیش از اندازه مهم جلوه می کند. ماتقاضا داریم تحقیقات لازم از هر ملت به عمل آمده و تصمیمات مقتضی مطابق بامقررات سازمان ملل توسط دبیرخانه سازمان انجام گیرد".

آوریل ۱۹۶۵

باتقدیم احترام

رئیس کمیسیون حقوق بشر ژن پایاتک، رئیس افتخاری روجر بالدوین

شکنجه آقای هاشمی

طبق اخباری که اخیراً به ما رسیده است دانشمند گرانمایه جناب آقای حاج شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی را که از فضلای به نام و برجسته حوزه علمیه قم می باشند مورد زجر و شکنجه شدید قرار داده اند! این اخبار حاکی است که شکنجه های مکرر به قدری شدید و ناجوانمردانه بوده است که پای آقای هاشمی معیوب شده و احتیاج به معالجه و عکسبرداری پیدا کرده است.

آقای هاشمی اکنون در زندان انفرادی قزل قلعه به سر می برند و گویا هنوز تحت معالجه می باشند. مابین اعمال وحشیانه و قرون وسطایی دستگاه جبار را که بی شرمانه ادعای تمدن و آزادی می کند، شدیداً تقبیح می کنیم و از مراجع عالیقدر می خواهیم که ضمن اعتراض به این اعمال و قیحانه که نسبت به ساحت

یک روحانی دانشمند و جوان روا داشته اند، از حال آقای هاشمی جویا شوند و بستگان و علاقمندان ایشان را از نگرانی نجات بخشند.

اخبار

* ۱- تلگرافی که ترجمه آن ذیلاً از نظر خوانندگان محترم می گذرد، چندی قبل از طرف حضرت آیت الله العظمی آقای حکیم مدظله مربوط به ۱۳ نفری که به اتهام قتل منصور اکنون در دادگاه تجدیدنظر محاکمه می شوند، مخبره گردیده است:

" حضرت آیت الله آشتیانی - تهران:

خبر صدور ادعانامه دادستانی مبنی بر حکم اعدام آقای شیخ محی الدین انواری و بقیه متهمین، از علما و کسبه به مارسید و شدیداً مارا متأثر کرد. انتظار داریم که هرچه زودتر به مسئولین امر مراجعه کرده و ناراحتی و اخطار شدید مارا به ایشان ابلاغ نموده و از طرف ما آنان را از عاقبت و خیم و سرانجام ناگوار این کار، بر حذر دارید."

محسن الطباطبائی الحکیم

تلگراف فوق که صریحاً از متهمین قتل منصور پشتیبانی کرده، نمودار آنست که روحانیت یعه همیشه پشتیبان مردم متدین و مبارز کشور است.

* ۲- حضرت آیه الله العظمی آقای شریعتمداری در روز ۲۱ ذیحجه الحرام ۱۳۸۴ هق به مناسبت پایان سال تحصیلی و آغاز مسافرت مبلغین اسلامی نطق مهمی ایراد فرمودند که فرازهایی از آن ذیلاً از نظر خوانندگان محترم می گذرد:

"... مطلب دیگر راجع به حضرت آیت الله العظمی خمینی است. از زمانی که ایشان گرفتار شده اند نه تنها من، بلکه همه آقایان دیگر مشغولند. همه شان متأثرند، همه شان متأسفند، همه شان ناراحتند... به هر صورت ما ناراحتیم، متأسفیم، حوزه بدون ایشان صفایی ندارد، مامی خواهیم مثل سابق ایشان تشریف داشته باشند و مباحثه کنند و آقایان اهل علم از مباحثه ایشان استفاده کنند و از وجود ایشان بهره مند گردند و دلگرم شوند و حوزه مستقر گردد...."

...البته در اسلام و در شیعه متفکرینی بوده و هستند که آمدند وضع مسلمین را دیدند که چگونه اسیر دست استعمار شده اند و چگونه دول استعمارگر اغلب

ممالک آنها را مستقیم یا غیرمستقیم! تصرف و در آنها نفوذ کرده اند، که اگر خودشان حلول نکرده اند، ولی افکارشان را در آنجا سوق داده و در جامعه مسلمانان کارهایی کرده اند که اینها از هر جهت مبتلا به انحطاط گردیدند. حتی ممالک آنها را به اسم ممالک منحل! ممالک عقب مانده! نامیدند، بعد گویا دیدند که این بداست، گفتند، ملل در حال رشد!....

...این بود که متفکرین موقتی اینها را دیدند به مبارزه برخاستند و کتابها نوشتند و به مغالطه های آنها جوابها داده و روش کردند که این انحطاط از اسلام نیست. از مسلمانها نیست. و تازه عامل این هم خود استعمار و آن مستعمرینند، زیرا استعمار نگذاشته است که اینها به مرض و گرفتاریهای خودشان توجه کنند و استعمار است که افکار اینها را منحرف کرده است و اینها رابه خمود و جمود تشویق نموده است. این متفکرین برای اصلاح اوضاع، پیشنهادهایی کردند که فعلا مجال گفتن همه آنها نیست. اما یکی از آن پیشنهادها همین مسئله اتحاد است. اتحاد ممالک اسلامی، اتحاد مسلمانان و اتحاد ملل اسلامی است."

*۳- قبل از محرم حضرت آیت الله العظمی جناب آقای گلپایگانی آقای هیراد را احضار فرموده و سفارشات لازم را نسبت به امور جاری مخصوصاً راجع به مراجعت حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی و آزادی زندانیان به ویژه ۱۳ نفر، نمودند و دستگاه را از عواقب خطرناک اعمالی که انجام می دهد بر حذر داشتند. هیراد با حضرت آیه الله العظمی آقای شریعتمداری هم تماس گرفت و معظم له نیز پیامهایی مبنی بر اوضاع جاری برای دولت فرستادند.

*۴- سفرای کشورهای عربی در تهران به علت عدم شرکت دولت تونس در تصمیم مشترک شورای وزیران خارجه عرب دایر بر قطع رابطه سیاسی با آلمان باختری انصراف خود را از برگزاری ضیافتی که قرار بود به افتخار حبیب بورقیبه بدهند اعلام داشتند و رادیو ایران در سرویس خبری خود علت آن را بیماری! حبیب بورقیبه ذکر کرده است.

*۵- در روز تاسوعا ۱۴ نفر از روحانیون و وعاظ دانشمند که مدتها در زندان به سر می بردند و بنا بود محاکمه شوند، آزاد شده و محاکمه سیزده نفر از آنان به اسامی آقایان: حاج شیخ غلامحسین جعفری، حاج شیخ علی اصغر مروارید، شیخ فضل الله محلاتی، محمدجواد حجتی کرمانی، شیخ جعفر شجونی، مرتضی

فهم کرمانی، کافی خراسانی، ربانی گیلانی، حاج واعظی، مقدسیان، قاسم شجاعی، موحد اصفهانی و کنی به روز دهم ربیع الاول موکول گردیده و محاکمه جناب آقای سید کاظم قرشی هم اکنون آغاز شده است. بدیهی است که این قبیل دادگاهها فرمایشی بوده و به هیچ وجه رسمیت نخواهد داشت.

*۶- تلگرافی از طرف حضرت آیت الله العظمی جناب آقای خوئی به آقای هویدا مخابره شده و در آن شدیداً به اعمال خلاف شرع و قانون دولت ایشان اعتراض گردیده است.

*۷- نامه سرگشاده علمای اعلام کرمان به آقای هویدا مبنی بر اظهار ناراحتی از گرفتاری اصناف مختلف به خصوص متدینین از کسبه و تجار محترمی که به اتهامات ناروا دستگیر و محاکمه می شوند، چاپ و منتشر گردیده است.

*۸- درایام عاشورا سانسور و خفقان عجیب و بی سابقه ای بر سراسر مملکت حکمفرما بود و وعاظ حق نداشتند نام حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی را بر زبان آورده و از جریان ۱۵ خرداد و فاجعه مدرسه فیضیه صحبت کنند. قریب ۷۰ نفر از وعاظ را از ایراد سخنرانی ممنوع کردند و این ممنوعیت هنوز ادامه دارد. و نیز عده ای از گویندگان را در تهران و کرمانشاه و آبادان و تبریز و رضائیه و مرند دستگیر کردند که تاکنون در زندان به سر می برند.

*۹- ایام عاشورا در تهران هیچ هیئت و دسته ای غیر از دسته ابو حسین دلالت معروف دستگاه بیرون نیامد و به عنوان اعتراض به خفقان از عزاداری خودداری کردند.

*۱۰- در ایام عاشورا مجالسی که در منزل حضرت آیت الله العظمی جناب آقای میلانی و حضرت آیه الله العظمی آقای قمی تشکیل می گردید، به دستور سازمان امنیت در سایه زور و سرنیزه تعطیل گردید.

*۱۱- دادگاه نظامی و فرمایشی به اصطلاح تجدیدنظر آقای دکتر مصطفی مفیدی دانشجوی دانشکده پزشکی رابه ۵ سال و آقای محمد بسته نگار دانشجوی دانشکده حقوق رابه ۴ سال و آقای رادنی را به دو سال حبس مجرد محکوم کرد. آقایان نامبرده که در بازپرسیها عضویت و فعالیت خود را در "نهضت آزادی ایران" اعتراف و اعلام کرده بودند، دادگاه حسب الامر بدوی را فاقد صلاحیت رسیدگی به پرونده خود دانسته و به همین جهت اعلام سکوت کرده و یک کلمه

دفاع نمودند. دادگاه بدوی هریک را به سه سال زندان محکوم کرد! ولی در دادگاه تجدیدنظر، در اثر بیانات و دلایل قوی و شدید آقای مفیدی و بسته نگار، برمدت محکومیتشان افزوده شد.

*۱۲- دادگاه نظامی و حسب الامری تجدیدنظر آقایان حاج ابوالقاسم و کیلی قمی و طاهری رابه ۵ سال زندان محکوم کرد. نامبردگان با آن که مدتی است تقاضای فرجام کرده اند، هنوز نفیاً یا اثباتاً به آنها جوابی داده نشده است.

*۱۳- عده ای از افراد نهضت آزادی را که اکنون در زندان قصر به سر می برند، به دادگاه تجدید نظر برده اند، ولی آنان چون از حقوق اولیه یک متهم که آزادی در انتخابات وکیل باشد محروم بوده و آنها را مجبور کرده اند که از لیست دادگاه وکیل تعیین کنند، سکوت اختیار کرده اند. این افراد عبارتند از آقایان: دکتر عالی، مفیدی، شاملو، مرتضی نیلوفر و شان، مهدی و محمدرضا خمصی.

*۱۴- آقایان سرهنگ رحیمی و مسعودی و غفاری و کلای مدافع رهبران نهضت آزادی را که به جرم دفاع از موکلین بی گناه و آزادیخواه خود مدتها در سیاهچالهای زندان دژبان بودند، در روز دوشنبه ۴۳/۳/۳ در دادگاه شماره یک دادرسی ارتش به محاکمه کشیده اند. این است نمونه آزادی در مملکتی که سردمداران آن ادعا می کنند که عدالت در سرتاسر آن حکم فرماست!

از مجله نیوزویک (چاپ آمریکا)

مسئله دومینیکن

دخالت نظامی آمریکا در "دومینیکن" و تعداد سربازانی که به آن کشور اعزام شدند و روابط سربازان آمریکایی با شورشیان و نیروهای دولتی، تأثیر نامطلوب حضور آمریکا را در دومینیکن شدت بخشیده اند. به خصوص که میلیونها تماشاچی در روی پرده تلویزیون خود بارها شاهد تیراندازی سربازان آمریکا به شورشیان و همکاری آنها با سربازان دولتی بوده اند.

اشتباهات آمریکا در مسئله دومینیکن بسیار زیاد بود. سرازیر کردن ۳۰ هزار سرباز به شهر "سانتودمینگو" تمام جهان را تکان داد و سبب برانگیخته شدن خشم مردم در دومینیکن و بسیاری دیگر در آمریکای لاتین گردید. حمایت آمریکا

از ژنرال وسین فریاد مردم را در سرتاسر نیمکره غربی برانگیخت که آمریکا همواره در مقابل رهبران جوان و مترقی از ژنرالهای مرتجع حمایت می کند. نماینده مخصوص جانسون از ژنرال ایمرت پشتیبانی کرد، در صورتی که نه فقط کسی ایمرت را دوست ندارد، بلکه همه از او نفرت دارند.

پاره ای از مقامات واشنگتن خیال می کنند که پایان جنگ ویتنام و دومینکن پایان جنگهای آسیا و آمریکای لاتین است و این نخستین اشتباه واشنگتن است. زیرا پیروزی در جنگ هیچ گاه به معنای پایان یافتن همه جنگها نیست. اشتباه مهمتر آنست که ما هر حادثه و انقلاب را به رهبری چین کمونیست و پشتیبانی شوروی می دانیم، اما مسئله اینست که بسیاری از انقلابها توسط کمونیستها برپا نمیشود، بلکه اشتباهات سیاسی غرب انقلابهای عادی و غیر کمونیستی را به راه کمونیزم می کشد. آمریکا برای نجات خود و جهان باید از تخیلات واهی دست بردارد و به واقعیات جهان توجه کند. با گفتن تئوری و افسانه بافی نمی توان به راه حل مشکلات دست یافت.

باز هم تجاوز بی شرمانه!

اسرائیل حکومتی قلابی و دست نشانده استعمار غربی روز شنبه ۸ خردادماه برای هزار و چندومین بار به یکی از کشورهای عربی حمله کرد و چندین نفر را کشته و زخمی ساخت. چتر بازان کثیف یهودی در این حمله وحشیانه شهرهای مرزی "کلیله و شونه وخبین" را درآوردن مورد هجوم قرار داده و یک انبار نفت را منفجر ساختند. پس از این تجاوز ضدانسانی گلدامایر وزیر خارجه اسرائیل رسماً گفت:

" ما برای آن اقدام به این کار کردیم که به اعراب بفهمانیم اگر جنگ می خواهند ما برای آن حاضریم...."

در قبال این تجاوزات وحشیانه، کشورهای عربی متأسفانه فقط به سازمان ملل شکایت کرده اند. در صورتی که جواب زور را با زور و جواب گلوله را با گلوله باید داد. اگر متجاوز را سرکوب نکنند او در تجاوز خود تشویق می شود و روی این اصل است که ما جداً معتقدیم تنها راه پایان دادن به این تجاوزات ضد بشری پایان دادن هر چه زودتر به عمر حکومتی به نام حکومت یهود در فلسطین است.

همه کشورهای عربی و اسلامی باید دست به دست هم دهند و اسرائیل را از روی زمین بردارند و فلسطین را آزاد سازند تا از خطر تجاوزکارانه و توسعه طلبانه استعمار و صهیونیسم در امان باشند. غیر از این راه، راه دیگری وجود ندارد.

آمار تکان دهنده

روزنامه نهران دان چاپ "هانوی" پایتخت ویتنام شمالی، اخیراً آماری را منتشر ساخته که بسیار تکان دهنده است و حقیقت جنگ ویتنام جنوبی را به خوبی نشان می دهد. این روزنامه می نویسد:

"بین سالهای ۱۹۶۱-۱۹۶۵ چریکهای ویتنام جنوبی ۵۵۰ هزار نفر از نیروهای دشمن را کشتند و زخمی و اسیر ساخته اند. چریکها در این مدت ۳۳۰ کامیون و ۱۷۰ قطار نظامی دشمن را منهدم کرده و ۶۰ هزار قبضه اسلحه از آنها به غنیمت گرفته اند و ۷۰۰۰ دهکده استراتژیک را از بین برده اند، در همین مدت چهارپنجم ویتنام جنوبی را که ۱۰ میلیون جمعیت دارد آزاد ساخته اند..."

بعثت: چنین است نتیجه ادامه یک جنگ احمقانه و چنین است نمونه دیگری از اشتباهات جبران ناپذیر سردمداران بلوک سرمایه داری جنایت بار غربی و رجال کاخ سفید... و مسلماً تاروژی که همه ویتنام جنوبی را تحویل کمونیستها ندهند دست از سر مردم بی گناه ویتنام جنوبی برنخواهند داشت. به مقاله ما در مورد شکست افتضاح آمیز آمریکا صفحه (۵) مراجعه فرمائید.

کلنجر

*۱- روزنامه نیویورک هرالدریون اعلامیه روحانیون آمریکا را علیه ادامه جنگ در ویتنام جنوبی چاپ کرده که در آن از جانسون رئیس جمهوری آمریکا خواسته شده که به جنگهای وحشیانه ویتنام خاتمه دهد. این اعلامیه را بیش از هزاروپانصد نفر از روحانیون آمریکا امضاء کرده اند.

بعثت: ای کاش دولت ایران امکاناتی داشت و همه روحانیونی را که این اعلامیه را امضاء کرده اند، یکجا توقیف می کرد! زیرا مگر نه این است که روحانیون آمریکا علی رغم دستورات مذهبی و کشوری خود در سیاست دخالت کرده اند؟ و مگر نه این است که اظهار نظر روحانیون در مسائل سیاسی، از نظر

مقامات ایرانی جرم غیرقابل بخشش است؟!*

*۲- روزنامه ها نوشتند که بزرگترین رقم حقوقی را مهندس شریف امامی رئیس مجلس غیرقانونی سنا دریافت می دارد، زیرا او در چندین دستگاه و سازمان دیگر دولتی و مؤسسات خصوصی نیز پستهایی دارد و حقوقهایی می گیرد، مجموع حقوق ماهانه شریف امامی نزدیک به یک میلیون ریال است.

بعثت: و بدین ترتیب ملاحظه می فرمائید که کارها به خوبی وبه نحو عادلانه ای تقسیم شده و جوانان حق گله و اعتراض ندارند! آخر مگر نه این است که اگر یکی از رجال به نان و نوایی برسد بهتر از آن است که عده زیادی از مقامات دولتی استفاده کنند و احیاناً موی دماغ هم بشوند؟ که گفته اند: "یک ده آباد به از صد شهر خراب!"

*۳- از مجله تهران اکونومیست شماره ۵۷ :

"...چطور ممکن است در کشوری که امکانات کشاورزی آن فراوان، امکانات صنعتی آن لاینهایی، منابع انسانی آن کافی و هوش و بیداری مردم آن مورد تأیید همه است، باز هم فقیر داشته باشیم؟، بیکار داشته باشیم هم واردکننده کالاهای مصرفی باشیم و هم واردکننده مواد غذایی؟... تجارت خارجی ما کنترل ندارد، بازرگانی خارجی ما منافع ایران را حفظ نمی کند، سیستم اعتباری ما غلط است، سیستم بانکی ما ناقص است، بودجه مانارساست، هزینه های دولتی تورم زاست، هزینه های غیرتولیدی و غیر عمرانی دولت زیاد است، دستگاه اداری کشور بزرگترین دشمن عملی هرگونه پیشرفت اقتصادیست، دیگران از هیچ همه چیز به وجود می آورند و ما از همه چیز، هیچ می سازیم..."

بعثت: ملاحظه می فرمایید که نتیجه "انقلاب سفید" که اخیراً به قول خواندنیها تغییر ماهیت داده و سرخ شده است از چه قرار است؟ این یک اعتراف از سرمقاله تنها مجله اقتصادی کشور است.

*۴- اطلاعات در چند روز قبل نوشت:

"آقای علی اصغر خان امیرانی که به همراهی آقای دکتر اقبال به آمریکا سفر کرده بود به تهران بازگشت."

بعثت: لابد اطلاع دارید که آقای امیرانی تا دیروز در مقالات بدون رتوش! خود همه گونه مطالب را درباره دکتر اقبال می نوشت و دولت و حزب او را رسوا

می ساخت... ولی چه می توان کرد، روزگارت! باید برای ادامه زندگی بادکتر
اقبالها همراه وهم پیاله شد، وگرنه از کجا می توان صاحب کاخ و ماشین مجهز به
بی سیم وتشکیلات دیگر شد؟....

مجموعه کامل شماره های نشریه «بعثت» نخستین نشریه حوزه علمیه قم — با ۴۸ صفحه مقدمه مستند جدید — در ۳۴۸ صفحه منتشر گردید.

مجموعه شماره های «انتقام» دومین نشریه حوزه علمیه قم، در ۱۸۰ صفحه منتشر گردید.